

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام ؛ ص 1

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 1

مقدمه مرحوم فيض الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

أَللّهُمَّ و أَنْطَقِنِي بِالهُدَى، و أَلْهَمْنِي التَّقْوَى، و وَقِّفْنِي لِتِي هِيَ أَزْكَى، و اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

دعاء 20 صحیفه جمله 16

اکنون که مردم دنیا در راه صنعت و ساختن چیزهای شگفت آور پیش میروند و بکرات معلقه در جوّ راه یافته اند اگر روزی در راه علم و دانش گام بردارند پس از هزار سال در مرکز ثقل علمی یعنی در دانشگاه بزرگ دنیای آن زمان صحیفه سجّادیه بر بزرگان علماء و دانشمندان آن دانشگاه حکومت کرده و فرمان میدهد، بنابراین شایسته است که خواننده محترم در معانی سخنان امام زین العابدین (صلوات الله علیه) تأمل نموده و بیانیشد تا آن حقائق و درستیها را یافته سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را (بدست آورد، و برای این بنده (خدمتگزار علم و دانش) و پدر و مادر و برادر ارجمند (رحمهم الله) استغفار نموده از خدای عزّ و جلّ آمرزش بخواند.

و السّلام علی من اتّبع الهدى. فیض الإسلام

27 رجب المرجّب 1394 هـ ق

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 2

دیباچه ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه

ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي حثنا على التّضرّع و الإنابة، و نور افئدتنا بادعية الصّحيفة السّجّادیه، و الصّلوة على سيّد المرسلين: محمّد و اهل بيته: الذين هم حملة علم القرآن، و بهم اخرج الله عباده من ظلمات الكفر الى نور الإيمان.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، يَا ذَا الْحِكْمَةِ وَبَيَانَ احْفَظْ بَيَانَنَا عَنِ الشَّيْئِ، وَ لِسَانَنَا عَنِ الْمَيْنِ، آمِينَ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ
صحیفه کامله سجّادیه را امام زین العابدین و سید السّاجدین، سیدنا و مولانا علیّ ابن الحسین صلوات الله علیه و علی
آبائهم الأبرار و ابنائهم الاثمه الاطهار انشاء فرموده و فرزند ارجمندش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نوشته و امام بحق
ناطق جعفر ابن محمد الصادق (علیه السلام)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 3

میشنیده، پدر و مادر من و همه جهانیان بقدای چنین جمعی گردد که نظیر آنرا روزگار یاد ندارد که گوینده و نویسنده و
شنونده‌ای اینسان گرد آمده باشند.

این کتاب دارای پنجاه و چهار دعا است که هرکس از روی اخلاص و با نیت پاک یکی از آنها را بخواند و در فهم معانی
آن اندیشه نماید بی‌درنگ نور الهی در دل او تابیده متوجه بخدایتعالی گشته براه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت قدم
میگذارد.

این کتاب در بین علماء و بزرگان به انجیل اهل بیت و زبور ال محمد (علیهم السلام) ملقب گردیده و همانطور که انجیل
عیسی و زبور داود (علیهم السلام) دو کتاب آسمانی حاوی علوم و حکم بوده صحیفه هم علوم و حکمی را در بردارد که
جهانیان را بسعادت و نیکبختی میرساند.

در بسیاری از اجازات علماء امامیه (چنانکه محدث نوری «علیه الرحمة» در کتاب مستدرک الوسائل بیان کرده:) این کتاب
را به اخت القرآن (خواهر قرآن) وصف نموده‌اند و نهج البلاغه را اخ القرآن (برادر قرآن) گفته‌اند و همانطور که قرآن کریم را
خدایتعالی بزبان حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و اله) بیان فرموده، نهج البلاغه و صحیفه را هم که سخنان آن از
منبع علم الهی تراوش کرده بزبان مقدس دو علیّ (علیهم السلام) جاری گردانیده است.¹

ابو جعفر محمد ابن علیّ ابن شهر آشوب سروری مازندرانی (رحمه الله) متوفی سال پانصد و هشتاد و هشت در مجلد دوم
کتاب مناقب آل ابیطالب (علیهم السلام) در فصلی که معجزات حضرت علیّ ابن الحسین (علیه السلام) را بیان میفرماید
مینویسد:

¹ (۱) خواننده محترم اندیشه‌نما: این کتاب از کیست و موضوع آن چیست؟! و مقصود از مطالب آن همان معانی که در ترجمه‌های زیر سطری
پیشینیان نوشته شده و یا نوشته‌های بعضی از طلاب و افسانه‌نویسان امروزی نیست که همان ترجمه‌ها را پس و پیش نموده ندانسته سخنانی از آنها
کاسته یا بر آنها افزوده و بصورت کتابی درآورده بآن افتخار میکنند و بکمک بعضی از کتابفروشان (که نشر حق و باطل نزد آنها یکسان است) در
دسترس مردم گذارده‌اند، و برای رواج کالای خود و جلب توجه مطالعه کنندگان بدروغ تصحیح آنرا بمن نسبت داده‌اند، و بیخبران هم باور مینمایند
که ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه همین است که در دستشانست و مانند افسانه یا روزنامه خوب و روان میخوانند.

1) خواننده محترم اندیشه‌نما: این کتاب از کیست و موضوع آن چیست؟! و مقصود از مطالب آن همان معانی که در ترجمه‌های زیر سطری پیشینیان نوشته شده و یا نوشته‌های بعضی از طلاب و افسانه‌نویسان امروزی نیست که همان ترجمه‌ها را پس و پیش نموده ندانسته سخنانی از آنها کاسته یا بر آنها افزوده و بصورت کتابی درآورده بآن افتخار میکنند و بکمک بعضی از کتابفروشها (که نشر حق و باطل نزد آنها یکسان است) در دسترس مردم گذارده‌اند، و برای رواج کالای خود و جلب توجه مطالعه‌کنندگان بدروغ تصحیح آنرا بمن نسبت داده‌اند، و بیخبران هم باور مینمایند که ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیّه همین است که در دستشانست و مانند افسانه یا روزنامه خوب و روان میخوانند.

الصّحيفة السجّادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 4

و ذکر فصاحة الصّحيفة الكاملة عند بلیغ فی البصرة فقال: خذوا عني حتى املی علیکم، و اخذ القلم و اطرق راسه فما رفعه حتى مات (در بصره نزد دانشمند زبان‌آوری سخن از فصاحت صحیفه کامله بمیان آمد، او گفت: از من فراگیرید تا بر شما «مانند آنرا» املاء کنم، و قلم بدست گرفت و سرزیر افکند پس سربلند نکرد تا مرد.

سید علیخان (علیه الرّحمة) در پایان دیباجه شرح صحیفه خود پس از نقل این حکایت (با اندک اختلاف در عبارت) مینویسد: و لعمری لقد رام شططا فنال سخطا (و بجان خودم سوگند که آنمرد خواسته از حدّ خود تجاوز کند، بغضب و خشم گرفتار شده).

از یکسال پیش بنوشتن ترجمه و تفسیر قرآن کریم مشغولم و چون آرزو دارم این کتاب جامعترین ترجمه‌ها و تفسیرها و در دنیا بی‌نظیر باشد و تا ممکن است بطوری ساده و روان که همگان (خواصّ و عوامّ) از آن بهره‌مند گردند، و آن مراجعه بکتب و مطالعه بسیار لازم دارد، از اینرو در گوشه‌ای خزیده جز با کتب فقه و اخبار و تفسیر با کسی انس ندارم، و بدیهی است که اشتغال بیک رشته در بیشتر اوقات شب و روز بدن را کاهیده روح را خسته میگرداند، چنانکه در نهج البلاغه است امیر المؤمنین (علیه السّلام) فرموده: انّ هذه القلوب تملّ كما تملّ الابدان فابتغوا لها طرائف الحکم (این دلها «از فکر و اندیشه در يك موضوع» بستوه آمده خسته میشوند «بجهت یکنواخت بودن اجزاء آن با یکدیگر» چنانکه بدنها و تنها «از خوردن يك خورش و کار یکرنگ انجام دادن» بستوه آمده خسته میشوند، پس برای «رفع خستگی» آن دلها حکمتها و دانشهای تازه و شگفت‌آور «که بآنها لذّت و خوشی میرند مانند سخنان گوناگون پیشوایان دین و دانشمندان» را بطلیید «تا در کسب حکمت و بدست آوردن دانش کوشش داشته خسته نشوید» و چون نمیخواهم در این کار بزرگ خستگی بخود راه دهم

الصّحيفة السجّادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 5

بدینجهت در ضمن نوشتن ترجمه و تفسیر قرآن کریم بنویشتن ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیّه (که از چندی پیش در صدد تنظیم آن بوده‌ام) میپردازم، و از آنانکه از علم و دانش کم‌بهره هستند انتظار دارم که آنرا با دقت و تأمل مطالعه نمایند، زیرا نگارنده همیشه خواهان این نکته هستم که هر مطلب علمی و دینی را طوری بنویسم که خواننده محترم آنرا بخوبی دریابد، بنابراین گمان نبرید که این کتاب که با سانی بدست شما می‌رسد مانند بیشتر کتابهایی است که در دست‌رسان است، بلکه اگر اندیشه نمائید که آن عصاره کتابهای بزرگان علماء امامیه (رحمهم الله) و دیگر دانشمندان است که رنجها برده عمرها صرف نموده تا آنها را نوشته و در دسترس ما قرار داده‌اند.

برای آشنا بودن بروش این کتاب یادآوری مینمایم: هر کلمه و جمله و مطلبی را که محتاج بتوضیح و شرح باشد در بین دو خطّ قوسی: () مینگارم تا ترجمه از شرح فرق داشته تصرّفی در اصل عبارت نشده باشد، و برای هر آیه از آیات قرآن کریم که بیان میشود س را علامت سوره، و ی را نشانه آیه قرار دادم تا هر که بخواهد مراجعه نماید.

پاداش رنج خود را در ترجمه و شرح این کتاب مقدّس بروان پاك پدر و مادر و برادرم (رحمهم الله) تقدیم داشته از خوانندگان درخواست مینمایم: هنگام خواندن دعاء و دست دراز کردن بدرگاه حقتعالی برای من و ایشان طلب مغفرت و آمرزش نمایند، بحول الله اعتمضم، و بقوّته و عونته افتتاح و اختتم.

العبد الفانی علیّ النّقیّ فیض الإسلام

الإصفهانیّ ال محمد الدّیّاج

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 6

[در بیان کسانی که صحیفه از آنها روایت شده]

بنام خداوند بی اندازه بخشاینده بسیار مهربان [1- (در راوی صحیفه سجّادیّه «علی منشئها الاف السلام و التّحیّة» که در اوّل سند آن میفرماید: حدّثنا «خبر داد ما را» اختلافست: از شیخ بهائی رحمه الله «متوفی سال هزار و سی و یک» نقل شده: گوینده حدّثنا در اوّل این سند شیخ جلیل ابن السّکون «ابو الحسن علیّ بن محمد ابن محمد ابن علیّ الحلیّ متوفی در حدود سال ششصد و شش» است، و گفته‌اند:

گوینده آن عمید الرؤساء «رضی الدّین، ابو منصور، هبة الله ابن حامد الحلیّ متوفی سال ششصد و نه» میباشد، و این قول صحیح و درست است، چنانکه سیّد اجلّ «محمد باقر ابن محمد الحسینیّ الاسترآبادی معروف به» میرداماد علیه الرّحمة

«متوفی سال یکهزار و چهل» در حواشی خود بر صحیفه سجّادیه میفرماید: شیخ شهید «اول متوفی سال هفتصد و هشتاد و شش» در نسخه

7: ص: الصحیفة السجّادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص:

«کتاب» خود که آن را با نسخه ابن السّکون مقابله نموده نوشته که در نسخه ابن السّکون خطّ و نوشته عمید الرّؤساء است باین نحو: السّید الأجلّ، التّقیب الأوحد، العالم، جلال الدّین، عماد الإسلام، ابو جعفر: القاسم ابن الحسن ابن محمّد ابن الحسن ابن معیّه ادام الله تعالی علّوه، صحیفه را نزد من درست و آراسته خواند و من آن را از سید بهاء الشّرف، ابو الحسن: محمّد ابن الحسن ابن احمد از رجال و روات او که در متن این نسخه است برایش روایت نمودم، و چون بر حال او آگاهی یافته از دیگران برترش دیدم روایت و نقل صحیفه را بوی اجازه دادم، و این اجازه را در ماه ربیع الآخر از سال ششصد و سه هبة الله ابن حامد ابن احمد ابن ایوب ابن علیّ ابن ایوب نوشته، و سپاس خدا را است. بنا بر این عمید الرّؤساء میفرماید: سید اجلّ، نجم الدّین، بهاء الشّرف، ابو الحسن: محمّد ابن حسن ابن احمد ابن علیّ ابن محمّد ابن عمر ابن یحیی العلویّ الحسینیّ- رحمه الله- ما را حدیث نمود (رجال نویسان نامی از سید نجم الدّین، بهاء الشّرف در کتبشان نبرده‌اند و احوال او معلوم نیست، ولی چون نسبت صحیفه شریفه بحضرت سید السّاجدین «علیه السّلام» متواتره و دست بدست بما رسیده است جهل و نادانی باحوال بعض رجال سند نقضی در صحّت و درستی آن وارد نمی‌سازد، چون ایشان اهل اجازه هستند، نه اهل روایت، پس برای اتّصال روایت بمعصوم نام آنها نیز برده میشود، و روش علماء در اجازات چنین است، خلاصه سید نجم الدّین)- [2- فرمود: خبر داد ما را شیخ سعید، ابو عبد الله: محمّد ابن احمد ابن شهریار خزانه‌دار آقا و پیشوای ما امیر المؤمنین علیّ ابن ابی طالب- علیه السّلام- در ماه ربیع الأوّل از سال پانصد و شانزده در حالیکه صحیفه را بر او میخواندند و من میشنیدم-]

8: ص: الصحیفة السجّادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص:

[3- (سید نجم الدّین) گفت شنیدم صحیفه را پیش از این میخواندند بر شیخ صدوق (راستگو) ابو منصور: محمّد ابن محمّد ابن احمد ابن عبد العزیز عکبریّ معدّل- رحمه الله- (عکبری یا عکبراء نام دهی است در ده فرسخی بغداد و در نسبت به آن عکبریّ یا عکبرائی گفته میشود، و معدّل وصف شده بعدالت و آراستگی است، و گفته‌اند: معدّل لقب شیخ ابو منصور بوده) از ابو الفضل: محمّد ابن عبد الله مطلبّ شیبانی- [4- او گفت: حدیث کرد ما را شریف، ابو عبد الله: جعفر ابن محمّد ابن جعفر ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن امیر المؤمنین علیّ ابن ابی طالب-

عليهم السلام--] [5- او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن عمر ابن خطّاب زبّات (فروشنده روغن زیت) سال دویست و شصت و پنج-] [6 او گفت: حدیث کرد مرا دائیم: علی ابن نعمان اعلم (اعلم در اینجا بمعنی لب بالا شکافته شده است)-] [7- او گفت: حدیث کرد مرا عمیر ابن متوکل ثقفی بلخی (ثقفی منسوب به ثقیف که نام قبیله‌ای است در طائف، و بلخی منسوب به بلخ که شهر بزرگی از شهرهای خراسان بوده) از پدرش: متوکل ابن هرون-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 9

[8- او گفت: یحیی ابن زید ابن علی- علیه السلام- را پس از کشته شدن پدرش هنگامیکه بخراسان میرفت ملاقات کردم (و آن جناب در همان سفر پس از بازگشت از سرخس در جوزجان عصر روز جمعه سال یکصد و بیست و پنج در هیجده سالگی کشته شد) و بر او سلام کردم-] [9- فرمود: از کجا می‌آئی؟ گفتم: از حج-] [10- پس، از من حال کسان و عموزادگان خود را در مدینه پرسید و از حال جعفر ابن محمد- علیه السلام- بسیار پرسش کرده، من او را از آن حضرت و از ایشان و اندوهشان بر (کشته شدن) پدرش زید ابن علی- علیه السلام- آگاه ساختم-] [11- پس از آن فرمود: عموم محمد ابن علی (امام باقر)- علیه السلام- پدرم را بجنب نکردن (با بنی امیه) امر فرمود و پند و اندرز داد و او را آگاه نمود که اگر قیام کند و از مدینه بیرون رود پایان کارش بکجا میانجامد (چنانکه در کوفه روز دوشنبه دوم ماه صفر سال یکصد و بیست و یک در چهل و دو سالگی کشته و بدار کشیده شد، از بیان جناب یحیی چنین استفاده میشود: که عمل جناب زید نکوهیده و مخالفت امر امام خود نموده است، ولی آنچه از اخبار بدست می‌آید ستودن آن جناب است، و خروج و جنگ او را با بنی امیه برای

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 10

خونخواهی حضرت امام حسین- علیه السلام- میدانند و این با نھی حضرت امام باقر- علیه السلام- منافات ندارد، زیرا نھی آن حضرت یا از روی تقیه بوده یا از روی شفقت و مهربانی بر او، و اینکه گفته‌اند: نھی حضرت باقر- علیه السلام- بجناب زید نھی تحریمی است جز آنکه بسبب دعای حضرت صادق- علیه السلام-:

خدا عموم زید را بیامزد، و بسبب خویشاوندی او خدای تعالی وی را میبخشد، گفتاری بجا و دور از اندیشه نیست، و اما خروج مانند یحیی و محمد و ابراهیم را اشکال نموده‌اند برای اینکه از ایشان بامام- علیه السلام- زیان رسیده، نسأل الله العفو عنهم و عتاً، یحیی بمتوکل ابن هرون فرمود: آیا پسر عموم جعفر ابن محمد- علیه السلام- را دیدار نمودی؟ گفتم: آری-] [12 گفت: از او شنیدی که از کار من چیزی بگوید؟ گفتم: آری-] [13- گفت: در باره من چه فرمود؟ مرا

آگاه کن، گفتم: فدایت کردم دوست ندارم روبرویت گویم آنچه از او شنیده‌ام-] [14- گفت: مرا از مرگ میترسانی؟! آنچه شنیده‌ای بیاور (بیان کن) گفتم: از آن حضرت شنیدم که میفرمود: تو کشته و بدار آویخته میشوی چنانکه پدرت کشته و بدار آویخته گردید-] [15 پس رنگ رویش برگشت و گفت: **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** (س 13 ی 39)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 11

یعنی خدا هر چه خواهد نابود و هر چه را خواهد پایدار میکند و اصل کتاب «لوح محفوظ که احوال آفریدگان در آن ثابت میباشد» نزد او است) ای متوکل محققا خدای عزّ و جل این کار (ترویج دین و شریعت یا خونخواهی امام حسین علیه السّلام) را بوسیله ما تأیید نموده و دانش و شمشیر را بما داده و این هر دو برای ما فراهم آمده، و بعموزادگان ما تنها علم داده شده-] [16- گفتم: فدایت کردم من مردم را می بینم رغبتشان بیسر عمویت جعفر- علیه السّلام- از تو و پدرت بیشتر است-] [17 گفت: عموی من محمد ابن علی و پسرش جعفر- علیهما السّلام- مردم را بزندگی میخوانند و ما آنان را بمرگ دعوت مینمائیم-] [18 گفتم: ای پسر رسول خدا ایشان داناترند یا شما؟

پس زمانی دراز چشم بزمین افکند (اندیشه مینمود که مراد متوکل چیست؟ میدانند و میپرسد تا اعتقاد یحیی را در باره حضرت صادق و پدرش حضرت باقر علیهما السّلام بداند، یا چون نمیداند میپرسد، و یا استفهام و پرسش او از روی توییح و سرزنش است) پس از آن سربلند کرده گفت: همه ما را علم و دانش (بامر بمعروف و نهی از منکر و سائر احکام) هست جز آنکه ایشان میدانند آنچه را که ما میدانیم و ما نمیدانیم آنچه را که آنان میدانند (و اینکه فرموده:

أنا داناترند برای آنست که خود را نسبت بعمو و عموزاده‌اش در باره حقائق و علوم الهیّه نادان میدانست-] [19- سپس بمن گفت: چیزی از پسر عموم ضبط کرده‌ای؟ گفتم: آری-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 12

[20- گفت: بمن نشان ده، پس انواعی از علم را (که از آن حضرت یاد داشت نموده بودم) باو نشان دادم، و دعائی را بوی نمودم که حضرت صادق- علیه السّلام- بر من املاء نموده (فرموده و من نوشته بودم) و بمن فرموده بود که پدرش محمد ابن علی- علیهما السّلام- بر او املاء کرده و او را خبر داده بود که آن دعاء از دعای پدرش علی ابن الحسین- علیهما السّلام- از جمله دعاهای صحیفه کامله است (صحیفه بمعنی پاره‌ای از پوست یا کاغذی است که در آن چیزی بنویسند و جمع آن صحف و صحائف است، و اینکه دعاء را صحیفه نامیده‌اند از روی مجاز و از قبیل تسمیه ظرف باسم

مظروف است، و اینکه آن را بکامله وصف نموده‌اند برای کمال و اهمّیت آنست) - [21] پس یحیی آن را تا پایان نگاه کرد و گفت: اجازه میدهی آن را رو نویس نمایم؟ گفتم: ای پسر رسول خدا در آنچه از خودتان است اجازه میخواهی؟ - [22] پس فرمود: آگاه باش که اکنون بتو نشان دهم صحیفه‌ای از دعاء کامل را از آنچه پدرم از پدرش (علی بن الحسین علیهما السلام) نقل نموده و مرا بنگهداشتن و جلوگیری آن از کسیکه اهل آن نیست (منافقین، ستمکاران و نادانان) سفارش کرده - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 13

[23] عمیر (ابن متوکل) گفته: پدرم گفت: پس بر خاستند نزدیک یحیی رفتیم و سرش را بوسیدیم و گفتم: سوگند بخدا ای فرزند رسول الله من خدا را با دوستی و پیروی از شما پرستش میکنم، و امیدوارم که مرا در زندگی و مرگ بوسیله ولایت و دوستی شما سعادت و نیکبختی بخشند - [24] پس صحیفه‌ای که باو داده بودم بجوانی که با او بود داد و فرمود: این دعاء را با خط آشکار و زیبا بنویس و برای من بیاور که شاید آن را از بر نمایم، زیرا من آن را از پسر عموم جعفر - خدایش نگهدارم - میخواستم و نمیداد - [25] متوکل گفت: من از کرده پشیمان شدم و نمیدانستم چه کنم، و حضرت صادق - علیه السلام - هم نفرموده بود که آن را بکسی ندهم - [26] پس از آن یحیی جامه دانی خواست و صحیفه قفل زده مهر کرده‌ای از آن بیرون آورد و بمهر نگاه کرده آن را بوسید و گریه کرد، سپس مهر را شکست و قفل را گشود و صحیفه را باز کرده بر چشم خود نهاد و بر رویش مالید - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 14

[27] و فرمود: قسم بخدا ای متوکل اگر نبود آنچه از پسر عموم بیان کردی که کشته و بدار آویخته میشوم این صحیفه را بتو نمیدادم و از دادن آن بخل مینمودم (این بخل از جهت آن بود که مبادا بدست نا اهل افتد، یا چنین نسخه گرانها و بیمانندی که بخط پدرش زید و املاء جدش علی بن الحسین - علیه السلام - است گمشده نابود گردد - [28] ولی چون میدانم که گفتار حضرت صادق حق و درست است که از پدرانش فرا گرفته و بزودی درستی آن آشکار گردد پس ترسیدم که چنین علمی بدست بنی امیه افتد و آن را پنهان دارند و در گنجینه‌ها برای خودشان اندوخته نمایند - [29] پس آن را بگیرد بجای من نگهدار و چشم براه باش هر گاه خدا کار من و این گروه (بنی امیه) را گذراند که او است گذراننده (و شنیدی کشته شدم) این صحیفه امانت و سپرده من نزد تو باشد تا آن را بدو پسر عموم: محمد و ابراهیم فرزندان عبد الله ابن حسن ابن حسن ابن علی - علیهما السلام - برسانی، زیرا هر دو در این کار (قیام بر علیه بنی امیه) جانشینان من

هستند (محمد و ابراهیم هر دو برادر در زمان ابو جعفر منصور خروج کردند و محمد در مدینه و ابراهیم در بصره کشته شدند) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 15

[30] متوکل گفت: صحیفه را گرفتم و چون یحیی ابن زید کشته شد بمدینه باز گشتم و خدمت حضرت صادق - علیه السلام - رسیدم و سرگذشت یحیی را برای آن بزرگوار گفتم، پس گریه کرد و بر او سخت اندوهناک شد -] [31] و فرمود:

خدا پسر عموم را بیامزد و پدران و اجدادش برساند -] [32] سوگند بخدا ای متوکل مرا از دادن دعاء یحیی باز نداشت جز آنچه او بر صحیفه پدرش از آن می‌تسید، اکنون آن صحیفه کجا است؟ گفتم: اینست آن صحیفه، پس آن را گشود و فرمود: بخدا قسم این خط عموم زید و دعاء جدّم علیّ ابن الحسین - علیهما السلام - است -] [33] سپس بفرزندش اسمعیل فرمود: ای اسمعیل برخیز و دعائیکه تورا بحفظ و نگهداریش امر نمودم بیاور (وفات اسمعیل در سال یکصد و سی و سه بیست سال پیش از وفات حضرت صادق - علیه السلام - است) اسمعیل بر خاست و صحیفه‌ای بیرون آورد که گویا همان صحیفه‌ای بود که یحیی ابن زید بمن داده بود -] [34] پس حضرت صادق آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و فرمود:

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 16

این نوشته پدرم و گفته پدرم - علیهما السلام - است در حضور من -] [35] گفتم ای فرزند رسول خدا:

اجازه میدهی آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله نمایم؟ حضرت اجازه داده فرمود: ترا برای این کار سزاوار دیدم -] [36] پس دیدم هر دو صحیفه برابر است و در آن صحیفه (که امام علیه السلام بمن داد) يك حرف نیافتم که بر خلاف آنچه در صحیفه دیگری (یحیی) است باشد -] [37] سپس از حضرت صادق - علیه السلام - اجازه خواستم که صحیفه یحیی را (بنا بوصیّت او) بفرزندان عبد الله ابن حسن بدهم، فرمود: اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاِمَانَاتِ الِىْ اَهْلِهَا (س 4 ی 58 یعنی خداوند امر میکند که امانات و سپرده‌ها را بصاحبانش باز دهید. از حضرت موسی ابن جعفر - علیهما السلام - روایت شده:

این آیه خطاب بما است، خداوند هر امامی از ما را امر فرموده که امامت را بامام پس از خود سپارد و او را وصیّ خویش گرداند، و حکم آن در سائر امانات جاری است، و پدرم مرا از پدرش حدیث کرد که علیّ ابن الحسین - علیه السلام - باصحاب و یارانش فرمود: امانات و سپرده‌ها را باز دهید که اگر کشنده حسین بن علیّ مرا بر شمشیری که با آن او را

کشته امین گرداند آن شمشیر را باو باز دهم) آری آن را بایشان بده-] [38- پس چون برای دیدن آن دو برادر بر خاستم فرمود: بنشین-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 17

[39] سپس کسی بطلب محمد و ابراهیم فرستاد چون آمدند فرمود: این ارث پسر عموی شما یحیی است از پدرش (زید) که شما را بآن تخصیص داده نه برادرانش را (برادران یحیی ابن زید: حسین، عیسی و محمداند، حسین روزیکه پدرش کشته شد هفت ساله بود، حضرت صادق- علیه السلام- او را تربیت و پرورش نموده علم باو آموخت، و او را بر اثر بسیار گریستنش از خوف خدایتعالی در نماز شب ذو الدمعة و ذو العبرة «صاحب اشک مینامیدند، و در پایان زندگی نابینا شد و او را مکفوف «کور» گفتند: و در سال یکصد و سی و پنج یا یکصد و چهل از دنیا رفت، و عیسی در محرم سال یکصد و نه بدنیا آمد و در شصت سالگی در کوفه رخت بر بست و نیمی از عمر خود را از ترس بنی العباس در پنهانی بسر برد و چون شیری را که دارای بچگان بود و سر راه بر مردم گرفته گشت ملقب به مومم الاشبال «یتیم کننده شیر بچگان» شد، و اما محمد چهارمین و کوچکترین فرزندان زید ابن علی ابن الحسین- علیهما السلام- است که تاریخ میلاد و وفاتش را نیافتیم و دارای فضل و بزرگواری بسیار بوده) و ما در باره آن با شما پیمان می بندیم-] [40] گفتند: خدا تورا رحمت کند بگو که گفتارت پذیرفته است-] [41] فرمود: این صحیفه را از مدینه بیرون مبرید-] [42] گفتند: چرا؟-] [43] فرمود: پسر عموی شما در باره صحیفه از چیزی بیم داشت که بر من در باره شما هم آن بیم را دارم-] [44] گفتند: او هنگامی در باره آن ترسید که دانست کشته میشود-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 18

[45] حضرت صادق- علیه السلام- فرمود: شما هم آسوده نباشید که قسم بخدا میدانم بزودی خروج خواهید نمود چنانکه او خروج کرد و بزودی کشته خواهید شد چنانکه او کشته گردید-] [46] پس برخاستند و گفتند:

لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم (نیست جنبش و نیروئی جز بیاری خدای برتر و بزرگ)-] [47] پس چون بیرون رفتند حضرت صادق- علیه السلام- فرمود: ای متوکل چسان یحیی با تو گفت که عمویم محمد ابن علی و پسرش جعفر مردم را بزندگی خواندند و ما ایشان را بمرگ خواندیم (گفتار او چنین بود؟)-] [48] گفتم: آری اصلحك الله (خدا کار تورا راست بیاورد) پسر عمویت یحیی بمن همین را گفت-] [49] فرمود: خدا یحیی را بیامرزد، پدرم از پدرش از جدش از

علیّ - علیه السّلام - مرا خبر داد: رسول خدا - صلّی الله علیه و آله - را بالای منبر خواب سبکی روی داد- [50] و در خواب دید مردمی چند مانند بوزینگان بمنبرش میجهند و مردم را بقهقری (بعقب) بر میگردانند-]

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 19

[15] پس رسول خدا - صلّی الله علیه و آله - بیدار شد و نشست و در چهره اش اندوه نمایان بود- [52] - پس جبریل (یا جبرئیل که گفته اند بمعنی عبد الله «بنده خدا» است) این آیه را برای آن حضرت آورد (س 17 ی 60) **وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤیَا الّتی اریناک الّا فتنةً للنّاسِ وَ الشّجرة الملعونة فی القرآنِ وَ نُحُوْفُهُمْ فَمَا یزیدُهُم الا طُغیَانًا کبیرًا** (و خوابی را که بتو نمایاندم و درختی را که بلعن در قرآن یاد شده نبود جز برای آزمایش مردم، و آنان را «از کیفر خدا» میترسانیم ولی آنها را جز طغیان و سرکشی سخت نیافزاید) و مراد از شجره ملعونه بنی امیه اند- [53] پیغمبر فرمود: ای جبریل ایشان در عهد و روزگار من خواهند بود؟- [54] گفت: نه، ولی آسیای اسلام از آغاز هجرت و بیرون آمدن تو (از مکه بمدینه) میگرد و گردش آن ده سال است (در ده سال آخر عمرت بدعتی در اسلام رخ نمیدهد و طبق دلخواه میگردد و بعد از این ده سال در مدّت بیست و پنج سال خلافت سه خلیفه «دو سال و هفت ماه اولی و ده سال و شش ماه دومی و یازده سال و یازده ماه سومی» از گردش باز میماند) سپس در پایان سال سی و پنج از هجرت تو بگردش میافتد و پنج سال بآن حال میماند (که آن

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 20

مدّت خلافت امیر المؤمنین - علیه السّلام - است) آنگاه بناچار آسیای میانه گمراهی بگردش خواهد آمد که بر قطب خود (میخ آهنی در سنگ زیرین آسیا) پا برجا است (این جمله اشاره بسلطنت بنی امیه است که چهارده نفر «اول آنها معاویة ابن ابی سفیان و آخرشان مروان حمار» بودند) و پس از آن پادشاهی فراعنه (خود خواهان و گردن کشان) خواهد بود (این جمله اشاره بدولت بنی العباس است که سی و هفت نفر «اولشان عبد الله سقّاح و آخرشان عبد الله مستعصم» بودند، و پانصد و بیست و چهار سال سلطنت کرده در سال ششصد و پنجاه و شش برچیده شدند)- [55] حضرت صادق (علیه السّلام) فرمود: و خدای تعالی در این باره (سلطنت بنی امیه و مدّت آن) فرستاد (س 97 ی 1 - 2 - 3): **اَنَا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا اذْرِیْكَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ** (ما قرآن را در شب قدر «یکجا بلوح محفوظ یا بخود پیغمبر اکرم پیش از بعثت» فرستادم «پس از آن جبریل در مدّت بیست و سه سال بتدریج و کم کم برای پیغمبر میآورد» و چه میدانی که شب قدر چیست، شب قدر بهتر از هزار ماه است) که بنی امیه در آن پادشاهی میکنند،

و در آن شب قدر نیست (بدست آوردن سعادت و نیکبختیها در شب قدر بهتر است از خوشگذرانیهای هزار ماه سلطنت بنی امیه، سید اجلّ سید علیخان - رحمه الله - در شرح صحیفه خود مینویسد: ابن اثیر در جامع الأصول گفته: مدّت سلطنت بنی امیه هزار ماه است، و مراد خدایتعالی باینکه شب قدر بهتر از هزار ماه میباشد همان است، و هزار ماه هشتاد و سه سال و چهار ماه است، و آغاز استقلال بنی امیه پادشاهی هنگام صلح حسن ابن علی - علیه السلام - است با معاویه ابن ابی سفیان در پایان سال چهارم از هجرت، و انقراض دولت ایشان بدست ابو مسلم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 21

خراسانی در سال یکصد و سی و دو است که نود و دو سال میشود، و خلافت عبد الله ابن زبیر که هشت سال و هشت ماه است از آن ساقط میشود، میماند هشتاد و سه سال و چهار ماه و آن هزار ماه است) - [56] حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: پس خدای عزّ و جلّ پیغمبرش - علیه السلام - را آگاه نمود که بنی امیه پادشاهی و سروری این امت را در این مدّت (هزار ماه) بدست میگیرند - [57] پس اگر کوهها با ایشان سرکشی کنند بر آن کوهها بلندی گیرند (هر کس در این مدّت با آنان در افتد شکست خورده و از بین برود) تا اینکه خدای تعالی زوال و نابودی پادشاهی آنها را بخواهد، و بنی امیه در مدّت پادشاهیشان دشمنی و کینه ما اهل بیت را شعار و روش خویش قرار میدهند - [58] خدا پیغمبرش را بآنچه در ایام پادشاهی بنی امیه از جانب ایشان با اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) و بدوستان و پیروان آنها میرسد خبر داده - [59] فرمود: خدای تعالی در باره بنی امیه فرستاده: (س 14 ی 28) **الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ اَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ی 29) جَهَنَّمَ يَصَلُّوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ** (آیا ندیدی کسانی «بنی مغیره و بنی امیه» که نعمت خدا را بکفر و ناسپاسی تبدیل نموده و «خود و» قوم و پیروانشان را بدیار هلاک و تباهی رهسپار کردند، و بدوزخ که بد جایگاهی است در آیند) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 22

[60] و نعمت خدا (در این آیه) محمد و اهل بیت او است، دوست داشتن ایشان ایمان است که بهبهشت داخل میگردداند (زیرا ایمان تصدیق است بآنچه پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از جانب خدا آورده، و چون لازمه دوستی ایشان ایمان بآن است پس دوستی آنها همان ایمان است) و دشمنی با آنها کفر و نفاق است که بدوزخ در میآورد (زیرا اگر دشمنی با آنها ظاهر و آشکار گردد کفر است و اگر پنهان باشد نفاق و دو روئی، و احتمال می رود که کفر در اینجا راجع بیغض و دشمنی با محمد - صلی الله علیه و آله - و نفاق راجع بدشمنی با اهل بیت او باشد، زیرا کسی که حضرت رسول را دشمن دارد منکر

رسالت او است و مسلمان نیست، و کسیکه اهل بیت او را دشمن دارد و کفر را پنهان داشته و اسلام را آشکار نموده است و بنابر این احکام مسلمین بر او جاری است چون اسلام بانفاق جمع میشود، و اینکه نقل شده که سید مرتضی «علیه الرحمة» بکفر غیر از شیعه اثنی عشری حکم کرده، ممکن است بگوئیم: مراد از کفر، کفر باطنی، یا چیزی است که موجب خلود و جاوید بودن در آتش دوزخ گردد) - [61] پس رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - این راز را در پنهانی با علیّ و اهل بیت او (علیهم السّلام) فرمود - [62] متوکل گفت: سپس حضرت صادق - علیه السّلام - فرمود: هیچک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما (حجّة ابن الحسن العسکری - عجل الله تعالی له الفرج -) برای جلوگیری از ستمی یا برای بپا داشتن حقّی خروج نمیکند مگر آنکه بلاء و آفتی او را از بیخ برکنند. و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان بیافزاید - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 23

[63] متوکل ابن هرون گفت: سپس حضرت صادق - علیه السّلام - دعاهاى صحيفه را بمن املاء نمود (فرمود و من نوشتم) و آنها هفتاد و پنج باب (دعاء) بود، یازده باب آن از دست من رفت، و شصت و چند (چهار) باب آن را حفظ کرده نگاه داشتم (چون در نسخه‌های صحیفه بیش از پنجاه و چهار دعاء نیست، شاید ده باب دیگر هم بعد از متوکل ساقط شده باشد، و الله اعلم) - [64] و (شیخ صدوق أبو منصور: محمد ابن محمد ابن احمد ابن عبد العزيز عكبري معدّل این حدیث را از أبو المفضل:

محمد ابن عبد الله ابن مطلب شيباني «که در اول سند نام هر دو برده شد» بسند دیگر نیز باین طریق نقل مینماید: حدیث کرد ما را أبو المفضل، گفت: و حدیث کرد مرا محمد ابن حسن ابن روزبه أبو بكر مدائني کاتب، ساکن رجب (نام محله و کوی در کوفه) در خانه خودش - [65] گفت: حدیث کرد مرا محمد ابن احمد ابن مسلم مطهری - [66] گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر ابن متوکل بلخی از پدرش متوکل ابن هرون - [67] گفت: یحیی ابن زید علیّ - علیهما السّلام - را ملاقات کردم، پس تمام حدیث را تا خواب دیدن پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - که جعفر ابن محمد از پدرانش - صلوات الله عليهم - نقل فرموده، بیان کرد - [68] و در روایت مطهری (شماره و فهرست) ابواب ذکر شده و آن اینست: [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 24

1 ستایش نمودن خدای عزّ و جل 2 درود بر محمد و آل او 3 درود بر حمله (نگاهدانندگان) عرش 4 درود بر کسانیکه پیغمبران ایمان آورده‌اند 5 دعای آن حضرت برای خود و نزدیکانش 6 دعای آن حضرت هنگام بامداد و شام 7 دعای

آن حضرت در مهمّات و سختیها 8 دعای آن حضرت در پناه بردن بخدا 9 دعای آن حضرت در آرزو داشتن بآمرزش
10 دعای آن حضرت در التجاء بخدای تعالی 11 دعای آن حضرت در عاقبت بخیریهها 12 دعای آن حضرت در اقرار
بگناه 13 دعای آن حضرت در درخواست حاجتها 14 دعای آن حضرت در داد خواهی از ستمگران 15 دعای آن
حضرت هنگام بیماری 16 دعای آن حضرت در درخواست بخشش گناهان 17 دعای آن حضرت در دور کردن شیطان
18 دعای آن حضرت در دفع بلاها و سختیها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 25

19 دعای آن حضرت در درخواست باران 20 دعای آن حضرت در درخواست اخلاق پسندیده 21 دعای آن حضرت
هنگامیکه پیشامدی او را اندوهناک مینمود 22 دعای آن حضرت در سختی و گرفتاری 23 دعای آن حضرت برای
تندرستی 24 دعای آن حضرت برای پدر و مادر خود 25 دعای آن حضرت برای فرزندان خویش 26 دعای آن
حضرت برای همسایگان و دوستانش 27 دعای آن حضرت برای نگهبانان مرزها 28 دعای آن حضرت در ترس از خدا
29 دعای آن حضرت هنگامیکه روزی بر او تنگ میشد 30 دعای آن حضرت در یاری طلبیدن از خدا برای ادای
قرض 31 دعای آن حضرت در توبه و بازگشت 32 دعای آن حضرت در نماز شب 33 دعای آن حضرت در
درخواست خیر و نیکی 34 دعای آن حضرت هنگامیکه گرفتار میشد یا گرفتار شده برسوائی گناه را میدید 35 دعای
آن حضرت در باره رضا بقضای خدا 36 دعای آن حضرت هنگام شنیدن صدای آسمانی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 26

37 دعای آن حضرت در سپاسگزاری 38 دعای آن حضرت در عذر خواستن 39 دعای آن حضرت در درخواست
عفو و بخشایش 40 دعای آن حضرت هنگام یاد از مرگ 41 دعای آن حضرت در طلب پوشیدن عیبهها و محفوظ بودن
از آنها 42 دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن 43 دعای آن حضرت هنگامیکه بمه نو نگاه میکرد 44 دعای آن
حضرت برای فرا رسیدن ماه رمضان 45 دعای آن حضرت برای وداع ماه رمضان 46 دعای آن حضرت برای عید فطر
و جمعه 47 دعای آن حضرت در روز عرفه (نهم ذی الحجّه) 48 دعای آن حضرت در روز اضحی (دهم ذی الحجّه) و
جمعه 49 دعای آن حضرت در دفع مکر دشمنان 50 دعای آن حضرت در ترس (از خدا) 51 دعای آن حضرت در
تضرّع و زاری (بدرگاه خدا) 52 دعای آن حضرت در اصرار بر طلب 53 دعای آن حضرت در فروتنی (برای خدا) 54
دعای آن حضرت در طلب رفع اندوهها

[69] و افزوده‌های بر ابواب (عناوین دعاها که با این فهرست مختصر تفاوت دارد) بلفظ أبو عبد الله حسنی - رحمه الله - است (این عناوین از او روایت شده، و أبو عبد الله حسنی همان کسی است که در آغاز سند صحیفه ذکر شد که أبو مفضل صحیفه را از او روایت کرده و گفت:)- [70] حدیث کرد ما را أبو عبد الله جعفر ابن محمد الحسنی- [71] او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن عمر ابن خطاب زیات- [72] و گفت: حدیث کرد مرا دائیم علی ابن نعمان اعلم- [73] او گفت: حدیث کرد مرا عمیر ابن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل ابن هرون- [74] او گفت: سید و مهترم (امام) صادق أبو عبد الله جعفر ابن محمد بر من املاء نمود- [75] آن حضرت فرمود: جدّم علی بن الحسین هنگامیکه من حضور داشتم بر پدرم محمد ابن علی - علیهم اجمعین السّلام - املاء نمود (دعاهای صحیفه را جدّم پدرم فرمود و او نوشت، و دعاء در لغت بمعنی نداء و خواندن و در اصطلاح تضرّع و زاری بدرگاه خدا و طلب رحمت از او با فروتنی است، و اینکه گاهی حمد و سپاس را دعا مینامند برای آنست که طلب و درخواست رحمت را در بر دارد، و باید دانست که دعاء بزرگترین ابواب عبادت و پناه از آفات و استوارترین وسیله است برای طلبیدن خیرات، خدای تعالی در قرآن کریم «س 40 ی 60» فرموده: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** یعنی مرا بخوانید تا درخواست شما را روا سازم، و اخبار فضل و برتری و ترغیب و کوشش بر آن از طریق سنی و شیعه دست بدست رسیده و آن از ضروریات دین است و از علامات ما نیکوکاران و آداب پیغمبران و مقامات خدا پرستان میباشد، و با قضا و راضی بودن برضای خدای تعالی منافات ندارد، میسر ابن عبد العزیز از حضرت صادق - علیه السّلام - روایت نموده که آن حضرت بمن فرمود: ای میسر دعا کن و نگو کار گذشته و آنچه مقدر است میشود، زیرا نزد خدا مقامی است که بدست نمیآید جز با درخواست از او، و اگر بنده دهان ببندد و درخواست ننماید چیزی باو نمیدهند پس بخواه تا بتو بدهند، از میسر دری زده نمیشود جز آنکه میشود بروی زنده باز گردد).-]

دعای یکم از دعاهای امام علیه السّلام است (در حمد و سپاس خدای تعالی، و همواره روش آن حضرت چنین بوده)

هنگامیکه دعا میکرد در آغاز آن ستایش خدای عزّ و جل مینمود (باقتدار و پیروی از قرآن کریم و عمل بفرمایش مشهور حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - که فرمود: کلّ امر ذی بال لم یبدء فیہ بحمد الله فهو ابتر یعنی هر کار اهمّیت داری که در شروع بآن از خدا سپاسگزاری نشود بی برکت و بی نتیجه است) پس (در باره سپاسگزاری چنین) فرمود: [1]

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبوده (مبدء هر موجودی است) و آخر است و پس از او آخری نباشد (مرجع همه اشیاء است) - [2] خدائیکه دیده‌های بینندگان از دیدنش (در دنیا و آخرت) ناتوانند (محال است او را ببینند چون آنچه بچشم سر دیده میشود بایستی در مکان و جایی باشد، و محتاج بمکان جسم است و خدای تعالی جسم نیست) و اندیشه‌های وصف کنندگان از عهده وصفش بر نیایند (هر چه کوشند نمیتوانند بطوریکه شایسته است او را وصف نمایند، چنانکه حضرت سید المرسلین «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فرمود: لا احصى ثناء عليك، انت كما اثنيت على نفسك یعنی مرا توانائی مدح

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 29

و ثنای تو نیست، تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خویش باشی، و حضرت سید الوصیین امیر المؤمنین «عليه السلام» فرمود: هو فوق ما يصفه الواصفون یعنی او برتر و بالاتر است از آنچه وصف کنندگان او را بستایند - [3] بقدرت و توانائی خود آفریدگان را آفرید، و آنان را باراده و خواست خویش بوجود آورد بی اینکه از روی مثال و نمونه‌ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه بدست داده باشد) - [4] سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید، و در راه محبت و دوستی بخود (که غریزه هر موجودی است، چنانکه در قرآن کریم س 17 ی 44 فرموده: **وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَعْقِفُونَ تَسْبِيحَهُمْ** یعنی موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش خدا است، ولی شما تسبیح ایشان را در نمی‌یابید) بر انگیخت، در حالیکه توانائی ندارند تأخیر نمایند آنچه را که ایشان را بآن جلو انداخته، و نمیتوانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته (از آنچه برای آنان تعیین نموده تجاوز نمیتوانند کرد، و این با استطاعت و توانا بودن در انجام عمل نیک و بد منافات ندارد، زیرا معنی فرمایش امام «عليه السلام» در ظاهر آنست که خدای تعالی هر گاه چیزی اراده نمود غیر آن واقع نمیشود) - [5] و از رزقی که عطا فرموده هر جاننداری را روزی معلومی قرار داده است (چنانکه در قرآن کریم - س 43 ی 32 - فرموده: **لَخُنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** «ما روزی ایشان را در زندگانی دنیا بینشان تقسیم و پخش نموده‌ام» بطوریکه) بھر کس از آنان فراخی و فراوانی داده کاهنده‌ای نمی‌کاهد، و هر که را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 30

کاسته افزاینده‌ای نمی‌افزاید (جز خداوند سبحان توانا نیست که آن را زیاد و کم گرداند، بنابر این نباید برای بدست آوردن روزی از جاده درست و پرهیزکاری بیرون رفت و گرد حرام گشت که آنچه قسمت و بهره است از راه حلال خواهد رسید، و باید دانست که حرام روزی‌ای که خدای تعالی قرار داده نیست، پس آنکه همیشه حرام می‌خورد از روزی مقسوم خود

چشم پوشیده و خداوند آن را حبس نموده که اگر شکیبائی نموده گرد حرام نمیگشت حتما آنچه در خور حال او است بوی میرسید) - [6] پس از آن برای او (هر يك از ایشان) در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده (معلوم نموده هر يك از ایشان تا چه مدتی خواهد زیست) که با روزهای زندگیش بسوی آن پایان گام بر میدارد، و با سالهای روزگارش بآن نزدیک میشود تا چون پایانش نزدیک شود، و حساب عمر و زندگیش را تمام بستاند، او را بآنچه خواننده از پاداش سرشار (بهشت) یا کیفر ترسناک خود (دوزخ) فراگیرد (در اینجا از قرآن کریم س 53 ی 31 اقتباس و استفاده نموده فرمود: **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى** یعنی) تا کسانی را که با کردارشان بد کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکوئی نموده‌اند جزاء دهد- [7] و این جزا (کیفر و پاداش) با عدالت و درستی از او است (از هر عیب و نقصی) منزه و پاک است نامهای او، و نعمتها و بخششهایش (برای همه) پی در پی است بکسی ظلم و ستم روا ندارد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 31

بلکه هر چه کند طبق حکمت و مصلحت است، از این رو چنانکه در قرآن کریم س 21 ی 23 است: **لَا يُسْتَأْذَنُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَأْذَنُونَ** یعنی از او نپرسند آنچه را که بجا میآورد و از (گفتار و کردار) دیگران باز پرسند- [8] و سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزاری خود بر نعمتهای پی در پی که بایشان داده و بخششهای پیوسته که برای آنها تمام گردانیده باز میداشت (امر نفرموده بود که شکر نعمتهایش بجا آورند) هر آینه نعمتهایش را صرف نموده او را سپاس نمیگزاردند، و در روزی که عطا فرموده فراخی مییافتند و شکرش بجا نمیآوردند- [9] و اگر چنین میبودند (شکر نمیکردند) از حدود انسانیت بمرز بهیمنیت (چارپایان، که مرتبه بی خردی است) روی میآوردند و چنان بودند که در کتاب محکم و استوار خود (قرآن مجید س 25 ی 44) وصف فرموده: **أَنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**، یعنی) ایشان (ناسپاسان) جز مانند چارپایان نیستند بلکه گمراهترند (زیرا چارپایان هیچیک از قوای طبیعی را تعطیل و بیکار ننموده بلکه هر يك را برای آنچه آفریده شده بکار میاندازند، پس اگر گمراه باشند در طلب کمال کوتاهی نموده‌اند بخلاف انسان که اگر قوه عقلیه را که بمعرفت حق راهنما است و امتیاز او از چارپایان بهمین قوه است تعطیل نموده از کار بیندازد از چارپایان گمراهتر و سزاوار کیفر است)- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 32

[10] و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است و فرستادن کتابها و پیغمبران و نصب ائمه معصومین - علیهم السّلام-) خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) بما شناساند و شکر و سپاس (از نعمتهای) خود را بما الهام نمود (گفته‌اند: الهام چیزی است که در قلب افاضه میشود، و فرق بین الهام و وحی آنست که الهام بی واسطه ملك است و وحی بواسطه او است، و وحی از خواصّ رسالت است و الهام از خواصّ ولایت، و وحی مشروط برساندن است و الهام مشروط نیست، و در لغت الهام و وحی هر دو بمعنی تلقین و فهماندن است، مرحوم سیّد علیخان در شرح بر صحیفه میفرماید: روایت شده چون خداوند سبحان در آدم - علیه السّلام - روح دمید هنگامیکه راست شد و نشست عطسه کرد، باو الهام شد گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است» خداوند فرمود: **يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا آدَمُ** «ای آدم خدا تو را بیامرزد» پس نخستین حمد و سپاس او از بشر بطور الهام واقع شده است) و درهای علم برپوییت و پروردگارش را بر ما گشود (ائمه معصومین - علیهم السّلام - را راهنمایان ما گردانید تا بوسیله آنان بشهر علم رسیده خدا را بشناسیم، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: انا مدينة العلم و علیّ باهما یعنی منم شهر علم و علیّ باب آن) و بر اخلاص (بی ریا و خودنمائی) در توحید و یگانگیش راهنمائیمان فرمود، و از عدول و کجروی و شکّ و دو دلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت - [11] چنان سپاسی که با آن زندگی کنیم بین کسانی از خلقش که او را سپاسگزارند، و با آن پیش افتیم بر هر که برضا و خوشنودی (پاداش) او و عفو و گذشتش پیش

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 33

افتاده (مراد از سبقت در اینجا بر مانند آن خودمان است، نه بر انبیاء و اوصیاء ایشان - علیهم السّلام - زیرا بر آنان نمیتوان سبقت گرفت) - [12] سپاسیکه تاریکیهای برزخ (قبر) را بر ما روشن سازد (مراد از تاریکیها شدت و سختی آنست، یا آنکه باعتبار تاریکی قبر و تاریکی ترس و تاریکی عمل تعبیر بتاریکیها فرموده است، و مراد از حمد و سپاسیکه تاریکیهای برزخ را روشن میگرداند تجسم اعمال و اعتقادات بعد از مرگ است، و در قرآن و اخبار بسیار هست که اعمال صالحه و اعتقادات صحیحه بصور نورانیّه درآیند و دارنده آن از نور آنها بهره‌مند گردد، چنانکه خدای تعالی «س 57 ی 12» فرموده: **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَإِيمَانِهِمْ** یعنی یاد آور روزی را که مردان و زنان با ایمان نورشان پیش رو و سمت راست آنها بشتابد، و اعمال سیئه و اعتقادات باطله بصور تاریک درآیند که بجا آورنده آن در تاریکیهای آنها سرگردان است، چنانکه خدای تعالی «س 57 ی 13» فرموده: **يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا** یعنی یاد کن روزی را که مردان و زنان اهل

نفاق و دو روئی باهل ایمان گویند مشتائید تا از نور شما روشنائی گیریم، بایشان گویند واپس بگردید «بدنیا باز گردید» و نور طلبید) و راه رستخیز را (راهیکه همه مردم را پس از زنده گردانیدن برای رسیدگی بحساب از آن راه بمحشر میفرستند) برای ما آسان نماید، و منازل و جاهای ما را در جایگاه گواهان (فرشتگان و پیغمبران و ائمه اطهار - علیهم السلام - که روز قیامت بر مردم گواهی میدهند) آبرومند گرداند، روزیکه (در قرآن کریم «س 45 ی 22» است: **وَ لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ** یعنی) هر کسی بسزای آنچه کرده میرسد و بایشان ستم نمیشود (اینکه امام - علیه السلام - در اینجا بجای **وَ لَتُجْزَى**

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 34

که در قرآن کریم است فرمود: تجزی برای آنست که گفته‌اند: اقتباس از قرآن در حقیقت قرآن نیست بلکه کلامی است شبیه و مانند آن پس اندک تغییر در آن زیان آور نمیشود. و در قرآن مجید «س 44 ی 41» است:

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ یعنی) روزی که دوستی از دوستی چیزی (عذاب و کیفری) را دفع نکند و ایشان کمک نمیشوند (توانائی ندارند که یکدیگر را کمک نمایند) - [13] سپاسی که از ما باعلی علیین (جاهای بلند بهشت یا دیوان خیر یعنی کتابیکه اعمال فرشتگان و صلحاء و نیکوکاران در آن نوشته میشود) بالا رود، در نامه نوشته شده‌ای که مقربین آن را مشاهده نموده نگهداری مینمایند (یا روز قیامت بآنچه در آن است گواهی میدهند) - [14] سپاسی که چشمهای ما بآن روشن گردد آن هنگام که دیده‌ها (ی مردم) خیره و دوخته شود (بطوریکه از سختی عذاب بر هم نتوانند زد) و چهره‌های ما بآن سفید گردد آن هنگام که روها (یا پوست اندام) سیاه شود (این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س 3 ی 106» **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ** یعنی روزیکه چهره‌ها «ی مؤمنین» سفید روها «ی کافرین و منافقین» سیاه گردد، و سفید و سیاه بودن روها در آن روز «چنانکه سید نعمت الله جزائری علیه الرحمة در شرح صحیفه خود مسمی بنور الأنوار فرموده:» یا آنست که حقیقتاً روها سفید و سیاه میشود و یا آنکه سفید و سیاهی آنها کنایه از نیکی و زشتی کردار است) - [15] سپاسی که بآن از آتش دردناک خدا رسته بجوار رحمتش رهسپار شویم (و اینکه آتش را بخدا نسبت داده و فرموده: **مِنْ الیم نار الله چنانکه در قرآن کریم «س 104 ی 6» است: نَارُ الله الموقدَةُ** «آتش بر افروخته شده خدا» برای شدت و سختی آنست که کسی نتواند آن را خاموش کرده یا از آن رهائی یابد) -

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 35

[16] سپاسی که بآن شانه بشانه مقربین از فرشتگان رفته جا را بر آنها تنگ سازیم، و بآن، در سرای جاودانی و جایگاه پر برکت همیشگی (بهشت) با پیغمبران فرستاده‌اش گرد آئیم (و اینکه انبیاء را بمرسلین وصف فرموده برای آنست که هر نپی

و پیغمبری رسول نیست، و اینکه بسیاری از مفسرین گفته‌اند: رسول کسی است دارای کتاب باشد و نبی کتاب ندارد و از جانب خدا خبر می‌دهد، در این گفتار بحث و گفتگو است چون حضرت لوط، اسمعیل، ایوب، یونس و هارون «علیهم السّلام» چنانکه در قرآن کریم بآن اشاره شده» از جمله مرسلین هستند و بالاستقلال دارای کتاب نبوده‌اند، و گفته شده: رسول کسی است که بشریعت جدیده و دین تازه مبعوث شده باشد و مردم را بآن دعوت نماید و نبی اعمّ از آنست یعنی هم چنین کسی و هم کسیکه شریعت سابقه و دین پیش از خود را بمردم تبلیغ نماید مانند انبیاء بنی اسرائیل که بین موسی و عیسی «علیهما السّلام» بودند، و بر این سخن دلالت دارد فرمایش پیغمبر اکرم بابی ذر «رحمة الله در مجلّد پنجم بحار الانوار»: انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار و رسول از ایشان از مهتر و کهتر سیصد و سیزده تن بودند، و «نیز در مجلّد پنجم بحار الانوار» حضرت امام محمد باقر علیه السّلام به زراره فرمود: نبی کسیست که در خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و ملک را بچشم نمی‌بیند، و رسول کسی است که صدا می‌شنود و در خواب می‌بیند و ملک را بچشم می‌بیند، و اینکه امام علیه السّلام ملائکه را پیش از انبیاء بیان فرموده برای مراعات ترتیب است چون ایشان بین خدای تعالی و پیغمبرانش در تبلیغ شریعت واسطه هستند، نه از آن جهت که آنها برتر از انبیاء باشند، زیرا اجماع شیعه امامیه است که انبیاء و ائمه معصومین «علیهم السّلام» افضل از ملائکه می‌باشند و اجماع ایشان حجّت است چون معصوم «علیه السّلام» داخل در ایشان می‌باشد) - [17] و سپاس خدای را که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید (زیرا انسان چون خلاصه و نتیجه مخلوقات است خدای تعالی او را در نیکوترین صورت آفریده، چنانکه «س 40 ی 64» فرموده: وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 36

یعنی شما را آفرید و صورتهاتان را نیکو گردانید) و روزیهای پاکیزه (حلال و روا) را برای ما روان (فراوان) گردانید - [18] و با تسلّط و توانائی ما را بر همه آفریدگان برتری داد، و از این رو بقدرت و توانائی او همه مخلوقاتش فرمانبر ما بوده و به نیرو و زورش باطاعت ما در می‌آیند (چنانکه در قرآن کریم «س 31 ی 20» فرموده:

إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَعْنِي الْبَتَّةَ خَدَاوَنَدَ أَنْجَحَ دَرِ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ اسْتِ رَامِ شَمَا گَرْدَانِيْدَه) - [19] و سپاس خدای را که در نیازمندی را جز بسوی خود بروی ما بست (چون ما را نیازمند بغیر خود نیافریده و این سخن منافات ندارد با احتیاج بیکدیگر که نظام عالم بسته بآن است برای آنکه حاجت بغیر خدا در حقیقت حاجت باو است که مالک و منعم حقیقی است) پس (با این همه نیازمندیها) چگونه سپاس او را توانائی داریم؟ یا کی میتوانیم حمدش را بجا آوریم؟ نمیتوانیم، کی توانیم؟ (شایسته است که خواننده دعاء بر هر يك از کلمه لا و متی وقف نموده درنگ نماید تا

دانسته شود که جمله‌ای حذف شده است) - [20] و سپاس خدای را که ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما بهم پیوسته، و افزارهای قبض و درهم کشیدن را در (کالبد) ما قرار داد (رگ، پی، استخوان، گوشت، پیه، خون و سائر اندام را با کیفیت و حرکات مخصوصه در پیکر ما نهاد تا بواسطه آنها اندامها گشاده و درهم شود، و گفته شده: مراد از بسط و قبض قوه دافعه و ماسکه است که در هر عضوی نهاده شده، و گفته‌اند: مراد از آنها شادی و اندوه است) و ما را از روانهای زندگی بهره‌مند نمود (این جمله اشاره است

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 37

بحدیث جابر از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده: پنج روح برای مقربین «اولیاء خدا» است: روح قدس که با آن همه چیزها را میدانند، و روح ایمان که با آن خدا را عبادت و بندگی مینمایند، و روح قوه که با آن با دشمن جهاد و زد و خورد کرده و معاش و زندگانی را آماده میسازند، و روح شهوة که با آن از طعام و نکاح لذت و بهره میبرند، و روح بدن که با آن باهستگی و نرمی راه میروند، و چهار روح برای اصحاب یمین «مؤمنین» است چون روح قدس در ایشان نیست، و سه روح برای اصحاب شمال «کفار و منافقین» است چون دارای روح ایمان نمیباشند، و گفته شده: ارواح در فرمایش امام علیه السلام: و متعنا بارواح الحیوة جمع روح بفتح راء است که بمعنی آسایش میباشد یعنی ما را از آسایشهای زندگی بهره‌مند نمود) و اندام کردارها را در ما استوار گردانید، و ما را با روزیهای پاکیزه (انواع غذاهای حیوانی و نباتی) پرورش داد، و بخشش خود توانگرمان ساخت، و بنعمت خویش سرمایه (زندگانی) بما بخشید (این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س 53 ی 48»: «وَ أَنَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ وَ الْغَنِيُّ يَعْنِي وَ اُوَ اسْتَأْنَكُهُ «بندگانش را» بی نیاز کند و سرمایه بخشد)» - [21] پس از آن ما را (برفتار طبق احکام خود) فرمان داده تا طاعت و پیرویمان را بیازماید (معنی آزمایش خدای تعالی آنست که با ما رفتار نماید چون کسیکه میخواهد دیگری را امتحان کند و گر نه آشکار و نمان بر او یکسان است) و نھی نموده تا شکر و سپاسگزاریمان را آزمایش نماید (و اینکه شکر فرموده طاعت نفرموده برای آنست که شکر در اصطلاح بکار بردن هر نعمتی است در آنچه خدای تعالی برای آن قرار داده و با ارتکاب معاصی جور نیاید، پس نھی برای آزمایش سپاسگزاری است، حضرت صادق علیه السلام فرموده: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ یعنی شکر نعمت دوری گزیدن از حرامها است) پس از راه فرمانش یا بیرون نهادیم (خلاف امرش رفتار کردیم) و بر پشتهای (مرکبهای) نھیش سوار شدیم (گناھانی که نھی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 38

فرموده بود بجا آوردم، و اینکه فرموده: راه فرمانش و پشتهای نهیش، یکی را مفرد و دیگری را جمع برای آنست که راه امر او راه هدایت و رستگاری یکی است ولی نهی او گمراهی است که دارای راههای بسیار میباشد چنانکه در قرآن کریم «س 6 ی 153» فرموده: **وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ، وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ** «و محققاً این راه من راست است آن را پیروی کنید، و از راههای دیگر نروید که شما را از راه حق دور میسازد» و روایت شده: پیغمبر صلی الله علیه و آله خطی کشیده فرمود:

این راه رشد و هدایت است، پس از آن بسمت راست و چپ خطّهای کشید و فرمود: این راههایی است که بر هر يك از آنها شیطانی است که بآن دعوت مینماید (با این رفتارمان) بکیفر ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نمود بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم و بزرگواری با ما همراهی نمود، و بسبب مهربانیش از روی حلم و بردباری بازگشت ما را (براه راست) انتظار کشید (با ما رفتار نمود مانند رفتار کسیکه دیگری را چشم براه است، و گفته‌اند:

اطلاق بعضی از صفات مانند رحمت که بمعنی رقت قلب و نرمی دل است و آن مقتضی احسان و نیکی میباشد بر خدای تعالی باعتبار غایات و مقاصد است یعنی باعتبار نتیجه آن است که همان احسان باشد، نه باعتبار مبادی و اصول افعال که همان رقت قلب است، و یکی از محققین رحمه الله فرموده: اطلاق آن بر خدای متعال بر وجه اعلی و اشرف است، زیرا صفات هر موجودی بر حسب وجود او است، پس صفات جسم مانند وجودش جسمانیّه و صفات نفس نفسانیّه و صفات عقل عقلائیّه و صفات خدای تعالی الهیّه است، خلاصه عوالم با یکدیگر اتفاق داشته برابر هم هستند پس آنچه از صفات کمالیّه در عالم ادنی یافت شود در عالم اعلی بر وجه ارفع و اشرف است-] [22] و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی نمود، توبه‌ای که آن را نیافته‌ام جز بفضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را بشمار نیآوریم نعمت او در حق ما نیکو و احسانش در باره ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم میباشد (توبه گناهان را میبرد و زشتیها را میشوید و خدا را خوشنود میگرداند، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 39

فرموده: لا شفیع الجح من التّوبة یعنی هیچ شفیع و خواهشگری پیروزتر و رهاننده‌تر از توبه و بازگشت نیست، و حضرت باقر علیه السلام فرموده: التائب من الذنب کمن لا ذنب له یعنی توبه کننده از گناهان مانند کسی است که گناه ندارد، و حضرت صادق علیه السلام فرموده: انّ الله تعالی یفرح بتوبة عباده المؤمنین اذا تابوا کما یفرح احدکم بضالته اذا وجدها یعنی خدای تعالی بتوبه بندگان با ایمانش هر گاه توبه کنند شاد میشود چنانکه یکی از شما گمشده خود را که بیابد شاد میشود-] [23] و روش او در توبه برای پیشینیان (بنی اسرائیل) چنین نبوده (سنت و روش خدای تعالی در توبه برای بنی

اسرائیل کشتن یکدیگر بوده، نه بس پشیمانی، چنانکه در قرآن کریم «س 2 ی 54» فرموده: **وَ اذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَادِكُمُ الْعِجَلَ فْتَوَبُوا اِلَى بَارِئِكُمْ فَاَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** یعنی و یاد کنید هنگامی را که موسی بقوم خود «آنانکه گوساله پرستیدند» گفت: ای قوم شما بر اثر گرفتنتان گوساله را «بخدائی» بخود ستم روا داشتید، اکنون بسوی آفریننده خویش باز گردید و خود «یکدیگر» را بکشید که این کشتن نزد آفریننده شما برایتان «از زندگانی در دنیا» بهتر است پس خدا توبه شما را «پیش از آنکه همگی کشته شوید» پذیرفت، زیرا او بسیار توبه پذیر و بسیار مهربان است) و آنچه بآن توانائی نداریم از ما برداشته، و بما جز بآنچه طاقت داریم تکلیف نفرموده، و جز کار آسان از ما نخواست (چنانکه در قرآن کریم «س 22 ی 78» فرموده: **وَ مَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ** یعنی و خدا بر شما در دین تنگی و رنج قرار نداده است) و برای هیچیک از ما برهان و بهانه‌ای جا نگذاشته (چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر گاه در همه چیزها بنگری کسی را در تنگی و سختی نمیابی، و کسی را نمیابی جز آنکه خدا را بر او حجّت و برهانی است، و بکمتر از طاقتشان امر و فرمان داده، و آنچه بمردم امر شده

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 40

طاقت آن را دارند، و هر چه طاقت و توانائیش را ندارند از آنها برداشته شده ولی نیکی در مردم نیست «تا این حقائق را بفهمند»-] [24] پس بد بخت (زیانکار و شایسته عذاب) از ما کسی است که او را نافرمانی نماید، و نیکبخت از ما کسی است که باو رو آورد (طبق اوامر و نواهی رفتار نماید)-] [25] و سپاس خدای را بھر چه که او را نزدیکترین فرشتگانش و گرامی‌ترین آفریدگانش و پسندیده‌ترین ستایش کنندگانش ستوده‌اند (گر چه من نتوانم بآن اندازه و بآن جور سپاس گزار باشم، ولی چنین میگویم تا شاید خدای تعالی بفضل و احسانش مرا در زمره ایشان داخل نماید)-] [26] سپاسی که بر سپاسهای دیگر برتری داشته باشد مانند برتری پروردگار ما بر همه آفریدگانش-] [27] پس او را است سپاس بجای هر نعمتی که بر ما و بر همه بندگان گذشته و مانده‌اش دارد بشماره همه چیزها (از کلی و جزئی) که علم او بآنها احاطه دارد و همه را فرا گرفته، و بجای هر يك از نعمتها بشماره چندین برابر همیشه و جاوید تا روز قیامت-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 41

[28] سپاسی که حد آن را انتها و عدد آن را شمارش و پایان آن دسترس و مدت آن بریدنی نیست (سپاس ابدی و همیشگی)-] [29] سپاسی که موجب رسیدن بفرمانبری، و گذشت او، و سبب خوشنودی، و وسیله آموزش، و راه

بهبشت، و پناه از عذاب، و آسودگی از خشم، و پشتیبان طاعت، و جلوگیری از معصیت، و مدد بر انجام حق (اوامر) او و شرائط آن باشد-] [30 سپاسی که بوسیله آن در بین نیکبختان دوستان او کامروا گردیم و بسبب آن در رشته کشتگان بشمشیرهای دشمنانش در آئیم، که خدا یاری دهنده (مؤمنین) و (در خوشی و سختی) ستوده شده است (زیرا سختی نیز مانند خوشی نعمتی است که صبر و شکیبائی بر آن موجب ثواب و پاداش است که باعث حمد و سپاس میشود).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 42

دعای دوم از دعاهای امام علیه السلام است پس از این ستایش در درود بر رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله

- گفته‌اند: فائده صلوات بر آن حضرت برای فرستنده است که بر اثر این عمل پاداش مییابد، زیرا خدای تعالی درجه و مقامی بآن بزرگوار داده و نعمتهائی باد بخشیده که درود و دعا بر آن چیزی نمیافزاید، و گفته‌اند: فائده آن در خواست بالا بردن درجه و افزوده شدن پاداش آن حضرت هم هست، زیرا نعمتهای خدا را اندازه نیست، و بر این گفتار اخبار رسیده از معصومین علیهم السلام دلالت دارد، و روایات در فضل و برتری صلوات فرستادن بسیار است از آن جمله: از حضرت صادق علیه السلام رسیده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: هر که بر من درود فرستد خدا و فرشتگان بر او درود فرستند پس هر که خواهد کم و هر که خواهد بسیار درود فرستد، و هم از آن حضرت رسیده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: ارفعوا اصواتکم بالصَّلوةِ علی فائِئما تذهب النَّفاق «صداهاتان را بدرود بر من بلند کنید که نفاق و دو روئی را از بین میبرد» و درود بر آن حضرت در غیر نماز و هنگامیکه نام او برده نشده مستحب است و درود و تشهد نماز و هنگامیکه نام آن بزرگوار برده شود و اگر چه شنونده مشغول بنماز باشد واجب میباشد، و اگر شنونده نام آن حضرت در نماز درود نفرستاد گفته‌اند: نماز او باطل نمیشود، و اگر نام آن حضرت پی در پی برده شود برای کسیکه مشغول نماز است پی در پی درود فرستادن واجب نیست، و گفته‌اند: واجب، درود فرستادن بر آن حضرت است و درود بر آل او برای کمال و برتری آنست، و گفته‌اند: درود بر آل نیز واجب است و این قول درست است و اخبار بر درستی آن بسیار میباشد، از آن جمله رسول اکرم- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله- فرموده: لا تَصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلوةِ

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 43

البتراء، فقالوا يا رسول الله ما الصَّلوة البتراء؟ قال ان تقولوا: اللهم صلِّ على محمد، بل قولوا: اللهم صلِّ على محمد و آل محمد «بر من درود بی دنباله نفرستید، گفتند: یا رسول الله درود بی دنباله چیست؟ فرمود: اینکه میگوئید:

اللهم صلِّ على محمد، بلکه بگوئید: اللهم صلِّ على محمد و آل محمد، و درود در آغاز دعا بر آن حضرت و آل او برای آنست که با آن حاجت روا میشود، حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر که را بخدای عزّ و جلّ حاجتی باشد هنگام

شروع بدرخواست بر محمد و آل او درود فرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمد و آل او درود فرستد، زیرا خدای عزّ و جلّ کریمتر و بخشنده‌تر است از اینکه دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد، چون درخواست درود بر محمد و آل او پذیرفته است، و ناگفته نماند که درود بر آن حضرت و بر آل او در نوشته‌ها باید بطور آشکار نوشته شود نه بلفظ صلعم و مانند آن که کمترین زیان آن از دست دادن پاداش بزرگ آن است، از رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- رسیده که فرمود: هر که در کتابی بر من درود فرستد همواره فرشتگان برای او استغفار نموده آمرزش میطلبند ما دامیکه نام من در آن کتاب است: - [1] و سپاس خدای را که بمحمد پیغمبرش- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- بر ما منت نهاد (او را بما ارزانی داشت) متنی که امتهای گذشته و مردم پیش از ما از آن بی بهره بودند بقدرت و توانائی که از چیزی هر چند بزرگ باشد ناتوان نیست و چیزی از آن نبرهد اگر چه خرد باشد (واو در و سپاس خدای را عطف است بآنچه در دعای یکم بیان شد، زیرا امام علیه السلام این دعاء را بآن وصل مینموده، چنانکه از ظاهر عنوان این دعا بدست می‌آید، یا اینکه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 44

و او استیناف است، و این جمله از دعاء اشاره است بقول خدای تعالی «س 3 ی 164»:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ أَنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی خدا بر اهل ایمان منت نهاد که فرستاده‌ای از خودشان در میان آنها بر انگیخت که بر آنان آیات او را بخواند و آنها را پاک گرداند و کتاب و حکمت «احکام و حقائق» را بیاموزد هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار بودند) - [2] و ما را آخرین همه کسانی که آفریده (از پیغمبران و امت‌هایشان) قرار داد (در قرآن کریم «س 35 ی 24» فرموده: وَ أَنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ «و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده و پیغمبری بوده» پس ما را خاتم همه امتها گردانید چون پس از ما امتی نیست که رسول و پیغمبری برای آنها بفرستد) و (بعض از) ما (ائمه اطهار علیهم السلام) را بر کسانی (کفار و منافقین) که (دین و احکام خدا را) انکار کرده‌اند گواه گردانید (این جمله اشاره است بقول خدای تعالی «س 2 ی 143»: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا یعنی و همچنین شما مسلمانان را امت وسط یعنی با عقل و عدالت قرار دادیم تا بر مردم «انکار کنندگان پیغمبر» گواه باشید، و رسول بر شما گواه باشد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: گمان میکنی مقصود خدا از این آیه همه اهل قبله و خدا پرستان بوده؟! آیا میاندیشی کسیکه گواهی او در دنیا بر يك صاع (پیمان) خرما روا نیست خداوند روز قیامت شهادت از او میطلبد و آن را بر همه امتهای گذشته میپذیرد؟

چنین نیست، خدا این جور قصد نکرده، مقصود خدا اُمّتی است که دعوت ابراهیم بر او واجب است **كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ** اخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «س 3 ی 110» یعنی شما بهترین اُمّت و گروهی هستید که برای مردم بوجود آمده‌اید» ایشان ائمه وسطی و بهترین اُمّت هستند که برای مردم بوجود آمده‌اند، و از امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 45

رسیده که فرمود: خدای تعالی در گفتار خود: **لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ** ما را قصد نموده، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما گواه است و ما گواهان خدائیم بر خلق او و در زمین حجّت او هستیم، و مائیم کسانیکه خدای تعالی فرموده: **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا** و ما را بنعمت خود بر کسانیکه اندک بودند فزونی بخشید (دین ما را تا پایان دنیا پایدار نمود بخلاف دین اُمّتهای گذشته که زمان معینی بود، یا ما را بر آنها برتر و ارجمندتر گردانید) - [3 بار خدایا درود فرست بر محمد که بر وحی و پیغام تو درستکار بود (بی تغییر و تبدیل و کم و زیاد آن را بمردم رسانید) و برگزیده تو از آفریدگانت و دوست تو از بندگانت و پیشوای رحمت و مهربانی (اشاره بفرمایش خدایتعالی «س 21 ی 107»: **وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** یعنی ما ترا نفرستادیم جز آنکه برای جهانیان رحمت باشی) و پیشاهنگ خیر و نیکی، و کلید برکت (افزونی نیکبختی) است - [4 همچنانکه او برای انجام فرمان تو خود را آماده نمود - [5 و در راه (رساندن دین و احکام) تو تن خویش را آماج (هر گونه) آزار ساخت - [6 و در دعوت (مردم) بسوی تو با خویشاوندانش (که زیر بار نمیرفتند) دشمنی آشکار نمود - [7 و در (راه) رضاه و خوشنودیت (خواسته است) با قبیله‌اش کارزار کرد - [8 و در زنده (برپا) داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید (دین تو را بر هر چیز مقدّم داشت و از آنچه مقتضی خویشاوندی است چشم پوشید - [9 و نزدیکان (خویشان) را بر اثر انکارشان (ترا) دور گردانید (رشته دوستی را با آنها گسیخت) - [10 و دوران (بیگانگان) را بر اثر پذیرفتنشان

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 46

(دین تو را) نزدیک نمود (با آنها راه یگانگی پیش گرفت) - [11 و در راه تو با دورترین (مردم) دوستی کرد - [12 و در باره تو با نزدیکترین (خویشان) دشمنی نمود - [13 و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد - [14 و با دعوت بدین تو خود را برنج افکند - [15 و بنصیحت و پند کسانیکه آنان را (براه حق) دعوت کرده‌ای خود را مشغول داشت - [16 و (از مکه معظمه) هجرت و دوری نمود بشهرهای غربت (مدینه و اطراف آن) و بجای دور از جای خویشاوندان و جای قدم (پرورشگاهش) و جای بدنیا آمدن و جای انس و خو گرفتنش (جمله و مسقط رأسه یعنی جای فرود آمدن، و بدنیا

آمدن از سر منافات ندارد با آنچه در اخبار رسیده که از خصائص آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که هنگام ولادت از پا بدنیا آمد، زیرا مسقط الراس کنایه از جای بدنیا آمدن است خواه از سر خواه از سر پا، و روایت شده: چون آن حضرت از مکه هجرت نمود متوجه آن گردید و گمان کرد دیگر بانجا بر نمیگردد، دل شکسته شده گریه کرد، جبرئیل علیه السّلام آمد و این آیه بر او خواند «س 28 ی 85»: **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ** یعنی آنکه «تبلیغ» قرآن را بر تو واجب نمود تو را بجایگاه خود باز گرداند) و خواسته آن حضرت از هجرت برای ارجمند نمودن دین تو و یاری خواستن (برای غلبه) بر اهل کفر (ملل مختلفه) بود- [17] تا آنچه (فتح و فیروزی) که در باره دشمنان (کافرین بتو) خواسته بود بدست آمد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 47

[18] و آنچه (بزرگی و نیکبختی) که در باره دوستان (مؤمنین بتو) میاندیشید انجام یافت- [19] پس در حالی که بمدد تو یاری میطلبید، و با ناتوانیش بیاری تو نیرو مییافت بجنگ ایشان (دشمنان) قیام نمود- [20] پس با آنها در میان خانه‌هاشان جنگید- [21] و در وسط منازلشان ناگهان بر آنان تاخت (مانند جنگیدن آن حضرت با بنو قینقاع «گروهی از یهود» و بنو نضیر «قبیله بزرگی از ایشان» که در خانه‌هاشان با آنها جنگ کرد و آنها را در پناهگاهشان محاصره و از رسیدن کمک بآنها جلوگیری نمود)- [22] تا امر و فرمان (شریعت) تو آشکار شد، و کلمات (دعوت باسلام) بلند گردید (افزایش یافت) هر چند مشرکین کراهت داشتن (نمی‌پسندیدند)- [23] بار خدایا برنجی که آن حضرت در باره (دین) تو کشید او را بیالاترین درجه و مقام بهشت خود بر آور- [24] تا هیچکس در رتبه با او مساوی و در مقام همانند نباشد، و هیچ فرشته مقرب و پیغمبر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 48

مرسل (صاحب شریعت) با او برابری نکند- [25] و او را از شفاعت نیکو (شفاعت پذیرفته شده) در باره خویشانش که (از هر عیب و نقصی) پاکیزه‌اند ائمه معصومین علیهم السّلام) و مؤمنین از امتش بیش از آنچه بآنحضرت وعده داده‌ای عطا فرما (وعده ما شفاعت بآن بزرگوار اشاره است بآنچه خدای تعالی در قرآن کریم «س 93 ی 5» فرموده: **لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى** یعنی و پروردگارت بزودی بتو عطا کند «در دنیا فتح و فیروزی و در آخرت مقام شفاعت» که خوشنود گردی، و مراد از شفاعت آن حضرت در باره اهل بیت طاهرین و ائمه معصومین- علیهم السّلام- شفاعت خاصه است که در خواست بلندی درجه و مقام ایشان است، نه در خواست گذشت از گناهان، چون آنها معصومین و

از هر گناه و خطاء آراسته‌اند) - [26] ای انجام دهنده وعده (که هرگز خلاف نکنی) ای وفاء کننده گفتار، ای بدل کننده بدیها بچندین برابرش از خوبیها (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 25 ی 70»: **الَا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** «جز آنانکه توبه کنند و ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند پس خدا گناهان آنها را بشوایها تبدیل گرداند» و تبدیل گناه بچندین برابرش از ثواب را سبب

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 49

آنست که چون سیئه و گناه بنده بحسنه و ثواب تبدیل شود چنان است که حسنه‌ای بجا آورده و خدای تعالی فرموده «س 6 ی 160»: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا** یعنی هر که کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود) که تو صاحب احسان و نیکی بزرگ میباشی. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 50

دعای سوم از دعاهاى امام عليه السلام است در درود بر نگهداران عرش و هر فرشته مقرب

(عرش در لغت بمعنی سریر و تخت پادشاه و سقف خانه است، و عرش خدا بر دو معنی اطلاق میشود یکی علم او که نگهداران آن هشت نفرند، چنانکه در کافی است حضرت صادق علیه السلام فرموده:

حمله عرش که مراد از آن علم «خدای تعالی» است هشت نفرند: چهار از ما و چهار از کسانی که خدا خواسته است، و شیخ صدوق «قدس الله سره» در کتاب عقائد فرموده: عرشی که مراد از آن علم است حمله آن چهار کس از اولین: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است، و چهار کس از آخرین: محمد علی، حسن و حسین علیهم السلام، و دوم «که مراد در این دعاء است» جسمی است که بکرسی احاطه دارد، از حضرت صادق علیه السلام رسیده: هر چیزی را که خدا آفریده در جوف کرسی است و کرسی بآن احاطه دارد جز عرش که بزرگتر آنست که کرسی بآن احاطه داشته باشد، و فرشتگان را محققین از متکلمین گفته‌اند: اجسام لطیفه نورانیه الهیه هستند و بر تصرفات سریع و کارهای دشوار و تشکل باشکال گوناگون توانا میباشند و دارای عقل و فهمند و جای آنها در آسمانها است و در نزد خدا درجه و مقام آنها تفاوت دارد، چنانکه خدای تعالی از ایشان حکایت کرده «س 37 ی 164»: **وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ** «و نیست از ما فرشتگان جز آنکه برای او مقامی معین است» و بیشتر از مسلمین این قول را پذیرفته‌اند، اخبارهم بر آن دلالت دارد، و ایمان بآنها واجب است، چنانکه خدای تعالی «س 2 ی 285» فرموده: **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ** **مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ** «رسول بآنچه پروردگارش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 51

بر او فرستاد ایمان آورده و مؤمنین همه بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران خدا ایمان آوردند» و از پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان را پرسیدند فرمود: ایمان آنست که بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبرانش ایمان آوری، و فرشتگان دارای عصمتند و واسطه بین خدا و پیغمبرانش بآوردن کتاب و رساندن وحی میباشند و میمیرند پس از مدت درازی، و گفته‌اند: آنها از نر هستند و نه ماده و نه میزایند و نه میخورند و نه میآشامند، لذت آنان ذکر خداست و زندگانشان معرفت و طاعت (او): [1 بار خدایا و نگهداران عرش (و او در جمله اللهم و حملة عرشك و او استیناف است و بعد از آن مبتداء و خبر آن در جمله ششم فصل علیهم است) که از تسبیح و منزه نمودن تو سست نمیشوند، و از تقدیس و مبری گردانیدن تو بستوه نمیآیند، و از پرستش تو مانده نمیشوند، و تقصیر و کوتاهی بر کوشش در (باره) امر و فرمان تو اختیار نمی‌نمایند، و از شیفتگی بسوی تو غفلت و فراموشی ندارند-] [2 و اسرافیل (نامی است فارسی اضافه به ایل شده و ایل بزبان عبری نام خدای تعالی است، از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام روایت شده: هر چه که به ایل اضافه شود عبد الله «بنده خدا» است) صاحب صور (چیزیکه در آن میدمد) که چشم گشوده و برهم نمینهد منتظر دستور و فرمان تو است تا بدمیدن (در صور) افتادگان گرو گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نماید)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 52

[3 و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و از طاعت و بندگی صاحب مقام بلند است (از امیر المؤمنین علیه السلام رسیده که فرمود: مؤذن اهل آسمانها جبرئیل و امام و پیشنمازشان میکائیل است که نزد بیت المعمور بر آنها امامت مینماید، زیرا امامت مقام بلندی است در طاعت و بندگی که شایسته نیست آن را جز کسیکه مقامش بالاتر و شرائط امامت را جامعتر باشد-] [4 و جبریل امین و درستکار بر وحی و پیروی شده در آسمانها و ارجمند در پیشگاه و مقرب در نزد تو است-] [5 و روح (نام فرشته ایست) که موکل و گماشته بر فرشتگان حجابها است (حجب جمع حجاب است و حجاب بمعنی چیزی است که چیزی دیگر را پنهان نماید مانند پرده و دیوار، و در معانی نیز گفته میشود: عجز و ناتوانی حجاب است بین انسان و مقصودش و معصیت و گناه حجاب است بین بنده و پروردگارش، و مراد بحجب در اینجا انواری است بالاتر از آسمانها که از علم مخلوقین بما وراء آنها پنهان است-] [6 و روح (نام فرشته بسیار بزرگ) که از عالم امر (اسرار) تو است، بر آنها درود فرست، و بر فرشتگانیکه پائینتر از آنهاند: آنها که در آسمانهایت جا دارند و بر

رساندن پیغامهایت درستکارند- [7] و فرشتگانی که از هیچ کوشش خستگی و از هیچ رنج ماندگی و سستی بآنها رو نمیآورد، و شهوات و خواهشها آنان را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 53

از تسبیح تو باز نمیدارد، و فراموشی که پیدایش آن از غفلتها و بی خبریها است آنها را از تعظیم و بزرگ دانستن تو جدا نمیسازد- [8] فرشتگانی که چشمها بسته اند و نگرستن بسوی تو را قصد نمینمایند، و زخهای خود را بزیر انداخته اند (فروتنی بسیار نموده اعتراف دارند که دیده عقلشان کوتاه است از اینکه بانوار عظمت تو بنگرند و ما وراء خود را ادراک نمایند) فرشتگانی که رغبت و خواستشان در آنچه (فیوضات) که نزد تو است بسیار است، و بیاد نعمتهایت حرص دارند، و در پیشگاه عظمت و بزرگواریت فروتنند- [9] و فرشتگانی که چون دوزخ را بر گناهکاران تو ببینند که صدای شعله و بر افروختگی شنیده میشود میگویند: منزّه و پاکی تو ما تو را چنانکه سزاوار عبادت و بندگی تو است پرستش نمودیم- [10] پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیین از فرشتگان (روحانیون بفتح راء فرشتگان رحمت هستند و نسبت آن بروح بمعنی رحمت است، از حضرت علیّ ابن ابی طالب صلوات الله علیه رسیده که فرمود: در آسمان هفتم حظیره ای است بنام حظیره القدس «بمشت» در آن فرشتگانی هستند که آنها را روحانیون میگویند، چون شب قدر شود از پروردگار برای آمدن بدنیا اجازه میطلبند، خداوند بآنها اجازه میدهد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 54

پس بر مسجدی نمیگذرند جز آنکه در آن نماز میخوانند، و در راه با کسی رو برو نمیشوند جز آنکه برای او دعاء مینمایند و از ایشان باو برکت و نیکی میرسد) و آنانکه نزد تو قرب و منزلت دارند، و آنانکه رساننده غیب (امور پنهانی مانند قیامت، حساب و جزاء) به پیغمبرانت میباشند و آنانکه درستکارند بروحیت- [11] و بر اصناف گوناگون فرشتگان که برای خود اختصاص داده ای (جز طاعت و بندگی تو کاری ندارند) و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده ای، و در درون طبقه های آسمانهایت جا داده ای- [12] و بر فرشتگانی که در گوشه های آسمانهایت توقّف نموده اند برای رسیدن فرمان بتمام گشتن وعده تو (روز رستاخیز)- [13] و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

دانه‌ای باران نمیارد جز آنکه با پیمان‌های است بر دست فرشته‌ای مگر قوم نوح «علیه السلام» که بخود آب فرمان داده شده و آب طغیان کرد بر خزانه داران، و آنست قول خدای تعالی «س 69 ی 11»:

لَمَّا طَغَى الْمَاءُ «چون آب طغیان کرد و رو بغزونی نهاد» و از ابن عباس رسیده در باره قول خدای تعالی «س 37 ی 2»: «فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» «پس قسم برانندگان» مراد فرشتگان گماشته برابر هستند) - [14] و بر فرشته‌ای که از صدای زجر و راندنش بانگ رعدها شنیده میشود و چون ابر خروشان بصدای زجر او بشنا در آید (رفت و آمد نماید) شعله‌های برقهها بدرخشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 55

[15] و بر فرشتگانیکه همراه برف و تگرگ‌اند، و فرشتگانیکه با دانه‌های باران که میبارد فرود می‌آیند، و فرشتگانیکه بر خزانه‌های بادها زمامدارانند، و فرشتگانیکه بر کوهها گماشته‌اند تا از هم نپاشند (ناگفته نماند: بی خبران و نادانان این سخنان را دور از نظر و اندیشه میدانند، ولی قبول آنها واجب است، زیرا مخبر صادق خبر داده و عقل هم دلیل قاطعی بر رد آن ندارد) - [16] و بر فرشتگانیکه سنجش آب‌ها و پیمان‌ها بارانهای سخت و رگبارها را بآنان شناسانده‌ای - [17] و بر فرشتگان فرستاده شده باهل زمین که گرفتاری ناگوار و گشایش خوشایند (بلا و رحمت) می‌آورند - [18] و بر سفراء گرامی نیکوکار، و نگهبانان بزرگوار نویسنده (فرشتگان نگهبان بر دو دسته‌اند:

نگهبانان کردار و نگهبانان اشخاص از پیشامدهای بد) و بر ملك الموت (فرشته مرگ بنام عزرائیل) و یارانش، و بر منکر و نکیر (دو فرشته باز پرس در قبر) و رومان آزمایش کننده (اهل قبرها) (رومان نام فرشته‌ای است که پیش از منکر و نکیر در قبر می‌آید و آدمی را می‌آزماید اگر نیکوکار بود منکر و نکیر را آگاه می‌سازد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 56

که هنگام سؤال با او بنرمی رفتار نمایند و اگر بدکار بوده بآنان خبر میدهد، و اعتقاد بسؤال و آزمایش و پاداش و کیفر در قبر حق و درست و از ضروریات و ایمان بآن واجب است، و اینکه فرشتگان را ما نمی‌بینیم برای آنست که آنها از عالم ملکوت هستند و چشم ما آنچه را که راجع بعالم ملکوت است نمی‌بیند، چنانکه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بجزئیل ایمان داشتند و آن حضرت او را میدید و ایشان نمیدیدند) و بر طواف کنندگان بیت المعمور (جایگاه عبادت و بندگی فرشتگان در آسمان ششم) و بر ملك و زمامداران دوزخ (مالك پیشوای ایشان است) و بر رضوان و کلید داران بهشت‌ها (رضوان رئیس بر آنها است) - [19] و بر فرشتگانیکه خدا را در فرمانهایش نافرمانی ننمایند، و آنچه بآن

مأمورند بجا می‌آورند (این جمله اقتباس از قول خدای تعالی است «س 66 ی 6»: نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ یعنی آتشی که مردم و سنگ آتش گیره آنست، بر آن فرشتگان ترشرو و سخت دل گماشته شده‌اند که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمیکنند و آنچه بآن مأمورند انجام میدهند) - [20] و بر فرشتگانیکه (باهل بهشت) میگویند: (قرآن کریم س 13 ی 24 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّي الدَّارِ یعنی) درود بر شما باد بآنچه (بجا آوردن طاعات و دوری از معاصی) که شکیبائی نمودید، پس نیکو سر انجامی است دنیا (ی شما) را - [21] و بر فرشتگانیکه پاسبانانند که هر گاه بایشان گفته شود (قرآن کریم س 69 ی 30): خُدُوه فَعُلُوهُ (ی 31) ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ: او را بگیرید و در غلّ (زنجیری که در گردن یا دست قرار میدهند) کشید و بدوزخ اندازید، بشتاب باو رو آورند و مهلتش نمیدهند - [22] و بر هر فرشته‌ای که نام او را نیاوردیم و مقام و منزلتش را در

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 57

پیشگاه تو و اینکه بچه کاری او را بر گماشته‌ای ندانستیم - [23] و بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند، و بر آنانیکه بر خلق (همه آفریده شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده‌اند (روایت شده:

خدا چیزی را نیافریده جز آنکه فرشته‌ای بر آن گماشته شده) - [24] پس بر ایشان درود فرست در روزی (قیامت) که هر کس می‌آید و با او راننده و گواهی (از فرشتگان) است (در قرآن کریم س 50 ی 21 فرماید: وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ یعنی و هر کس می‌آید و با او دو فرشته است یکی «او را بمعاد و بازگشت» میراند و یکی «بعمل او» گواه است) - [25] و بر آنان درود فرست درودیکه کرامت و مقامی بر مقامشان و پاکیزگی و تقرّبی بر تقرّیشان بیافزاید (چون نعمتهای خدا غیر متناهی است و پایان ندارد، امام علیه السلام و در باره ایشان دعاء میکند که خدای تعالی کرامت و طهارت یعنی مقام و تقرّب ایشان را بیش از پیش گرداند) - [26] بار خدایا و چون بر فرشتگان و فرستادگانت درود فرستادی و درود ما را بایشان رسانیدی پس بسبب گفتار نیکو (صلوات) در باره ایشان که راه آن را تو گشودی (توفیق و جور شدن اسباب را تو عطاء فرمودی) بر ما درود فرست (رحمت خود را بما ارزانی دار) که تو بسیار بخشنده و بزرگواری (در نسخه‌های صحیفه بیشتر فصلّ علیهم بما فتحت لنا است که درود بر فرشتگان را خواسته، و در نسخه‌ای «بطوریکه مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه خود فرموده» فصلّ علینا بما فتحت لنا است که در اینجا طبق آن ترجمه شد و آن مناسبتر است) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 58

دعای چهارم از دعاهای امام علیه السلام است در درود بر پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان بایشان:

[1] بار خدایا و پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان بایشان (و اتباع الرّسل مبتداء است و خبر آن فاذکرهم منك است که در جمله دوّم ذکر میشود) از اهل زمین که از روی غیب و پنهانی (در دل) ایمان آوردند (نه بزبان تنها مانند منافقین و مردم دو رو، و اینکه اهل زمین را اختصاص داده در صورتیکه اهل آسمان نیز ایمان آورده‌اند برای آنست که پیش از این در باره آنها دعاء فرموده است) در آن هنگام که دشمنان بتکذیب و دروغ پنداشتن ایشان و معارضه نموده رو برو شدند، و آن هنگام که (ایمان آورندگان) بسبب حقائق ایمان پیغمبران علاقه‌مند بودند- [2] در هر روزگار و زمانیکه در آن پیغمبری فرستادی

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 59

و برای اهل آن دلیل و راهنمایی گماشتی از زمان آدم تا محمّد صلیّ الله علیه و آله از پیشوایان هدایت و رستگاری و جلوداران اهل تقوی و پرهیزکاری که بر همه آنها سلام و درود باد، آنان را از خود بآمرزش و خوشنودی یاد فرما (تخصیص ده)- [3] بار خدایا و بخصوص اصحاب و یاران محمّد (صلیّ الله علیه و آله) آنانکه همراه بودن (با آن حضرت) را نیکو پایان بردند، و آنانکه برای یاری او در جنگ شجاعت و دلآوری برجسته‌ای آشکار ساختند، و او را یاری کردند، و بایمان آوردن باو شتافتند، و به (پذیرفتن) دعوتش (از دیگران) پیشی گرفتند، و دعوت او را آن هنگام که برهان رسالتها (پیغامها) ی خود را بگوششان رساند پذیرفتند- [4] و در راه آشکار ساختن دعوت او (براه حق) از زنان و فرزندان دوری نمودند، و در استوار کردن پیغمبری او با پدران و فرزندان (خودشان) جنگیدند، و بواسطه وجود (با برکت) آن حضرت پیروز گردیدند-]

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 60

[5] و آنانکه محبت و دوستی آن بزرگوار را در دل داشتند، و در دوستیش تجارت و بازرگانی (سعادت و نیکبختی) را آرزو داشتند که هرگز کسادی در آن راه نمی‌یابد- [6] و آنانکه چون بعروه و دسته آن حضرت خود را آویختند (پیرو دین او گشتند) قبیله‌ها (شان) از آنها دوری گزیدند، و چون در سایه خویشی با او جای گرفتند (فرمانبر او گردیدند) خویشان با آنان خود را بیگانه پنداشتند- [7] پس خدایا آنچه را که برای تو و در راه تو از دست داده‌اند برای ایشان فراموش مکن (جزاء و پاداش بسیار بآنان عطا فرما) و برای آنکه مردم را بر (دین) تو گرد آوردند، و برای (رضای) تو با پیغمبرت (همراه بوده) دعوت کنندگان بسوی تو بودند و ایشان را از خوشنودی (رحمت) خود خوشنود ساز- [8] و ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهرها و خویشاوندان دوری گزیده از زندگی فراخ بتنگی و سختی رو آوردند (تا اینکه دین تو را گوشزد جهانیان نمودند) جزاء و پاداش ده، و (نیز) جزا ده آنها را که در ارجمند ساختن دین خود مظلوم و ستم رسیده‌شانرا فراوان گردانیدی-]

[9] بار خدایا بهترین پادشاه خود را به تابعین و پیروان ایشان (پیروان صحابه پیغمبر از مهاجرین و انصار) که نیکو کردارند برسان (این جمله اشاره است بقول خدای تعالی «س 9 ی 100»: وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ یعنی و پیشی گیرندگان پیشینیان «در ایمان» از مهاجرین «که از مکه بمدینه آمدند» و انصار «اهل مدینه که به پیغمبر گرویدند» و آنانکه بنیکی «بایمان و طاعت» ایشان را پیروی کردند خدا از آنها خوشنود شد «طاعتشان را پذیرفت» و ایان هم از خدا خوشنود گردیدند «پادشاه خود رسیدند») آنانکه میگویند: پروردگارا ما و برادران (ایمانی) ما را که بایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرزد- [10] آن تابعین و پیروانیکه طریقه ایشان (صحابه) را قصد کردند و بآنجا که آنان رو آوردند رو نمودند، و بر روش آنها رفتار کردند (در عقائد و گفتار و کردار پیرو آنها بودند)- [11] آنان را در بینائی (عقائد و ایمان) شان شکی بر نگردانید، و در پیروی آثار و اقتداء بنشانه‌های هدایت و رستگاری صحابه دو دلی آنها را نگران نساخت- [12] در حالیکه یاری کننده و کمک دهنده ایشانند (باینکه) دین آنان را پیروانند، و براه آنها میروند، و با ایشان یگانگی دارند (و در بین شان

اختلاف نیست که یکی در باره صحابه گفتاری بگوید و دیگری خلاف آن را بیان نماید) و در آنچه (اخبار و احکامی را) که صحابه (از پیغمبر شنیده و) بآنها رسانده‌اند تهمت بایشان نمیزند (در راستی بیان آنها شك نمینمایند)- [13] بار خدایا از امروز ما تا روز قیامت بر تابعین و زنان و فرزندان‌شان و بر هر کدام از ایشان تو را اطاعت نموده درود فرست (جمله و بر هر کدام از ایشان ترا اطاعت نموده، از قبیل عطف خاص است بر عام)- [14] چنان درودی که بسبب آن ایشان را از نافرمانی خویش نگهداری، و در باغهای بهشت خود برای آنها فراخی دهی، و آنان را از مکر شیطان باز داری، و بر هر کار نیکی که از تو کمک خواستند آنها را یاری فرمائی، و آنان را از پیشامدهای شب و روز جز پیشامدی که نیکی در آن باشد حفظ نمائی)- [15] و چنان درودی که بسبب آن ایشان را بر اعتقاد بامید نیکوی بتو و طمع و از در آنچه نزد تو است (روزی که برای آنها مقدر ساخته‌ای) و بر تهمت نزدن در آنچه (فراوانی نعمت) که در دسترس بندگان است (نگویند چنین قسمت بر خلاف عدل است) بر انگیزی-

[16] تا آنان را خواهان بسوی (عبادت و بندگی) خود و ترس از (کیفر) خویش (بر اثر تقصیر در طاعات) بازگردانی، و در فراخی (زندگی) دنیا بی رغبت و پارساشان نمائی (بآن چشم ندوخته باشند که از بندگی تو باز مانند) و عمل برای آخرت (خدمت بخلق) و آمادگی برای پس از مرگ (توبه از گناه و بندگی) را محبوب آنها گردانی- [17] و هر اندوهی را که روز بیرون شدن جانها از تنها روی میدهد بر آنها آسان کنی- [18] و از آنچه را که آزمایشهای ترسناک (بسیار سخت) میان میآورد و از سختی آتش (دوزخ) و همیشه و جاوید ماندن در آن رهاییشان بخشی- [19] و (چنان درودی که بسبب آن) ایشان را بجایگاه آسودگی (بهشت) که آسایشگاه پرهیزکاران است روانه گردانی.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 64

دعای پنجم از دعاهای امام علیه السلام است در باره خود و دوستانش:

[1] ای آنکه شگفتیهای بزرگی او (کمال ذات، بلندی مقام، بزرگی قدرت، بی نیازی از خلق، نیازمندی خلق بسوی او و مانند آنها، یا فکر و اندیشه در مخلوقات شگفت آور او که آنها کمال عظمت او را مینمایاند) پایان ندارد (پس اگر اندیشه کنندگان روزگار در شگفتیهای يك مصنوع او اندیشه نمایند اندیشه آنان بجائی نمیرسد) بر محمد و آل او درود فرست، و ما (گناهکاران) را از ستم در عظمت خود باز دار (چون ارتکاب گناه و عدول از حق، خود يك نوع جوری است نسبت بعظمت خالق)- [2] و ای آنکه مدّت پادشاهی (قدرت و توانائی) او بآخر نمیرسد، بر محمد و آل او درود فرست، و گردنهای ما را از عذاب و کيفرت (دوزخ) آزاد فرما (رقبه و گردن بجای همه انسان بکار رفته)- [3] و ای آنکه گنجینه‌های رحمت (احسان و بخشش) او نابود نمیگردد، بر محمد و آل او درود فرست، و برای ما در رحمت خود بهره‌ای قرار ده (و اینکه بهره از رحمت را در خواست نموده برای آنست که از بهره مقصود بدست آمد چون بهره از رحمت حقتعالی عالم را از نعمت و عفو و بخشش او فراگیرد)- [4] و ای آنکه چشمها از دیدن او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 65

باز میمانند (و چون دیده شدن از لوازم جسم است و حقتعالی جسم نیست) بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (با یاد خود و کردار پسندیده) بقرب (رحمت) خود نزدیک نما- [5] و ای آنکه در برابر منزلت او منزلتها کوچک (ناچیز) است، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را نزد (احسان) خود گرامی بدار- [6] و ای آنکه درونهای اخبار نزد او هویدا است، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (روز رستاخیز) نزد خود (بآنچه دانی) رسوا مگردان- [7] بار خدایا ببخشش خود ما را از بخشش بخشنندگان بی نیاز گردان (هبة بمعنی بخشش بی عوض است و معنی حقیقی آن جز در باره

خدای تعالی یافت نمی‌شود، زیرا او است که نیاز هر نیازمندی را بدون عوض و غرضی میبخشد) و با صلّه و پیوستن (احسان و بخشش خود) ما را از ترس کسانیکه با ما قطع کرده دوری میگزینند نگهدار تا با بخشش تو بدیگری رو نیاندازیم، و با احسان تو از (دوری گزیدن) دیگری نترسیم-] [8 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بسود ما تدبیر فرما و بزبان ما کید منما (کید اراده زیان رساندن بدیگری است از روی پنهانی و آن از خلق حیله و فریب است و از خدای تعالی تدبیر بحق و مجازات اعمال خلق است) و برای (دشمنان) ما مکر کن و با ما مکر مکن (مکر خدا بلا و گرفتاری از جانب او است بدشمنانش) و ما را (بر دشمنان دین) پیروز گردان و (آنها را) بر ما پیروز مگردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 66

[9 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از (خشتم) خود نگهدار، و به (لطف) خود حفظ فرما، و (براه راست) بسوی خود راهنمایی کن، و از (رحمت) خود دور مگردان، زیرا هر که را تو (از خشم خود) نگهداری (از هر پیشامدی) سالم و بی‌گزند میماند، و هر که را (بصراط مستقیم) راهنمایی فرمائی (بحقائق پی برده و) دانا میشود، و هر که را بسوی (رحمت) خود نزدیک گردانی غنیمت و سود (نیکبختی همیشگی) میرد-] [10 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از سختی پیشامدها و اندوه‌های روزگار، و بدی دامهای شیطان، و تلخی غلبه پادشاه حفظ فرما-] [11 بار خدایا جز این نیست که بی‌نیازان بفضل قوه تو (از غیر تو) بی‌نیازند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را بی‌نیاز گردان، و بخشنندگان از زیادی عطا و بخشش تو میبخشند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و (از خوان نعمت خود) بما عطا فرما، و راه یافتگان با نور هدایت و رستگاری تو راه میابند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (بآنچه خیر ما در آن است) راهنمایی نما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 67

[12 بار خدایا هر که را تو یاری کردی خواری خوار کنندگان باو زیان نرساند، و هر که را تو عطا فرمودی جلوگیری منع کنندگان از او نمیکاهد، و هر که را تو راهنمایی نمودی گمراهی گمراه کنندگان او را از راه نبرد-] [13 پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را بقدرت و توانائی خود از (زیان) بندگانت دور ساز، و ببخشش خود از دیگری بی‌نیاز گردان، و برانمائی خود براه حق ببر-] [14 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و سلامتی دلهای ما را در یاد عظمت و بزرگی خود، و آسایش تن‌های ما را در سپاسگزاری نعمت خود، و شیرینی زبانهای ما را در بیان نعمت خود قرار داده-]

[15] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگان خود که بسوی تو میخوانند، و از راهنمایان خود که براه تو راهنمایی مینمایند، و از نزدیکان (برحمت) خود که بتو نزدیکند قرار ده، ای بخشنده ترین بخشنندگان. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 68

دعای ششم از دعاهاى امام عليه السلام است بھنگام بامداد و شب:

[1] سپاس خدای را که بقدرت خود شب و روز را آفرید-] [2] و بتوانائی خویش بینشان فرق گذاشت (هر يك را از دیگری جدا ساخت، شب را تاریک و روز را روشن گردانید)-] [3] و برای هر يك از آن دو (نسبت باوقات و اماکن) پایان معین و مدت معلوم قرار داد-] [4] برای بندگان در آنچه که آنها را بسبب آن روزی و با آن پرورششان میدهد هر يك از شب و روز را بھمان اندازه (کوتاهی و بلندی) که از جانب او تعیین گردیده جای یکدیگر میگمارد-] [5] و شب را برای ایشان آفرید تا از جنبشهای رنج آور و دشواریهای خسته کننده (روز) بیارامند، و آن را (برای بندگان چون) لباس و جامه گردانید تا در آن آرام گرفته بخوابند که آن بر ایشان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 69

آسایش و توانائی است، و تا بسبب آن خوشی و خوشگذرانی یابند (در قرآن کریم «س 25 ی 47» فرماید: **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسًا** یعنی و او است خدائیکه شب را برای شما لباس گردانید)-] [6] و روز را برای ایشان بیناکننده (روشن) آفرید تا در آن فضل و احسان او را بطلبند، و وسیله روزیش را بدست آورند، و برای رسیدن بسود کنونی از دنیاشان و یافتن (وسائل) سود آینده (سعادت همیشگی) در آخرتشان در زمین او گردش نمایند-] [7] بھمه اینها حال ایشان را اصلاح و سازگار مینماید، و اخبار آنان (اعمال و کردارشان که از خوبی و بدی آنها خبر میدهد) را میآزماید، و مینگرد که اینان در اوقات طاعت (واجب یا مستحب) و در جاهای واجبات و موارد احکامش چگونه اند (با آنان مانند کسی که دیگری را میآزماید رفتار مینماید **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يُجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى** «س 53 ی 31» یعنی) تا کسانیکه که با کردارشان بد کرده و آنانکه با رفتار شایسته نیکوئی نموده اند جزاء دهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 70

[8] بار خدایا پس برای تو است حمد و سپاس که صبح را برای ما (بروشنی روز) شکافتی (آشکار نمودی یا آنکه تاریکی صبح را شکافتی و آن را برای ما هویدا ساختی) و بوسیله آن ما را از روشنی روز بهره مند گردانیدی، و بجاهائیکه روزیها

بدست می‌آید بینا فرمودی، و در آن از پیشامدهای بلاء و سختیها نگهداشتی- [9] بصبح در آمدیم و همه چیزها از آسمان و زمینشان و آنچه در هر يك از آن دو پراکنده ساختی از آرام و جنبنده و ایستاده و رونده آن و آنچه در هواء بالا رفته و آنچه در زیر خاک پنهان است، بصبح در آمدند در حالیکه همه ملك (در اختیار) تو هستیم- [10] بصبح در آمدیم در پنجه (قدرت) تو که پادشاهی و توانائیت ما را فرا میگیرد، و اراده و خواست تو ما را گرد می‌آورد، و از روی امر و فرمان تو است که در کارها دست می‌بریم، و در تدبیر تو (آنچه بر وفق مصلحت قرار داده‌ای) رفت و آمد مینمائیم- [11] از هر سودی جز آنچه فرمان تو بر آن رفته (آن را آفریده‌ای) و از هر نیکی جز آنچه بخشیده‌ای برای ما نیست-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 71

[12] و این روز (روز) نو آمده و تازه‌ای است (از این جمله پیدا است که این دعاء را باید بھنگام صبح خواند، و بیان نشدن لفظ مساء در عنوان بعضی از صحیفه‌ها این سخن را تأیید مینماید، و با بیان شدن آن در بیشتر از نسخه‌ها هم منافات ندارد، زیرا مساء پایان روز است چنانکه صباح آغاز آنست، و بنا بر این آنچه گفته‌اند: سزاوار است هر گاه این دعاء بھنگام شب خوانده شود بجای اصبحنا در جمله نهم و دهم امسینا بگویند، لازم نیست اگر چه طریق احتیاط گفتن هر دو قسم است) و آن بر ما گواه آماده‌ای است، اگر نیکی کنیم با سپاسگزاری ما را بدرود مینماید و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد (گفته‌اند: گفتار و گواهی دادن روز بزبان حال است و آنچه در آن واقع میشود در علم خدای تعالی بمنزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را بگوش دل بشنود و بمقتضای آن عمل نماید، و گفته‌اند: آن از باب تحسّم ایّام و اعمال در روز قیامت است و حقّ هم همین است چنانکه روایات بر آن گویا است، و از آن جمله روایتی است که سیّد علیخان «رحمه الله» در شرح صحیفه خود از کتاب کافی نقل نموده: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی نیست که بر پسر آدم بیاید جز آنکه باو میگوید: ای پسر آدم من روز نو آمده هستم و بر تو گواهم پس در من نیکو بگو و نیک انجام ده که روز قیامت برای تو گواهی دهم و پس از این هرگز مرا نخواهی دید، بنا بر این اگر کسی روزی کار بدی انجام داد و پس از آن پشیمان شد نباید بگوید: فلان روز روز بدی بود، چون روز بد نکرده است، و از این رو است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله «چنانکه سیّد نعمت الله جزائری رحمه الله در کتاب نور الأنوار فرموده» روایت شده: لا تسبوا الدهر فانّ الدهر هو الله «روزگار را دشنام ندهید که روزگار خدا است یعنی آن را خدا آفریده است» و اینکه از پیغمبر یا ائمّه معصومین علیهم السلام رسیده که از بعضی روزها دوری گزینید که آن روز نحس و بد اختر است دلالت دارد بر اینکه دنبال فلان کار نروید که انجام آن نیک نیست-]

[13] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و نیکی همراه بودن با این روز را روزی ماگردان، و ما را از بدی مفارقت و جدا شدن از آن بر اثر نافرمانی یا بجا آوردن گناه کوچک یا بزرگ نگهدار (وصف نمودن امام علیه السلام گناه را بکوچک و بزرگ و وصف اضافی است مانند بوسیدن زنی که حرام است بوسیدن او که گناه کوچک است نسبت بزناى با او بزرگ است نسبت بنگاه کردن باو، و همچنین است گناهانی که در اخبار بنام کبائر تعیین شده مانند شرك بخدا و بناحق دیگری را کشتن و خوردن ربا و مال یتیم، و گر نه گناه کوچک و بزرگ نیست، بلکه همه گناهان بزرگ است و کوچکی بعضی از آنها نسبت بدیگری است که عقاب و کیفر آن بیشتر است، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: الکبائر، الّتی اوجب الله عز و جلّ النار علیها یعنی گناهان بزرگ آنست که خدای عزّ و جلّ در برابر آنها آتش را واجب گردانیده) - [14] و در این روز برای ما نیکیها را بیافزا، و از بدیها تھی مان ساز، و دو طرف (اول تا آخر) آن را برای ما از ستایش و سپاس و پاداش و اندوخته (برای آخرت) و بخشش و نیکی پر گردان- [15] بار خدایا زحمت و رنج ما را بر نویسندگان گرامی (فرشتگانی که اعمال را مینویسند) آسان گردان، و نامه‌های (اعمال) ما را از حسنات و نیکیهای ما پر ساز، و ما را نزد آنان ببدی کردارهای خود رسوا مکن (در قرآن کریم «س 81 ی 10» فرماید: **وَ اِذْ الصُّحُفُ تُنشَرُ** یعنی و هنگامیکه نامه‌های «اعمال که فرشتگان نوشته‌اند»

گشوده شود، عبد الله ابن موسی ابن جعفر علیه السلام گفته: از پدرم پرسیدم آیا هرگاه بنده اراده کند که گناه یا کار نیکی بجا آورد دو فرشته «که بر اعمال او گماشته شده‌اند» علم بآن دارند؟ فرمود: آیا بوی پلیدی و بوی پاکیزه یکسان است؟ گفتم نه فرمود: بنده هر گاه اراده نیکو نماید نفس او با بوی پاکیزه بیرون شود، پس فرشته سمت راست بفرشته سمت چپ میگوید: درنگ کن که اراده نیکو نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی «مرگب» گردد و آن فرشته آن حسنه را برای او مینویسد، و هر گاه اراده گناه کند نفس او با بوی پلید بیرون آید، پس فرشته سمت چپ بفرشته سمت راست میگوید: درنگ کن که اراده بدی نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی شود و آن فرشته آن را برای او ثبت نماید) - [16] بار خدایا در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره‌ای از بندگانت و بهره‌ای از سپاسگزاریت، و گواه راستی از فرشتگانت برای ما قرار ده (توفیق حسنات بما عطا فرما تا فرشته برای ما گواهی دهد، و عرب هر گاه چیزی را بستاند آن را بصدق و راستی اضافه مینماید) - [17] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و

ما را از (دامهای شیطان و از هر پیشامدی در) پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانبمان نگهداری کن، نگهداری که از نافرمانی تو نگهدارنده و بطاعت و بندگی تو راهنما و برای دوستی بتو بکار برده شود- [18] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در این روز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 74

و این شب و همه روزها مان توفیق عطا فرما برای انجام نیکی و دوری از بدی و سپاسگزاری از نعمتها و پیروی از سنتها (واجبات و مستحبات) و ترك بدعتها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) و امر بمعروف (واداشتن بیسنندیده: واجب و مستحب) و نهي از منکر (بازداشتن از زشتیها: حرام و مکروه) و حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام، و نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن، و یاری حق و گرامی گردانیدن آن، و راهنمایی گمراه، و کمک ناتوان، و رسیدن بفریاد ستم رسیده- [19] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و این روز را مبارکترین روزی گردان که ما بآن برخورداریم، و برترین همراهی که ما با آن همراه شده‌ایم، و بهترین وقتی که (باگفتار و کردار نیک) در آن بسر برده‌ایم- [20] و ما را خوشنودترین کسان از گروه آفریدگانت که شب و روز بر آنها گذشته قرار داده، سپاسگزارنده‌ترین ایشان بنعمتهایی که عطا کرده‌ای، و پایدارترین آنها باحکامی که (بوسیله پیغمبرانت) بیان فرمودی، و جلوگیری از آنان از نهي که از آن ترسانیدی (برای آن کیفر قرار دادی)- [21] بار خدایا تو را گواه میگیرم و تو بس هستی برای گواهی، و گواه میگیرم آسمان و زمین و کسانی از فرشتگان و سائر آفریدگانت را که در آن دو جا داده‌ای در این روز و این ساعت

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 75

و این شب و در این جایگاه خود باینکه گواهی میدهم تو خدائی میباشی که جز تو خدائی نیست، توئی پیا دارنده عدالت و برابر دارنده در حکم و مهربان ببنندگان و دارنده هر ملك و پادشاهی، و رحم کننده بآفریده شدگان- [22] و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده و برگزیده از آفریدگان تو است، او را برساندن پیغام خود (بنندگان) واداشتی پس آن را (بمردم) رساند، و بپند دادن بآمتش امر فرمودی پس آنها را پند داد- [23] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست بیش از آنچه بر کسی از آفریدگانت درود فرستاده‌ای، و از جانب ما باو عطا کن بهترین چیزی که بر کسی از بندگانت عطا کرده‌ای، و باو پاداش ده برترین و گرامی‌ترین پاداشی که بھر يك از پیغمبرانت از جانب آمتش باو داده‌ای- [24] زیرا توئی بسیار بخشنده نعمت بزرگ، و آمرزنده برای (گناه) بزرگ و تو از هر مهربان مهربانتری، پس بر محمد و آل او که (از هر عیب و نقصی) پاك و پاکیزه و نیکان و گرامی‌ترین (خلق) اند درود فرست.

دعای هفتم از دعاهاى امام عليه السلام است هر گاه کار دشوار دل آزاری باو رو میآورد

یا پیشامد سختی رخ میداد و بهنگام غم و اندوه (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: هر گاه ترس و بیم «از بلاء» سخت شد پس پناهگاه بسوی خدا رفتن است، حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام فرموده: بلاء و آفتی نیست که به بنده مؤمن رو آورد و خدای عزّ و جل دعاء «درخواست رفع آن» را باو توفیق دهد جز آنکه آن بلاء بزودی از بین برود، و بلائی نیست که به بنده مؤمن رو آورد و از دعاء خودداری نماید جز آنکه آن بلاء بطول انجامد، پس هرگاه بلاء رو آورد «برای رفع آن» بر شما باد دعاء و تضرّع و زاری بدرگاه خدای عزّ و جلّ، حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا درازی و کوتاهی بلاء را میشناسید؟ «شنوندگان گفتند» گفتیم: نه، فرمود:

اگر هنگام بلاء یکی از شما موفق بدعاء شد بدانید «مدّت» بلاء کوتاه است، حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام فرمود: دعاء و درخواست و بدرگاه خدا رو آوردن بلاء را باز میگرداند، و آن بلاء مقدرّ شده و لازم گردیده و نمانده جز امضاء و گذراندن آن، پس اگر خدای عزّ و جلّ خوانده شود و از او بر طرف شدن آن بلاء درخواست گردد خدا آن را بر طرف مینماید، حضرت صادق علیه السلام فرموده: هرگاه پیشامدی یا سختی یا اندوهی بمردی رو آورد باید دو زانو و دو آرنج خود را برهنه نموده و بزمین بچسباند و سینه‌اش را هم بزمین نهد و بسجده رود پس از آن حاجت و خواسته خویش را «از خدای تعالی» بطلبد، و حضرت سیّد العابدین و امام السّاجدین صلوات الله و سلامه علیه در اینجا از خدای تعالی بر طرف شدن بلاء و گرفتاری و غم و اندوه را باین گونه درخواست مینماید: [-

[1] ای آنکه گره‌های ناگواریها بوسیله او باز میگردد، وای آنکه تندی سختیها باو شکسته میشود، و ای آنکه رهائی یافتن از گرفتاریها و رفتن بسوی آسایش فراخی، از او در خواست میگردد-] [2] کارهای دشوار بقدرت و توانائی تو آسان شده، و بلطف و توفیق (از جانب) تو اسباب (هر کاری) سبب گردیده، و مقدرّ شده بر اثر قدرت تو جاری و بر قرار گشته، و اشیاء بر وفق اراده و خواست تو بکار رفته‌اند-] [3] پس آن اشیاء باراده تو بی گفتنت فرمان بردار، و بخواست تو بی نهي و باز داشتنت باز داشته‌اند (در قرآن کریم «س 16 ی 40» فرماید: **أَمَّا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا ارْتَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی جز این نیست که گفتار ما بچیزی هنگامیکه اراده نمائیم باینکه بآن بگوئیم موجود باش «بی گفتن و بی درنگ» موجود میشود)-] [4] توئی که برای (آسان کردن) دشواریها خوانده میشود، و تو در سختیها پناهگاهی، از آنها دور نمیشود جز آن سختی که تو دور نمائی، و از آنها بر طرف نمیگردد جز آن را که تو برطرف کنی-] [5] و ای

پروردگار بر من فرود آمده چیزی (بلاء و گرفتاری) که سنگینی آن مرا دشوار است، و بمن رسیده چیزی که زیر بار رفتن آن مرا وامانده کرده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 78

[6] و تو بقدرت خود آن را بر من رسانیده‌ای، و بسطنت و توانائیت آن را بمن متوجه گردانیده‌ای-] [7] پس برای آنچه بمن رسانده‌ای برگرداننده و برای آنچه متوجه ساخته‌ای دفع کننده و برای آنچه بسته‌ای گشاینده و برای آنچه گشوده‌ای بستنده و برای آنچه دشوار کرده‌ای آسان کننده و برای آنکه خوار کرده‌ای یاری دهنده‌ای نمیشد (در قرآن کریم «س 10 ی 107» می‌فرماید: **وَ أَنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرْذِكَ بَجَزَاءٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ** یعنی و اگر خدا ضرر و زبانی بتو رساند جز او کسی نتواند آن را دفع کند، و اگر خیر و نیکی برای تو خواهد فضل و احسان او را جلوگیری نیست. و «3 3 ی 160» فرماید: **أَنْ يَنْصُرْكَ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ أَنْ يَخْذُلَكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ** یعنی اگر شما را خدا یاری کند کسی بر شما غلبه و تسلط نیابد، و اگر خوارتان گرداند کیست که بعد از او «بتواند» شما را یاری کند؟-] [8] پس بر محمد و آل او درود فرست، و ای پروردگار در آسایش را بفضل خود بروی من باز کن، و تسلط غم و اندوه را بقوت و توانائی خود شکست ده (از بین ببر) و بمن در آنچه شکوه دارم حسن نظر داشته باش و در آنچه در خواست نمودم شیرینی بخشش (خود) را بمن بچشان، و از جانب خویش رحمت و گشایش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 79

ببرنج بمن ببخش، و از نزد خود بزودی رهائی یافتن (از گرفتاریها) را برای من قرار ده-] [9] و مرا بسبب غم و اندوه از رعایت و حفظ واجبات و بکار بستن سنت خود (مستحبات) باز مدار-] [10] پس ای پروردگار بآنچه بمن رسیده طاقت ندارم، و بآنچه بمن رو آورده پر از غم و اندوه گشته‌ام، و تو بر دفع غم و اندوهی که بآن گرفتار و بر دفع آنچه در آن افتاده‌ام توانائی، پس آن گرفتاری را از من دور کن اگر چه از جانب تو شایسته آن نباشم ای صاحب عرش و تخت بزرگ (اشاره باینکه همه اشیاء تحت قدرت او است، زیرا او صاحب عرش عظیم است که آن بهر چیز احاطه دارد).-

[

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 80

دعای هشتم از دعاهای امام علیه السّلام است در پناه بردن (بخدای تعالی) از سختیها و بدی اخلاق و کردارهای نکوهیده:

[1] بار خدایا بتو پناه میبرم از حرص و آز (بر دنیا، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بی نیازترین مردم کسی است که گرفتار حرص نباشد، و حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: مثل حریص و آزمند «بدنیا» مثل کرم ابریشم است که هر چند پیچیدن ابریشم را بر خود فزونی دهد بیرون شدنش را دور «دشوار» سازد تا آنکه با اندوه بمیرد) و تندی غضب و خشم (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خشم خود را فرو نشاند خدا او را از عذاب و کیفر خود باز دارد) و تسلط حسد و رشک (بر دیگران که آن آرزوی زوال نعمت است از دیگری برای خود، و چنین آرزوی چه اظهار شود چه نشود حرام است بر خلاف غبطه چون غبطه آنست که آرزو دارد مانند نعمت دیگری برایش باشد بی آنکه زوال نعمت را از او بخواهد، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسد ایمان را میخورد چنانکه آتش هیزم را میخورد) و سستی صبر و شکیبائی (در کار دنیا و آخرت، حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: پدرم علی ابن الحسین علیه السّلام هنگام وفات مرا بسینه گرفت و فرمود: پسرم تو را وصیت و سفارش میکنم بآنچه پدرم هنگام وفاتش مرا بآن وصیت کرد بآنچه پدرش باو وصیت کرده: یا بنی اصبر علی الحق و ان کان مرًا یعنی ای پسر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 81

بر آنچه حق و درست است شکیبیا باش هر چند آن حق «در نظر تو» تلخ باشد» و کمی قناعت و خرسند نبودن بکمی قسمت و بهره خود (حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در توراة نوشته شده: پسر آدم باش همچنانکه میخواهی، همانطور که میکنی جزا داده میشوی، کسیکه بکمی رزق از جانب خدا راضی و خوشنود باشد خدا کمی عمل را از او میپذیرد، و کسیکه بکمی از حلال راضی شود قوت و خوراکش آسان و کسب و پیشه‌اش پاکیزه و از حدّ و مرز معصیت بیرون گردد) و سوء خلق و بد خوئی (حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بد خلق خود را بمشقت و سختی میاندازد، و از آن حضرت پرسیدند: خلق نیکو چیست؟ فرمود: خود را هموار نما و سختت را پاکیزه و برادرت را بخوشروئی ملاقات کن) و افراط (تجاوز از حدّ) خواهش نفس، و غلبه حمیت (نکوهش شده که آن را عصبیت و طرفداری از نا حق گویند، و آن از لوازم خشم و سرفرازی و خود خواهی است، از حضرت علی ابن الحسین علیه السّلام عصبیت را پرسیدند، فرمود: عصبیتی که دارنده آن گناهکار بشمار می‌رود آنست که شخص می‌بیند بدهای قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگران. و اما حمیت پسندیده شده را غیرت «مردانگی» می‌نامند، و آن در حفظ دین و مذهب حقّ یا در مال یا در اهل و ناموس یا در وطن و شهر بکار می‌رود که از مکارم اخلاق و محاسن اعمال است) - [2] و از پیروی هوس (امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ترسناکترین چیزیکه بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوای، و آرزوی دراز، اما پیروی از هوی شخص

را از حقّ باز میدارد، و اما آرزوی دراز آخرت را از یاد میبرد) و مخالفت هدایت و رستگاری (آنچه را که خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السّلام فرموده‌اند) و خواب غفلت (که خدای تعالی رسول خود صلی الله علیه و آله را

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 82

از آن نهي نموده و فرموده «س 7 ی 205»: «و لا تُكْرَمَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ یعنی و از کسانی که بی خبرند مباش) و اقدام بر تکلف و کار با مشقّت (که انسان را برنج آورده و خسته و بیزار نماید خواه در کار دین و خواه در کار دنیا) و اختیار باطل بر حقّ، و مداومت بر گناه، و کوچک شمردن معصیت و نا فرمانی، و بزرگ داشتن طاعت و بندگی- [3] و از بخود نازیدن ثروتمندان، و خوار شمردن فقراء و نیازمندان (پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مسلمان فقیری را برای بی چیزی کوچک شمرد و سبک گرداند حقّ خدا را سبک گردانیده پس در خشم خدای عزّ و جلّ است تا اینکه او را راضی نماید) و بد رفتاری با زیر دستان (زن، فرزند، شاگرد، خدمتگزار و پیروان) و شکر بجا نیاوردن از کسیکه بما نیکوئی کرده (حضرت علیّ ابن الحسین علیه السّلام فرمود: اشکرکم لله اشکرکم للنّاس یعنی سپاسگزارنده ترین شما خدا را سپاسگزارنده ترین شما است مردم را)- [4] و از اینکه ستمگری را کمک کنیم (که حرام است هر چند در کار مباح و روا باشد مانند جامه دوختن یا مسجد ساختن برای او، در قرآن کریم «س 11 ی 113» فرماید: «و لا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لا تُنصَرُونَ یعنی بسوی ستمگران نروید و آنان را دوست نداشته باشید که شما را آتش خواهد گرفت و «آن هنگام» جز خدا برای شما دوستانی نیست پس یاری نخواهید شد) یا آنکه ستم رسیده‌ای را خوار گردانیم (حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنی نیست که برادرش را خوار کند و بر یاری او توانا باشد جز آنکه خدا او را در دنیا و آخرت خوار گرداند) و آنچه حقّ ما نیست بطلبیم، و در علم (اصول و فروع دین) از روی نادانی سخنی بگوئیم (در قرآن کریم «س 17 ی 36» فرماید: «و لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، انّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْئُولاٌ یعنی دنبال آنچه

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 83

بآن علم نداری مرو «تا نشنوی مگو شنیدم، تا نبینی مگو دیدم، تا ندانی مگو دانستم» که گوش و چشم و دل همه پرسیده میشوند «از گوش میپرسند چه شنیدی و برای چه شنیدی؟ از چشم چه دیدی و برای چه دیدی؟ از دل چه دانستی و برای چه دانستی؟» مفضّل ابن یزید گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تو را از دو خصلت باز میدارم که در آن دو مردان تباه شدند: یکی آنکه خدا را از روی نادرستی پرستی، و دیگر اینکه از روی نادانی برای مردم فتوی داده

حکمی بیان نمائی، و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر که ندانسته و بی رستگاری بین مردم فتوی دهد ملائکه رحمت و فرشتگان عذاب او را لعن نمایند و گناه عمل کننده بفتوای او بر او است، و زرارة ابن اعین گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم: حقّ خدا بر بندگان چیست؟ فرمود: اینکه بگویند آنچه میدانند و باز ایستند از آنچه نمیدانند) - [5] و پناه میبریم بتو از غشّ (خیانت و نمایاندن خلاف آنچه در درون است) یا کسی را قصد کنیم (رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که بخوابد و در دل او برای برادر مؤمنش غشّ باشد در خشم خدا خوابیده و تا بصبح چنین باشد، و اگر با این حال بمیرد بر غیر دین اسلام مرده، و هم آن حضرت صلّی الله علیه و آله فرمود: من غشّ مسلما فی بیع او شراء فلیس منّا یعنی هر که با مسلمانی در فروش و خرید غشّ نماید از ما نخواهد بود) و در کردارهایمان خود پسند باشیم (حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

خدا میدانست که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است، و اگر چنین نبود هیچگاه او را بگناه آزمایش نمی نمود) و آرزوهایمان را دراز گردانیم - [6] و پناه میبریم بتو از بدی راز نهفته در دل (حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بندهای نیست که خیر و نیکی را پنهان کند پس روزها میگذرد تا اینکه خدا برای او خیری آشکار سازد، و بندهای نیست که بدی پوشیده نماید پس روزها میگذرد تا اینکه خدا برای او شرّی هویدا گرداند)

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 84

و از کوچک شمردن گناه خرد (گناهی که در دین برای آن حدّ و مجازات واجب نگردیده، رسول خدا صلّی الله علیه و آله به ابی ذر فرمود: بکوچکی گناه نگاه مکن، بکسیکه او را معصیت و نافرمانی میکنی نگاه کن) و از اینکه شیطان بر ما دست یابد، یا روزگار ما را بدبخت گرداند، یا پادشاه بر ما ستم نماید - [7] و پناه میبریم بتو از اقدام بر اسراف (صرف مال بیش از آنکه شرع و عقل جائز داند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در زندگی میانه رو باشد خدا روزی باو میرساند و هر که زیاده روی کند خدا او را از روزی نومید گرداند، و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: میانه روی چیزی است که خدا آن را دوست دارد، و زیاده روی چیزی است که خدا آن را دشمن دارد اگر چه هسته خرما را دور اندازی، زیرا آن برای چیزی بکار آید و اگر چه نمیخورده آبی باشد که آشامیده‌ای، و ناگفته نماند: اسراف تنها در مال و دارائی نیست، بلکه قرار دادن هر چیز است در غیر جای خود، چنانکه خدای تعالی قوم لوط را برای کار بیجا باسراف وصف نموده «س 7 ی 81»: **بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ** یعنی شما گروهی اسراف کننده‌اید) و از نیافتن روزی باندازه نیازمندی (که انسان را از درخواست از مردم باز داشته بی نیاز گرداند، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای خلق خدای تعالی پاداشها و کیفیهای فقر هست، و از جمله نشانه فقر هر گاه پاداش باشد آنست که دارای خلق نیکو باشد،

و پروردگارش را اطاعت نماید، و از حال خود شکوه نکند، و خدای تعالی را سپاس گزارد، و از جمله نشانه فقر هر گاه کيفر باشد آنست که بد خلق باشد، و پروردگارش را نافرمانی کند، و شکوه بسیار نماید، و از مقدر شده بخشم آید) - [8] و پناه میبریم بتو از شماتت و شاد شدن دشمنان (از گرفتاری که بما رخ میدهد، از حضرت ایوب علیه السلام پرسیدند: از آنچه بر تو گذشت کدام سختتر بود؟ فرمود: شماتت دشمنان، حضرت صادق علیه السلام

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 85

فرمود: هر که برادر خود «مؤمنی» را بمصیبت و اندوهی که باو رخ داده شماتت کند از دنیا نگیرد تا اینکه گرفتار شود) و از نیازمندی بمانندان خود (در نسب و حسب یعنی در نژاد و بزرگی، یا افراد مردم) و از زندگی در سختی، و از مردن بی ساز و سامان (تقوی و عمل صالح که توشه سفر مرگ است) - [9] و پناه میبریم بتو از بزرگترین تأسف و افسوس (در آخرت برای نداشتن اعمال صالحه در دنیا) و بزرگترین مصیبت و اندوه (در دین، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: سختترین مصیبتها کدام است؟ فرمود:

مصیبت در دین) و بدترین بد بختی (دخول در آتش) و از بدی بازگشت (بدوزخ) و نومیدی از پاداش (بهشت) و رسیدن کيفر (در قیامت) - [10] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا و همه مردان و زنان با ایمان را برحمت (که هر چیز را فرا گرفته) از آنچه گفته شد پناه ده ای مهربانترین مهربانان (حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم بنده مؤمن در حاجت خود برای خدای عزّ و جلّ اصرار نمیکنند جز آنکه خدا حاجتش را روا میسازد، و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّ و جلّ اصرار در درخواست بعضی از مردم را بر بعضی نمی پسندد و آن را برای خود دوست دارد، خدای عزّ و جلّ، دوست دارد که از او سؤال کنند و آنچه نزد او است بخواهند). - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 86

دعای نهم از دعاهای امام علیه السلام است در اشتیاق (آرزومندی) بدرخواست آمرزش از خدا که بزرگ است بزرگواری او:

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (از نافرمانی) بتوبه و بازگشت (از آن) که پسندیده تو است (برای آن پاداش قرار داده‌ای) بازگردان، و از اصرار (بر گناه) که آن را نمی پسندی (مرتکب آن را بکيفر می‌رسانی) دور گردان - [2] بار خدایا و هر گاه بین دو زیان (دو کيفر بر اثر دو تقصیر و نافرمانی) قرار گرفتیم: یکی در دین و دیگری در دنیا (و یکی را میبخشی) پس زیان (کيفر) را در آن که زود میگذرد (دنیا) و عفو و بخشش را در آنکه مدتش طولانی است

(دین) قرار ده- [3] و چون بدو چیز تصمیم گیریم که یکی از آن دو تو را از ما خوشنود گرداند (موجب رحمت و پاداش شود) و دیگری تو را بر ما بخشم آرد (از رحمت دور و بکیفرمان برساند) پس ما را بآنچه تو را از ما خوشنود میکند برگردان، و نیروی ما را از آنچه تو را بر ما خشمگین مینماید سست نما (حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بحسنه‌ای «کار نیک» تصمیم میگیرد و آن را بجا نیاورد پس حسنه‌ای برای او نوشته میشود، و اگر آن را بجا آورد ده حسنه نوشته خواهد شد، و مؤمن به سیئه‌ای «کار بد» تصمیم میگیرد که آن را بجا آورد و انجام نمیدهد، بر او نوشته نمیشود. گفته‌اند: تصمیم در این خبر و مانند آن بخاطر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 87

گذراندن و با خود اندیشیدن است و گر نه تصمیم بر معصیت گناه است، و اگر آن را بجا آورد گناه دوباره‌ای است، و این گفتار را گر چه مورد گفتگو میباشد ولی ظاهر عبارت دعاء آن را تأیید مینماید) [4] و در آن هنگام نفسهای ما را در اختیار خودشان مگذار، چون آنها جز آنچه تو توفیق دهی باطل و نادرستی را اختیار مینمایند، و جز آنچه تو رحم فرمائی ببدی امر میکنند- [5] بار خدایا تو ما را از ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا نهادی و از آب اندک و بی ارزش آغازمان نمودی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 32 ی 7» وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ «ی 8» ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ یعنی و آفرینش انسان «آدم علیه السلام» را از گل آغاز نمود، پس فرزندان او را از خلاصه از آب اندک بی ارزش «نطفه» بیافرید) پس ما را جز بتوانائی تو جنبش و جز بیاری تو توانائی نیست- [6] پس ما را بتوفیق (جور شدن اسباب کار از جانب) خود کمک کن، و براه راست خود راهنمائیمان فرما، و دیده دلهامان را از آنچه خلاف دوستی تو است کور گردان، و اندامی از اندامهای ما را در معصیت و نافرمانیت فرو مبر (ما را توفیق ده که آنچه نهی کرده‌ای در اندیشه نگذرانیم و گرد معاصی نرویم و رضای تو را بدست آوریم- [7] بار خدایا پس بر محمد و آل او درود فرست، و رازهای دلها و جنبشهای اندامها و نگاههای پنهانی چشمها و سخنان زبانه‌های ما را در آنچه باعث ثواب تو گردد قرار ده تا کار نیکی که بسبب آن سزاوار پاداش تو گردیم از دستمان نرود، و کار بدی که بوسیله آن مستوجب کیفر تو شویم برای ما نماند.- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 88

دعای دهم از دعاهای امام علیه السلام است در پناه بردن بخدای تعالی:

[1] بار خدایا اگر بخواهی از ما بگذری از فضل و احسان تو است (نه شایستگی ما) و اگر بخواهی ما را بکیفر رسانی از عدل و دادگری تو است (نه ستم بر ما) - [2] پس بنعمت (بی پایان) خود بخششت را بر ما آسان فرما (بی رسیدگی بحساب ما انعام کن) و بگذشتت (از گناهان) ما را از کیفیت رهایی ده، زیرا (در بازپرسی از کردار و گفتار) ما را توانائی دادگری تو نیست، و بی عفو و بخششت هیچیک از ما را رهایی (از عذاب) نه - [3] ای بی نیاز بی نیازان، اینک ما بندگان تو در اختیار توایم، و من نیازمندترین نیازمندان بتوam، پس به بی نیازی و عطای خویش (که هر نیازمندی از آن بهره میبرد) نیازمندی ما را بر طرف فرما، و ما را بیاز داشتن (از رحمت) خود نومید مگردان که (اگر از رحمت باز داشتی) بد بخت کرده‌ای کسی را که از تو نیکبختی خواسته، و نومید ساخته‌ای آن را که از احسان تو بخشش طلبیده (بیان ها در این جمله:

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 89

ها نحن عبادك برای تضرع و اصرار در درخواست است، نه برای تنبیه و آگاه ساختن مخاطب که در لغت بکار رفته) - [4] پس در این هنگام (بدبختی و نومیدی) از جانب تو بکه رو آوریم، و از درگاه تو بکجا رویم؟ (جز تو کسی و جز درگاهت پناهی نداریم) منزه و پاکی تو (از آنچه شایسته تو نیست) ما بیچارگانیم که اجابت (دعا) شان را واجب گردانیده‌ای، و ما رنج دیدگانیم که رفع گرفتاریشان را وعده داده‌ای (اشاره بقول خدای تعالی «س 27 ی 62»: اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ یعنی یا کسیکه دعای مضطرّ و در مانده را باجابت میرساند و غم و رنج را برطرف میسازد) - [5] و شبیه‌ترین چیزها باراده و خواست (ایجاد و آفرینش) تو و سزاوارترین کارها بذات مقدّسه تو در عظمت و بزرگواریت رحمت و بخشش بر کسی است که از تو درخواست رحمت نموده، و رسیدن بفریاد کسی است که از تو فریاد رسی طلبیده، پس بر زاری ما بدرگاهت رحم کن، و چون خود را در اختیارت افکنده‌ایم بی نیازمان فرما (غم و اندوهان برطرف ساز و از بیچارگی برهان) - [6] بار خدایا چون بر معصیت و نافرمانیت از شیطان پیروی کردیم ما را شماتت کرد، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و پس از آنکه ما برای تو از او دوری گزیده بدرگاهت رو آوردیم اندوهی بما مرسان که (بآن) ما را شماتت کند. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 90

دعای یازدهم از دعاهای امام علیه السّلام است در عاقبت بخیریها

(حضرت صادق علیه السلام فرموده: گاهی سعید براه اشقیاء می‌رود «مرد پاکدامن کارهای ناروا بجا می‌آورد» بطوریکه مردم می‌گویند: چه بسیار او بایشان شباهت دارد بلکه از ایشان است پس از آن نیکبختی او را دریابد، و گاهی شقی براه سعداء می‌رود «مرد ناپاک کارهای نیکبختان بجا می‌آورد» بطوریکه مردم می‌گویند: چه بسیار او بایشان شباهت دارد بلکه از ایشان است پس از آن بد بختی او را دریابد، محققاً کسی را که خدا سعید گردانیده هر چند از دنیا بجا نماند جز باندازه شیر دادن بچه شتر بین دوشیدن شیر مادر، پایان کارش را نیکبختی قرار می‌دهد. بنابر این روایت و سائر روایات چون پایان کار ناپیدا است و قضاء و حکم الهی هم مشروط است دعا برای عاقبت بخیری بزرگترین و مهم‌ترین درخواستها است) [-] [1] ای آنکه یاد او (بزبان و دل و اندام مانند قرآن خواندن و اندیشه در مخلوقات و نماز بجا آوردن) برای یاد کنندگان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 91

شرافت و بزرگی است (نه آنکه بر او متقی داشته باشند) و ای آنکه سپاسگزاری او سپاسگزاران را پیروزی (بر نعمتها) است، و ای آنکه فرمانبرداری او فرمانبرداران را رهائی (از بد بختی در دنیا و آخرت) است، بر محمد و آل او درود فرست، و دل‌های ما را بیاد خود از هر یادی و زناهمان را بسپاس خود از هر سپاسی و اندامهامان را بطاعت خود از هر طاعتی بکار آر (این مقامی است که آن را فناء در خدا مینامند، و رسیده باینمقام در عالم وجود و هستی جز او چیزی نمی‌بیند، زیرا هستی در نظرش او است، نه جز او، چون از عالم کثرت تجاوز کرده و آن را پشت سر انداخته و از آن فراموش نموده، و معنی وحدت وجود همین است، نه آنکه خدای تعالی با همه متحد است که محال و کفر است) [-] [2] و اگر برای ما فراغتی از کارها مقدر نموده باشی پس آن را با سلامتی (از آفات) قرار ده که در آن (از انجام اوامر تو چشم نپوشیده) گناهی ما را در نیابد و خستگی بما رو نیورد تا فرشتگان نویسنده بدیها با نامه‌ای خالی از یاد گناهانمان و نویسندگان نیکیهایی از ما بر اثر آنچه از نیکیهامان نوشته‌اند شادمان برگردند-] [3] و هنگامیکه روزهای زندگانی ما سپری شد و اوقات عمرمان بسر رسید و دعوت تو که از آن و از پذیرفتنش چاره‌ای نیست ما را احضار نماید، پس بر محمد و آل او درود فرست، و پایان آنچه نویسندگان کردارهامان برای ما (روز قیامت)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 92

میشمارند توبه پذیرفته شده قرار ده که پس از آن ما را بر گناه که بجا آورده و نافرمانی که کرده‌ایم باز نداری (و توبیخ و سرزنشمان فرمائی) [-] [4] و روزیکه اخبار بندگانت را آزمایش میکنی (بحسابشان رسیدگی مینمائی) در برابر گواهان (فرشتگان و انبیاء و ائمه علیهم السلام) پرده‌ای که (گناهان را) بآن پوشانده‌ای از روی کار ما برمदार (ناگفته نماند: قبول

توبه از گناه پیش از رسیدن مرگ و معاینه امور برزخی است، و پس از مشاهده آن اجماع بر آنست که توبه پذیرفته نخواهد شد، چنانکه قرآن شریف بر آن گویا است «س 4 ی 18»: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» «و توبه کسانی که گناهان بجا می‌آورند تا اینکه مرگ یکی از ایشان برسد و بگوید: اکنون توبه نمودم پذیرفته نیست، و نه توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند، آنانکه بر ایشان عذاب دردناک آماده ساخته‌ام» ابن وهب گفته: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: هر گاه بنده‌ای توبه نصوح «توبه‌ای که تصمیم بر نشکستن آن داشته باشد» نماید خدا او را دوست داشته گناهان بر او می‌پوشاند، گفتم: چگونه گناهان بر او می‌پوشاند؟ فرمود: گناهانی که دو فرشته بر او مینویسند از یادشان می‌برد، و باعضای او و قطعات زمین وحی می‌فرماید که گناهانش را بر او پنهان نمایند، پس هنگامی که در پیشگاه خدای تعالی می‌آید گواهی نیست که بگناهی از گناهان او گواهی دهد»-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 93

[5] تویی که بھر که تو را بخواند مهربان و بھر که تو را آواز دهد (چیزی بخواد، درخواستش را) رواکنده‌ای (حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار بگوید: یا الله باو گفته میشود: لبيك ما حاجتك یعنی البته بخواستهات میرسی حاجت چیست؟)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 94

دعای دوازدهم از دعاهاى امام علیه السلام است در اقرار بگناه و درخواست (توفیق برای) توبه و بازگشت (از معصیت) بسوی (طاعت) خدای تعالی

(حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم، خدا از مردم جز دو خصلت و خوی نخواسته: بنعمتها اعتراف کنند که برای ایشان می‌افزاید، و بگناهان اقرار نمایند که آنها را از آنان می‌آمزد، و هم از آن حضرت رسیده که فرمود: سوگند بخدا از گناهان نبرهد جز کسیکه «بدرگاه خدای تعالی» اقرار نماید): [1] بار خدایا سه خصلت مرا از درخواست از تو باز میدارد و يك خصلت مرا بر آن میدارد:-] [2] باز میدارد مرا امری که بآن فرمان دادی و من از بجا آوردن آن درنگ کردم، و نھی که از آن جلوگیری کردی و من بسوی آن شتافتم، و نعمتی که بمن بخشیدی و من در سپاسگزاری کوتاهی نمودم (علمای امامیه «رضوان الله علیهم» اتفاق دارند بر عصمت انبیاء و ائمه «علیهم السلام» و اینکه گناهی از گناهان کوچک و بزرگ از ایشان سر نمیزند، و پاسخ اعتراف بگناه و آموزش طلبیدن آنان آنست که می‌خواستند

چگونگی اعتراف و درخواست آمرزش گناهان را یاد مردم دهند، و یا آنکه بزبان امت و شیعیان سخن میگفتند، پس اعتراف ایشان بگناه اعتراف بگناه امت و شیعیان است، و یا اینکه انبیاء و ائمه «عليهم السلام» همیشه بیاد خدا بوده بعالم ارواح توجه داشتند پس هرگاه برای خوردن و آشامیدن و آنچه که مباح است از آن مرتبه باین عالم رومیآوردند از آن استغفار مینمودند) - [3] و میدارد مرا بدرخواست از تو تفضل تو (تفضل احسان بدیگری است بدون حقی که احسان جزای آن باشد) بکسیکه رو بتو آورد و باگمان نیک بسویت آید، زیرا همه احسانهای تو از روی تفضل میباشد، و همه نعمتهایت ابتدایی است (نه آنکه جزای حقی باشد، و این منافات ندارد با اینکه عمل و کردار نیک سبب دخول بهشت گردد، چنانکه خدای تعالی «س 16 ی 32» فرماید: ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون «بسبب اعمال نیکی که بجا آوردید بهشت در آید» زیرا عمل نیکوی موجب پاداش متوقف بر وجود و هستی و قدرت و توفیق و سائر اسباب است و همه آنها تفضل و احسان خداوند است بی آنکه جزای کرداری باشد) - [4] پس اینک، خدای من، این منم بدرگاه گرامی تو همچون فرمانبردار خوار ایستاده، و با شرمندگیم مانند محتاج عیالمنند از تو درخواست مینمایم - [5] اعتراف دارم که هنگام احسانت جز خود داری از معصیت تو فرمان نبردهام و در همه احوال بی احسان از تو نبودم -]

[6] پس، ای خدای من، آیا اعترافم ببدی آنچه کردهام از نزد تو سود میدهد؟ و آیا اقرار در درگاهت بزشتی آنچه بجا آوردهام از (عذاب) تو مرا رها مینماید؟ یا در اینجا خشم خود (دوری از رحمت) را برای من قرار داده‌ای؟ یا هنگامی که دعا کرده تو را میخوانم دشمنی تو با من همراه بوده؟ - [7] آراسته و پاک، از تو نومید نمیشوم در حالیکه در توبه و بازگشت بسوی خود را بروم گشوده‌ای، بلکه میگویم: گفتار بنده خواریکه بخود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده - [8] بنده‌ای که گناهانش بزرگ و رو بفرونی است و روزگارش باو پشت کرده و برگشته تا چون ببند که زمان کار گذشته و عمر پایان رسیده و باور نماید که پناه و گریزگاهی از (کیفر) تو برایش نیست، بوسیله توبه بتو رو آورد، و توبه را برای تو خالص گرداند (شرائط آن از قبیل پشیمانی از گذشته و تصمیم بر دو باره نکردن آن را بجا آورد) پس با دلی پاک و پاکیزه بسوی تو برخیزد و با صدائی تغییر یافته (زمزمه‌وار) آهسته تو را بخواند -]

[9] در حالیکه برای تو فروتنی کرده و خم گشته، و سر بزیر افکنده و کج شده، و ترس پاهایش را بلرزه انداخته، و بسیاری اشک گونه‌هایش را غرق نموده، ترا میخواند: ای بخشنده‌ترین بخشنندگان، و ای بخشنده‌تر کسیکه رحمت خواهان پی در پی باو رو می‌آورند، و ای مهربانتر کسیکه آموزش جویان گرد او کردند، و ای آنکه بخشش او از کیفرش بیشتر است، و ای آنکه خوشنودی او از خشمش افزونتر است-] [10] و ای آنکه باگذشت نیک بر آفریدگانش منت نهاده (نعمت سزاوار منت داده، چون خدای تعالی از منت نهادن «بیان کردن نیکی خود بدیگری» منزّه است) و ای آنکه بندگان را بتوبه پذیری عادت داده، و ای آنکه اصلاح تباهیهای ایشان را بوسیله توبه خواسته، و ای آنکه از کردار (نیک) ایشان باندک خوشنود گشته، و ای آنکه (کار) اندک ایشان را پاداش بسیار داده، و ای آنکه رواشدن دعاء را بر ایشان ضمانت کرده، و ای آنکه از روی تفضل پاداش نیک به ایشان را وعده فرموده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 98

[11] من گناهکارتر از آنکه معصیت تو کرده و او را آمرزیده‌ای نیستم، و نکوهیده‌تر از آن کسیکه به پیشگاه تو عذر آورده و عذرش را پذیرفته‌ای نمی‌باشم، و ستمکارتر از کسی که بدرگاه تو توبه کرده و باو احسان کرده (توبه‌اش پذیرفته) ای نیستم-] [12] در اینجا که هستم (از کردار ناپسندیده‌ام) بسوی تو توبه و بازگشت میکنم توبه کسیکه از آنچه (گناهانیکه) پیش از این کرده پشیمان است، از آنچه (خوهای زشت که) بر او گرد آمده ترسان است، از آنچه در آن افتاده (نواهی که مرتکب شده) شرمنده واقعی است-] [13] میدانم که گذشت از گناه بزرگ بر تو بزرگ نمی‌نماید، و گذشت از معصیت بسیار بر تو دشوار نیست، و چشم پوشی از جریمهای از حد گذشته بر تو گران نمی‌باشد، و دوست‌ترین بندگان تو نزد کسی است که بر تو سرکشی ننماید، و از اصرار (بر گناه) دوری گزینند، و همواره آمرزش خواهد-] [14] و من نزد تو از سرکشی بیزار می‌جویم، و بتو پناه می‌برم از اینکه (در گناه) اصرار نمانم، و برای آنچه در آن کوتاهی نمودم (گناهانیکه بجا آوردم) از تو آمرزش می‌خواهم، و بر آنچه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 99

(طاعتی که) از انجام آن ناتوانم از تو یاری می‌طلبم-] [15] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه از تو بر من واجب است (حقوق خود) را بمن ببخش (مرا از بجا نیاوردن آن بیامرز) و از آنچه (کیفری که) از جانب تو سزاوار آن می‌باشم رهایی ده، و از آنچه (دوزخ که) بد کرداران (گناهکاران) از آن می‌ترسند پناهم ده، زیرا تو بر عفو (اسقاط عذاب) توانائی، و برای آمرزش امیدواری بتو است، و بگذشت (از گناه) مشهوری، حاجتم را جز (درگاه) تو جای درخواستی

نیست، و گناهم را جز تو آمرزنده‌ای نیست، تو از عیوب منزّه و دوری که برای گناهان جز تو آمرزنده‌ای باشد (شایسته است که خواننده دعاء پس از گفتن حاشاک وقف و درنگ نماید) - [16] و من بر خود جز از تو نمیتروسم، زیرا تو سزاواری که از تو بترسند و سزاواری که بیامری، بر محمد و آل محمد درود فرست، و حاجتم رواکن، و خواسته‌ام (رهائی از عذاب) بر آور، و گناهام بیامرز، و از ترسم بمن گردان، زیرا تو بهر چیز توانائی، و آنچه خواستم بر تو آسان است، پروردگار جهانیان دعایم باجابت رسان. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 100

دعای سیزدهم از دعا‌های امام علیه السلام است در درخواست حاجتها از خدای تعالی:

[1] بار خدایا ای منتها درخواست حاجتها (بندگان چون در انجام حاجتهاشان از غیر تو نومید شوند بتو پناه می‌برند پس تو منتهای حاجتهای ایشان، یا آنکه بازگشت انجام خواسته‌ها بدست بندگان بالآخره بتو است، زیرا جور شدن وسائل و اسباب کار بدست تو است) - [2] و ای آنکه رسیدن بخواسته‌ها نزد او است (و رسیدن بخواسته‌ها از دیگران جز باذن و توفیق و کمک او نیست) - [3] و ای آنکه نعمتهایش را بازاء قیمتها نمی‌فروشد (نعمت مخلوق و عطاء بدیگری در برابر عوض است بخلاف نعمتهای خدای تعالی که تنها از روی تفضل و احسان است و برابر عوض و چیزی بجای آن نیست) - [4] و ای آنکه بخششهایش را بمنت گزاردن (که بفرماید: آیا بتو چنین گذشت نکردم؟ آیا بتو احسان و نیکی نمودم) تیره نمیسازد (زیرا منت نهادن باین معنی صفتی است که از پستی و کوچکی همت شخص هویدا میشود، چون احسان و نیکی خود را بزرگ می‌پندارد و خدای تعالی منزّه از آن است، زیرا نعمتهای او هر چند بزرگ باشد در برابر عظمت و بزرگی او کوچک است) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 101

[5] و ای آنکه باو بی‌نیاز میشوند و از او بی‌نیاز نمی‌گردند (زیرا همه باو نیازمندند) - [6] و ای آنکه باو رو آوردند و از او روگردان نمیتوانند شد (زیرا آغاز و انجام هر چیزی او است و پیدایش هر چیز بايجاد و اذن و فرمان او میباشد) - [7] و ای آنکه گنجینه‌ها (نعمتها و بخششها) ی او را درخواستها نابود نمی‌گرداند (زیرا نعمتهای خدای تعالی حدّ ندارد) - [8] و ای آنکه اسباب و دست‌آویزها حکمت او (آنچه صلاح دانسته و مقدر فرموده) را تغییر نمیدهد (این فرمایش با آنچه در اخبار رسیده که دعاء و صدقه بلاء را دور می‌گرداند منافات ندارد، زیرا حکمت در گرفتار شدن بلاء مشروط بدعاء نکردن و صدقه ندادن است) - [9] و ای آنکه حاجتهای نیازمندان از او قطع نمیشود (چون موجود در هر چیز خود باو

نیازمند است) - [10] و ای آنکه دعای دعاکنندگان او را برنج نمیافکند (چون رنجه شدن از لوازم جسم است) - [11] خود را به بی‌نیازی از آفریدگانت ستوده‌ای و تو بی‌نیازی از آنها شایسته‌ای - [12] و آنان را بااحتیاج و تنگدستی نسبت داده‌ای و ایشان هم احتیاج بتو را سزاوارند (اشاره بقول خدای تعالی «س 35 ی 15»: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» یعنی ای مردم شما نیازمندان بخدائید و «تنها» خدا است که او بی‌نیاز و ستوده شده است) - [13] پس (از این رو) هر که بستن رخنه نیازمندی خود را از درگاه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 102

تو بطلب، و بر طرف کردن احتیاج را از خویش بوسیله تو بخواهد حاجت خود را در جایگاهش خواسته، و برای رسیدن بمطلب خویشتن از راهش در آمده است - [14] و هر که برای حاجت خود بیکی از آفریدگانت رو آورد یا جز تو را سبب بر آمدن آن حاجت قرار دهد بنومیدی گزاشیده، و سزاوار نیافتن احسان از تو گردیده است - [15] بار خدایا و مرا بسوی تو حاجتی است که طاقت و توانایم بآن نمی‌رسد، و چاره جوئیها و زرنگیه‌ها در برابر آن بجائی نرسیده است، و نفس من برون آن حاجت را پیش کسیکه حاجت‌هایش را نزد تو می‌آورد و درخواست‌هایش از تو بی‌نیاز نیست در نظرم جلوه داده است (تا روا شدن را از او بخواهم) و آنچه نفس جلوه داده لغزشی است از لغزشهای خطاکاران، و بسر در آمدنی از بسر در آمدن‌های (گناهی از گناهان) گناهکاران است - [16] با آگاهانیدن تو مرا از غفلت و فراموشی خویشتن آگاه شدم، و با توفیق تو از لغزشم برخاستم، و با راهنمایی تو از بسر در آمدنم (در گناه) برگردیدم - [17] و گفتم: منزّه است پروردگار من (شگفتا) چگونه نیازمندی از نیازمندی درخواست مینماید؟ و کجا فقیر و درویشی (در گرفتاریها) بفقیری (مانند خود) رو می‌آورد؟ - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 103

[18] پس (در این حال) ای خدای من از روی رغبت و دوستی قصد تو نمودم (بدرگاه تو رو آوردم) و با اعتماد بتو امیدم را بسوی تو آوردم - [19] و دانستم بسیار آنچه از تو بخواهم در برابر توانگری تو کم است، و بزرگ آنچه از تو خواهش نمایم در برابر فراخی رحمت تو کوچک است، و جود و بخشش تو از درخواست کسی تنگ نمی‌گردد، و دست (قدرت) تو در بخششها از هر دستی برتر است - [20] بار خدایا پس بر محمد و آل او درود فرست، و با کرم و جود خود با من بتفضل و احسان رفتار فرما، و با عدل و دادگریت با من باستحقاق و سزاوار بودن رفتار مکن که (مقتضای عدل سزاوار نومیدی است، و) من اوّل روآورنده‌ای نیستم که بتو رو آورده و با اینکه سزاوار منع است باو بخشش نموده‌ای، و نه اوّل

خواستاری که از تو درخواست کرده و با اینکه سزاوار نومییدی است باو احسان کرده‌ای-] [21 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و دعای مرا بر آورنده و باوازم نزدیک و بزاریم مهربان و بصدای شنوا باش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 104

[22 و امید مرا از خود مبر و دعایم را از درگاهت بر مگردان، و مرا در این حاجت و حاجتهای دیگرم بجز خود روآور مکن-] [23 و بیرآمدن مطلب و رواشدن حاجت و رسیدن بخواستهام پیش از رفتن از اینجا با آسان نمودن دشواری و نیکی تقدیر (حکمت و مصلحت) تو درباره من در همه امور، مرا یاری فرما-] [24 و بر محمد و آل او درود فرست، درود و همیشگی که رو بفزونی است و برای روزگار آن سر رسید و مدتش پایان نباشد، و آن را کمک من و برای بر آمدن حاجتم وسیله قرار ده، زیرا تو دارای رحمت فراخ وجود و بخشش بسیاری (حضرت صادق علیه السلام و فرموده: همیشه دعاء پنهان است تا آنگاه که بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 105

[25 و از جمله حاجت و خواسته من ای پروردگار چنین و چنان است و حاجت خود را بیاد میآوری سپس بسجده میروی (پیشانی بر زمین مینهی) و در سجده میگوئی: فضل و بخشش تو مرا (از گرفتاریها) آرام نموده، و احسان تو مرا (بدرگاهت) راهنمایی کرده، پس از تو درخواست مینمایم بحق خودت و بحق محمد و آل او، درودهای تو بر ایشان باد، مرا نومید برنگردانی (حضرت صادق علیه السلام فرموده: چیزیکه بنده را پروردگارش نزدیکتر مینماید هرگاه او را بخواند آنست که در سجده باشد)-].

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 106

دعای چهاردهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه ستمی بآنحضرت میرسید

یا از ستمکاران چیزی (زیانی بر خود یا بر یکی از شیعیانش) میدید که خوش نمیداشت: [1 ای آنکه خبرهای شکوه کنندگان از ستم بر او پنهان نیست-] [2 و ای آنکه در سرگذشتهای ایشان از گواهیهای گواهان بی نیاز است (چون باشکار و نمان دانا است)-] [3 و ای آنکه یاری او بستم رسیدگان نزدیک است (بزودی آنها را یاری خواهد نمود)-] [4 و ای آنکه مدد او از ستمگران دور است (ایشان را یاری نمیکند)-] [5 ای خدای من، تو میدانی آنچه از فلان فرزند فلان بمن رسیده از آنچه (ظلم و تعدی) که آن را نمی کرده‌ای، و از آنچه از من هتک حرمت نموده

و آن را بر او منع نموده‌ای، و ستم او از طغیان و سرکشی در نعمت تو است که باو رسیده و از بی‌باکی و نترسیدن از کیفر تو است بر او (هنگام خواندن دعا بجای فلان ابن فلان نام ستمگر و پدرش برده شود) - [6] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ستم کننده و دشمن مرا بقدرت خود از ستم بر من بازدار، و با توانائی خود برتندی (دشمنی) او را از من بشکن و برای او کاری که در خور او است قرار ده (تا بآن مشغول شده از من چشم پپوشد) و او را در برابر کسیکه با او دشمنی میکند ناتوان گردان - [7] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و او را بستم کردن بمن رخصت مده، و مرا در تسلط بر او نیکو کمک فرما، و از بجا آوردن مانند کارهای او نگهدار، و در مانند حال او قرار مده (مرا از ستم بدیگران و متصف شدن بخواهای ناپسندیده مانند او حفظ فرما) - [8] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در برابر او یاری نما یاری نمودن آماده‌ای که (چشم براه آن نباشم تا) خشم باو ببودی من باشد، و کینه‌ام را بسر رساند (یاری که خشم را فرو نشاند و دادم را از او بستاند) -

[9] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و در عوض ستمی که او بمن کرده مرا مشمول عفو و بخشش خود گردان، و بجای بدرفتاری او رحمت بمن عطا فرما، زیرا هر ناپسندی در برابر خشم تو اندک و هر اندوهی با پیشامد غضب تو هموار است - [10] بار خدایا همچنانکه ناپسند من گردانیدی که ستم بکشم مرا از اینکه (بدیگری) ستم کنم نگهدار - [11] بکسی جز تو شکوه نمیکنم، و از حکم کننده‌ای (بین ظالم و مظلوم) جز تو یاری نمیطلبم، آراسته و پاک میدانم تو را که چنین کنم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و دعای مرا بااجابت پیوند (بین دعاء و اجابت فاصله‌ای قرار مده) و شکوه مرا با تغییر و از بین بردن همراه ساز (ستم ستمگر را از من دفع فرما تا شکوه‌ام پایان یابد) - [12] بار خدایا مرا بنومیدی از عدل و دادگری خود آزمایش مفرما، و ستمگر را باسودگی از نادانی به (کیفر) خویش میازما تا بر ستم بر من ادامه دهد و بر حقم دست یابد، و بزودی آنچه (کیفری) که بستمگران وعده داده‌ای باو بنما، و اجابت (دعائی) را که بیچارگان وعده داده‌ای بمن هویدا ساز - [13] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بپذیرفتن آنچه

بر سود و زیانم مقدر نموده‌ای توفیق ده، و بآنچه (سودی که) برای من (از دیگری) و از من (برای دیگری) گرفته‌ای خوشنودم گردان، و براستترین راه راهنمائیم نما، و بآنچه سالمتر است (از آفات) بگمارم- [14] بار خدایا و اگر نیکی من نزد تو در تأخیر گرفتن حقّ من و بکیفر نرساندن ستمگر من است تا روز رستاخیز (روزی که حقّ و باطل از هم جدا میشود) و جای گرد آمدن دشمنان، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (در هر کاری) بتصمیم نیکو و شکیبائی همیشگی کمک فرما- [15] و از خواهش بد و حرص آزمندان (بدنیا) پناه ده، و در دل من نمونه پاداشی که برایم (در آخرت) اندوخته‌ای و کیفری که برای دشمنم آماده ساخته‌ای را بنگار، و آن را وسیله خوشنودی من بآنچه مقدر فرموده و اطمینانم بآنچه برگزیده‌ای قرار ده- [16] پروردگار جهانیان دعایم باجابت رسان، زیرا تو دارای احسان بزرگ و توانای بر هر چیزی. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 110

دعای پانزدهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه بیمار میشد یا اندوه و یا گرفتاری بآنحضرت رو می‌آورد:

[1] بار خدایا تو را سپاس بر تندرستی تن من که (پیش از این) همیشه در آن بسر می‌بردم، و تو را سپاس بر بیماری که (اینک) در بدنم پدید آورده‌ای- [2] پس نمیدانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) بسپاسگزاری تو شایسته‌تر و کدامیک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است- [3] آیا هنگام تندرستی که در آن روزهای پاکیزه‌ات را بمن گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده توانایم کرده بودی؟- [4] یا هنگام بیماری که مرا با آن (از گناهان) رهانیدی و هنگام نعمتها (دردها) ئی که آنها را بمن ارمغان دادی تا گناهای را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید، و از بدیهائی که در آن فرو رفته‌ام پاکم سازد، و برای فرا گرفتن توبه آگاه نمودن و برای از بین بردن گناه بنعمت پیشین (تندرستی) یادآوری باشد؟-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 111

[5] در حالیکه در بین آن بیماری کردارهای پاکیزه‌ای است که دو فرشته نویسنده اعمال برایم نوشته‌اند، کرداری که نه دلی در آن اندیشه نموده، و نه زبانی بآن گویا گشته، و نه اندامی (در انجاش) رنج کشیده، بلکه (نیکیهای نوشته شده در این اوقات) فضل و احسان تو است بر من (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدای عزّ و جل بفرشته‌ای که بمؤمن موکل است هنگامیکه بیمار میشود میفرماید: برای او بنویس آنچه را که در تندرستی برای او مینوشتی، زیرا من او را گرفتار نموده‌ام، و هم آن حضرت فرموده: درد سر یکشب هر گناهی جز گناهان بزرگ را از بین میبرد)- [6] بار خدایا بر محمد

و آل او درود فرست، و آنچه برآیم پسندیده‌ای (بیماری یا اندوه و گرفتاری) را محبوب من گردان، و آنچه که بر من فرود آورده‌ای برآیم آسان فرما، و مرا (در برابر این گرفتاری) از چرکی کردارهای پیش از اینم پاک کن، و اعمال بد پیش از اینم را نابود ساز، و شیرینی تندرستی را برآیم پدیدآور، و گوارائی سلامتی را بمن بچشان، و بیرون شدن از بیماریم را بعفو و بخشش و بازگشت از در افتادم را بگذشتت و رهائی از اندوهم را برحمت و تندرستی‌ام از این سختی را بگشایشت قرار ده- [7] زیرا توئی که بی استحقاق احسان میکنی و نعمت بزرگ میبخشی، و توئی بسیار بخشنده ستوده شده، و توئی دارای عظمت و بزرگی.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 112

دعای شانزدهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه (بدرگاه خدای تعالی) از گناهان گذشت میطلبید،

یا در درخواست بخشش از ناپسندیده‌ها تصریح مینمود: [1] بار خدایا ای آنکه گناهکاران بسبب رحمت او فریاد رسی میجویند- [2] و ای آنکه بیچارگان بیاد احسان و خوشرفتاری او پناه میبرند- [3] و ای آنکه خطاکاران از ترس او سخت میگیرند- [4] ای آرام دل هر دور از وطن که از تنهایی دلگیر است، و ای شادی هر اندوهگین دل شکسته‌ای، و ای فریاد رس هر خوار شده تنها مانده‌ای، و ای مددکار هر نیازمند رانده‌ای- [5] تو آنی که با رحمت و علم هر چیز (کلی و جزئی) را فرا گرفته‌ای- [6] و تو آنی که برای هر آفریده شده‌ای در نعمتهای خود بهره قرار داده‌ای- [7] و تو آنی که بخشش از کیفرش برتر است (حبیب ابن حرث برسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من مردی هستم بسیار گناهکار، حضرت باو فرمود: ای حبیب بدرگاه خدا توبه کن، گفت: توبه میکنم باز هم مرتکب میشوم، فرمود: هر چه گناه کردی توبه کن تا اینکه فرمود: ای حبیب عفو خدا از گناهان تو بیشتر است)- [8] و تو اینکه رحمت او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 113

بر غضبش پیشی میگیرد- [9] و تو آنی که بخشش او از منع و بازداشتش افزون است- [10] و تو آنی که همه آفریده شدگان در قدرت او گنجداند (توانائی او بمر چیزی احاطه دارد)- [11] و تو آنی که بمر که نعمت داد پاداش نخواست- [12] تو آنی که در کیفر گناهکاران افراط (تجاوز از حد) نمیکند (اگر گفته شود: از این جمله بر میآید که کیفر هر گناهکاری بقدر استحقاق او است در صورتیکه کفر کافر با مرگ او پایان مییابد و کیفر او همیشگی است؟ در پاسخ میگویم: کافر اگر همیشه زندگانی میکرد بر کفر باقی بود، پس کیفر همیشگی او برای اعتقادی است که پایان ندارد)-]

[13] و من، ای خدای من، بنده توام که او را بدعاء امر فرمودی و گفت: لبیک و سعديک یعنی اطاعت میکنم و فرمانت بجا میآورم (لبیک بدون سعديک استعمال میشود، و سعديک بی لبیک استعمال نمیشود) اینک منم، ای پروردگار، بنده ای که در پیشگاهت افتاده-] [14] منم آنکه خطاها پشتش را سنگین کرده، و منم آنکه گناهان عمرش را بسر رسانده (عمر را در گناهان گذرانده) و منم آنکه با نادانی (اندیشه نکردن در پایان کار) ترا نافرمانی کرده و حال آنکه تو شایسته نافرمانی او نبودی-] [15] آیا تو، ای خدای من، بهر که تو را بخواند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 114

رحم کننده ای تا در دعا بکوشم؟ یا هر که را در پیشگاهت گریه کند آمرزنده ای تا در گریه بشتام؟ یا هر که را که از خواری در درگاهت روی خود بخاک مالده بخشنده ای؟ یا هر که را که با توکل از فقر و بی چیزی بتو شکوه کند بی نیاز کننده ای؟-] [16] بار خدایا نومید مکن کسی را که جز تو بخشنده ای نمیابد، و خوار مکن کسی را که از تو بکسی جز تو بی نیاز نمیگردد-] [17] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و از من روی مگردان در حالیکه بتو رو آورده ام، و نومید مفرما هنگامیکه از تو درخواست نموده ام، و اکنون که در پیشگاهت ایستاده ام دست ردّ بر پیشانی من (مرا نومید باز مگردان)-] [18] تو آنی که خود را برحمت وصف فرموده ای، بر محمد و آل او درود فرست، و بمن رحم کن، و تو آنی که خود را بخشنده نامیدی مرا ببخش-] [19] ای خدای من، روان شدن اشکم را از ترست، و نگرانی دلم را از بیم عظمتت، و لرزیدن اندامم را از شکوه و بزرگیت مبینی-] [20] همه اینها از شرمندگی از تو است برای بد رفتاریم، و از این رو صدای تضرّع و زاریم بدرگاهت گرفته، و زبان راز و نیاز با توام کند گردیده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 115

[21] ای خدای من سپاس تو را است که چه بسیار عیب مرا پوشانیدی، و (نزد مردم) رسوایم نکردی، و چه بسیار گناه مرا پنهان نمودی و (بان نزد دیگران) معروف نمودی، و چه بسا زشتی (گناه) که بجا آوردم و پرده مرا ندریدی، و طوق ناپسندی و زشتی آن را بگردنم نیانداختی، و بدیهای آن را بر همسایگانم که در جستجوی عیبهاست هستند و بر رشکبران نعمتی که بمن داده ای آشکار نساختی-] [22] پس آن همه مهربانیها مرا از دنبال کردن بیدی آنچه تو از من میدانی باز نداشت!!-] [23] ای خدای من، کیست برستگاری خود از من نادانتر و از بهره خود فراموشکارتر و از اصلاح و سازگار نمودن نفس خود دورتر در حالیکه روزی را که بر من رسانده ای در نافرمانیت که مرا از آن بازداشتی صرف میکنم؟ و کیست از من در نادرستی فرو رونده تر و بر اقدام بیدی سختتر هنگامیکه بین دعوت تو (بسعادت و نیکبختی) و

دعوت شیطان (بشقاوت و بدبختی) میایستم پس (با اینکه در پذیرفتن هر يك از آن دو دعوت توانا هستم) دعوت شیطان را نه از روی ناینائی در شناختن او و نه از روی فراموشی (گمراه کردن) او میپذیرم؟-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 116

[24 و من در این هنگام باور دارم که سرانجام (نتیجه) دعوت تو بهشت و انجام دعوت او آتش است-] [25 منزه و پاکی (شگفتا) چه شگفت آور است آنچه در باره خود بآن گواهی میدهم، و کار پنهانی خویش را شمارش مینمایم (آشکار میسازم)-] [26 و شگفت تو از آن بردباری تو درباره من و درنگ تو از زود بکیفر رسانیدن من است، و این نه برای گرامی بودن من نزد تو است، بلکه برای مدارا و خوشرفتاری و احسان تو است بر من تا از معصیت خشم آور تو دست بردارم، و از گناهان خوار کننده خود را باز دارم، و برای آنست که گذشتن از من نزد تو از بکیفر رساندن من خوشایندتر است (زیرا عفو و بخشیدن مقتضی رحمت است و عقوبت و کیفر مقتضی غضب است، و رحمت مقدم بر غضب است)-] [27 و من، ای خدای من، گناهانم بیشتر و نشانه‌هایم (کارهایم که اثری از آن مانده است) زشتتر و کردارهایم بدتر و بی‌باکیم در نادرستی سختتر و بیداریم هنگام طاعت تو سست و آگاهی و مراقبتم بتهدید و ترساندن تو از کیفرت کمتر از آنست که زشتیهای

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 117

خود را برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم-] [28 و اینکه خود را باین سخنان سرزنش مینمایم برای طمع در مهربانی تو است که اصلاح کار گناهکاران بآنست، و برای امید برحمت تو است که رهائی گردن خطاکاران بآنست-] [29 بار خدایا این گردن من است که (اندوه) گناهان آن را باریک کرده، پس بر محمد و آل او درود فرست، و بعفو خود آن را (از کیفرت) آزاد کن، و این پشت من است که خطاها آن را سنگین کرده، پس بر محمد و آل او درود فرست، و بانعام خود آن را سبک نما-] [30 ای خدای من اگر در پیشگاه تو بگریم تا پلکهای چشمانم بیافتد، و باواز بلند بنالم تا صدایم قطع گردد، و در برابر تو بایستم تا پاهایم ورم کند، و برای تو رکوع کنم (خم شود) تا استخوان پشتم از جا کنده شود، و تو را سجده نمام (پیشانی بخاک نهم) تا اینکه سیاهی (یا کاسه) چشمهایم پنهان شود (بگودی رود) و همه عمر خاک زمین بخورم و تا پایان زندگی آب خاکسترآلود بیاشامم، و در بین این‌ها بذکر تو گویا باشم تا زبانت کند شود، سپس از شرمندگی از تو چشم باطراف آسمان نیاندازم، با این رفتارها

سزاوار از بین بردن گناهی از گناهانم نمیگردم-] [31 و اگر مرا بیامرزی هنگامیکه آمرزش تو را سزاوار کردم، و ببخشی آنگاه که شایسته عفو تو شوم پس آن آمرزش و بخشیدن از روی شایستگی من لازم نگشته (بلکه از فضل و احسان تو بوده) زیرا جزای من از تو در نخستین بار که تو را معصیت کردم آتش بوده: پس اگر مرا کیفر نمائی درباره من ستم نموده‌ای-] [32 ای خدای من چون (گناهان) مرا پرده (عفو) خود پوشاندی و رسوایم نکردی، و با بخشش خود با من خوشرفتاری نمودی و در کیفرم شتاب نکردی، و از فضل و احسان خویش درباره من بردباری نمودی و نعمت را از من نگرفتی، و احسانت را بمن (بغم و اندوه) تیره نساختی، پس بر بسیاری زاری و سختی فقر و بی‌چیزی و بدی جایگاهم رحم فرما-] [33 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان نگهدار، و بفرمانبری بدار، و نیکی بازگشت از گناه را روزی ام

فرموده بتوبه پاکم گردان، و با نگهداری (خود از گناهان و گرفتاریها) کمکم کن، و با تندرستی سازگارم نما، و شیرینی آمرزش را بمن بچشان، و مرا رها شده عفو و آزاد گردیده رحمت گردان، و (در نامه عمل) ایمنی از خشم را برام بنویس، و مرا بآن اکنون (در دنیا) پیش از آینده (آخرت) مژده ده، مژده‌ای که آن را بشناسم، و نشانه‌ای در آن بمن بنما که آن را (بخود یا دیگری) آشکار سازم (مژده و شناساندن نشانه در دنیا آنست که در خواب بیند آنچه اجابت دعایش بآن محقق میگردد، زیرا رؤیای صالحه مژده دهنده است، حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی «س 10 ی 63»: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ «س 64» هُمْ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ «دوستان خدا آنانند که ایمان آورده پرهیزکاراند، ایشان را است مژده در زندگی دنیا و در آخرت» فرمود: مژده در دنیا رؤیای صالحه است که مؤمن آن را برای خود می‌بیند یا تو برای او می‌بینی، و در آخرت مژده بهشت است، و آن مژده آنست که فرشتگان ایشان را هنگام بیرون شدن از قبرها و در قیامت مژده میدهند تا بهشت در آیند، و آنان را در همه احوال بهشت مژده میدهند. و گفته‌اند: رؤیای صالحه موجب بشارت و مژده است، زیرا دلیل صفای قلب و پاکی دل و اتصال نفس بعالم قدس است، و آن آگاهی یافتن بر بعض چیزها است که در آنجا است، در شرح صحیفه مرحوم سید نعمت الله جزائری «نور الانوار» است:**

رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: رؤیای حسنه از مرد آراسته جزئی از چهل و شش جزء نبوت و پیغمبری است، و رؤیای صالحه از جانب خداست، پس هرگاه یکی از شما «در خواب» به بیند آنچه را دوست دارد جز برای دوست خود بیان نکند، و هرگاه رؤیای ناپسند دید از سمت چپ سه بار آب دهان اندازد و از شرّ شیطان و آن رؤیا بخدا پناه برود برای کسی بیان ننماید هرگز باو زبانی نرساند- [34] زیرا روا ساختن درخواست من در برابر توانائی تو دشوار نیست، و تو را در توانائی و بردباریت برنج نمیافکند، و در برابر بخششهای بسیار که آیات (قرآن) تو بر آن دلالت دارد تو را سنگینی نمیدهد، زیرا تو انجام میدهی آنچه میخواهی، و حکم میکنی آنچه اراده مینمائی، چون بهر چیز توانائی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 120

دعای هفدهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه گفتگوی شیطان میشد

و از او و دشمنی و مکر او بخدا پناه میبرد: [1] بار خدایا ما (خداپرستان) بتو پناه میبریم از تبهاریها (یا وسوسهها) ی شیطان (آفریده شده از آتش) رانده شده (از رحمت) و از حيله و چاره‌جویی و مکرهای (گونگون) او، و از اطمینان بآرزوها (یا دروغها) و وعده‌ها و فریب و دامهای او-] [2] و از اینکه در گمراه نمودن ما از طاعتت و خوار ساختن ما بمعصیتت طمع کند، یا نزد ما نیکو باشد چیزی (گناهان) که او برای ما نیکو مینماید، یا بر ما سنگین آید چیزی (طاعات) را که او در نظر ما زشت گرداند-] [3] بار خدایا او را از ما بسبب عبادت و بندگیت دور کن، و با کوشش ما در دوستیت ذلیل و خوار فرما، و میان ما و او پرده‌ای قرار ده که آن را ندرد، و سدّ میان پر (استوار) ی که آن را نشکافد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 121

[4] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و او را بجای ما ببعضی دشمنانت مشغول ساز، و با نیکی نگهداریت ما را از او نگهدار، و مکر او را از ما دور دار، و او را از ما فرار ده، و نشانه پایش را از ما ببر (او را از آمدن نزد ما جلوگیری فرما)-] [5] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از رستگاری، در برابر گمراهی او بهره‌مند گردان، و ما را خلاف گمراهی او از تقوی و پرهیزکاری توشه ده، و خلاف راه او که راه تباهی است ما را براه پرهیزکاری ببر-] [6] بار خدایا برای او در دلهای ما جائی قرار مده، و در آنچه نزد ما است جایگاهی آماده مساز-] [7] بار خدایا باطل و نادرستی را که برای ما میآرید بما بشناسان، و چون آن را بما شناساندی ما را از آن نگهداری کن، و ما را بآنچه که او را بفریبیم بینا فرما، و بدل ما بیافکن چیزی که برای دور ساختن او آماده سازیم، و از خواب غفلت که بسبب آن اعتماد و

میل باو است بیدارمان گردان، و بتوفیق خود ما را بر مخالفت او نیکو یاری نما-] [8 بار خدایا و زیر بار نرفتن کردار او را در دلهای ما آبیاری کن، و در شکستن (از بین بردن) چاره‌جوئیهای او ما را توفیق عطا فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 122

[9 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و تسلط او را از ما بگردان، و امید او را از ما ببر، و او را از حرص به (معصیت واداشتن) ما باز دار-] [10 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و قبیله‌ها و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان اهل ایمان از شر او در جای استوار و قلعه نگهدارنده و پناهگاه باز دارنده قرار ده، و ایشان را برای دور کردن شرّ او زره‌های حفظ‌کننده بپوشان، و برای زد و خورد با او سلاح‌های برنده بآنان عطا فرما (آنها را بتقوای و عمل صالح توفیق ده)-] [11 بار خدایا مشمول این درخواست من گردان هر که را که پروردگاریت گواهی دهد، و بیگانگیت اخلاص داشته باشد و بندگی از روی حقیقت با شیطان دشمنی نماید، و در آموختن علم‌های خدائی (اصول عقائد) احکام و مکارم اخلاق) بر دشمنی با او از تو کمک بطلبد-] [12 بار خدایا آنچه شیطان گره زند باز کن، و آنچه ببندد بگشا و آنچه بیان‌دیشد برهم زن، و چون تصمیم گیرد باز دار، و آنچه استوار نماید بشکن-] [13 بار خدایا لشگرش (کارگردانانش از انس و جن) را شکست ده، و مکرش را بی‌بهره گردان، و پناهگاهش را ویران ساز،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 123

و بینش را بجاك مال (خوارش گردان)-] [14 بار خدایا ما را در رشته دشمنان او قرار ده و از شمار دوستانش بر کنار فرما که او را پیروی نکنیم هر گاه فرییمان دهد، و اجابتش ننمائیم هر گاه بخواند، هر که فرمان ما را پیروی کند بدشمنی شیطان امر کنیم، و از پیروی او دور داریم کسی را که نهی ما بپذیرد-] [15 بار خدایا بر محمد آخر پیغمبران و مهتر فرستادگان و بر خانواده او (حضرت زهراء و دوازده امام علیهم السّلام) که پاك و پاکیزه‌اند درود فرست، و ما و کسان و برادران ما و همه مردان و زنان اهل ایمان را پناه ده از آنچه از آن پناه برده‌ایم، و رهائیمان ده از آنچه از ترس آن از تو رهائی طلبیده‌ایم-] [16 و آنچه درخواست نمودیم روا ساز، و آنچه از دست دادیم عطا فرما، و آنچه فراموش کردیم برای ما نگهدار، و بوسیله آن ما را در جاهای نیکوکاران و اهل ایمان قرار ده، و پروردگار جهانیان (دعای ما را) اجابت فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 124

دعای هجدهم از دعاهای امام علیه السلام است هر گاه از آن حضرت دور میشد چیزی (گرفتاری یا پیشآمد بدی) که از آن میترسید،

یا خواسته او زود روا میگشت: [1] بار خدایا سپاس تو را بر نیکوئی آنچه مقدر نموده‌ای، و بآفت و بدی که از من دور ساختی، پس بهره مرا از رحمت خود (تنها) تندرستی که اکنون بخشیده‌ای قرار مده که (در آخرت) بدبخت شوم بسبب آنچه دوست دارم و دیگری بسبب آنچه (در دنیا) پسند من نیست خوشبخت شود (مقصود اینست که عافیت از آفت و بدی که در دنیا نصیب میشود موجب نومی‌دی از پاداش صبر بر بلا در آخرت نگردد، از این رو خواسته میشود که بهره از رحمت تنها عافیت در دنیا نباشد که در آخرت از پاداش صبر کنندگان بر بلائی بی بهره باشد، حضرت امام محمد باقر علیه السلام و فرموده: گرفتارترین مردم بی‌بلاء پیغمبراند پس از آن اوصیاء پس از آن نیکان و کسانی که از دیگران برتراند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: خدا را در زمین بندگانی است از بندگان برگزیده او، تحفه و ارمغانی از آسمان بزمین نمی‌آید جز آنکه آن را از آنها بدیگری باز گرداند، و بلاء و گرفتاری نمیرسد جز آنکه آن را با آنان متوجه میگرداند، و هم آن حضرت فرموده: اگر مؤمن چیزی را که در پاداش از مصائب و گرفتاریها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 125

برای او است میدانست، آرزو میکرد که او را با قیچیها ببرند) - [2] و اگر این تندرستی که روز را در آن شب رسانده یا شب را بروز برده‌ام در جلو من (آخرت) بلاء و گرفتاری همیشگی و بار سنگینی باشد که بر طرف نشود پس آنچه (گرفتاری آخرت) که برام پس انداخته‌ای پیش انداز، و آنچه (عافیت در دنیا) که پیش انداخته‌ای پس انداز - [3] زیرا چیزی (خوشی) که پایش نیستی است اندک است (هر چند در نظر بسیار آید) و چیزی (سودی) که پایش همیشگی است بسیار است (هر چند آن را کم بینند) و بر محمد و آل او درود فرست. -

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 126

دعای نوزدهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگام درخواست باران پس از خشکسالی

(استسقاء «باران خواستن از خدای تعالی» بدعاء در هر وقتی از اوقات میشود، و بهتر آنست که دعاء بعد از یکی از نمازهای شبانه روز باشد و بهتر از هر دو خواندن نماز استسقاء است که کیفیت آن در کتب فقه بیان شده است): [1] بار خدایا ما را باران سیراب گردان، و رحمت را باران فراوان از ابری که برای رویانیدن گیاه زیبا در اطراف زمینت روان است بر ما بگستران - [2] و با رسیده شدن میوه بر بندگانت احسان فرما، و با شکفته شدن شکوفه و گل و گیاه

شهرهایت را زنده نما، و فرشتگان را که بزرگوار و نویسنده (یا سفراء و فرستادگان) اند آماده ساز بآب رساندن سودمند از جانب خود که فراوانی همواره و باریدن بسیار داشته (همه جا را فراگیرد) سخت و تند و شتابان باشد- [3 که بآن آنچه را مرده است

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 127

زنده (سبز و خرم) نمائی، و آنچه از دست رفته باز گردانی، و آنچه آمدنی است بیرون آری، و بآن روزیها را فراخی داده بیافزائی، ابری (از تو میخواهم) که رویهم انباشته و با خوشی و گوارا و فراگیرنده بوده صدای رعد از آن شنیده شود، و بارانش همیشه (که گیاهها را تباہ و ساختمانها را ویران گرداند) و برقیس فریب دهنده (بی باران) نباشد- [4 بار خدایا ما را سیراب کن از بارانی که بر طرف کننده خشکسالی، رویاننده گیاه، پهن و فراخ و بسیار باشد که بوسیله آن، گیاه ایستاده (سبز و خرم سالهای پیش) را بازگردانی، و گیاه شکسته (پژمرده) را درست (سربلند) نمائی- [5 بار خدایا ما را آب ده آبیکه از آن تلها روان سازی، و چاهها را پر گردانی، و جویها را جاری نمائی، و درختها را برویانی، و نرخها را در همه شهرها ارزان کنی، و چهارپایان و آفریدگان را بنشاط و شادمانی آوری، و روزیهای پاکیزه را برای ما بکمال برسانی، و کشت را برویانی، و پستان چهارپایان را پر شیر سازی، و توانائی بر توانائی ما بیافزائی- [6 بار خدایا سایه آن ابر را بر ما باد گرم و سردیش را شوم و باریدنش را عذاب و آتش را شور مگردان- [7 بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را از برکات آسمانها و زمین (خیر و نیکیهای آنها) روزی عطا فرما، زیرا تو بر هر چیز توانائی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 128

دعای بیستم از دعاهای امام علیه السلام است در (درخواست توفیق برای) خواهی ستوده

و کردارهای پسندیده (گفته‌اند: اخلاق و خواها، نیک یا بد، طبیعی است و نمیشود آنها را تغییر داد، و محال است که انسان از هسته خرما سیب برویاند، پس تکلیف بتهذیب و پاکیزه نمودن اخلاق امر بچیزی است که بر آن توانائی نیست، و گفته‌اند: این سخن درست نمیشود، زیرا دیده میشود بسیاری از مردم خلقی را عادت خویش قرار میدهند تا اینکه ملکه و طبیعی ایشان میگردد، پس اگر کسی نبود اندرزها و سفارشها و وعده دادن و ترسانیدن و امر و نهی و دعا کردن برای بدست آوردن آنها بی فائده بود، و روا نبود که گفته شود: چرا چنین کردی و چرا بجا نیامدی، و دیگر آنکه چگونه تغییر خلق در انسان روا نباشد در صورتیکه در بعض چهارپایان انجام میگردد، چنانکه حیوان وحشی پس از تربیت اهلی میشود و حق آنست که این موضوع بنا بر اختلاف نظر است، زیرا آنکه گفته: تغییر خلق محال است نفس قوه را در نظر گرفته، پس محال است انسان از هسته خرما سیب برویاند، و آنکه گفته: تغییر آن ممکن است آشکار نمودن و تباہ ساختن آنچه

در قوه است را در نظر گرفته، پس هسته خرما ممکن است تربیت شده نخل و درخت خرما شود، و ممکن است بحال خود بماند تا تباه گردد، بنابر این دعاء و توفیق خواستن از خدای تعالی برای گرفتن خوهای ستوده یعنی آشکار ساختن آنچه در قوای آنها است، و برای نگرفتن خوهای نکوهیده یعنی از بین بردن آنچه در قوای آنها است درست است)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 129

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ایمانم (اعتقاد بدل و اقرار بزبان و عمل باندام که کاشف از آنها است) را بکاملترین ایمان برسان، و باورم را (بآنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده) بهترین یقین قرار داده (یقین «چنانکه خواهی نصیر الدین طوسی - رحمه الله - فرموده» مرکب از دو علم است: علم بمعلوم و علم باینکه خلاف آن محال است، و آن را سه مرتبه است: علم یقین مانند شناختن آتش بدود، و این علمی است که برای اهل نظر و استدلال از روی براهین قاطعه بدست میآید، و عین یقین مانند دیدن جسم آتش، و آن علمی است که برای برگزیدگان از مؤمنین از روی کشف بدست میآید، و حقّ یقین مانند افتادن در آتش و سوختن بآن، و آن علمی است که برای اهل شهود و فناء در خدا از روی اتصال معنوی بدست میآید، و این مرتبه از یقین کاملترین آنست که امام علیه السلام آن را در خواست نموده) و نیت مرا به نیکوترین نیتها (قصد قرب بحق) و کردارم را بهترین کردارها (عمل خالص از خود نمائی) برسان (نیت) «چنانکه در مجلد پانزدهم بحار الانوار از محقق طوسی - علیه الرحمة الله - نقل نموده» قصد و آهنگ عمل و انجام کار است، و آن واسطه است میان علم و عمل زیرا تا چیزی دانسته نشود قصد آن ممکن نیست و تا قصد نشود و واقع نگردد) - [2] بار خدایا نیت مرا بلطف (توفیق) خود کامل گردان (بس برای تو بوده بغرض دیگر آلوده نباشد) و باورم را برحمت خویش پا بر جا نما (بطوریکه شک در آن راه نیابد) و بقدرت و توانائیت آنچه از من از دست رفته اصلاح فرما (از کیفر آن بگذر) - [3] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بی نیازم کن از کاری که

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 130

کوشیدن بآن مرا (از عبادت و بندگیت) باز میدارد (تا توجه من بجز تو نباشد) و وادار مرا بآنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی بنمائی (در قرآن کریم «س 16 ی 93» فرماید:

وَلَسْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی البته از آنچه «نیک و بد» بجا میآوردید سؤال خواهد شد) و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده‌ای صرف نما (در قرآن کریم «س 51 ی 56» فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** یعنی جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه «مرا بیکتائی» پرستش نمایند) و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزیت را

بر من گشایش ده، و بنگاه کردن (چشم براه بودن برای رسیدن روزی، یا بنگاه کردن کالای دنیا که در دست مردم است) گرفتار مفرما، و عزیز و گرامی ام و بکبر و سر بلندی (افراط در عزّت) دچارم مکن (در مجلّد پانزدهم بحار الانوار است حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: عجب دارم از فرزند آدم که اولش نطفه «منی» و آخرش جیفه «مردار بو گرفته» است و او میان این دو ظرف است برای غائط و پلیدی: با این حال کبر و سر بلندی مینماید!!) و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را بعجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان (حضرت صادق علیه السّلام فرموده: خدای تعالی میدانست که گناه برای مؤمن از عجب بهتر است، و اگر چنین نبود هرگز مؤمن را بگناه آزمایش نمینمود. مرحوم مجلسی پس از نقل این حدیث در مجلّد پانزدهم بحار الانوار میفرماید: عجب بزرگ دانستن عمل نیکو و شاد شدن و نازیدن بآن است، و اینکه شخص خود را تقصیر کار نبیند، ولی شاد شدن بآن با تواضع و فروتنی برای خدای تعالی و سپاسگزاری او بر توفیق آن عمل نیکو و ستوده است) و خیر و نیکی برای مردم را بدست من روان ساز (توانگرم گردان تا بایشان احسان نمایم) و آن را بمنّت نهادن باطل مفرما (از شرّ شیطان و نفس حفظ کن که با احسان خود بر دیگری منّت نگذارم که پاداش احسان را از بین ببرد) و خواهی پسندیده را بمن ببخش (استعداد قبول آن را بمن عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از بخود نازیدن نگاه دار (مشهور است پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: انا سیّد ولد آدم و لا فخر «من مهتر فرزندان آدم هستم و بخود نازیدنی نیست» یعنی بزرگی خود را از روی فخر نمیگویم، بلکه از جهت بیان نعمت خدای تعالی و سپاسگزاری از او و تبلیغ باّمّت چیزی را که معرفت و ایمان بآن واجب است میباشد، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر که کاری برای مفاخرت بجا آورد خدا او را روز قیامت سیاه محشور مینماید) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 131

[4] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در میان مردم بدرجه و مقامی سرفراز مفرما جز آنکه پیش نفسم مانند آن پست نمائی، و ارجمندی آشکارا برایم پدید میآور جز آنکه ب همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری (امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام وفاتش در وصیّت خود فرمود: بر تو باد بتواضع، زیرا فروتنی از بزرگترین عبادت و بندگی است) -] [5] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا برستگاری شایسته بهره مند کن (براه راست راهنمائی فرما) که آن را (براه دیگر) عوض نکنم، و براه حقی که از آن بیرون نشوم، و بقصد صواب و درستی که در آن شكّ ننمایم، و تا هنگامی که عمرم در فرمانبری تو بکار رود عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (بر من تسلّط یابد) بمیرانم پیش از آنکه دشمنی سخت تو بمن رو آورد، یا خشم بر من استوار گردد (مراد از دشمنی و خشم خدای تعالی دوری رحمت او است) -] [6] بار خدایا وامگذار مرا در خوئی که (مردم آن را) زشت میدانند جز آنکه آن را اصلاح نمائی (توفیقم دهی که بزشتی آن پی برده مرتکب نشوم) و نه خوی زشتی که بوسیله آن سرزنش شوم جز آنکه آن را نیکو گردانی (توفیقم

دهی که از کیفر آن آگاه شده خود را برهانم) و نه خوی پسندیده‌ای که در من ناتمام باشد جز آنکه آن را کامل کنی (توفیقم دهی آن را دنبال کرده بمنتهای آن برسم)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 132

[7] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و درباره من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را بدوستی، و رشک بردن سرکشان از حق را بمحبت، و بدگمانی نیکان را باطمینان، و دشمنی آشنایان را بدوستی، و بد رفتاری خویشان را بخوشرفتاری، و خوار گردانیدن نزدیکان را بیاری کردن، و دوستی مدارا کنندگان (دوستان ظاهری) را بدوستی واقعی، و اهانت آمیزش کنندگان را بآمیزش نیک، و تلخی ترس از ستمکاران را بشیرینی ایمن بودن (از ایشان)-] [8] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای من بر کسیکه بمن ستم کند دستی (توانائی جلوگیری از ستم) و بر آنکه زد و خورد و گفت و شنود نماید زبانی (حجت و برهانی) و بر آنکه دشمنی کند فیروزی قرار ده، و بمن بر آنکه درباره‌ام حيله کند (در برابر آن) مکر و فریبی، و بر آنکه بر من مسلط شود توانائی، و بر آنکه مرا دشنام دهد تکذیبی (گفتن باینکه دروغ گفتی) و از آنکه مرا میترساند سلامتی ببخش، و بفرمانبری آنکه مرا براه راست آورد (معلم علوم دینی) و پیروی کسیکه مرا (براه حق) راهنمایی نماید (پیشوایان دین) توفیقم ده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 133

[9] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا توفیق ده تا با کسیکه با من غشّ (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم، و کسی را که از من دوری کرده بنیکوئی پاداش دهم، و کسیکه مرا نومید گردانیده ببخشش عوض دهم، و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم، و از آنکه از من غیبت نموده (پشت سر بدگوئی کرده) بنیکی یاد کنم، و نیکی را سپاس گزارده از بدی چشم پوشم-] [10] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بزینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما، و زیور پرهیزگاران (عمل بواجبات و ترك محرمات) را بمن ببوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرو نشانندن خشم (و آشکار نکردن آن بگفتار یا کردار، در قرآن کریم «س 3 ی 134»

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 134

فرماید: **وَالْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** یعنی پرهیزکاران آنانند که سختترین خشم را فرو نشانده از «بدی» مردم در گذرند) و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گرد آوردن پراکندگان (دلهای از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم، و فاش کردن خیر و نیکی، و پنهان نمودن عیب و زشتی (از کسانی که از آن شرمنداند، نه از آنانکه هر چند عییشان را پنهان کنند دست از آن بر ندارند که پنهان نمودن عیب این کسان کمک بر معاصی است، پس آشکار کردن عیب آنان روا است، و ناگفته نماند:

پنهان نمودن عیب در باره معصیت و گناه گذشته است، ولی در باره گناهی که اکنون بجا میآورد بر کسی که توانا باشد واجب است که او را منع نموده و باز دارد، نه آنکه آن را پنهان نماید، و اگر توانا نیست بکسی که زمام امور را در دست دارد مراجعه نماید در صورتیکه کار بمفسده و تباهکاری سختتر از آن نکشد، و همچنین واجب است آشکار نمودن عیب شاهد و گواه و راوی خبر و امین بر اوقاف و صدقات و اموال ایتم هنگام حاجت، زیرا احکام شرعی بر آن مترتب است، و عیب گوی ایشان گناه نکرده است در صورتیکه قصد عیب گوینده جلوگیری از معصیت باشد، نه آشکار ساختن عیب) و نرم خوئی و فروتنی و نیکو روشی، و سنگینی، و خوشخوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی، و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد، و سرزنش نکردن (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسی که مؤمنی را بگناهی سرزنش نماید نیمیرد تا اینکه آن را مرتکب شود. و این فرمایش با وجوب امر بمعروف و نهی از منکر منافات ندارد، زیرا مقصود از آن نصیحت و اندرز است، نه سرزنش) و همراهی نکردن بغیر مستحق (زیرا کمک بکسی که شایسته نیست اسراف و بیجا بکار بردن مال است که نکوهش شده) و گفتن حقّ اگر چه سخت (یا اندک) باشد، و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد، و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد (چون این صفت شخص را از عجب و خود پسندی دور میگرداند) و آنچه را بیان شد برای من بوسیله همواری طاعت و فرمانبری، و همیشه بودن با جماعت (مؤمنین که بر مذهب حقّ بوده و گرد آمده اند هر چند اندک باشند) و واگذاشتن بدعت گزاران و آنکه رای و اندیشه اختراع شده بکار برد، کامل گردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 135

[11] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فراخترین روزیت را بر من هنگام پیری و قویترین توانائیت را در من هنگامیکه برنج افتم قرار ده، و مرا بکاهلی و سستی در بندگی و کوری (گمراهی) از راحت (دین خود) و درخواست خلاف دوستیت (رضا و خوشنودیت) و گرد آمدن با کسی که از تو دوری گزیده (پیرو فرمان تو نیست) و پراکندگی از کسی که از تو جدا نگردیده (فرمان بردار تو است) گرفتار مکن-] [12] بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به (کمک و یاری) تو (بر دشمن) حمله آورم، و هنگام نیازمندی از تو بخواهم، و هنگام درویشی (با ذلّت و خواری) بدرگاه

تو زاری کنم، و مرا چون بیچاره شوم بیاری خواستن از غیر خود و چون فقیر گردم بفروتنی برای درخواست از غیر خویش و چون بترسم بزاری کردن پیش غیر خود آزمایش (یا گمراه) مفرما که بآن سبب سزاوار خواری و باز داشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم، ای بخشنده‌ترین بخشندگان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 136

[13] بار خدایا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من میافکند بیاد بزرگیت و اندیشه در توانائیت و عاقبت اندیشی بر دشمنیت (که از بندگیت دوری گزیده آن را دشمن دارد) مبدل گردان، و آنچه از سخن زشت یا بیهوده یا دشنام بعرض و آبرو (ی کسی) یا گواهی نادرست یا غیبت کردن مؤمن غائب یا ناسزا گفتن بحاضر و مانند آنها که بر زبان من میآید بگفتن سپاس تو و بسیار ستایش تو و کوشش در بزرگ دانستن تو و شکر نعمت تو و اقرار به نیکی تو و شمردن نعمتهایت مبدل ساز-] [14] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و (مرا در پناه رحمت خود حفظ فرما تا) ستم دیده نشوم که تو بر جلوگیری از ستم بمن توانائی، و نه من (بدیگری) ستم نمایم که تو میتوانی مرا (از ستم نمودن) باز داری، و گمراه نشوم که راهنمایی بمن برای تو آسان است، و بی چیز و نیازمند نگردم که گشایش (زندگی) من از تو است، و (در بین مردم) سرکشی ننمایم که توانگری من از تو است-] [15] بار خدایا بسوی آموزش تو آمده‌ام، و بعفو و بخشش تو آهنگ نموده‌ام،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 137

و (از گناهانم) بگذشت تو آرزومندم، و باحسان و نیکی تو اطمینان دارم در حالیکه چیزی (گفتار نیک) که موجب آمرزیدن تو گردد در من نیست، و نه در کردارم چیزی (طاعت و بندگی) است که بسبب آن عفو تو را سزاوار شوم، و پس از اینکه بر زیان خود (باین گفتار) حکم کرده اعتراف نمودم برای من چیزی (وسیله آمرزشی) جز احسان و نیکی تو نیست، پس (بنا بر این) بر محمد و آل او درود فرست، و بر من بی علت و سبب احسان فرما-] [16] بار خدایا مرا بهدایت و راهنمایی (بدین حق) گویا فرما، و پرهیزکاری را بمن الهام نما (در دل من انداز) و بروشی که پاکیزه‌تر (بهترین روشها) است توفیقم ده، و بکاری که (نزد تو) پسندیده‌تر است بگمارم-] [17] بار خدایا مرا به‌ترین راه (دین حق): ولایت و دوستی ائمه معصومین علیهم السلام) ببر (راهنمایی فرما) و چنانم گردان که بر دین تو (اسلام) بمیرم و (در قبر و قیامت) زنده گردم-] [18] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بمیان روی بهره‌مند گردان (که در گفتار و کردار از حد تجاوز نکرده تقصیر ننمایم) و مرا از درستکاران و راهنمایان بخیر و نیکی و از بندگان شایسته بگردان، و رستگاری

در قیامت و رهائی از دوزخ را روزیم فرما (مراد از مرصاد «کمینگاه» در اینجا دوزخ است برای آنکه نگهبانان آن در آنجا چشم براه کفاراند برای عذاب و کیفر) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 138

[19] بار خدایا برای خود از نفس من بهره‌ای که آن را (از عذاب) برهاند بگیر (قرار ده) و آنچه آن را بصلاح و سازگاری آورد برای من بگذار، زیرا نفس من تباه شونده است (از عذاب رهائی نمیابد) جز آنکه تو آن را (از هر پیشامدی) نگهداری (مترجمین و شارحین صحیفه معنی این جمله را باختلاف بیان کرده‌اند، و شاید نزدیکتر بمراد امام علیه السلام همین معنی باشد که ما بیان نمودیم، و الله اعلم بمقاصد اولیائیه) -] [20] بار خدایا اگر اندوهگین کردم ساز و سامانم توای (بتو رو آورم) و اگر (از هر جا) نومید شوم امیدگام توئی، و اگر غمهای سخت بمن رو آورد فریاد رسی ام بتو است، و نزد تو است عوض هر چه از دست رفته و صلاح و سازگاری هر چه تباه گشته، و تغییر در آنچه زشت دانسته‌ای، پس پیش از گرفتاری تندرستی و پیش از درخواست توانگری و پیش از گمراهی راهنمایی را بمن احسان فرما، و عیجوتی بندگان را از من دور نما، و آسودگی (از عذاب و گرفتاری) روز بازگشت را بمن ببخش و نیکی راهنمایی کردن را بمن عطا فرما-] [21] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و از روی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 139

لطف و نیکی کردن خود هر پیشامد بدی را از من دور گردان (اینکه جمله هر پیشامدی که مفعول و ادرا است در عبارت بیان نشده برای اختصار در عبارت بوده، چون مطلب معلوم است) و بنعمت خویش مرا پرورش ده، و بکرم و بخشش خود مرا اصلاح فرما (آنچه از دست رفته بازگردان) و باحسان خویشتن مرا (از دردهای جسمانی و نفسانی) معالجه کن، و در سایه (رحمت) خود مرا جای ده، و خوشنودیت را بر من بپوشان (شامل حال من گردان) و چون کارها بر من درهم گردد به (آشنا شدن) درستترین آنها، و کردارها شبیه و مانند یکدیگر شود به (انجام دادن) پاکیزه‌ترین آنها، و مذاهب بر خلاف یکدیگر گردد به (پیروی از) پسندیده ترین آنها مرا توفیق ده (چون در هر مذهبی نوعی از کارهای پسندیده خدای تعالی است مانند اعتراف بخدا و عادات و قوانین نیک از این رو امام علیه السلام فرموده پسندیده‌ترین آنها، و گر نه آشکار است که در غیر مذهب اسلام رضای خدا تصور نمیشود) -] [22] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و سرم را بتاج بی‌نیازی بپوشان (تا در پیش جز تو سر فرود نیاورم) و مرا بنیکی در کارهاییکه بآن قیام مینمایم وادار، و راهنمایی حقیقی را بمن ببخش (مرا بر اسرار آگاه فرما) و مرا بتوانگری گمراه مساز، و زندگی آسوده که در آن رنج نباشد

بمن عطا فرما، و زندگانیم را سخت و دشوار قرار مده، و دعا و درخواستم را بسویم باز مگردان (رواکن) زیرا من برای تو همتائی قرار نمیدهم، و با تو ماندی را نمیخوانم (جز تو خدائی باور ندارم که درخواستهای خویش را از او بخواهم) - [23] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از زیاده‌روی (در زندگی) بازدار، و روزی‌ام را از

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 140

تباه شدن (دستبرد دزدان یا آتش گرفتن و مانند آن) نگاهدار، و دارائیم را ببرکت و زیاد نمودن افزون گردان، و مرا به نیکوئی آنچه از آن دارائی انفاق مینمایم براه رستگاری برسان - [24] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از کسب و روزی بدست آوردن با رنج بی‌نیاز کن، و بی حساب (فراوان یا بی‌رنج یا بی حساب و بازپرسی در آخرت) روزی ده، تا از عبادت و بندگی تو برای بدست آوردن روزی باز نمانم، و زیر بار سنگینی زیانها و بدی عواقب کسب (غیر مشروع) نروم - [25] بار خدایا بقدرت و توانائی خود آنچه را درخواست مینمایم بر آور، و بعزت و تسلط خود (بر هر چیزی) از آنچه میترسم پناهم ده - [26] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آبرویم را بتوانگری حفظ نما، و ارجندم را به تنگدستی خوار مگردان که بدینجهت از روزی خوارانت روزی بخواهم، و از مردم پست عطا و بخشش طلبم، تا بستایش آنکه بمن بخشیده گرفتار و نیکویش آنکه نبخشیده وادار شوم، در حالیکه (در واقع) بخشیدن و نبخشیدن (نعمتها) بدست تو است نه ایشان - [27] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و روزی من کن تندرستی در عبادت و آسایش در زهد و دوری از دنیا و علم با عمل و پرهیزکاری از روی میانه روی (نه باندازه‌ای که

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 141

بوسواس «بد اندیشی و بدگمانی» کشد) - [28] بار خدایا بسر رسیدن عمرم را با گذشت خود پایان رسان، و آرزویم را در امید برحمت خویش پا بر جا نما، و راههایم را برای رسیدن بخوشنودیت آسان فرما (توفیق عطا کن تا بطاعات تو بی رنج قیام نمایم) و کردارم را در هر حال (تندرستی، بیماری، خوشنودی، اندوهناکی، بردباری، خشم و مانند آنها) نیکو گردان - [29] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در اوقات فراموشی (پیروی از نفس) بیاد خود آگاه ساز، و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) بطاعت و بندگیت بگمار، و راهی همواره بسوی محبت و دوستیت (پیروی از او امر و نواهی) برای من آشکار نما، و بوسیله آن راه (یا آن محبت) نیکی دنیا و آخرت را برایم کامل گردان - [30] بار خدایا و بر محمد و آل او درود فرست، مانند بهترین درودی که پیش از او بر کسی از آفریدگان خود فرستاده‌ای و پس از او بر کسی خواهی فرستاد، و در دنیا نیکی (تندرستی، آسودگی، بی‌نیازی، فرزند و زن شایسته و غلبه بر دشمنان) و در آخرت

نیکی (رستگاری پاداش و رهایی از عذاب) بما عطاء فرما، و مرا برحمت خود از شکنجه آتش (گناهانی که بآتش میکشاند) حفظ کن. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 142

دعای بیست و یکم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه چیزی او را اندوهگین و گناهان نگرانیش مینمود:

[1] بار خدایا ای بی نیاز کننده آنها و نا توان است، و ای نگهدارنده (بندگان خود) از چیز ترسناک، گناهان مرا تنها نموده (بسبب آن از رحمت دور گشته و بیکس مانده‌ام) و یار و همراهی با من نیست، و از خشم تو (دوری رحمت) ناتوان شده‌ام، و نیرو دهنده‌ای ندارم، و بر ترس دیدار تو (فرمان تو هنگام مرگ و بر انگیزخته شدن روز قیامت برای باز پرس) نزدیک گشته‌ام و تسکین دهنده‌ای برای ترسم نمیباشد. -] [2] و کیست مرا ایمن نماید در هنگامیکه تو مرا ترسانده‌ای، و کیست مرا یاری کند در حالیکه تو مرا تنها گذارده‌ای، و کیست مرا توانائی دهد در حالیکه تو مرا نا توان ساخته‌ای؟ -] [3] پناه نمیدهد (کسی دیگری را) ای خدای من، جز پروردگار پرورده شده‌ای را، و ایمن نمیسازد مگر غلبه کننده، شکست خورده‌ای را،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 143

و یاری نمیکند مگر جوینده یافته‌ای را (که از پیش او بدر نمیتواند رفت)؟ -] [4] و همه آنها (پناه دادن، آسوده ساختن و یاری نمودن) ای خدای من، بدست (قدرت و توانائی) تو است، و فرار و گریز (از سختیها) بسوی تو است، پس بر محمد و آل او درود فرست، و گریختنم را پناه ده، و خواسته‌ام را روا ساز. -] [5] بار خدایا اگر روی نیکویت را از من بگردانی (مرا از درگاهت برانی) یا احسان و نیکی بزرگت را از من باز داری یا روزیت را بر من دریغ نمائی یا رشته (رحمت) خود را از من بگسلی جز تو راهی بچیزی از آرزویم نمیابم، و بآنچه نزد تو است بکمک غیر تو دسترسی ندارم، زیرا من بنده تو و در مشقت توام، موی پیشانی من بدست تو است (مغلوب و زیر دست توام). -] [6] با بودن فرمان تو مرا فرمانی نیست، فرمانت در باره من روان و آنچه برایم مقدر ساخته‌ای از روی عدل و داد است، مرا توانائی بیرون رفتن از سلطنت تو نمیباشد، و نمیتوانم از قدرت تو تجاوز کرده پا بیرون گذارم، و توانا نیستم که محبت و دوستی تو را (بخود) متوجه گردانم، و بخوشنودیت نمی‌رسم، و بآنچه نزد تو است (خیر و نیکی دنیا و آخرت) جز بفرمانبری و فزونی رحمت دسترسی ندارم. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 144

[7] بار خدایا صبح و شام کردم در حالیکه بنده خوار توام، و جز بکممک تو بر سود و زیان خویش توانا نیستم، در باره خود بآنچه گفتم گواهی میدهم، و بنا توانی و بیچارگی خویشتن اقرار دارم، پس بآنچه (روا کردن دعاء) بمن وعده دادی وفا کن، و آنچه عطا کرده‌ای کامل گردان (از بین مبر و تغییری در آن مده) زیرا من بنده بی چیز، فروتن، ناتوان، بد حال، کوچک، خوار، نیازمند ترسان و زینهار خواه تو هستم-] [8] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بیاد کردن (سپاس) خود در آنچه (نعمتهائیکه) بمن عطاء فرمودی فراموشکار مگردان، و باحسانت در آنچه بمن بخشیده‌ای غافل مساز، و از روا ساختن درخواستم اگر چه بکنندی پیش رود نومیدم مفرما، خوش باشم یا ناخوش، سخت یا خوشگذران، تندرست یا گرفتار، حاجتمند و بد حال یا در نعمت، فراخ روزی یا تنگ زندگی، نیازمند یا بی نیاز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 145

[9] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در هر حال به ستایش و نیایش و سپاسگزاریت بر گمار تا بآنچه از دنیا بمن داده‌ای (زن، فرزند، دارائی، مقام و جاه و مانند آنها) شاد نگردم، و بآنچه مرا از آن باز داشته‌ای (عطا نفرموده‌ای) اندوهگین نشوم، و شعار دلم را پرهیزکاری از خود بنما (تقوی و ترس از خود را روش من گردان) و بدم را در آنچه از من می‌پذیری (طاعت و بندگی) بکار دار، و مرا از هر چه بمن رو آورد (نیک و بد دنیا) بطاعت و بندگیت وادار تا چیزی را که تو بخشم می‌آئی دوست نداشته و از چیزی که رضا و خوشنودی تو است بخشم نیام (که رضای بقضاء و آنچه خدا مقدر فرموده آنست که بنده دوست بدارد آنچه خدا دوست میدارد، و بخشم بیاید از آنچه خدا بخشم می‌آید، از انس ابن مالک روایت شده که گفت: ده سال نوکری پیغمبر صلی الله علیه و آله نمودم، چیزی که انجام دادم نفرمود: چرا انجام دادی؟ و چیزیکه بجا نیاوردم نفرمود: چرا بجا نیاوردی؟؟ و چیزیکه بود نفرمود: کاش نبود، و چیزیکه نبود نفرمود: کاش بود، و میفرمود: اگر مقدر بود میبود)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 146

[10] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و دلم را برای محبت و دوستی خویش (از محبت هر چه جز تو است) خالی مساز، و بیاد خود مشغول گردان، و بترس و بیم از خویشتن (که با آن گناهی نشود) بلند مرتبه‌اش فرما، و برغبیت بسوی خود (ترا خواستن) توانایش نما، و بفرمانبریت متوجه کن، و در خوشایندترین راههای بسوی خود روانه‌اش فرما، و در تمام روزهای زندگانیتم آن را بخواستن آنچه (عظاهایت) نزد تو است رام نما-] [11] و تقوی و ترس از کیفر خود را از دنیا (برای سفر آخرت) توشه‌ام، و سفر مرا بسوی رحمت، و ورود مرا (روز رستاخیز) در خوشنودیت، و جلم را در بهشت

گردان، و مرا توانائی بخش که با آن، همه خوشنودی تو را بردارم، و گریزم را بسوی خود، و خواهشم را در آنچه نزد تو است قرار ده، و دلم را از بدهای خلق خویش (گناهکاران) برهان، و خو گرفتن بخود و دوستانت (پیغمبران و اوصیاء) و پیروانت (مؤمنین) را بمن ببخش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 147

[12] و برای گناهکار و کافر بر من منت قرار مده، و برای او نزد من نعمت و مرا بایشان حاجت و درخواستی مگذار، بلکه آرامش دل و الفت جان و بی نیازی و کار گزاری مرا بخود و به نیکان خلق خویش قرار ده (مردی بحضرت صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم از خدا بخواه که مرا از خلقش بی نیاز گرداند، حضرت فرمود: خداوند روزی هر که را بدست هر که بخواهد تقسیم نموده «چون انسان از معاشرت و نیازمندی بهمجنس خود ناچار است چنین درخواستی مورد ندارد» ولی از خدا میخواهم که تو را از حاجت و درخواست مردم پست و فرومایه بی نیاز گرداند)-] [13] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا با ایشان همنشین (پیرو) و یاری کننده بآنان گردان، و بشوق و دل باختگی بخود و بانجام آنچه دوست داری و خوشنود میگردی بر من منت گزار (توفیق عطا فرما) زیرا تو بر هر چیز توانائی، و خواسته من برای تو آسان است.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 148

دعای بیست و دوم از دعاهای امام علیه السلام است هنگام سختی و کارهای دشوار:

[1] بار خدایا تو مرا در باره اصلاح نفس من بچیزی امر فرموده‌ای که خود بانجام آن از من تواناتری، و توانائی تو بر آن و بر من بیشتر از توانائی من است (زیرا بازگشت هر توانائی بقدرت خدای تعالی است که فوق آن توانائی نیست، پس از این رو خداوند بر اصلاح نفس بنده‌اش از خود بنده تواناتر است و قدرت او بر بنده و بر آنچه او را بآن تکلیف فرموده بیشتر، و چگونه چنین نباشد که بنده جز بکمک او نمیتواند سودی بدست آورد یا زیانی از خود دور سازد) پس چیزی که تو را از من خوشنود میگرداند بمن عطا کن، و رضای خود را در حال عافیت و تندرستی (نه در حال بلاء و گرفتاری) از من دریافت نما (توفیق کاری بمن ده که رضای تو در آن باشد، و چون ممکن است رضای خدا در کاری که با بلاء و گرفتاری است باشد از این رو درخواست عافیت و تندرستی مینماید)-] [2] بار خدایا مرا بر رنج توانائی و بر گرفتاری شکیبائی و بر درویشی قدرت نمیباشد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 149

پس روزم را از من مگیر، و مرا بخلق خویش وا مگذار، بلکه بتهنائی (بی واسطه) خواسته‌ام را بر آور، و خود کارگزار من باش- [3] و بسوی من رو آور (مرا مشمول رحمت گردان) و در همه کارهایم نظر داشته باش، زیرا اگر مرا بخود واگذاری از (انجام) آن کارها ناتوان گردم، و آنچه مصلحت من در آن است انجام ندهم، و اگر مرا بخلق خویش واگذاری با روی گرفته و درهم بمن نگرند، و اگر مرا بناچار بخویشاتم واگذاری نومیدم گردانند، و اگر ببخشند کم و ناگوار بخشند، و بر من منت فراوان نهند، و نکوهش بسیار نمایند- [4] پس باحسان و بخشش خود، خدایا، بی نیازم گردان، و بزرگی خویش بلند مرتبه‌ام فرما، و بتوانگریت دستم را بگشا، و بآنچه (خیر و نیکی دنیا و آخرت) نزد تو است (از دیگران) بی نیازم نما- [5] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از رشک بردن (بر دیگری) رهائی ده، و از گناهان بازم دار، و از حرامها (نارواییکه در شرع نمی شده) پرهیزکارم فرما، و بر نافرمانیها دلیرم مگردان، و میل و خواهش مرا بنزد خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 150

گردان و رضا و خوشنودیم را در آنچه از جانب تو بمن میرسد قرار ده، و برای من در آنچه روزم کرده‌ای و آنچه عطا فرمودی و آنچه احسان نموده‌ای بیافزا، و مرا در هر حال (از هلاک و تباهی و نقصان در دین و بدن) محفوظ و نگاهداشته و پنهان شده (که جز تو کسی بر بدیهایم آگاه نگردد) و باز داشته و پناه داده و زینهار شده قرار ده- [6] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بانجام آنچه که در جهتی از جهات برای خود یا برای آفریده‌ای از آفریدگانت بر من لازم و واجب گردانیده‌ای توفیق ده اگر چه بدنم از بجا آوردنش ناتوان و نیروم از آن سستی ورزد، و توانایم بآن نرسد، و دارائی و سرمایه‌ام گنجایش آن را نداشته باشد، خواه آن را بیاد داشته یا فراموش کرده باشم- [7] آن تکلیف از تکالیفی است که تو، ای پروردگار، آن را بر من شمرده‌ای (بآن احاطه داری) و من آن را از روی سهل انگاری بجا نیاورده‌ام، پس بسبب عطای بزرگ و بسیاری رحمت خویش آن را از جانب من فروگذار (از آن باز پرسى مفرما) زیرا تو توانگر بخشنده‌ای، تا روزی که (رحمت) ترا ببینم (روز قیامت) چیزی (تکلیفی) بر من نماند که بخواهی بسبب آن از نیکیهایم بکاهی، یا بر بدیهایم بیافزائی، ای پروردگار- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 151

[8] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای آخرتم رغبت و مواظبت در عمل (بندگی) برای تو را روزم فرما تا از روی دل راستی و درستی بندگی را بشناسم، و تا اینکه بی رغبتی در دنیا بر من دست یابد، و تا اینکه نیکیهای را با شوق و میل بجا آورم، و از بدیها از روی بیم و ترس (کیفر آن) ایمن و آسوده باشم (و یا اینکه از بدیها از روی بیم و ترس گریزان

باشم، بنا بر اینکه بجای وَ اَمَّنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ بِخَوَانِيمِ وَ اِفْرًا مِنَ السَّيِّئَاتِ چنانکه در نسخه ابن ادریس - رحمه الله - بطوریکه سیّد علیخان - علیه الرّحمة - در شرح صحیفه فرموده چنین ضبط شده و آن مناسبتر است) و نوری (علم و دانشی) بمن ببخش که با آن در بین مردم راه بروم (زندگی نللم) و در تاریکیها (گمراهیها) راه یابم، و از شكّ و دو دلی و شبهات (درهم شدن حقّ باطل و حلال بحرام) روشنی یابم (راه بیابم) - [9] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ترس اندوه کيفر و میل پاداش (در روز قیامت) را که وعده داده‌ای روزم گردان تا (در این دنیا هم) خوشی چیزی (بهشت) را که تو را برای آن میخوانم و اندوه چیزی (دوزخ) را که از آن بتو پناه میبرم دریابم - [10] بار خدایا تو خود آنچه صلاح کار دنیا و آخرت من است میدانی، پس بدرخواستهای من توجّه فرموده مهربان باش -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 152

[11] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و اعتراف بحقّ (تسلیم امر و راضی بودن بفرمانت که بر وفق حکمت و مصلحت است) را هنگام کوتاهی در سپاسگزاری تو بآنچه در آسایش و سختی و تندرستی و بیماری بمن نعمت داده‌ای روزم گردان تا هنگام ترس و ایمنی و خوشنودی و خشم و زیان و سود در آنچه پیش آید شادی رضاء و خوشنودی و آرامش دل خود را بآنچه برای تو واجب است (تسلیم امر و اعتقاد به نیکی آنچه مقدر نموده‌ای) در یابم - [12] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و سینه‌ام (دل) را از حسد تھی گردان (و اینکه بجای دل سینه را نام برده برای آنست که سینه جایگاه دل است، و نام بردن محلّ بجای آنچه در آن قرار گیرد مشهور است) تا بهیچ يك از آفریدگانت بر چیزی از احسانت (که باو عطا فرموده‌ای) رشك نبرم، و تا آنکه نعمتی از نعمتهایت را در دین یا دنیا یا تندرستی یا پرهیزکاری یا گشایش یا آسایش بر هیچیک از خلق تو نه بینم جز آنکه بهتر از آن را بوسیله تو و از جانب تو تنها که شريك نداری برای خود آرزو نللم (ناگفته نماند حسد و رشك حرام که در قرآن کریم از آن نکوهش شده آنست که زوال نعمت دیگری را بخواهی، ولی اگر مانند آن را برای خود بخواهی آن را غبطه و آرزو گویند که ستوده شده است) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 153

[13] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و نگهداری از خطاها و پاسداری از لغزشها را در دنیا و آخرت در حال خوشنودی و خشم روزم فرما، تا بآنچه از آنها بمن رو میآورد یکسان و انجام دهنده طاعت و بندگی تو باشم، و رضا و خوشنودیت را در باره دوستان و دشمنان بر غیر طاعت و رضایت برگزینم، تا دشمنم از ستم من (بر اثر دشمنی) آسوده و دوستم از میل و رو آوردن هوای نفسم (بسوی او بر اثر دوستی) نومید گردد - [14] و مرا از کسانی قرار ده که تو را

هنگام خوشی از روی اخلاص (بی خود نمائی) میخوانند مانند کسانی که از روی اخلاص هنگام اضطراب و بیچارگی در دعاء از تو درخواست مینمایند، زیرا تو (در هر حال) ستوده شده و بزرگی (حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر که در دعاء پیشی گیرد هر گاه بلاء باو فرود آید دعای او بر آورده گردد، و گفته میشود: صدائی است آشنا و از آسمان پنهان نشده، و کسی که در دعاء پیشی نگیرد هر گاه بلاء باو فرود آید دعای او روا نمیشود، و فرشتگان میگویند:

صاحب صدا را نمیشناسیم).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 154

دعای بیست و سوم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه تندرستی و سپاس بر آن را از خدا درخواست مینمود:

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و تندرستیت را بر من بپوشان، و مرا بتندرستیت فرو بر، و بتندرستیت نگاهدار، و به تندرستیت گرمی ام فرما، و بتندرستیت بی نیازم گردان، و تندرستیت را بمن عطا کن، و تندرستیت را بمن ببخش، و تندرستیت را برایم بگستران، و تندرستیت را بمن شایسته نما، و میان من و تندرستیت در دنیا و آخرت جدائی میانداز-] [2] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا تندرستی ده تندرستی که (از پزشکان یا از درخواست) بی نیاز کننده و (بیماریهای ظاهری و باطنی را) بهبودی دهنده و بالاتر و برتر (از بیماریها بطوریکه بر هر مرض تسلط داشته) و افزون شنونده باشد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 155

تندرستی که در تنم تندرستی دنیا و آخرت بیاورد-] [3] و بر من منت گزار بتندرستی و ایمنی (از هر پیشآمدی) و سلامتی و رهائی (از هر آفت و بلائی) در دین و بدنم، و بینائی در دلم، و پیشرفت در کارهایم، و ترس برای تو، و بیم از تو، و توانائی بر طاعت و فرمانبرداری که مرا بآن امر فرموده‌ای، و دوری گزیدن از معصیت و نافرمانیت که مرا از آن بازداشته‌ای-] [4] بار خدایا بر من منت گزار بحج (قصد بیت الله در وقت مخصوص با شرایط مخصوصه) و عمره (زیارت بیت الله با عمل مخصوص، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: پاداش حج بهشت است، و عمره کفاره و نابود کننده هر گناهی است) و زیارت قبر پیغمبر، درودهای تو بر او و رحمت و برکات و نیکیهای تو بر او و بر آل او باد (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر که برای حج بمکه آید و «قبر» مرا در مدینه زیارت نکند روز قیامت از او دوری میکنم، و هر که زیارت من بیاید شفاعتم برای او واجب گردد و هر که را شفاعت من واجب شود بهشت بر او واجب میگردد، و حضرت امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پدر چیست برای کسی که تو را زیارت

کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پسر هر که مرا در حال حیات یا پس از مردن زیارت کند، یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت نماید، حقی است بر من که روز قیامت او را زیارت نمایم و از گناهانش برهانم) و زیارت (قبور) آل پیغمبرت، بر ایشان درود باد، همیشه تا هنگامیکه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 156

مرا زنده داری در این سال و در هر سال (زید شحام گفته بحضرت صادق علیه السلام گفتم: چیست برای کسیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند؟ فرمود: مانند کسی است که خدای عزّ و جلّ را در بالای عرش خود زیارت نماید، گفت گفتم: چیست برای کسیکه یکی از شما «ائمّه معصومین» را زیارت نماید؟

فرمود: مانند کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند) و آن حجّ و عمره و زیارت قبور پیغمبر و آل او را پذیرفته و پسندیده و در نظر داشته و اندوخته نزد خود (برای روز رستاخیزم) قرار ده- [5] و زبانم را بحمد و سپاس و یاد و ستایش نیک بر خود گویا کن (توفیق عطا فرما) و دلم را برای مقاصد دینت بگشا (قابل و آماده ساز)- [6] و من و فرزندانم را از شیطان رانده شده (از رحمت) و از شرّ و بدی جانور زهردار نکشنده (مانند زنبور و کژدم) و جانور زهردار کشنده (مانند مار) و همه جانوران و چشم زخم، و از شرّ هر شیطان سرکشی (تباهکاران و گمراه کنندگان) و از شرّ هر پادشاه ستمگری، و از شرّ هر فرو رفته در ناز و نعمت که خدمتگزارانش او را تعظیم نموده فرمائش را زود انجام میدهند، و از شرّ (گفتار و کردار) هر ناتوان و توانایی، و از شرّ هر بزرگوار و پستی، و از شرّ هر خرد و بزرگی، و از شرّ هر نزدیک و دوری (خویشان و بیگانگان) و از شرّ

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 157

هر که از جنّ و انس برای پیغمبرت و خاندانش (حضرت زهراء و ائمّه اطهار علیهم السلام) جنگی (دشمنی) بر پا کرده و آشکار ساخته، و از شرّ هر حیوان که تو موی جلو سر آنها را گیرنده‌ای (بر آنها تسلط داری) پناه ده، زیرا تو بر راه عدل و راستی (پس کسیکه بتو پناه برد تباه نمیگردد، و کسیکه ستم کند از چنگ تو نمیرهد)- [7] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و هر که را درباره من آهنگ بدی نماید از من بازگردان، و مکرش (آشکار نمودن خلاف پنهان) را از من دور ساز، و بدی او را از من دفع نما، و مکرش را در گردنش (بخود او) باز گردان- [8] و سدّی (حائلی) برابرش قرار ده تا چشمش را از (دیدن) من کور و گوشش را از شنیدن من کر سازی، و دلش را هنگام یاد من قفل زنی (مانع شوی که بیاد من آید) و زبانش را (از گفتگوی) درباره من لال گردانی، و سرش را بکوبی (او را پست نمائی) و ارجمندیش را خوار

کنی، و بزرگیش را درهم شکنی، و برگردنش طوق خواری بیاویزی، و سرفرازیش را بر هم زنی، و مرا از همه زیان و بدی و طعنه (زشتی گفتن) و غیبت (پشت سر سخن بیان کردن) و عیب جوئی و رشک بردن و دشمنی و بندها و دامها و پیادگان و سواران (یاران و همراهان و پیروان) او ایمن فرما، زیرا تو (بهر چیز) غالب و قادری (کسی تو را جلوگیری نمیتواند، و چیزی تو را ناتوان نمینماید).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 158

دعای بیست و چهارم از دعاهای امام علیه السلام است برای پدر و مادر خود علیهما السلام

(تعظیم و بزرگ داشت پدر و مادر در همه شرائع مورد اهمیت و پسندیده عقل است، و از تعظیم و احسان بآنان آنست که آنها را از صمیم قلب باید دوست داشت و دقائق آداب را در خدمتشان مراعات نمود و بآنها مهربانی کرد و خوشنودیشان را بدست آورد، و بهترین دارائی خود را از آنها دریغ نمود و در انجام اوامرشان کوشید و آنها را بدعای شایسته یاد کرد، چنانکه خدای تعالی در قرآن کریم بجهت اینها را راهنمایی کرده آنجا که میفرماید «س 17 ی 23»: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يُبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا افٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا «س 24» وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا یعنی و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و پیدر و مادر نیکوئی نمائید، و چنانکه یکی از آنها یا هر دو نزد تو پیر و سالخورده «که باعث زحمت و رنج شود» گردند افّ «سخن بتنگ آمده» بایشان مگو و بانگ بر آنها مزن، و با آنان نیکو سخن گو و از روی رحمت و مهربانی با ایشان فروتنی نما، و بگو پروردگارا آنها را بیامرز چنانکه مرا در کودکی پروردند.

مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: مرا عملی بیاموز که بوسیله آن برحمت خدا نزدیک شوم، فرمود: پدر و مادر داری؟ گفت: آری، فرمود: بایشان نیکوئی کن که نیکوئی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 159

در باره آنها از همه چیز برحمت حقّ نزدیکتر است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده:

بندهای که پیدر و مادر خود در زمان زنده بودنشان نیکوکار است اگر بمیرند وامشان نپردازد و برای آنها آمرزش نطلبند خداوند او را عاق و بد رفتار مینویسد، و بندهای که در زمان حیاتشان عاق آنها است چون مردند وامشان را نپردازد و برای آنان آمرزش نخواهد خدای عزّ و جلّ او را نیکوکار مینویسد:- [1] بار خدا یا بر محمد بنده و فرستاده خود و بر خاندان پاکانش (حضرت زهرا و ائمه معصومین) رحمت فرست، و آنان را بهترین رحمتها و نیکیهها و درود خود امتیاز ده-

[2] و پدر و مادر مرا- بار خدایا- بگرامی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش، ای بخشنده‌ترین بخشندگان-] [3] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و دانستن آنچه در باره ایشان بر من واجب است بمن الهام نما و در دلم انداز، و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برام فراهم آور، سپس مرا بآنچه که بمن الهام مینمائی وادار، و برای انجام در آنچه بدانستن آن بینایم میسازی توفیقم ده، تا بجا آوردن چیزی از آنچه مرا بآن دانا گردانیده‌ای از من فوت نگردد، و اندامم از خدمت در آنچه بمن الهام نموده‌ای سنگین نشود (سست نگشته باز نماند، چون حقوق پدر و مادر در زندگی و پس از مرگشان بر فرزند بیش از آنست که انسان آن را در یابد از این رو امام علیه السلام از خداوند سبحان درخواست مینماید که آنها را باو الهام فرماید و بانجام آن موفق سازد، ابی ولاد حنطاف گفته: از حضرت صادق علیه السلام

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 160

از قول خدای عزّ و جلّ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا «و پیدر و مادر نیکوئی نمائید» پرسیدم: این احسان و نیکوئی چیست؟ فرمود: احسان آنست که با آنها خوشرفتاری نمائی، و اگر چیزی از تو خواستند هر چند بی نیاز باشند آنها را نرنجانی، آیا خداوند عزّ و جلّ نمیفرماید «س 3 ی 92»:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «هرگز نیکی را در نیابید تا آنکه از آنچه دوست میدارید انفاق کنید» پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: و اما قول خدای عزّ و جلّ: **أَمَّا يَبْتَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا** «و چنانکه یکی از آنها یا هر دو نزد تو پیر و سالخورده گردند آف سخنی که بتنگ آمده باشی بایشان مگو، و بانگ بر آنها مزن» اگر تو را نگران ساختند بآنها آف مگو، و اگر تو را کتک زدند بانگ بر آنان مزن، وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا «و با ایشان نیکو سخن گو» فرمود: اگر تو را کتک زدند بایشان بگو: خدا شما را بیامرزد، که سخن نیکوی تو باشد، وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ «و از روی مهربانی با ایشان فروتنی نما» فرمود: چشمت را از نگاه کردن بآنها جز بمهربانی و نرمی پر مکن و صدایت را بر صدای آنها بلند مگردان و نه دستت را بر دست آنها و بر ایشان پیشی مگیر، و از آن حضرت علیه السلام روایت شده: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من در جهاد رغبت داشته خواهان آن هستم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد خدا زنده بوده و روزی داده میشوی، و اگر مردی پاداش تو بر خدا است، و اگر برگشتی از گناهان برگشته‌ای چنانکه دنیا آمده‌ای، آن مرد گفت: یا رسول الله من پدر و مادر سالخورده دارم که با من انس داشته نمیخواهند بجهاد روم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با ایشان باش قسم بآنکه جان من بدست او است همدمی پدر و مادر بتو روز و شبی بهتر از یکسال جهاد است. این اخبار دلالت دارد باینکه بیشتر حقوق پدر و

مادر و نیکی بآنها را جز خدا و آنکه خدا باو آموخته نمیداند) - [4] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست چنانکه ما (مسلمانها) را بانحضرت شرافت و بزرگی دادی، و بر محمد و آل او درود فرست

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 161

چنانکه بسبب آن بزرگوار برای ما حقی بر خلق (بر دیگری) واجب گردانیدی (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: مؤمن را بر مؤمن هفت حق و بهره است که از خدا بر او واجب گشته: تعظیم و بزرگ داشت هنگام دیدن او، و دوست داشتن او در دل، و مواسات و برابری برای او در مال و دارائی خود، و اینکه غیبت و سخن گفتن پشت سر او را حرام بدانند، و هنگام بیماری او را عیادت و دیدار نماید، و جنازه او را تشییع کند، و پس از مردن درباره او جز نیکی نگوید) - [5] بار خدایا مرا چنان گردان که از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار، و با ایشان خوشرفتاری نمایم همچون خوشرفتاری مادر مهربان، و فرمانبری و نیکو کاریم را بآنان در نظر از خواب، خواب آلوده خوشتر و در دلم از آشامیدن تشنه گوارتر گردان تا آرزوی آنها را بر آرزوی خود برگزینم، و خوشنودی ایشان را بر خوشنودی خویش جلو اندازم، و نیکویشان را در باره خود هر چند اندک باشد بسیار شمارم، و نیکویی خویش را در باره آنها هر چند بسیار باشد کم بدانم (بسیار شمردن نیکویی پدر و مادر اگر چه کم باشد برای آنست که رغبت در دوستی و فرمانبری آنها زیاد گردد و در سپاسگزاری و قیام بحقوق آنان کوتاهی نشود) - [6] بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما، و دلم را بر آنها مهربان کن، و مرا بایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان - [7] بار خدایا آنان را پرورش من جزا ده و در گرامی داشتنم پاداش ده،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 162

و آنچه در کودکی از من محافظت نموده اند (رنجهاییکه برانم کشیده اند) برای آنها نگاهدار (پاداش رنجشان را عطاء فرما. اشاره باینکه چون فرزند نمیتواند نیکی پدر و مادر را در باره خود پاداش دهد از این رو پاداش ایشان را از خداوند متعال خواسته) - [8] بار خدایا و آزاری که از من بایشان رسیده یا ناپسندی که از من بآنان رخ داده یا حقی که برای آنها نزد من تباه گشته آن را سبب ریختن گناهان و بلندی درجات و مقامها و فزونی حسنات و نیکیهایشان قرار ده (توجیه اعتراف معصومین علیهم السلام بگناهان و آمرزش خواستن از آنها در شرح دعای دوازدهم گذشت) ای بر گرداننده بدیها بچندین برابرش از خوبیها (این جمله در آخر دعای دوم شرح داده شد) - [9] بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند) یا در کردار درباره من بیجا رفتار کرده اند (بشایستگی مرا تربیت و پرورش نموده اند) یا

حقّ مرا تباه ساخته‌اند یا از آنچه واجب است (وظیفه ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره من کوتاهی کرده‌اند من آن را بآنان بخشیدم و آن را وسیله احسان بر ایشان گردانیدم، و از تو خواهانم که وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را بگفتار و کردار بیجا و تزییع حقّ و انجام ندادن وظیفه درباره من بکیفر نرسانی) زیرا من درباره خود بایشان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 163

گمان بد نمی‌برم، آنان را در مهربانی بخویش سهل انگار نمیدانم، و از آنچه در باره‌ام نموده‌اند کراهت نداشته دلگیر نیستم، ای پروردگرم- [10] زیرا حقّ ایشان بر من واجبتر و نیکیشان بمن دیرین‌تر و نعمتشان نزد من بزرگتر از آنست که آنها را بعدل و داد قصاص نموده گروگیری کنم، یا مانند آنچه نموده‌اند رفتار نمام (و اگر چنین کنم پس) در این هنگام- ای خدای من- بسیاری کار ایشان برای پرورش من چه شد؟! و سختی رنجشان در پاس داشتتم کو؟ و تنگی (گرفتاری) که برای گشایش (آسایش) بر من بخود هموار نموده‌اند کجا است؟- [11] چه بسیار دور است (شگفتا) ایشان نمیتوانند حقّ خود را از من بدرستی بگیرند (زیرا حقوق آنها بسیار و بیش از آنست که بتوانند همه آنها را بستانند) و من نمیتوانم آنچه (حقوقی) که برای آنها بر من واجب است در یابم، و شرط خدمت و چاکری آنان را بجا آورم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (در انجام وظیفه) یاری کن ای بهترین کسیکه از او یاری میخواهند، و توفیقم ده ای راهنماینده‌تر کسیکه باو رو می‌آورند، و مرا روزی (قیامت) که هر نفسی بآنچه کرده جزا داده میشود در حالیکه بانها ستم نمیشود در جرگه کسانی که با پدران و مادران بد رفتاری کرده و آنها را آزرده‌اند قرار مده (حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده: خداوند عزّ و جلّ

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 164

برای بنده در سه چیز رخصت قرار نداده «آنها را آسان نشمرد»: ادای امانت و سپرده بنیکو کار و بدکار، و وفای بعهد و پیمان برای نیکوکار و بدکار، و نیکی پیدر و مادر نیکو کار باشند یا بد کردار. و از زهری روایت شده که گفته: علیّ بن الحسین علیهما السلام با مادرش طعام نمیخورد، و بمادر خود خوشرفتارترین مردم بود، از آن حضرت سبب طعام نخوردن با مادر را پرسیدند؟ فرمود:

میتروسم با مادر طعام خورم و چشم او بچیزی از خوردنی سبقت گیرد و من ندانسته آن را بخورم پس عاق او گردم. سیّد نعمت الله جزائری- علیه الرّحمة- در شرح خود بر صحیفه پس از نقل این روایت مینویسد:

مراد از مادر آن حضرت علیه السلام در اینجا پرورش دهنده آن حضرت است که کنیز امام حسین علیه السلام بوده، و اما مادر حقیقی آن بزرگوار چنانکه صدوق - رحمه الله - از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده هنگام زائیدن از دنیا رفته، پس امام حسین علیه السلام او را بکنیزی سپرد، و آن حضرت او را مادر میخواند، و گفته شده: که مادر آن حضرت علیهما السلام در واقعه کربلا خود را در فرات انداخت از جهت اینکه صبرش تمام گشته یا از اسیری میترسید، زیرا او از دختران پادشاهان عجم بود و از یزید گمان میبرد دشمنی سختی را که بین پادشاهان عرب و عجم بود، و گفته شده: سید الساجدین علیه السلام چون آنچه در آن بیابان بسرشان آمده دید برای مادر خود ترسید بآنچه که مادرش بر نفس خویش میترسید پس او را بر شتر یا اسبی سوار کرده و روانه ساخت و معلوم نشد بکجا رفت، و گفته شده:

او را بکوهی در خراسان برد و در آنجا مرد، و آن کوه «که از سلسله جبال خراسان است» الآن بین مردم طهران معروف است که آن را زیارت میکنند و بآن تبرک میجویند، و برای این گفتار از اخبار شواهدیست، خلاصه مادر حقیقی آن حضرت پس از واقعه کربلا دیده نشده است، و آنچه روایت شده که آن حضرت علیه السلام چون از شام برگشت مادرش را بمولی و غلام خود شوهر داد، مراد از مادر پرورش دهنده آن بزرگوار بود، نه مادر حقیقی او چنانکه بسیاری از دانشمندان گمان کرده‌اند، زیرا پذیرفتنی نیست که دختر یزدجرد پادشاه عجم هنگامی که خواستند او را شوهر دهند بکسی جز حسین علیه السلام تن نداد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 165

چگونه بعد از او بیکی از موالی و غلامان تن میدهد؟! و نیز حمل مولی بر عبد و غلام غلط و نادرست است، زیرا مولی در اینجا بمعنی محب و دوست است که از شیعیان باشد، و چون این مطلب را تحقیق و تصدیق نمودی بدان که از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده: مردی باحضرت گفت: یا رسول الله کیست سزاوارترین مردم بخوشرفتاری و آمیزش من با او؟ فرمود:

مادرت، گفت: پس از او کیست؟ فرمود: مادرت، گفت: پس از او کیست؟

فرمود: پدرت. مادر را دو بار بیان فرمود: و در روایت دیگر سه بار بیان کرده، و بعضی علماء گفته‌اند: گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله دلیل است بر اینکه دو ثلث مال فرزند برای مادر است بنا بر روایت یکم یا سه چهار آن بنا بر روایت دوم، و برای پدر سه یک است یا چهار یک، و آیات و اخبار که زیادی حق مادر را بر پدر بیان میکند بسیار است، و این منافات با اختصاص پدر برای ولایت و سرپرستی فرزند ندارد، زیرا قیام بآن از جمله چیزهایی است که مناسب مردان است) - [12] بار خدایا بر محمد و آل و فرزندان او درود فرست، و پدر و مادر مرا بهترین چیزی (پاداشی) که اختصاص داده‌ای بآن پدران و مادران بندگان با ایمان را امتیاز ده، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 166

[13] بار خدایا، یاد ایشان را در پی نمازها و در وقتی از اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزه از یاد مبر- [14] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بوسیله دعای ایشان و ایشان را بسبب مهربانیشان بمن بیامرز آمرزش پا برجا، و بشفاعت و میانجیگری من برای ایشان از آنها راضی و خوشنود شو (آنها را مشمول رحمت گردان) خوشنودی یکسره (نه آمرزش و خوشنودی با شرط و صفت و وقت) و آنها را با گرامی داشتن بجاهای آسایش (در بهشت) برسان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 167

[15] بار خدایا اگر آمرزشت بآنان پیشی گرفته پس آنها را شفیع من گردان، و اگر آمرزشت بمن پیشی گرفته پس مرا شفیع آنها ساز تا مهربانی تو در سرای گرامی و جای آمرزش و رحمت گرد آئیم، زیرا تو دارای فضل بزرگ و نعمت دیرینی، و مهربانترین مهربانانی. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 168

دعای بیست و پنجم از دعاهای امام علیه السلام است برای فرزندان علیهم السلام

(رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدا رحمت کند پدر و مادری را که با خوشرفتاری نمودن خود فرزندان را کمک نمایند. مردی از انصار بآنحضرت گفت:

بچه کسی نیکی نمایم؟ حضرت فرمود: پسر و مادرت، گفت: آنها مرده‌اند، فرمود: بفرزندت نیکی کن. حضرت صادق علیه السلام فرموده: خداوند به بنده رحم میکند برای بسیار فرزند را دوست داشتن. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده:

دعای چهار کس ردّ نمیشود تا اینکه درهای آسمان بروی آنها گشوده شده بعرش میرسد:

دعای پدر برای فرزندش، و دعای ستمدیده برای ستمگر باو، و دعای بجا آورنده عمره «افعال مخصوصه‌ای است در مگه» تا اینکه باز گردد، و دعای روزه دار تا اینکه افطار نماید «بخورد و بیاشامد». حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: پدرم میفرمود:

پنج دعاء است که از پروردگار - تبارک و تعالی - پنهان نمیماند «روا میشود»: دعای امام عادل و دعای مظلوم که خدای عزّ و جلّ میفرماید: من برای تو انتقام میکشم «ستمگرت را بکیفر میرسانم» اگر چه دیری بگذرد، و دعای فرزند شایسته برای پدر و مادرش، و دعای پدر نکوکار برای فرزندش، و دعای مؤمن در پشت سر برادرش که خدای تعالی میفرماید: برای تو است دو برابر آن:-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 169

[1] بار خدایا بمن نعمت عطا فرما بماندن فرزندانم، و بشایسته گردانیدن ایشان برای (اطاعت و پیروی از) من، و بهره بردن من از ایشان-] [2] بار خدایا عمرشان را برای من دراز گردان، و مدّت زندگانی‌شان را بسیار نما، و خردشان را برای من پرورش ده، و ناتوانشان را نیرومند ساز، و تن‌ها و کیشها و خواهشان را برای من سالم بدار، و در جانها و اندامشان و در هر چه از کار ایشان بآن میکوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداریشان فرما) و روزی‌هاشان را برای من و بدست من فراوان گردان-] [3] و ایشان را نیکوکاران و پرهیزکاران (از گناه) و بینایان (راه حقّ) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران پند دهندگان برای دوستانت و دشمنان و کینه داران برای همه دشمنانت (که بتو نگروده‌اند) قرار ده آمین (خدایا دعایم را روا ساز)-] [4] بار خدایا بازوی مرا بوسیله ایشان استوار گردان، و کجی مرا بآنان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 170

راست نما (در سختی و گرفتاری و پریشان آنها را کمک من گردان) و عدد و شماره (اهل و خویش) مرا بآنان افزون کن، و مجلس مرا بایشان بیارا (آنان را اهل علم و دانش و فضل و کمال قرار ده) و یاد مرا بآنها زنده بدار، و در نبودنم مرا بسبب ایشان بی نیاز کن (آنها را جانشین من گردان) و بوسیله اینان مرا بر حاجت و خواسته‌ام یاری فرما، و ایشان را برای من دوستدار و مهربان و روی آور، و (در کمک و یاری) پا برجاء، و (در انجام دستورم) فرمانبر قرار ده، نه گناهکار و بد کننده و مخالفت کننده و خطا کار-] [5] و مرا در پرورش و تأدیب (راه پسندیده نمودن) و نیکی کردن ایشان یاری فرما، و مرا از جانب خود افزون بر ایشان فرزندان نرینه ببخش، و آن را برای من نیک قرار ده، و آنها را در آنچه (در این راز و نیاز که) از تو خواسته‌ام یاورم گردان-] [6] و مرا و فرزندانم را از شیطان رانده شده (از رحمت) پناه ده، زیرا تو ما را آفریدی و (بنیکبها) امر کردی و (از زشتبها) نهی فرمودی و در پاداش آنچه ما را امر نمودی خواهان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 171

و از کیفر (مخالفت) آن (یا کیفر آنچه ما را نمی‌کردی) ترسانیدی، و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما مکر میکند، او را درباره ما تسلط و توانائی دادی بر آنچه (جمع اعضا) که ما را بر آن درباره او تسلط ندادی (برای آنکه) او را در سینه‌های ما جا دادی، و در رهگذرهای خونهای ما روان گردانیدی (گفته‌اند: مراد از صدر «سینه» جایگاه قلب «دل» است، و جائز است که مراد بآن قلب باشد که پاره گوشت صنوبری الشکل «مانند میوه درخت کاج» است که در سمت چپ سینه قرار گرفته، و مراد از قلبی که محققین فرموده‌اند: شیطان را بر آن راهی نیست و نیز مفسرین در قول خدای تعالی «س 114 ی 5»: **الَّذِي يُؤَسِّرُ فِي صُدُورِ النَّاسِ** «آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد و بیجا در سینه‌های مردم افکند» فرموده‌اند:

اینکه نفرموده: **فِي قُلُوبِ النَّاسِ** «در دلهای مردم» برای آنست که شیطان را بر دل مؤمن **الَّذِي هُوَ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنْ اصْبَاعِ الرَّحْمَنِ** «دلی که بین دو انگشت از انگشت‌های رحمت خداوند است» تسلط و توانائی نیست، آن قلب لطیفه ربّانیّه نورانیّه عالمه است که جای فرود انوار الهیه است و بآن انسان، انسان می‌باشد و همان حقیقت انسان است که بسبب آن برای پیروی احکام آماده میگردد و از آن گاهی بنفس ناطقه و گاهی بروح و گاهی بعقل تعبیر میشود، و بر گفتار محققین دلالت دارد فرمایش حضرت صادق - علیه السلام - باینکه خدای تعالی مؤمن را گرفتار میسازد بفر رفتاری و میمیراند بفر مردنی و او را به از بین رفتن عقلش گرفتار نمیگرداند، آیا نمی‌بینی ایوب را که چگونه شیطان را بر مال و فرزند و اهل و هر چیز او چیره گردانید و بر عقل او مسلط نمود تا بوسیله آن تنها بخدا ایمان داشته باشد، و گفته‌اند:

معنی جریان شیطان در مجاری خون آنست که او از فرزند آدم تا زنده است جدا نمیشود چنانکه خون از او جدا نمیگردد، ولی بزرگان و محققین معنی ظاهری آن را گرفته و فرموده‌اند:

شیطان را چنان توانائی داده شده است که بر اثر لطافت هیئت خود در عروق و رگها

الصّحيفة السّجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 172

که مجاری خون است روان میگردد تا بقلب شخص میرسد و طبق ضعف و سستی ایمان بنده و کمی یاد آوری و بسیاری غفلت او وسوسه مینماید و بمقدار قوّت و بیداری و بسیاری ذکر و اخلاص توحید بنده تسلط او کم گشته و از او دور میگردد، و علامه مجلسی «رحمه الله» در مجلد چهاردهم بحار الانوار میفرماید: بین امامیه «علمای اثنی عشری» بلکه بین مسلمین «علمای اسلام» خلاف نیست در اینکه جنّ و شیاطین اجسام لطیفه‌ای هستند که در بعض اوقات دیده میشوند و در برخی دیده نمیشوند و آنها را جنبشهای تند و توانائی بر کارهای دشوار است و در رهگذر خون اجساد بنی

آدم روان میگردند، و گاهی خداوند بجهت مصالحی آنها را باشکال مختلفه و صورتهای گوناگون در آورد چنانکه سید مرتضی - علیه الرحمة - بر آن رفته، یا آنکه خداوند آنها را توانائی داده که باشکال مختلفه در آیند چنانکه این مطلب از اخبار آشکارتر است) بی خبر نیست (از ما) اگر ما (از او) غافل شویم، و (ما را) از یاد نمیرد اگر ما (از او) فراموش کنیم، ما را از کیفر تو ایمن میسازد (وسوسه میکند و در دل شخص میافکند که فلان گناه را بجا آور که خداوند آمرزنده و مهربان است) و از غیر تو میترساند (مثلا وسوسه مینماید که اگر فلان کار ناروا را برای فلان شخص بجا نیآوری چنین و چنان میشود) - [7] اگر گناه بزرگی قصد کنیم ما را بر آن دلیر مینماید، و اگر کار شایسته‌ای آهنگ نمائیم ما را از آن باز میدارد، ما را بخواهشها و گناهان میطلبد، و شبهه‌ها برای ما بر پا میکند (در بین ما شبهه‌ها میاندازد تا گمراهان سازد) اگر بما وعده و نوید دهد (بکار خیر و نیکی بخواند) دروغ میگوید، و اگر ما را بازو سرگرم نماید خلاف آن میکند، و اگر مکرش را از ما بر نگردانی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 173

گمراهان میسازد، و اگر از فساد و تباهکاریش نگاهمان نداری ما را میفرزاند - [8] بار خدایا پس بتوانائی خود او را از تسلط بر ما مغلوب نما تا بوسیله دعا خواندن بسیار برای تو او را از ما باز داری پس بکمک تو از مکر او در جمله نگاهداشته شدگان (از شرّ او) در آئیم - [9] بار خدایا همه درخواستهایم را عطا کن، و حاجت‌هایم را برآور، و مرا از برآوردن (درخواست‌هایم) باز مدار که خود آن را برایم ضامن شده‌ای (بر خویشتن لازم گردانیده‌ای) و دعایم را از (درگاه) خود منع مفرما که تو خود مرا بآن امر فرمودی (این دو جمله از دعا اشاره است بقول خدایتعالی «س 40 ی 60»: وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِي يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ یعنی و پروردگار شما فرمود بخوانید مرا تا خواسته شما را برآورم، آنانکه از عبادت و پرستش من «مرا خواندن» سرکشی کنند بزودی با ذلت و خواری در دوزخ در آیند. حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: عبادت در قول خدای تعالی: اِنَّ الَّذِي يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ دعاء است، و افضل و برترین عبادت دعاء است) و آنچه در دنیا و آخرت من باعث اصلاح عالم شود بمن انعام فرما، از آن یاد آورده یا فراموش کرده باشم (بزبان) اظهار نموده یا (در دل) پنهان داشته‌ام (برای مردم) آشکار کرده یا (برای دیگری) در پنهان گفته باشم - [10] و مرا در همه احوال بوسیله درخواستم از تو از جمله اصلاح

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 174

کنندگان (اندیشه و کردارشان) و بطلب از تو از فیروزی یافتگان (حاجت برآورده شده‌ها) که با توکل و اعتماد بر تو منع و باز داشته نشده‌اند، قرار ده-] [11 و مرا در جمله کسانی در آور که پناه بردن بر تو خو گرفته، و در سودای با تو سود برده، و بعزت و توانائی تو پناه برده، که از فضل و بخشش بسیار تو روزی حلال بر ایشان فراخ گشته، و بوسیله تو از ذلت و خواری بعزت و بزرگواری رسیده، و از ظلم و ستم بعدل و داد تو پناه جسته، و برحمت و مهربانیت از بلا و گرفتاری ببودی یافته، و به بی نیازیت از فقر و بی چیزی توانگر گشته، و بترس از تو از گناهان و لغزشها و نادرستیها نگاهداشته شده، و پیروی از تو بنیکی و راه راست و درست توفیق یافته، و بقدرت تو میان ایشان و گناهان حائل و مانعی در آمده، و هر نافرمانی تو را رها کرده، و در جوار و همسایگی تو آرمیده‌اند (از هر آفت و بلائی رهایی یافته‌اند)-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 175

[12] بار خدایا همه آن خواسته‌ها را بتوفیق و جور شدن اسباب کار و رحمت و مهربانیت بما عطا فرما، و ما را از آزار آتش پناه ده، و مانند آنچه از تو برای خود و فرزندانم در دنیای کنونی و آخرت آینده خواستم ب همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان ببخش، زیرا تو نزدیک، اجابت کننده، شنوا، دانا، عفو کننده، آمرزنده، مهربان و بخشنده‌ای (رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده: هر مؤمنی که برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند خدای عزّ و جلّ از هر مؤمن و مؤمنه‌ای که از اوّل روزگار گذشته یا آنکه تا روز قیامت آینده است مانند آنچه را که او برای ایشان دعا کرده باو باز میگرداند)-] [13 و ما را در دنیا حسنه و نیکوئی (توفیق عبادت و بندگی) و در آخرت حسنه (بهشت جاوید) عطا فرما، و از عذاب و شکنجه آتش (دوزخ) نگاهمان دار.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 176

دعای بیست و ششم از دعا‌های امام علیه السلام است در باره همسایگان و دوستانش هنگامیکه از ایشان یاد مینمود

(رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده:

هر که همسایه خود را بیازارد خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند و جای او در دوزخ است، و دوزخ بد جائی است، و کسیکه حقّ همسایه‌اش را تباه سازد از ما نیست، و همیشه جبرئیل مرا در باره همسایه وصیّت و سفارش مینمود تا اینکه گمان کردم همسایه ارث خواهد برد، و امیر المؤمنین- علیه السلام- فرموده: حریم مسجد چهل ذراع است و حریم همسایه

چهل خانه از چهار سمت میباشد، و حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: پیغمبر - صلی الله علیه و آله - گفته شد: ای پیغمبر خدا آیا در مال و دارائی جز زکوة حق و بهره دیگری هست؟ فرمود:

آری نیکی کردن بخویشان هر گاه دوری گزیده‌ای و مهربانی بهمسایه مسلمان، ایمان بمن نیاورده کسیکه شب سیر بوده و همسایه مسلمانش گرسنه باشد، و نیز آن حضرت - علیه السلام - باسحاق بن عمار فرمود: با منافق و دو رو بزبان مکر کن، و دوستیت را برای مؤمن خالص گردان، و اگر یهودی با تو نشست با او نیکو بنشین، روایت شده: مردی نزد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - آمد و گفت: فلان همسایه مرا میآزارد، حضرت فرمود: بر آزار او شکبیا باش و تو او را میآزار، پس از اندک زمانی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا همسایه‌ام مرد، حضرت فرمود: گفنی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 177

بالدھر واعظا و کفی بالموت مفرقا یعنی کافی است که روزگار پند دهنده و مرگ جدا کننده باشد، و هم آن حضرت - صلی الله علیه و آله - فرموده: نبوده و نیست مؤمنی تا روز قیامت جز آنکه او را همسایه‌ای است که بیآزاردش. و احادیث در این باره بسیار است و باید دانست که نیکی با همسایه بس نیاززدن او نیست بلکه تحمّل و پذیرفتن آزار او نیز از جمله نیکی با همسایه میباشد: [1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بهترین یاری نمودن در باره همسایگان و دوستانم که بحق ما شناسا هستند (امامت ما را باور داشته حقوق ما را رعایت مینمایند) و با دشمنان ما مخالفت میکنند همراهی فرما- [2] و آنان را توفیق ده برای بر پا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را بآن امر فرموده‌ای) در سود رساندن بناتوانانسان، و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان، و رفتن نزد بیمارشان، و راهنمایی نمودن راه جویشان، و اندرز دادن مشورت کننده‌شان، و دیدار از سفر آمده‌شان، و پنهان کردن رازهاشان، و پوشاندن عیبهاشان، و یاری کردن ستمدیده‌شان، و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان ببخشش فراوان، و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست (ابو اسمعیل گفته: بحضرت باقر علیه السلام گفتم: شیعه «پیروان شما آل محمد علیهم السلام» نزد ما بسیار است، فرمود: آیا دارا به ندار مهربانی میکند «چیزی میدهد» و نیکوکار از بدکار میگذرد و با یکدیگر کمک مینمایند؟ گفتم: نه، فرمود: آنان شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را بجا آورد)-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 178

[3] و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را بنیکی پاداش دهم، و از ستمکارشان بعبو و بخشش در گذرم، و درباره همه ایشان خوش گمان باشم (زیرا همچنانکه بر مؤمن گفتار بد درباره برادر ایمانیش حرام است گمان بردن بدهم درباره او حرام میباشد، و اما با خود سخن گفتن و اندیشه و آنچه در دلش درباره او میگردد بخشیده شده است چون شیطان باو القاء مینماید تا در باره برادرش کار زشت بخواهد پس واجب است که شیطان را تکذیب نماید، زیرا او بدکارترین بدکاران است، و پذیرفتن گفتار او روا نیست، و از این رو است که در شرع رسیده هر کس سخنی بگوید که ظاهر آن ارتداد و کفر است و معنی صحیحی دارد حکم بکفر او نمیشود) و با نیکوئی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتیها و لغزشهای) آنان بپوشانم، و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتاران نشان رقت داشته و دلجوئی کنم، و در پنهانی و پشت سر دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم (نه مانند دو رویان در ظاهر دوستی نشان داده در پشت سر خلاف آن را هویدا نمایم) و با پاکدامنی (نه با آلودگی بفساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم، و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم میدانم درباره ایشان لازم دانم، و آنچه برای خواصّ و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 179

[4] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا مانند آنچه درخواست نمودم از جانب ایشان روزی فرما (با من چنان کنند که من با آنها مینمایم) و برخوردارترین بهره‌ها (چیزهای شایسته و خواهی نیک) را که نزد ایشان است برای من قرار ده، و بایشان بینائی در حقّ من و شناسائی بفضل و برتری مرا بیافزا تا بوسیله من نیکبخت شوند و من بوسیله آنان نیکبخت گردم (چون رفتار نمودن آن حضرت با ایشان با چنین اخلاق سزاوار پاداش بسیاری از جانب خدای تعالی است همان سبب نیکبختی آن بزرگوار است بوسیله ایشان) ای پروردگار جهانیان دعاء و خواسته‌ام را روا ساز. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 180

دعای بیست و هفتم از دعاهای امام علیه السلام است برای مرزداران

(کسانیکه مرزهای اسلام را از دشمن حفظ و نگهداری مینمایند، و اینکه آن بزرگوار آنان را دعا کرده و توانائی و پیشرویشان را بر دشمنان از خدای تعالی خواسته در صورتیکه بیشتر آنها از مخالفین بوده و شیعه و پیرو ائمه علیهم السلام نبوده‌اند برای آنست که دعاء درباره مخالفین برای حفظ و نگهداری بیضه «جماعت و گروه» اسلام روا است، و امام علیه السلام در اینجا این نکته را رعایت نموده و برای ایشان تقویت و توانائی و هدایت و رستگاری درخواست نموده است):

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرزهای مسلمانان را بغلبه و تسلط خود استوار ساز، و نگهدارندگان آن مرزها را بنیروی خویش توانائی ده، و بخششهای ایشان را از توانگریت فراوان گردان- [2] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و عدّه و شمارش (جماعت و گروه)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 181

ایشان را بسیار فرما، و سلاحها (ابزار جنگ مانند شمشیر و نیزه و تیر) آنان را تیز و بڑا نما، و حدود و اطراف ایشان را نگهداری کن، و دور و برشان را محکم گردان، و گروهشان را پیوند و آشنائی ده، و کارشان را شایسته فرما، و آذوقه‌هاشان را پی در پی برسان، و سختیهایشان را بتنهائی کارگزاری کن، و ایشان را بیاری کردن و کمک و بشکیبائی همراهی و در مکر و فریب (ایشان بدشمنانشان) دقت نظر عطاء فرما (که دشمن مکر و فریبشان را در نیابد، یا آنها را از مکر و فریب دشمنانشان ایمن بدار که زیانی بآنان نرسد)- [3] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه (از رموز و اسرار جنگ) بآن نادانند بایشان بشناسان، و آنچه (چگونگی رفتار و دشمنان را که) نمیدانند بآنها بیاموز، و آنچه (مکر و فریب دشمنان که) نمی بینند بینشان فرما- [4] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و هنگام رو برو شدنشان با دشمن یاد دنیای فریب دهنده گول زنده را فراموششان گردان، و اندیشه‌های مال و دارائی گمراه کننده را از دلهاشان بزدا، و بهشت را برابر چشمشان قرار ده، و از آن بهشت آنچه آماده ساخته‌ای از جاهای همیشگی و سراهای ارجمند و زهای زیبا و جوهائیکه باشامیدنیهای گوناگون روان شده و درختهاییکه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 182

با انواع میوه‌ها خم گشته جلو چشمشان نمایان کن تا کسی از ایشان آهنگ روی برگرداندن (از دشمن) نکند و گریختن از (برابر) مانند خود را با خویش گفتگو ننماید- [5] بار خدایا آنچه خواسته شد دشمنانشان را درهم شکن، و ناخنهای دشمنان را از ایشان جدا ساز (بآنها شکست رو آورد) و میان دشمنان و سلاحهاشان جدائی افکن (تا از پیشروی باز مانند) و بندهای دلهاشان را بکن (از لشگر اسلام بترسانشان) و میان آنان و آذوقه‌هاشان دوری انداز (تا بر اثر اندیشه درباره توشه از دلاوریشان کاسته شود) و در راهها (اندیشه‌های جنگی) سرگردانشان گردان (تا باندیشه درست دست نیابند) و از چیزی که بآن رو آورده‌اند (قصد جنگ با مسلمین) گمراهشان ساز، و کمک را از آنها ببر، و از شمارشان بکاه، و دلهاشان را از ترس پر نما، و دستهاشان را از گشودن باز دار، و زبانشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند

سخنی گویند) و با (سخنی و گرفتاری) ایشان پشت سرپهانشان را پراکنده گردان، و ایشان را برای آنها که در پس ایشانند عبرت قرار ده، و بخوار ساختن آنها طمعها و آرزوهای کسان (لشگرهائی) را که پس از ایشانند قطع فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 183

[6] بار خدایا بچه‌دانه‌های زنانشان را از زائیدن باز دار، و پشتهای مردانشان را خشک گردان، و نسل چهارپایان و شتر و گاو و گوسفندشان را قطع کن، و آسمانشان را در باریدن و زمینشان را در روئیدن اذن و فرمان مده (تا سرگردان و نگران باشند)-] [7] بار خدایا بوسیله آنچه دربارہ دشمنان درخواست شد تدبیر و دوراندیشی مسلمانان را (یا جایگاه مسلمانان را در صورتیکه محال اهل الاسلام که در نسخه ابن ادریس دیده شده خوانده شود) نیرومند و بسبب آن شهرهاشان را استوار و دارائیهانشان را بسیار نما، و ایشان را از جنگیدن با دشمن برای عبادت و بندگیت و از زد و خورد با آنها برای خلوت نمودن و تنهائی گزیدن با تو آسوده گردان تا همه جای زمین جز تو پرستش نشود، و جز تو برای کسی از ایشان پیشانی بخاک گذارده نگردد-] [8] بار خدایا اهل هر ستمی از مسلمانان را بجنگ با مشرکین که در برابر ایشانند بفرست (با آنها کمک باش و برای جنگجویی توفیقشان ده، و در نسخه ابن ادریس است اللهم اعزّی یعنی بار خدایا مسلمانان را بر مشرکین غالب و چیره گردان) و آنان را از جانب خود بفرشتگان پی در پی آینده کمک فرما تا دشمنان را پ پایان خاک در زمین تو

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 184

(جائیکه عمارت و آبادی نیست) کشته و اسیر شده رانده و شکست دهنده، یا آنکه (تسلیم شده و سر فرود آورده) اعتراف نمایند که توئی خدائی که جز تو خدائی نیست (در ذات) یگانه و (در صفات کمال) بی شریکی-] [9] بار خدایا درخواست مرا درباره مشرکین (از کشته شدن و اسیر گشتن) بر دشمنانت (که از روی دشمنی اطاعت و پیرویت نینمایند و گفتار و پیغمبران و اوصیائشان «علیهم السلام» را مخالفت میکنند) در اطراف شهرها از هند، روم، ترکستان، خزر، حبشه، ثوبه، زنگبار، سقالبه (صقالبه)، دیلمه و باقی اصناف مردم که مشرک (کافر) هستند و نام و نشانشان (از برای دیگران) پنهان است و تو خود بعلم و دانائیت آنها را میشناسی و بقدرت و توانائیت بر آنان آگاهی شامل گردان-] [10] بار خدایا کفار را از دست درازی بمرزهای مسلمانان (یا بطوائف مسلمانان) بخودشان وادار و بکاستنشان از کاستن مسلمانان جلوگیری (هلاک و تباهشان گردان) و بپراکندگیشان از اجتماع و گرد آمدن بر مسلمانان باز دار-]

[11] بار خدایا دل‌هاشان را از آرامش و تن‌هاشان را از توانائی تھی گردان، و قلبهاشان را از حيله و چاره‌جوئی فراموشی ده، و اندامشان را از جنگیدن با پیادگان (مسلمانان) سست نما، و آنها را از زد و خورد با دلیران (اسلام) بترسان، و لشگری از فرشتگان با عذاب و آزار سخت از عذابهايت برايشان بر انگیز مانند کاریکه در روز (جنگ) بدر نمودی که بوسیله آن ریشه آنان را قطع کرده ببری و شوکت و بزرگیشان را بدروی (از بین ببری) و گروهشان را پراکنده فرمائی (روز بدر جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوّم هجرت بود که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در بدر که نام موضعی است در بیست و هشت فرسخی مدینه براه مکه با سیصد و سیزده مرد که در بین ایشان دو اسب یا يك اسب بیش نبود با کفار قریش که هزار کس با اسب‌ها و سلاحهای بسیار بودند و رئیس آنها أبو جهل پیشوای مشرکین بود، جنگید و خدای تعالی هزار یا سه هزار یا بیشتر فرشته بکمک حضرت رسول فرستاد و گروه بسیاری از بزرگان کفار مانند أبو جهل و عتبه و شبیه کشته شدند، و آن از بزرگترین جنگهای اسلام است، و درباره فرستادن خدایتعالی فرشتگان را در آن جنگ بکمک مسلمانان قرآن کریم و اخبار بسیار گویا است) -] [12] بار خدایا آب‌های ایشان را بوباء

(بیماریهای همگانی) و خوردنیهاشان را به بیماریها آمیخته و درهم کن، و شهرهاشان را بزمین فرو بر (که نشانه‌ای از آن نماند) و پی در پی بر آن شهرها بلا و گرفتاریها برسان، و آنها را بقحطی و خشکسالی بکوب (گرفتار کن بطوریکه راه رهایی از آن را نیابند) و آذوقه‌هاشان را در تھی ترین زمین خود (زمین کم آب و گیاه) و دورترین زمین خویش از ایشان (شهرهای دور دست) قرار ده (تا بآن دست رسی نداشته باشند) و قلعه‌های زمین را از آنها باز دار (تا بآنها پناه نبرند) آنها را بگرسنگی همیشگی و بیماری دردناک دچار فرما -] [13] بار خدایا و هر جنگجوی از اهل دین تو (مسلمانان) که با ایشان (در شهرهاشان) بجنگند یا هر مجاهد و جنگ کننده‌ای از پیروان طریقه و راه تو (مؤمنین) که با آنها (خواه در شهرها و خواه در غیر شهرهاشان) جنگ نماید تا دین تو (که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بر آن مبعوث گردیده بر سائر دینها) بلندتر و حزب و گروه تو (بر همه حزبا) تواناتر و نصیب و بهره (ثواب و پاداش دوستان) تو کاملتر گردد، پس (در هر گرفتاری) او را آسانی پیش آورد کار را برایش رو براه ساز، و پیروزی (رواشدن حاجات) را برایش عهده‌دار شو، و (بهترین) یاران را برای او برگزین (مقدر فرما) و پشتش را قوی و توانا کن (بآنچه نیازمند است یاریش نما) و جیره‌اش سرشار گردان، و او را بنشاط و حرّمی بهره‌مند ساز

و گرمی آرزو را از او فرو نشان (او را بر جدائی از کسیکه دوست دارد شکیبائی عطا فرما) و او را از اندوه تنهائی برهان، و یاد زن و فرزند را فراموش ساز-] [14] و او را (هنگام جنگ و در هر امری) بحسن نیت و آهنگ نیک راهنمائی کن (جمله و اثر له حسن النية را چنین ترجمه نموده‌اند: و حسن نیت را برایش برگزین. که درست نیست و درست آنست که ما نوشتیم چنانکه از مراجعه به شرح صحیفه علامه عظیم الشان مرحوم سید علیخان هویدا میگردد) و عافیت و تندرستی (خیر و نیکی دنیا و آخرت) را برایش عهده‌دار شو، و سلامتی و رهائی از بلاها را همراهش گردان، و او را از ترس و سست دلی دور دار، و جرأت دلیری در دلش بیافکن و نیرومندی روزیش نما (تا در کارزار با کفار سخت بجنگد) و بکمک و یاری (خود) او را یاری فرما، و راهها (احکام جهاد با کفار و دشمنان) و روشها (ی حضرت رسول- صلی الله علیه و آله-) را باو بیاموز (توفیق آموختن باو عطا کن) و در حکم کردن راه درست و سزاوار را باو بنما، و رثاء و خود نمائی (در کردار) را از او برکنار کن، و او را از انجام کاری برای اینکه مردم بشنوند برهان، و اندیشه و یاد و سفر کردن و ماندنش را در راه (پسندیده) خود و برای (بدست آوردن رضا و خوشنودی) خویش قرار ده-]

[15] پس هر گاه با دشمن تو و دشمن خود (کفار که قصد جنگیدن و تباہ ساختن او را دارند) رو برو شود آنان را در پیش چشمش اندک نما، و مقامشان را در دلش کوچک ساز، و او را بر ایشان غلبه ده و آنها را بر او چیره مگردان، پس اگر زندگانیش را به نیکبختی پایان داده شهادت (کشته شدن در راه حق) را برایش مقدر نمودی، شهادتش پس از آن باشد که دشمنت را بکشتن هلاک و تباہ کند، و پس از آن باشد که اسیری و دستگیری آنها را برنج افکند، و پس از آن باشد که در مرزهای مسلمانان (یا در طوائف ایشان) ایمنی و آرامش برقرار شود، و پس از آن باشد که دشمنانت (بمیدان جنگ) پشت کرده شکست خورده برگردند-] [16] بار خدایا و هر مسلمانیکه جنگجو یا مزداری را در کار خانه‌اش جانشین شود، یا در نبودنش خانواده او را نگهداری کند، یا او را برخی از دارائی خود کمک نماید،

یا او را باسباب جنگ (شمشیر، تیر نیزه، اسب و مانند آن) یاری کند، یا او را بر جهاد (جنگ کردن در راه خدا) وادارد، یا (اگر نتوانست این کارها را انجام دهد) او را در راهیکه پیش گرفته بدعاء (درخواست فتح و فیروزی او از خدای تعالی)

همراهی نماید، یا در پشت سر او آبرویش را حفظ کند پس او را سنگ بسنگ و مانند بمانند برابر پاداش آن مسلمان جنگجو و مرزدار پاداش ده، و عوض کارش را در دنیا عطا فرما که سود آنچه پیش از این انجام داده و شادی کاری که بجا آورده بزودی در یابد تا آنگاه که زمان او پایان رسیده (عمرش تمام گردد) و بآنچه برای او (در آخرت) از فضل و احسانت روان ساخته‌ای و از کرم و بخشش آماده نموده‌ای برسد-] [17] بار خدایا و هر مسلمانیکه کار اسلام (گرفتاری مسلمانان در برابر کفر) او را نگران کند و گرد آمدن مشرکین او را اندوهگین سازد، پس قصد جنگ (با آنها) یا آهنگ جهاد (طرفداری از دین) نماید و ضعف و سستی او را از رفتن بجنگ بنشانند، یا فقر و بی‌چیزی او را بدرنگ کردن (زرفتن بجنگ) وادارد، یا پیشامدی او را از قصد و آهنگش بتاخیر اندازد،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 190

یا جلوگیری در برابر اراده و خواسته‌اش پیش آید، پس نام او را در عبادت کنندگان بنویس و پاداش کنندگان را باو عطا فرما، و او را در رشته کشته شدگان در راه حق و شایستگیان قرار ده (حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - فرموده: بنده مؤمن فقیر و بی‌چیز میگوید: پروردگارا مرا روزی فرما تا در راههای خیر و نیکی چنین و چنان کنم، پس چون خدای عزّ و جل دانست که قصد او از روی راستی و درستی است برای او پاداش مینویسد مانند پاداشی که اگر کاری که قصد کرده بجا می‌آورد برای او مینوشت، زیرا خداوند بهر چیز احاطه دارد و دارای جود و بخشش است، و هم آن حضرت - علیه السلام - فرموده: من خود را از کشته شدگان طفوف «جمع طفّ جائی است که حضرت سیّد الشهداء - علیه السلام - در آنجا کشته شده، و اینکه کربلاء را طفّ مینامند برای آنست که طرف بیابان نزدیک فرات واقع شده است» بیرون نمینامم، و پاداش خویش را از آنان کمتر نمیشمارم، زیرا اگر آن روز حاضر بودم قصد من نصرت و یاری کردن آنها بود، و همچنین شیعیان ما شهداء و کشته شدگانند هر چند بروی رختخوابشان بمیزند) -] [18] بار خدایا بر محمد بنده و فرستاده خود و بر آل محمد درود فرست، درودی که بر درودها بلند و بالای ستودنها باشد، درودی که مدّتش پایان نپذیرد و شماره‌اش بریده نشود مانند کاملترین درودهایی که بر یکی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 191

از دوستانت گذشته (فرستاده‌ای) زیرا توئی بسیار بخشنده، ستوده شده، آغاز کننده (آفریننده اشیاء) باز گرداننده (زنده کننده مردم در قیامت) بجا آورنده هر چه خواهی. -]

دعای بیست و هشتم از دعاهای امام علیه السلام است هنگام پناه بردن (از گرفتاریها) بخدای توانا و بزرگ:

[1] بار خدایا من بپریدن از دیگری و پیوستنم بتو خود را پاک و پاکیزه نمودم (از هر چه جز تو چشم پوشیده بس بتو مینگرم) - [2] و بممه (اندام و حواس) ام بتو رو آورده‌ام - [3] و از کسیکه بیخشش تو نیازمند است رو گردانیده‌ام - [4] و خواهشم را از کسیکه از احسان تو بی‌نیاز نیست برگردانیده‌ام - [5] و دانستم که خواستن نیازمند از نیازمند از سبکی اندیشه (بینائی) و گمراهی خرد او است -]

[6] زیرا بسا از مردم را دیدم - ای خدای من - که بوسیله جز تو عزت و بزرگی طلبیدند و خوار شدند، و از غیر تو دارائی خواستند و بی‌چیز شدند، و قصد بلندی کردند و پست گردیدند (زیرا هویدا است که خدای تعالی افاضه کننده هر خیر و نیکی و بخشنده هر نعمتی است بهر کس باندازه استعداد او بی وسیله یا با وسیله، پس هر که گمان کند که برای غیر خدای تعالی قدرت کامله است و دیگری را افاضه کننده خیر و نیکی بداند سبب گردد که خدای متعال افاضه خیر را از او باز دارد و کسیکه خداوند خیر خود را از او منع نماید خوارتر از هر خوار و فقیرتر از هر فقیر و پستر از هر پستی خواهد بود، از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - روایت شده: خدای جلّ جلاله فرموده: هر مخلوقی که بمخلوق پناه برد نه بمن وسائل آسمانها و زمین نزد او قطع شود پس اگر مرا بخواند اجابتش ننمایم، و اگر از من بخواهد باو ندهم، و هر مخلوقی که بمن پناه برد نه بمخلوق من آسمانها و زمین روزی او را ضمانت کنند، پس اگر از من بخواهد باو بدهم، و اگر مرا بخواند اجابتش ننمایم، و اگر آمرزش طلب کند او را می‌آمرزم) - [7] پس بر اثر دیدن ماندهای ایشان (کسانی که از غیر خدای تعالی بزرگی و دارائی و بلندی طلبیدند و خوار و بی‌چیز و پست گردیدند) دور اندیشی دوراندیش درست و بجاست که پندگرفتنش او را (از دیدن احوال آن مردم بتوجه و رو آوردن بخدای متعال) موفق ساخته، و اختیار و برگزیدنش (خدای تعالی را بر غیر او، یا آزمایشش اگر و ارشده‌ای طریق صوابه اختیاره بباء موحدّه بخوانیم که آن هم روایت شده) او را براه راست و شایسته (که آن درخواست هر چیز است از خدای متعال و بس)

رهبری نموده است-] [8] پس از این رو ای مولی و آقای من تویی درخواستگاه من نه هر که از او درخواست میشود، و تویی رواکننده حاجت و خواهشم نه هر که از او طلب و خواهش میشود-] [9] تو اختصاص داده شده و یگانه‌ای بدعاء و خواندن من پیش از هر خوانده شده‌ای، کسی در امید من با تو شریک نمیشود و در خواندنم با تو برابر نمیگردد، و دعایم کسی را با تو بیک رشته در نمی‌آورد (امید و درخواستم متوجه بتو است و بس و هیچگاه دیگری در نظر نیست)-] [10] بار خدایا مخصوص تو است یکتائی عدد و شمار (بی شریکی و بی دومی، مراد از جمله لك یا الهی وحدائیة العدد وحدة عددیه «یکی در برابر دو» نیست، چون خداوند متعال واحد حقیقی و منزّه از واحد عددی است، بلکه مراد آنست که وحدتی که اعداد بآن نسبت داده و از آن ترکیب میشود و آن تحت عددی نمیباشد «چون گفته‌اند: بنای عدد از واحد است و واحد از عدد نیست، زیرا عدد بر واحد واقع نمیشود بلکه بر اثنین و دو واقع میگردد» بغیر تو گفته نمیشود) و برای تو است صفت قدرت کامله (که ضعف و سستی در آن راه ندارد) و کمال توانائی و نیرومندی و پایه بلندی و برتری-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 195

[11] و هر که جز تو در حیات و زندگانش برحمت و مهربانی نیازمند است، و بر کار و حال خود مغلوب و زیر دست است (زیرا او را قوه و توانائی نیست جز بوسیله تو) در حالات مختلف و گوناگون و در صفات منتقل شونده است (از بچگی به پیری، از نادانی بدانائی، از بی‌چیزی بتوانگری، از تندرستی به بیماری و بالعکس میرسد)-] [12] پس تو از داشتن ماندها و همتاها برتر و از داشتن ماندها و همتاها بزرگتری و (از صفات آفریده شدگان) منزّه و پاکی جز تو خدائی نیست (که شایسته پرستش باشد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 196

دعای بیست و نهم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه روزی بر آن حضرت تنگ میشد

خداوند سبحان پیغمبران و دوستان و بندگان شایسته خود را بتنگ روزی گرفتار مینماید برای حکم و مصلحی که از جمله آنها آنست که پاداش ایشان بر صبر و شکیبائی و قناعت و خوشنودی بقسمت و بهره خود بزرگ و بسیار گردد، زیرا هر چند محنت و گرفتاری سختتر باشد پاداش آن بیشتر است، و از جمله آنها آزمایش گردنکشان و دوستداران دنیا است، زیرا اگر خداوند تعالی در روزی انبیاء و اولیای خود توسعه و گشایش میداد گردنکشان و دوستداران دنیا زودتر از آنها اطاعت و پیروی مینمودند و آزمایش نمیشدند، و از جمله آنها آزمایش انبیاء و اولیاء است بگردنکشان و آنان که ایشان را تکذیب

مینمودند، زیرا اگر در روزی ایشان توسعه داده میشد آزمایششان بصبر بر آزار تکذیب کنندگان بر اثر فقر و بی چیزی ساقط میگشت، و از جمله آنها برگزیدن خداوند سبحان است ایشان را بر اثر دعاء و تضرع و زاری بحضور در درگاه مقدّس خود، چنانکه امیر المؤمنین - علیه السّلام - فرموده: خداوند بنده را گرفتار مینماید و دوست دارد که تضرع و زاریش را بشنود، و از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - روایت

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 197

شده که فرموده: پروردگارم بمن نمایاند که مسیل وسیع مگه را برایم طلا کند، گفتم: پروردگارا نمیخواهم بلکه میخواهم روزی سیر باشم و روزی گرسنه، زیرا چون گرسنه باشم بسوی تو زاری نموده و تو را یاد مینمایم، و چون سیر باشم سپاس تو را بجا میآورم): [1] بار خدایا تو ما را در روزیها مان بیدگمانی (باور نداشتن باینکه روزیها از جانب خداوند سبحان است که نتیجه آن یأس و نومیدی از رحمت او است که آن را از گناهان بزرگ شمرده اند چنانکه امید برحمت او را از بزرگترین اعمال دانسته اند) و در مدّت عمرهامان بآرزوی دراز (توقع و چشمداشت بطول عمر یا بتأخیر افتادن پایان آن) آزمایش نموده ای (آزمایش خداوند متعال رفتار او است با بندگان مانند کسیکه دیگری را آزمایش مینماید تا حقیقت کار را بدست آورد، زیرا او جلّ شأنه آشکار و نهان دانا است) تا اینکه روزیهای تو را از روزی خواران (که تو ایشان را روزی میدهی و از تو میخواهند) طلب کردیم، و بسبب آرزوهایمان در عمرهای آنانکه عمر دراز نمودند (مانند حضرت لقمان - علیه السّلام - که گفته اند: سه هزار و پانصد سال عمر نموده و حضرت نوح - علیه السّلام - که هزار و پنجاه یا هزار و چهار صد سال در این دنیا زیسته، و سلمان - علیه السّلام - که سیصد و پنجاه سال یا بیشتر زندگانی کرده) طمع و آز نمودیم (بآرزوهای دراز طمع کردیم که همچون عمرهای آنها عمر نمائیم و این باعث شد که در طلب روزی و گرد آوردن آن کوشش نمائیم) - [2] پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را یقین و باور راستی (یقینی که راسخ و استوار در دل است) ببخش که بوسیله آن از دشواری درخواست (از غیر تو) برهانیمان، و اطمینان خالص و پاک (از رو آوردن بغیر تو) در دل ما افکن که بآن از سختی رنج (در طلب روزی) نگاهداریمان (هر گاه انسان بخدا و یگانگی و علم و قدرت و حکمت او یقین داشته باشد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 198

میداند که کسیکه چنین است برساندن روزی او تواناست پس باسباب و وسائط دل نبسته از رنج روزی آسوده است، و همچنین کسیکه در همه کارها بخدا اطمینان خالص داشته باشد بحول و قوه و توفیق و اعانت و یاری او اعتماد دارد نه بقدرت و علم خود و نه باسباب و وسائط، و معنی توکل و اعتماد بخدا همین است، و تمسك باسباب منافات با توکل

بخدا ندارد، زیرا معنی توکل چشم پوشیدن از اسباب نیست بلکه اعتماد نداشتن بآن است پس اگر کسی روزی بطلبد خداوند او را از اسباب مشروعه مانند تجارت و زراعت روزی میدهد ولی اعتماد تاجر و زارع بعمل خودشان نیست بلکه اعتمادشان بخدا است و باینکه رزق و روزی با خداست اگر بخواهد روزی تاجر و زارع را از تجارت و زراعت میدهد و اگر بخواهد از غیر این دو راه میرساند پس تَمَسَّكَ بِتِجَارَتِ و زراعت از حدّ و مرز توکل و اعتماد بخدا بیرون نمیباشد، خلاصه قلب مؤمن با توکل متوجه بخدای تعالی است و توجه او باسباب و وسائط از روی آنست که جهان عالم اسباب است و خداوند متعال نخواست که کارهای بی اسباب انجام گیرد) - [3] و وعده و نویدی را که در وحی خود (آنچه به پیغمبرت فرستاده‌ای) تصریح و بیان کرده‌ای و در کتاب خویش (قرآن کریم) بدنبالش قسم و سوگند خود را آورده‌ای وسیله جدا ساختن کوشش ما و مشغول شدن بروزی که تو آن را تکفل و ضمانت نموده‌ای قرار ده- [4] پس گفته‌ای و گفتار تو حقّ و درست و راستترین (گفته‌ها) است (که دروغ در آن راه ندارد) و قسم یاد کرده‌ای و قسم تو (از هر قسمی) راستتر و فاء کننده‌تر است (س 51 ی 22): **وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ** یعنی (اسباب)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 199

روزی شما و آنچه بآن وعده داده میشوید (بهشت، دوزخ، پاداش و کیفر) در آسمان است- [5] آنگاه فرموده‌ای (ی 23) **فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِفُونَ** یعنی پس پروردگار آسمان و زمین سوگند که هر آینه آن حقّ و درست است مانند آنکه شما سخن میگوئید (چنانکه شك ندارید در اینکه سخن میگوئید باید شك نداشته باشید در اینکه روزی شما در آسمان است، و این مانند آنست که مردم بیکدیگر میگویند: این مطلب حقّ و درست است چنانکه می‌بینی و میشنوی)- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 200

دعای سی ام از دعاهای امام علیه السّلام است در کمک خواستن (از خدای تعالی) بر پرداختن وام

(رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده: دردی جز درد چشم و اندوهی جز اندوه قرض و وام نیست، و هم آن حضرت- صلی الله علیه و آله- فرموده: دین حلقه خدا است در زمین، چون بخواهد بنده‌ای را خوار گرداند آن را در گردن او میاندازد، و حضرت صادق علیه السّلام فرموده: از تسلّط و چیرگی دین و از غلبه ستمگران و از زنان بی‌شوهریکه کسی باو رغبت نماید «بخدای تعالی» پناه برید، و حضرت باقر- علیه السّلام- فرموده:

کشته شدن در راه خدا هر گناهی را میپوشاند جز دین که آن را پوشاننده‌ای جز اداء و پرداختن آن نیست، یا آنکه صاحب «وارث و ولی» او آن را اداء نماید یا بستانکار بوامدار ببخشد، و حضرت - امیر المؤمنین - علیه السلام - فرموده: بر حذر باشید و پرهیزید از وام گرفتن، زیرا وام در روز شرمندگی و خواری است و در شب غم و اندوه و در دنیا و آخرت اداء است «باید آن را پرداخت». و از این رو است که علماء و مجتهدین «رحمهم الله» فرموده‌اند:

وام گرفتن در هنگام نیازمند نبودن مکروه و ناپسند است، و برخی فرموده‌اند: حرام می‌باشد، و گفته‌اند: هر گاه کسی را داشته باشد که آن را اداء نماید، یا مال و دارائی که از آن مال آن را اداء نمایند جائز و رواست اگر چه بخت وام نگرفتن و درخواست از خدای تعالی است، بله هر گاه حاجت بآن داشته باشد کراهت تخفیف می‌یابد و اگر بسیار نیازمند باشد کراهت از بین می‌رود و اگر خوف تلف داشته باشد و راهی جز وام گرفتن ندارد واجب است که وام بستاند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 201

و بر او واجب است که نیت و قصد اداء و پرداختن آن را داشته باشد، چون حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: هر که وام بستاند و اداء آن را قصد نکند بمنزله دزد است، و هم آن حضرت فرموده: هر که بر او دینی باشد و ادای آن را نیت نماید از جانب خدا دو نگهبان با او همراهند که او را بر اداء امانت و سپرده او یاری مینمایند، پس هر گاه در نیت ادای او کوتاهی روی دهد آن دو نگهبان از یاری کردن باندازه کوتاهی نیت او کوتاهی خواهند نمود. و گفته‌اند واجب است که وامدار بادای دین بشتابد و با رسیدن مدّت و توانائی داشتن پرداخت و مطالبه بستانکار تأخیر انداختن جائز نیست، پس اگر در این هنگام تأخیر انداخت بر حاکم شرع واجب است که او را حبس نموده بزندان برد، زیرا حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: که علیّ علیه السلام وامداری را که مال بستانکارها را تباه مینمود حبس میکرد و مالش را بین آنها هر کس را نسبت بخصّه و بهره‌اش قسمت مینمود، و پدرم مالش را میفروخت و بین ایشان قسمت میکرد.

بنابر این اگر وامداری اصرار بر تباه کردن مال بستانکار داشته باشد فاسق و گناهکار است و شهادت او پذیرفته نیست و نمازش در اوّل وقت بلکه در ضیق وقت صحیح و درست نیست، و واجبی از واجبات موسّعه در اوّل وقت که با ادای دین منافات داشته باشد صحیح نمی‌باشد، و همچنین سائر حقوق واجبه مانند زکوّة و خمس هر چند حاکم شرع آن را مطالبه ننماید، و گفته‌اند: هر گاه وامدار بمیرد و توانائی نداشته باشد که دین خود را اداء نماید و چیزی هم از او بجا نمانده تا از آن آن را اداء نمایند گناهکار نمی‌باشد اگر آن دین را در راه معصیت و گناه خرج نکرده باشد، ولی اگر در راه معصیت بکار برده یا قصد ادای آن را نداشته گناهکار است، و هر گاه وامدار معسر یعنی پریشان و تنگدست بوده و مرده مستحب است که بستانکار از او بگذرد که حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: هر گاه وام را بر او حلال کند

بجای هر دره‌می ده درهم میدهند و هر گاه حلال ننماید بجای هر دره‌می يك درهم خواهند داد): [1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا برهان از وامی که بسبب آن آبرویم را ببری، و هوشم در آن

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 202

پريشان شود، و اندیشه‌ام بآن پراکنده گردد، و کارم در چاره آن طول کشد-] [2] و بتو پناه می‌برم- ای پروردگارم- از اندوه قرض و اندیشه آن، و از کار وام و بیخوابی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از آن پناه ده، و از تو زهار و پناه می‌جویم- ای پروردگارم- از ذلت و خواری وام در زندگی و از وبال و سختی و گرفتاری آن پس از مرگ، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بتوانگری بسیار یا روزی باندازه حاجت و نیازمندی بی کم و زیاد که همیشه باشد از آن برهان-] [3] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار، و بیخشدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز (که اعوجاج و کجی در آن راه نداشته از حد تجاوز ننمایم) و روش نیکو در معیشت و زندگی (صرف مال باندازه توانائی) را بمن بیاموز (در دل من انداز طوری که شایسته است رفتار نمایم، حضرت باقر علیه السلام فرموده: علامت و نشانه مؤمن سه چیز است: حسن تقدیر و نیک انداز گرفتن در معیشت، و شکیبائی بر مصیبت و سختی، و آموختن احکام دین) و مرا بلطف (پرورش) خود از بیجا خرج کردن باز دار- (گفته‌اند: اسراف زیاده روی در صرف مال است در آنچه شایسته است، و تبذیر زیاده روی در صرف مال است در آنچه پسندیده نیست) و روزیهای مرا از وسائل حلال روان گردان، و انفاق و خرج کردنم را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 203

در راههای خیر و نیکی بگردان (حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: خیر و نیکی نیست در کسی که نخواهد گرد آوردن دارائی از حلال را که بآن آبروی خود را از گدائی کردن نگاه دارد و وامش را بپردازد و بخویشانش ببخشد) و آن دارائی را که برای من گردنکشی و خود بینی آورد، یا بظلم و ستم بکشاند، یا در پی آن گرفتار طغیان و سرکشی گردم از من بگیر-] [4] بار خدایا همنشینی فقراء و درویشان را برایم محبوب گردان، و مرا بصبر و شکیبائی نیکو (صبری که نفس بآن اطمینان و آرامش داشته اضطراب و نگرانی در آن راه نیابد) بر همنشینی ایشان یاری فرما-] [5] و آنچه از کالای دنیای نابود شدنی از من گرفتی (مرا بی بهره نمودی) پس (عوض و بجای) آن را در گنجینه‌های خود (در آخرت) که همیشگی است برایم اندوخته نما-] [6] و آنچه از مال و دارائی دنیا که بمن ارزانی داشته‌ای، و آنچه از کالای آن که برای

من پیش اندوخته‌ای (در دنیا عطا فرموده‌ای) وسیله رسیدن بجوار (رحمت) خود و پیوستن بقرب (فضل و کرم) خویش و وسیله بسوی بهشت گردان، زیرا تو دارای احسان بزرگ و بسیار بخشنده بزرگواری.]-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 204

دعای سی و یکم از دعاهای امام علیه السلام است در بیان توبه و بازگشت

(از معصیت بسوی طاعت) و درخواست (توفیق از خدای تعالی برای) آن (توبه از گناه واجب و فوری است یعنی نباید در آن درنگ نمود، زیرا گناه مانند زهری است که بدن زیان میرساند و چنانکه بر نوشنده زهر واجب است برای رهیدن از آن بشتابد تا خود را از تباه شدن برهاند، همچنین بر گناهکار واجب است بتوبه از آن بشتابد تا از تباهی بی دینی نجات یابد، و پس از توبه غسل برای آن مستحب است خواه توبه از کفر باشد و خواه از فسق و گناه): [1] بار خدایا ای کسیکه وصف و صف کنندگان او را نمیستاید (زیرا نمی‌شود کسی احاطه بکنه و حقیقت صفات خدای تعالی داشته باشد، چنانکه احاطه بکنه ذات او ندارد، پس وصف عقلاء او را باندازه فهم و توانائیشان است و او را میستایند بصفتیکه در خود دیده و کمال میدانند)- [2] و ای کسیکه امید امیدواران از او نمیگذرد (پایان هر امیدی است و برتر از او کسی نیست که باو امیدواری باشد)- [3] و ای کسیکه پاداش نیکوکاران نزد او تباه نمیگردد (زیرا تباه کردن پاداش یا از روی ناتوانی است یا از روی نادانی، یا از روی بخل و رفتی و خداوند متعال از این صفات منزّه و مبرّی است)- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 205

[4] و ای کسیکه پایان ترس عبادت کنندگان او است)- [5] و ای کسیکه منتهی بیم پرهیزکاران او است (زیرا بنده با ایمان و پرهیزکار که بکمال معرفت بخدای تعالی برسد ترس و بیم او از هر چه هست پایان مییابد)- [6] این جای کسی است که دستهای گناهان او را دست بدست داده‌اند، و مهارهای خطاها او را کشیده‌اند، و شیطان بر او غلبه و چیرگی نموده، پس از آنچه تو بآن امر نموده‌ای از روی تجاوز از حدّ کوتاهی کرده، و آنچه نهي کرده‌ای از روی غرور و فریفتن انجام داده)- [7] مانند کسیکه بقدرت و توانائی تو بر خود نادان، یا بسیاری احسان تو را بخود انکار کرده باشد (چون جاهل و منکر در اوامر او کوتاهی کرده و نواهیش را انجام میدهد ولی عالم و دانای بحق او اگر چنین کند کار نادان و منکر کرده است) تا چون دیده هدایت و رستگاری برای او گشوده و ابرهای کوری (گمراهی) از پیش او باز شد، آنچه بآن خود را ستم نموده شمرده، و در آنچه بآن پروردگارش را مخالفت کرده اندیشیده، پس گناه بزرگش را بزرگ و مخالفت عظیمش را عظیم دیده)- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 206

[8] پس در حالیکه بتو امید دارد و از تو شرمنده است بسوی تو رو آورده، و با اعتماد بتو خواهشش را بتو متوجه گردانیده، پس از روی یقین با طمع خود قصد تو کرده، و از روی پاکی با ترسش آهنگ تو نموده، در حالیکه بمر کس باو طمع دارند جز تو طمع نداشته و از هر چه از او میترسند جز تو نمیترسد-] [9] پس با زاری در برابر تو ایستاده، و با فروتنی دیده بزمین انداخته، و برای عزت و بزرگواریت با خواری سر بزیر افکنده، و با خضوع از راز خود آنچه تو بآن از او داناتری برایت آشکار نموده، و با فروتنی از گناهانش آنچه تو حساب آن را بهتر میدانی شمرده، و از بزرگی گناهایی که در علم تو او را تباه ساخته (و خود آگاه نیست) و زشتی گناهانیکه در حکم و فرمان تو او را رسوا گردانیده از تو استغاثه و فریادرسی خواسته، همان گناهایی که خوشیهای آن سپری گشته گرفتاریهایش بجا مانده است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 207

[10] ای خدای من اگر او را کیفر نمائی عدل و داد تو را انکار نمی نماید (زیرا از روی ظلم و ستم نیست) و اگر او را ببخشی و مهربانی کنی عفو تو را (نسبت به سعه رحمت) بزرگ نشمارد، زیرا تو پروردگار کریم و بزرگواری هستی که آمرزش گناه بزرگ نزد او بزرگ نیست-] [11] بار خدایا پس اینک منم که بدرگاه تو آمده‌ام در حالیکه فرمانبرم فرمان تو را در دعائی که بآن امر فرموده‌ای، و خواهانم وفای بوعدهات را در اجابتی که بآن وعده داده‌ای، آنجا که میفرمائی (س 40 ی 60: ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی) مرا بخوانید برای شما روا میسازم-] [12] بار خدایا پس بر محمد و آل او درود فرست، و با آمرزش خود بمن رو آور (مرا مشمول رحمت گردان و بیامرز) چنانکه من با اعتراف خویش به (درگاه) تو رو آوردم، و مرا از افتادنگاهها (جاها) ی گناهان بردار (حفظ فرما) چنانکه خود را برای تو پست ساخته‌ام (با فروتنی به پیشگاهت بتو پناه برده‌ام) و مرا در پرده (رحمت) خود بپوشان (بیامرز) چنانکه در انتقام و بکیفر رساندن من درنگ نمودی-] [13] بار خدایا قصد مرا در فرمانبریت پا بر جا گردان (که همیشه در طاعت تو بکار رفته بغیر آن رو نیاورد) و بینائیم را در بندگیست استوار ساز، و مرا توفیق ده بکارهایی (عبادت از روی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 208

اخلاص) که بوسیله آن چرکی (آثار) گناهان را از من بشوئی (آنها را نابود کرده مرا بیامرزی) و هنگام مرگ مرا بر دین خود و آئین پیغمبرت محمد- علیه السلام- بمیران-] [14] بار خدایا من در اینجا بسوی تو، توبه و بازگشت مینمایم از

گناهان بزرگ و کوچک خویش و از گناهان پوشیده و آشکارم و از لغزشهای گذشته و تازه‌ام، توبه و بازگشت کسیکه گناهی (از گناهان) را با خود نگویید و در دل نگذراند که بگناهی باز گردد (دو باره بجا آورد) - [15] و تو ای خدای من در کتاب محکم و استوار خود (قرآن مجید که باطل و نادرستی در آن راه ندارد) فرموده‌ای که تو، توبه و بازگشت را از بندگانت میپذیری و از گناهان در میگذری (اشاره به س 42 ی 25: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یعنی و او است خدائی که توبه را از بندگانش میپذیرد و از گناهان در میگذرد و میداند آنچه را که بجا می‌آورید) و آنان را که پیوسته توبه میکنند (از نظر کمیت و اندازه یا کسانی را که پس از توبه گناهی بجا نمی‌آورند از نظر کیفیت و چگونگی) دوست میداری (اشاره به س 2 ی 222: اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيْنَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ یعنی همانا خداوند آنان را که پیوسته

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 209

توبه میکنند و پاکیزگان را دوست میدارد) پس چنانکه وعده فرموده‌ای توبه مرا بپذیر، و چنانکه ضمانت نموده‌ای از گناهانم در گذر، و چنانکه شرط کرده‌ای محبت و دوستی خود را برای من لازم گردان (حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: هر گاه بنده از روی راستی توبه نماید خداوند او را دوست و در دنیا و آخرت گناهانش را پنهان مینماید «راوی میگوید:» گفتم: چگونه بر او پنهان مینماید؟

فرمود: گناهی را که دو فرشته بر او مینویسند از یادشان میرود و باندامش وحی میفرماید که گناهان او را ببوشانید، و بجاهائیکه گناه کرده وحی مینماید گناهی را که بروی شما بجا آورده پنهان کنید، پس در پیشگاه خدا می‌آید هنگامیکه چیزی نیست که بگناهی از گناهان او گواهی دهد) - [16] و شرط و قرار من با تو - ای پروردگارم - آنست که بنا پسند تو باز نگردم، و ضمانتم آنست که در نکوهیده تو رجوع ننمایم (دوباره گناهی بجا نیاورم) و پیمانم آنست که از همه گناهان تو دوری نمایم - [17] بار خدایا تو آنچه کرده‌ام داناتری پس بیامرز برای من آنچه را که میدانی، و بقدرت و توانائی خود مرا باز گردان بآنچه (اطاعت و فرمانبری که) دوست داری - [18] بار خدایا مرا گرفتاریهائی است که آنها را یاد دارم، و گرفتاریهائی که فراموش کرده‌ام، و همه آنها جلو چشم تو است که بخواب نمی‌رود، و در علم تو است که فراموش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 210

نمینماید (تو بهمه آنها آگاهی و چیزی از آنها نزد تو پوشیده نیست) پس در برابر آن گرفتاریها بصاحبانش (کسانی که در باره آنها بدی کرده و نمیتوانم رضایتشان را بدست آورم، یا بدی درباره آنها را فراموش کرده‌ام) عوض ده، و گرانی آنها را از

من بیافکن، و سنگینیش را از من سبک گردان، و مرا نگاهدار از اینکه نزدیک مانند آنها روم (مانند آنها را بجا آورم) - [19] بار خدایا برای من وفای بتوبه و بسر رساندن آن نیست جز بنگهداری تو، و خود داری از گناهان نیست جز بتوانائی تو، پس مرا (برای وفای بتوبه و خودداری از گناهان) بتوانائی بی نیاز کننده توانا گردان، و بنگهداری باز دارنده (از گناهان) همراهی فرما- [20] بار خدایا هر بنده‌ای که بدرگاه تو، توبه نموده باز گردد و او در علم غیب نزد تو (علم پنهانیها که مختص بتو است، و اخبار انبیاء و ائمه - علیهم السلام - از مغیبات و پنهانیها بوحی و الهام از جانب تو است) توبه شکننده و بگناه و خطای خویش باز گردنده باشد، پس من بتو پناه میبرم از اینکه چنین (مانند او) باشم، پس این توبه مرا توبه‌ای قرار ده که پس از آن (هنگام تذکر و یاد آوردن گناه) بتوبه‌ای نیازمند نباشم (از این جمله استفاده میشود که هنگام تذکر گناه تجدید توبه واجب نیست) توبه‌ای که باعث نابود شدن (گذشت) آنچه (گناهان) گذشته و سلامتی (از معاصی) در آنچه (از زندگی) باقی و مانده است باشد- [21] بار خدایا من از جهل و نادانی خود (پایان کار از کیفر درباره گناهان) بدرگاه تو عذر میخوام، و بخشش بدی کردارم را درخواست مینمایم، پس از روی احسان مرا

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 211

پناه رحمت و مهربانیت در آور، و بفضل و بخشش پیرده عافیتت (به از بین بردن ناپسندیها) مرا بپوشان (گناهانم را در دنیا و آخرت آشکار مفرما)- [22] بار خدایا از اندیشه‌های دل و نگاههای زیر چشمی (مانند نگاه بحرام و اشاره بکسی تا باو بخندند یا ستم روا دارند) و گفتگوهای (بیجای) زیانم که مخالف خواسته (رضا و خوشنودی) تو یا بیرون از دوستی (پاداش دادن) تو باشد بسوی تو، توبه میکنم، توبه‌ای که با آن هر اندامی جداگانه از کیفرهای تو سالم ماند، و از قهرها و سختگیریهای دردناکت که بیدادگران میترسند آسوده باشد- [23] بار خدایا بتنهائیم در برابر تو و طپیدن دلم از ترس تو و لرزه اندامم از هیبت و بزرگواری تو رحم فرما، زیرا- ای پروردگار من- گناهانم در درگاه تو مرا در جای رسوائی بر پا داشته پس اگر خاموش گردم کسی در باره‌ام سخن نمیگوید، و اگر شفیع و میانجی بطلبم (که مرا شفاعت کند بر اثر معصیت و نافرمانی) سزاوار شفاعت نیستم- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 212

[24] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و کرم خود را در گناهانم شفیع و میانجی گردان، و بعفو و گذشت خود گناهانم را ببخش، و مرا (در برابر آنها) بجز اینکه (از روی عدل) سزاوارم و آن عذاب تو است جزا مده (بلکه بفضل و کرمت با من رفتار فرما) و احسان خود را بر من بگستر، و مرا پیرده (عفو و گذشت) خویش بپوشان، و با من رفتار کن

رفتار نیرومندی که بنده خواری پیش او زاری کرده و آن نیرومند باو مهربانی نمود، یا رفتار توانگری که بنده بی چیز نزد او رفته و آن توانگر او را بی نیاز کرده-] [25] بار خدایا (بر اثر بسیاری گناه و شرمندگی) از تو برای من پناه دهنده‌ای نیست پس باید قدرت و توانائیت مرا پناه دهد، و شفיעی (که درخواست گذشت از گناه کند) برای من بسوی تو نیست پس باید احسان تو مرا شفاعت نماید، و گناهاتم مرا ترسانیده (نمیدانم در برابر عذاب و کیفر آنها چکنم) پس باید گذشتت مرا ایمن گرداند-] [26] پس (هر گاه چگونگی ام چنین است) آنچه گفتم از روی نادانی ببدی کردار و از روی فراموشی کار ناپسندیده‌ام

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 213

که گذشته نیست، بلکه برای آنست که آسمان تو و هر که در آن است و زمین تو و هر که بر روی آنست پشیمانی را که بتو آشکار ساختم و توبه‌ای را که در آن بتو پناه بردم بشنوند-] [27] تا شاید برخی از آنان برحمت و مهربانیت بر بدی جایگاهم بمن رحم نماید، یا برای بدی حاملم بر من رقت و مهربانی کند، پس از جانب او دعا و درخواستی بمن رسد (برای من آمرزش بخاهد) که از دعای من نزد تو شنیدنی تر باشد (زودتر از دعای من روا گردد) یا از او شفاعتی بمن رسد که نزد تو از شفاعت من استوارتر باشد که رهائی از خشم تو و رستگاریم بخوشنودیت بوسیله آن باشد-] [28] بار خدایا اگر پشیمانی بسوی تو توبه است پس من پشیمانترین پشیمانهایم، و اگر بجا نیاموردن گناه تو توبه و بازگشت (بسوی تو) است پس من نخستین توبه کنندگانم، و اگر درخواست آمرزش سبب ریختن گناهان است پس من بدرگاه تو از درخواست کنندگان آمرزشم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 214

[29] بار خدایا چنانکه بتوبه فرمان دادی و پذیرفتن (آن) را ضمانت کردی و بر دعا ترغیب نمودی و وعده روا ساختن دادی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و توبه‌ام را بپذیر، و مرا بنومیدی از رحمت باز مگردان، زیرا تو بر گنهکاران آمرزنده‌ای، و بر خطاکاران توبه کنندگان مهربانی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 215

[30] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، چنانکه ما را بسبب او (براه حق) راه نمودی، و بر محمد و آل او درود فرست، چنانکه ما را بوسیله آن حضرت (از جهل و نادانی) رهانیدی، و بر محمد و آل او درود فرست، درودی که ما را

روز رستاخیز و روز نیازمندی بتو (از عذاب و کیفر جاوید) شفاعت نماید، زیرا تو بر هر چیز توانائی (قدیر هر چه را بخواهد انجام میدهد از این رو جز خدای تعالی باین صفت وصف نمیشود) و آن (درخواست من) بر تو آسان است. -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 216

دعای سی و دوم از دعاهای امام علیه السلام است برای خود پس از بجا آوردن نماز شب درباره اقرار بگناه

توجیه اعتراف معصومین علیهم السلام بگناهان در شرح دعای دوازدهم بیان شده، و نماز شب در اخبار ائمه طاهریں- علیهم السلام- گاهی بر هشت رکعت «چهار دو رکعت» اطلاق میشود و گاهی بر یازده رکعت «آن هشت رکعت بعلاوه دو رکعت و یکرکعت» و گاهی بر سیزده رکعت «آن یازده رکعت بعلاوه دو رکعت فجر» بنا بر این احتمال میرود خواندن این دعاء پس از هشت رکعت و پس از یازده رکعت و پس از سیزده رکعت باشد، پس اگر کسی نذر کند این دعاء یا دعای دیگر را بعد از نماز شب بخواند و تعیین نموده که پس از هشت یا یازده یا سیزده رکعت باشد، بعد از هر يك آن را قرائت نماید ادای تکلیف نموده است، و مرحوم علامه بزرگوار سید علیخان در شرح صحیفه بیان کرده که شیخ طوسی «رحمه الله» در مصباح فرموده: شایسته است پس از انجام نماز شب و آن سیزده رکعت است بخوانی آنچه را که سید العابدین- علیه السلام- میخوانده و آن از دعاهای صحیفه میباشد، و کفعمی «علیه الرحمة» این دعاء را نقل کرده و پس از یازده رکعت بیان فرموده، و همه علماء فرموده‌اند: اول وقت نماز شب از نیمه شب است و هر چه به فجر دوم «روشنائی و سفیدی صبح» نزدیک باشد بهتر است، و اگر فجر طالع و آشکار شد و نمازگزار چهار رکعت آن را بجا آورده نه رکعت دیگر را بطور اختصار یعنی تنها سوره حمد را بخواند و آن را بقصد ادا انجام

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 217

دهد، و مشهور آنست که جائز است کسیکه عذر و بهانه‌ای داشته باشد آن را پیش از نیمه شب بجا آورد و لیکن قضای آن «بجا آوردن بعد از نماز صبح» از خواندن پیش از نیمه شب بهتر است: [1] بار خدایا ای دارای پادشاهی‌ای که (پادشاهی تو) همیشه جاودان است (زیرا پادشاهی تو) همیشه جاودان است (زیرا پادشاهی او بعلم و قدرتش بر ممکنات آنها را آفریده یا نیافریده باشد که یکسان است)-] [2] و ای دارای سلطنت و توانائی که بی لشگرها و پشتیبانها خود بتنهائی قوی و توانا است (زیرا نیازمند بودن با لشگر و پشتیبان از لوازم عجز و ناتوانی است و آن از صفات آفریده شده گان است)-] [3] و ای دارای عزت و چیرگی و رفعت و بزرگواری که با گردش روزگاری و سپری شدن سالها و گذشتن زماها و روزها باقی و پاینده است (نابود نمیشود، زیرا غایت و پایانی از زمان برای او نمیشد تا بآن منتهی گردد چون آفریننده زمان و زمانیات است)-] [4] سلطنت تو چنان غالب است که حدّ و مرزی برای آن باوّل بودن و منتهی و

پایانی برای آن باخر بودن نمیباشد (اولی برای آن نیست که آن آغاز باشد و نه آخری که بآن پایان پذیرد) - [5] و پادشاهی تو چنان بلند پایه است که همه چیز پیش از رسیدن پایان آن (که پایانی برای آن نیست) فرو مانده (نتوانسته آن را درك نماید) - [6] و منتهای وصف و صف کنندگان پبائین‌ترین مرتبه‌ای از رفعت و بزرگواری که بخود اختصاص داده‌ای نمی‌رسد (نتوانسته‌اند او را بوصفی که لائق و سزاوار او است وصف نمایند، و پبائین‌تر و بالاتر مرتبه از رفعت و بزرگواری حَقَّتعالی نسبت بنظر مخلوقین و تعقل ایشان است و گر نه بزرگواری او عبارت

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 218

از کمال قدرت او است و در آن تفاوت نیست) - [7] اوصاف در باره تو گمراه شده، و صفتها نزد تو از هم گسیخته، و اندیشه‌های باریك در بزرگواریت سرگردان گشته‌اند (صفات بآنچه لائق و سزاوار مراتب کمال او است راه نیافته، زیرا راه یافتن بآن وابسته بتعقل و درك آنها است و آن ممکن نیست) - [8] همچنین (با آن اوصاف) توئی خدائیکه در اولیت (ازلی و همیشه بودن) خود اولی (بر همه سابق و مسبوق بدیگری نیستی) و همچنین تو همیشه‌ای که جاودانی - [9] و من بنده‌ای هستم که کردارش (کار نیک یا خلوص و پاکیزه‌گیش) اندك و آرزویش بزرگ است، و سائل پیوندها (طاعات و فرمانبرها که وسائل رسیدن بسعادت و نیکبختی هر دو سرا است بر اثر معصیت و نافرمانی) از دست من بیرون رفته جز آنچه رحمت تو آن را پیوسته (زیرا رحمت تو از کسی فوت نمیشود اگر چه گناهکار باشد) و رشته‌های آرزوها از من بریده شده جز عفو و گذشت تو که من بآن دست آویخته‌ام - [10] طاعت و فرمانبری از تو که آن را بشمار آورم کم و معصیت و نافرمانی از تو که بآن اقرار کنم بسیار دارم، و عفو از بنده‌ات بر تو هرگز دشوار نیست اگر چه بد کرده باشد، پس مرا ببخش -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 219

[11] بار خدایا دانائی تو بر کارهای نهانی آگاه، و هر پوشیده‌ای پیش آگاهی آشکار است، و کارهای اندك از نظر تو پنهان نیست، و رازهای نهانی از تو پوشیده نمیباشد (اشاره باحاطه علم او بجزئیات و بهمه اشیاء پیش از آفرینش آنها) - [12] و بر من غلبه نموده و دست یافته دشمن تو (شیطان) که برای گمراه شدنم از تو مهلت خواسته و تو او را مهلت دادی، و برای گمراه کردنم از تو تا روز جزاء (قیامت) مهلت طلبیده و تو مهلتش دادی (اشاره بقول خدای تعالی «س 7 ی 14»: قَالَ انظُرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ «ی 15» قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ یعنی شیطان گفت:

مرا تا روزی که مردگان را برانگیخته شوند مهلت ده، خداوند فرمود: تو از مهلت داده شدگانی- [13] پس در حالیکه از گناهان خرد هلاک کننده و از کارهای (گناهان) بزرگ تباه سازنده بسوی تو میگریختم (رو میآوردم و از گناهان دوری میگزیدم) مرا بزمین زد (از رو آوردن بتو و دوری گزیدن از گناهان جلوگیری نمود) تا چون بنا فرمائی تو نزدیک (گناه کار) شدم، و بیدی کردارم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 220

خشم (دوری از رحمت) تو را سزاوار گشتم عنان حيله و فريب خود را از من برتافت (بكار نبرد، چون مقصود او گمراه ساختن من بود) و با سخن كفر با من روبرو شد و از من بيزاری جست و پشت بمن کرده برفت (اشاره بفرمایش خدايتعالی «س 59 ی 16»: اذ قال لِلْإِنسَانِ أَكْفَرُ فَلَئِمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ يعنى آنگاه که شیطان بانسان گفت کافر شو پس چون «بخدای تعالی» کافر گشت گوید:

من از تو بيزارم) پس مرا در بيابان گمراهی برای خشم تو تنها گذاشت و بدرگاه انتقام و كيفر تو رانده شده (از رحمت) در آورد- [14] در حالیکه نه شفيعی است که نزد تو از من شفاعت نمايد، و نه زينهار دهنده‌ای که مرا در برابر تو ايمن گرداند، و نه جای محکم و استواری است مرا که از تو جلوگیری کند، و نه پناهگاهی است که از تو بآن پناه برم- [15] پس این (جای من) جای پناه آورنده بتو و جای اقرار کننده (بگناه خویش) برای تو است، پس باید احسان تو از من تنگی نکند، و عفوت از من کوتاهی ننماید، و من بی بهره‌ترین بندگان توبه کنندگان تو و نومیدترین گروهی که نزد تو آیند و امیدوارند نباشم، و مرا بيمارم، زیرا تو بهترین آمرزندگان (چون آمرزش او برای سود بدست آوردن یا جلوگیری از زیان نیست، بلکه تنها از روی فضل و کرم و بزرگواری است)- [16] بار خدایا تو مرا (بكار نيك) فرمان دادی (فرمانت را) بجا نیاوردم، و مرا (از کار زشت) نمی کرده باز داشتی من (آن را) بجا آوردم، و اندیشه بد خطاء و نادستی را برای من آراست پس

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 221

(در انجام فرمانت) تقصير و کوتاهی کردم- [17] و روزی را بروزه داشتتم گواه نمیگیرم (روزی را روزه را روزه پسندیده نگرفته‌ام تا آن را گواه خود گردانم) و از شبی بسبب شب زنده داشتتم پناه نمیطلبم (شبی برای عبادتی که پذیرفته شده باشد بیدار نبوده تا بآن پناه برم) و مستحیی (آنچه در شرع بجا آوردن آن رجحان و برتری داشته و گناهی در بجا نیاوردن آن نیست) بر اثر بجا آوردن آن مرا ثناء نگفته نمیستاید جز واجبات تو که هر که آن را ضائع کرده و بجا نیاورده هلاک گشته بکيفر خواهد رسید- [18] و من بسبب شرافت و برتری مستحیی بسوی تو توسل نمیجویم با اینکه از بسیاری از شرائط

واجبات تو غافل بوده آنها را بجا نیاورده‌ام، و از مواضع احکام تو تجاوز کرده پرده‌های نواهی تو را دریده (آنها را مرتکب شده) ام، و گناهان بزرگی را بجا آورده‌ام که سلامت داشتن (عفو و گذشت) تو از رسوائیهای آنها برای من پرده و پوششی است- [19] و این (جای من) جای کسی است که در باره نفس خویش (بر اثر نافرمانی) از تو شرمنده گشته، و بر نفس خود خشم نموده، و از تو (بر اثر رحمت و مهربانیت) خوشنود گردیده، پس با تنی فروتن و گردنی افتاده و پشتی از گناهان گرانبار پیش تو آمده در حالیکه میان امید به (عفو) تو و ترس از (عذاب) تو بیا ایستاده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 222

[20] و توئی سزاوارتر کسیکه باو امید داشته، و شایسته‌تر کسی که از او بترسد و بپرهیزد، پس ای پروردگرم آنچه را امیدوارم بر من ببخش، و از آنچه میترسم ایمنم گردان، و سود رحمت خود را بمن احسان فرما، زیرا تو کریم و بخشنده‌ترین کسانی هستی که از آنها درخواست مینمایند-] [21] بار خدایا چون (گناهان) مرا بعفو و گذشت و احسان و نیکی خود در سرای نیستی (دنیا) در حضور نظائر و ماندها (ی من) پوشاندی (رسوایم نکردی) پس از رسوائیهای سرای هستی (آخرت) در جایگاههای حاضرین از فرشتگان ارجمند و پیغمبران گرامی و آنانکه در راه خدا کشته شده‌اند و نیکوکاران پناهم ده از همسایه‌ای که بدیهام را از او پنهان مینمومد، و از خویشاوندی که در کارهای پنهانی خود از او شرم میداشتم-] [22] پروردگارا من بایشان (همسایه و خویشاوند) در راز پوشی بر من اعتماد نمودم، و بتو ای پروردگرم در آموزش برای خود اعتماد نمودم، و توئی سزاوارتر کسیکه باو اعتماد گردد، و بخشنده‌تر کسیکه باو رو آورده شود، و مهربانتر کسیکه از او مهربانی خواسته شود، پس بمن رحم فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 223

[23] بار خدایا و تو مرا آبی پست و خوار از صلی (پشت پدر) که استخوان‌هایش درهم رفته راههای تنگ است برحم تنگ (بچه‌دان مادر) که آن را پرده‌ها (آنچه در درون تن او است) پوشانده‌ای پائین آوردی (اشاره بقول خدای تعالی «س 32 ی 7»: «الذی احسن کل شیء خلقه، و بدأ خلق الانسان من طین» «ی 8» ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ یعنی آن خدائیکه هر چه را آفرید بیاراسته و نیکو گردانید، و آفرینش انسان «حضرت آدم علیه السلام» را از گل آغاز نمود، آنگاه فرزندان او را از خلاصه آب پست و خوار «نطفه» بیافرید) در حالی که مرا از حالی بحالی دیگر میگرداندی تا اینکه بشکل کامل رساندی، و اندام را در (تن) من ثابت و پا بر جا گردانیدی، چنانکه در کتاب خود (قرآن مجید) وصف فرمودی: (نخست) منی پس از آن خون بسته شده و آنگاه پاره گوشتی سپس استخوان آفریدی بعد از

آن استخوان‌ها را بگوشت پوشاندی سپس مرا چنانکه خواستی آفریده دیگری بیافریدی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س»
23 ی 12: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» **ی 13** «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» **ی 14** «ثُمَّ خَلَقْنَا
 النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
 الْخَالِقِينَ» یعنی انسان «حضرت آدم «علیه السلام» را از گل پاکیزه آفریدیم آنگاه فرزندان او را منی و در جای استوار قرار
 دادیم سپس منی را پاره خون بسته شده پس از آن خون بسته شده را پاره گوشتی آفریدیم بعد از آن پاره گوشت را استخوان
 آفریدیم پس از آن استخوان را بگوشت پوشاندیم

الصحيحة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 224

و آنگاه او را آفرینش دیگری آفریدیم «جانش دادیم» پس منزه و پاک «از نقائص» است خدائیکه نیکوترین نگارندگان
 است) [-] **24** تا چون بروزی تو نیازمند شدم، و از فریادرسی احسان تو بی نیاز نبودم، از زیادی خوردنی و آشامیدنی
 کنیزت (مادرم) که مرا در اندرون او جای دادی، و در ته بچه‌دانش سپردی خوراک برام قرار دادی-] **25** و اگر مرا-
 ای پروردگارم- در آن احوال بتوانائی خود وامیگذاشتی، و بنیرویم ناچار میگرداندی هر آینه قدرت از من بر کنار و توانائی
 از من دور بود-] **26** پس مرا باحسان خود مانند مهربان درستکار دانائی غذاء و خوراک دادی، آن مهربانیها را از روی
 احسان تا این پایه که هستم در باره من بجا میآوری، مهربانیت را گم نمیکنم، و نیکی احسانت در باره‌ام کندی نمی‌نماید، و
 با این مهربانیها (در باره روزی دادن تو مرا) اعتمادم (بروزی دادن تو) استوار نیست تا برای آنچه (طاعت و بندگی) که
 برای من نزد تو بهره دهنده‌تر است کوشش نمایم-] **27** (و استوار نبودن اعتماد بتو برای آنست که) شیطان مهار مرا در
 بدگمانی

الصحيحة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 225

و سستی یقین و باور بدست گرفته است، از این رو من از بد همسایگی او برای خود و پیروی نفسم از او گله می‌کنم، و
 از تسلط و توانائی او (بر من) بتو پناه برده حفظ و نگهداری میطلبم، و در برگرداندن مکر و فریب او از خویشتن بسوی
 تو زاری مینمایم-] **28** و از تو درخواست می‌کنم که برای (بدست آوردن) روزم راهی آسان فراهم نمائی، پس تو را است
 سپاس بر آنکه نعمتهای بزرگ را آغاز نمودی و سپاس بر نیکی کردن و نعمت دادنت را الهام کرده در دل انداختی، پس بر
 محمد و آل او درود فرست، و روزم را بر من آسان گردان، و اینکه مرا باندازه‌ای که برام تعیین فرموده‌ای قانع و خشنود
 نمائی، و بهره‌ام در آنچه (روزی) که بهره من گردانیده‌ای خوشنودم فرمائی، و آنچه از تن و عمرم بکار رفته در راه طاعت

و فرمانبرداریت قرار دهی (بحساب آوری، و این از راه تبدیل سیئات و بدیها بحسنات و نیکیها است، چنانکه در قرآن شریف «س 25 ی 70» میفرماید: **الْأَمِّنُ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا، فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا** یعنی جز کسانیکه توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته بجا آورند، پس خداوند بدیهای آنها را به نیکیها تبدیل گرداند که خدا آمرزنده مهربان است) زیرا تو بهترین روزی دهنده‌گانی (برای آنکه آفریننده روزیها تویی، و آنها را بی عوض میبخشی) - [29] بار خدایا من بتو پناه میبرم از آتشی که بآن بر هر که تو را نافرمانی کرد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 226

سخت گرفته‌ای، و بآن هر که را از رضا و خشنودی تو دوری‌گزید وعده عذاب داده‌ای، و از آتشی که روشنی آن (بر اثر بسیاری درجه حرارت) تاریکی است، و آسان (اندک) آن دردناک، و دورش نزدیکست (از دور هم میسوزاند) و از آتشی که پاره‌ای از آن پاره دیگر را میخورد، و برخی از آن بر برخی حمله و یورش می‌آورد (رویهم می‌غلطد) - [30] و از آتشی که استخوان‌ها را میپوساند، و بساکنین خود آب جوش میدهد که بیاشامند، و از آتشی که بهر که بسوی آن زاری کند مهربانی نمی‌نماید، و بکسیکه از آن مهربانی طلبد رحم نمی‌کند، و بر سبک کردن از کسیکه برایش فروتنی نماید و آن را فرمانبردار شود توانا نیست، ساکنین خود را با گرمترین عذاب و کیفر دردناک و گرفتاری سخت دیدار میکند - [31] و بتو پناه میبرم از کژدمهای آن که دهنه‌اشان گشوده‌اند، و از مارهای آن که با نیشهاشان میزنند، و از آشامیدن آن که روده‌ها و دل‌های ساکنینش را پاره مینماید، و دل‌هاشان را میکند، و از تو راه میجویم (توفیق می‌خواهم) برای آنچه (طاعت و بندگی که مرا) از آن آتش دور سازد و پس گرداند - [32] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 227

و مرا بسیاری رحمت و مهربانی خود از آتش پناه ده، و بنیکوئی گذشت خویش از لغزشهایم در گذر، و مرا خوار مگردان، ای بهترین پناه دهندگان - [33] بار خدایا تو (ما را) از مصیبت و سختی نگاه میداری، و نیکی میبخشی، و آنچه بخواهی انجام میدهی، و تو بر هر چیز توانائی - [34] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، هنگامیکه نیکان یاد شوند، و بر محمد و آل او درود فرست، مدتی که شب و روز در پی هم در آیند، درودی که دنباله‌اش بریده نشود (همیشه باشد) و شماره‌اش بشمار در نیاید، درودی که هواء (میان آسمان و زمین) را فراگیرد، و آسمان و زمین را پر کند، - [35] خدا بر او درود فرستد تا آنجا که خوشنود گردد، و خدا بر او و آل او پس از خوشنود شدن درود فرستد، درودی که آخر و پایانی برای آن نیست، ای بخشنده‌ترین بخشنده‌گان. - [

دعای سی و سوم از دعاهای امام علیہ السلام است در استخاره و درخواست خیر و نیکی

(در کارها از خدای تعالی، استخاره نزد سنی و شیعه مستحب و اخبار بسیار در باره آن رسیده است، از آن جمله حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: دو رکعت نماز بجا آور و از خدا طلب خیر کن، سوگند بخدا مسلمانیکه از خدا طلب خیر کند قطعا خدا برای او خیر و نیکی قرار میدهد، و هم از آن حضرت - علیه السلام - رسیده: خدای عز و جل فرموده: از شقاوت و بد بختی بنده من است که کارها را انجام دهد و از من درخواست خیر ننماید، و هم آن حضرت - علیه السلام - فرموده: هر گاه استخاره نمودم باکی ندارم که «کار من» بمر یک از دو طرف واقع شود «چون اگر بطرف خیر هم واقع نگردد قطعا در پایان کار خیر خواهد بود» و پدرم استخاره را بمن میآموخت، چنانکه سوره‌ای از قرآن را میآموخت، و هم آن حضرت - علیه السلام - فرموده:

هر که در کاری بی استخاره وارد شود و سپس گرفتار گردد اجر و پاداشی نخواهد برد، و حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - فرموده: هنگامیکه پیغمبر - صلی الله علیه و آله - مرا والی و حاکم بمن گردانید، در حالیکه بمن وصیت و سفارش مینمود فرمود: یا علی کسیکه استخاره کند سرگردان نمیشود، و کسیکه مشورت نماید پشیمان نگردد. شیخ مفید - علیه الرحمة - فرموده:

شایسته نیست کسیکه از خدای تعالی استخاره مینماید در چیزی باشد که او را از آن نمی کرده یا در بجا آوردن واجبی باشد، استخاره در امر مباح و چیزی است که روا باشد مانند رفتن بیکی از دو مجلس

که جمع بین هر دو ممکن نباشد. از جمله آداب کسیکه استخاره میکند آنست که ظاهر و باطن یعنی آشکار و نهان او پاک و پاکیزه باشد: ظاهر او از بول و غایط و جنابت، و باطن او از شک و دو دلی حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: پدرم هر گاه در کاری میخواست استخاره کند وضو میگرفت و دو رکعت نماز میخواند، و اگر خادمه‌ای با آن حضرت سخن میگفت آن بزرگوار میفرمود: سبحان الله و تکلم نمیفرمود تا اینکه فراغت میافت. استخاره چهار جور است: نخست استخاره بدعاء، جابر ابن عبد الله گفته: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - استخاره را بما میآموخت چنانکه سوره‌ای از قرآن را میآموخت، و میفرمود: هرگاه یکی از شما قصد کاری کند دو رکعت نماز غیر از نماز واجب بجا آورد و سپس بگوید: اللهم انی استخیرک بعلمک، و استقدرک بقدرک، و اسالك من فضلك العظيم، فانک تقدر و لا اقدر،

و تعلم و لا اعلم، و أنت علام الغيوب، اللهم ان كنت تعلم هذا الامر و تسميه خيرا لي في ديني و معاشي و عاقبة امري فاقدره لي، و يسره لي، و بارك لي فيه، و ان كنت تعلم انه شر لي في ديني و معاشي و عاقبة امري فاصرفه عني، و اصرفني عنه، و اقدر لي الخير حيث ما كان، و رضني به يعني بار خدایا من از تو بدانائیت خیر و نیکی درخواست میکنم، و بتوانائیت میخواهم که خیر را بهره من گردانی، و احسان بزرگ تو را میطلبم، زیرا تو توانایی و من توانا نیستم، و تو میدانی و من نمیدانم، و تو بنهانیها دانائی، بار خدایا اگر میدانی و نامیده‌ای این کار را در دین و زندگی و پایان کارم برای من خیر و نیکی است پس آن را برایم مقدر و آسان و مبارک و نیکو گردان، و اگر میدانی آن در کیش و زندگی و پایان کارم برای من شر و بدی است پس آن را از من و مرا از آن دور فرما، و آنچه که خیر من است برایم مقدر کن و مرا بآن خوشنود نما. دوّم استخاره بمصحف «قرآن کریم» حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: هر گاه خواستی از کتاب عزیز «قرآن مجید» استخاره کنی پس از بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگو: اللهم إن كان في قضائك و قدرک

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 230

ان تمّ على شيعة ال محمد صلى الله عليه و آله بفرج وليك و حجّتك على خلقك فاخرج إلينا آية من كتابك نستدلّ بها على ذلك يعني بار خدایا اگر در قضاء و قدر تو است که بر پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله بفرج و گشایش ولیّ خود «امام زمان» و حجّت تو بر خلقت، منت گزارده خیر و نیکی بخشی پس آیه‌ای از کتاب خود برای ما بیرون آور که آن را بر منت نهادن تو دلیل آوریم. پس از آن قرآن را میگشائی و شش ورق میشماری و از ورق هفتم شش سطر و آنچه را در آن است میاندیشی. سوّم استخاره به رفاع «تگه کاغذهاییکه روی آنها مینویسند» در کافی است: از یکی از ائمه - علیهم السلام - رسیده که آن حضرت بیکی از اصحاب خود که پرسید از کاریکه میخواهد انجام دهد و کسی را نمیباید که مشورت نماید چه کند فرمود: از پروردگارت مشورت کن، گفت چگونه مشورت کنم؟ فرمود: حاجت و خواسته خود را قصد کن پس دو رقعه در یکی لا «نه» و در یکی نعم «آری» بنویس و آنها را در دو گلوله از گل نهاده سپس دو رکعت نماز بجا آور و زیر دامت بگذار و بگو: یا الله انی اشاورک فی امری هذا و أنت خیر مستشار و مشیر، فاشر علیّ بما فيه صلاح و حسن عاقبة یعنی خدایا من در این کار خود از تو مشورت میکنم و تو بهتر کسی هستی که از او مشورت و کنکاش میشود و بهتر راهنمایی پس مرا بآنچه که در آن شایستگی و پایان نیکو است راهنمایی نما. پس دستت را زیر دامت ببر «و یکی را بردار» اگر در آن نعم بود بجا آور، و اگر لا بود بجا نیاور، اینچنین با پروردگارت مشورت میکنی. چهارم استخاره به سبحة «مهره‌هایی که بیک رشته پیوسته و بآنها تسبیح شمارند» حضرت صادق - علیه السلام - فرموده:

سوره حمد یکبار و سوره اخلاص «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» سه بار میخوانی و بر محمد و آل او پانزده بار درود میفرستی
«میگوئی: اللهم صلّ علی محمد و آله» سپس میگوئی:

اللّهم انّی اسألك بحقّ الحسین و جدّه و أبیه و امّه و اخیه و الائمه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 231

من ذرّيته ان تصلّي علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی الخیرة فی هذه السبحة و ان ترانی ما هو الاصلح لی فی الدّین و الدّنیاء، اللّهم ان كان الاصلح لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و اجله فعل ما انا عازم علیه فامرنی و الا فانھی اناک علی کلّ شیء قدیر یعنی بار خدایا بحقّ و سزاواری حسین و پدر مادری و پدر و مادر و برادر و پیشوایان از فرزندان او من از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و برای من در این سبحة خیر و نیکی قرار دهی و آنچه را که در دین و دنیا برای من شایسته تر است به بینی «مقدّر فرمائی» بار خدایا اگر کاری را که تصمیم دارم در دین و دنیا هم اکنون پس از این برای من شایسته تر است مرا بآن امر کن و اگر نه پس نمی فرما، زیرا تو بر هر چیز توانائی. سپس يك قبضه «مشت» از سبحة میگیری و میشماری و میگوئی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، تا آخر قبضه پس اگر دانه آخر سُبْحَانَ اللَّهِ بود در بجا آوردن و بجا نیاوردن اختیار داری، و اگر الْحَمْدُ لِلَّهِ، بود آن امر است «بجا آور» و اگر لا اله الاّ الله، بود آن نمی است «بجا نیاور»: [1] بار خدایا من بدانائیت (بخیر و شرّم) از تو خیر و نیکی درخواست مینمایم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و خیر و نیکی را برام مقدّر فرما- [2] و شناسائی اختیار و برگزیدن را بما الهام نما

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 232

(ما را بحکمت و مصلحت آنچه در باره ما اختیار کرده ای آشنا ساز) و آن را وسیله خوشنودی بآنچه برای ما مقدّر کرده ای و وسیله سر فرود آوردن بآنچه حکم نموده ای قرار ده، و نگرانی شکّ و دو دلی را از ما دور کن، و ما را بییقین و باور اخلاص دارندگان (آنانکه از روی حقیقت عبادت و بندگی کرده و هیچگاه بتو شریک نیاورده و برضای تو تن داده اند) تأیید و کمک فرما- [3] و ما را بناتوانی شناسائی آنچه اختیار کرده ای گرفتار مفرما (ما را بخود و امگذار که از آنچه اختیار نموده ای باز مانیم) تا تقدیر تو را (آنچه مقدّر کرده ای، یا عظمت و بزرگیت را) سبک شماریم، و جای رضا و خوشنودیت را ناپسندیده دانیم، و براهی که از نیکی انجام و پایان کار دورتر و بخلاف عافیت و رهائی یافتن (از بدی) نزدیکتر است برگردیم- [4] آنچه را از تقدیر تو که نمی پسندیم پیش ما محبوب گردان، و آنچه را از قضای تو که دشوار میداریم بر ما آسان فرما- [5] و فرمانبری برای مشیّت و خواستهات را که بر ما وارد نموده ای بما الهام گردان تا پس

انداختن آنچه را جلو انداخته‌ای و جلو انداختن آنچه را پس انداخته‌ای دوست نداشته باشیم، و آنچه را دوست داری (خواستهای) ناپسند نشماریم، و آنچه را ناپسند داری برنگزینیم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 233

[6] و کار ما را براهی که پایش پسنیده‌تر و مرجع و بازگشتش گرامیتر است پایان رسان، زیرا تو چیز نیکو عطا میکنی، و نعمت بزرگ میبخشی، و آنچه میخواهی بجا میآوری، و تو بجز چیز توانائی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 234

دعای سی و چهارم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامیکه گرفتار میشد یا گرفتار شده برسوائی گناهی را میدید:

[1] بار خدایا تو راست سپاس (نه جز تو را) بر پوشاندنت (گناهان را) پس از دانائیت، و بر عافیت بخشیدنت (از گرفتاریها) پس از آگاهیت، پس هر که هست از ما کار زشت کرده و تو او را (بآن کار) معروف نکرده‌ای، و کار بسیار بدی بجا آورده و تو او را (نزد دیگران) رسوا نموده‌ای، و خود را بزشتیها پوشانده و تو کسی را بر (زشتیهای) او راهنمائی نکردی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 235

[2] بسا نھی تو را که بجا آوردیم، و بسا امر و فرمانی را که ما را بر آن آگاه ساختی از آن تجاوز کردیم، و بسا بدی که بدست آوردیم، و گناهی که مرتکب شدیم، در حالیکه تو بر آن آگاه بودی نه نگاه کنندگان، و بر هویدا کردن آن توانا بودی بیشتر از توانایان، عافیت و رهائی دادن تو برای ما پیش چشم ایشان پرده و در برابر گوشه‌اشان سدّ و مانع بود-]

[3] پس آنچه از آن شرم آید را که پوشاندی و زشتی را که پنهان نمودی برای ما پند دهنده و باز دارنده از بدخوئی و بجا آوردن گناه و کوشش بتوبه ناپودکننده (گناه) و راه ستوده (بکردار و گفتار نیک) قرار ده-] [4] و وقت در سعی و کوشش برای توبه را نزدیک گردان، و ما را از جانب خود بغفلت و نادانی گرفتار مکن (بخود وامگذار) چون ما بسوی تو خواهان (امیدوار بعفو و گذشت تو) و از گناهان توبه کننده‌ایم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 236

[5] و بار خدایا درود فرست بر برگزیده‌ات از خلق خود: محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (فرزندانش و امیر المؤمنین و فرزندان آن حضرت علیهم السلام) که از آفریدگانت برگزیده و پاکانند، و چنانکه (در قرآن مجید) امر فرموده‌ای ما را در برابر آنان شنوندگان (سخنانشان) و فرمان برداران (دستورهایشان) گردان (اشاره بقول خدای تعالی «س 4 ی 59»: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** یعنی ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و فرمانداران «از جانب خدا و رسول: امیر المؤمنین و یازده فرزند آن حضرت علیهم السلام» را اطاعت کنید. حضرت باقر علیه السلام فرموده: «خدای تعالی در این آیه» تنها ما را قصد نموده و خواسته، همه مؤمنین را تا روز قیامت بطاعت و فرمانبری از ما امر فرموده است. شیخ بهاء الدین أبو الحسن علیّ ابن عیسی ابن ابی الفتح اربلی «اربل نام شهری است نزدیک موصل از سمت شرق» که از بزرگان علمای امامیه - قدس الله ارواحهم - و مورد اعتماد همه است در کتاب خود: *كشف الغمّة في معرفة الائمة* از جابر ابن یزید جعفری نقل میکند که او گفته از جابر ابن عبد الله شنیدم که میگفت: چون خدای تعالی **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد گفتیم: یا رسول الله خدا و رسول او را شناختیم، اولی الامر و فرمانداران را که خدا طاعت ایشان را بطاعت تو پیوسته کدامند؟ حضرت فرمود: ایشان جانشینان و پیشوایان هدایت و رستگاری پس از من هستند، اول آنان علیّ ابن ابی طالب است، پس از او حسن، پس از او حسین، پس از او علیّ ابن الحسین، پس از او محمد ابن علیّ که در توریة مشهور بباقر «شکافنده علم» است، و بزودی ای جابر تو او را خواهی دریافت، چون او را دیدار نمودی از جانب من باو سلام برسان، پس از او صادق جعفر ابن محمد، پس

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 237

از او موسی ابن جعفر، پس از او علیّ ابن موسی، پس از او محمد ابن علیّ، پس از او علیّ ابن محمد، پس از او حسن ابن علیّ، پس از او هم نام و هم کنیه من حجّت و دلیل خدا در زمین و بازمانده او در بین بندگانش: محمد ابن حسن ابن علیّ، او است که خدای عزّ و جلّ بر دستهای او مشارق و مغارب زمین «هر کجا که خورشید طلوع و غروب نماید یعنی همه جهان» را میگشاید، و او است که از پیروان و دوستان خود غیبت نموده پنهان میگردد و چنان پنهانی که در آن بر قول بامامت او ثابت و پابرجا نماید جز کسیکه خدا دل او را برای ایمان آزمایش نموده «ایمانش محکم و استوار» است، جابر گفت گفتیم: یا رسول الله آیا شیعه آن بزرگوار از او در زمان غیبتش سود میبرد؟ فرمود: آری قسم بآن کسیکه مرا بحقّ و درستی بر انگیخت از نور و روشنائی «وجود مقدّس» او روشنائی میطلبد و از ولایت و دوستی او در غیبتش

بهره‌مند میگردند مانند بهره بردن مردم از خورشید هر چند ابر در جلو آن بر آید، ای جابر این «گفتار» از راز و علم خدا است که «از دیگران» پنهان مییابد، پس تو آن را پنهان کن جز از کسیکه شایسته آن است.]-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 238

دعای سی و پنجم از دعاهای امام علیه السلام است در رضا و خوشنودی (بآنچه داشت) هنگامیکه بدنیا داران (ثروتمندان) نگاه میکند:

[1] سپاس خدا را است برای رضا و خوشنودی بقضا و قدر خدا (در آنچه خواسته) گواهی میدهم که خدا معیشتها و چیزهایی که زندگی بندگانش بآنها وابسته است را بعدل و درستی (بی افراط و تفریط) قسمت نموده (هر که را بفرخور او روزی داده، اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 43 ی 32»: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا يَعْنِي مَا مَعِيشَتَ اِيشَانِ رَا دَر زَنَدگَانِي دَنِيَا مِيَانَشَان تَقْسِيم كَرْدِه ايم. در حدیث قدسی است: و برخی از بندگان من کسی است که جز فقر و بی چیز صلاح او نیست، اگر او را غنی و توانگر کنم توانگری تباهش میسازد، و برخی از بندگانم کسی است که جز توانگری صلاح او نمیباشد، اگر او را فقیر نمایم فقر تباهش گرداند. بنا بر این توانگر کردن کسی را که جز بی چیز صلاح نیست افراط و بی چیز نمودن آن را که جز توانگری صلاح نمیباشد تفریط خواهد بود، و عدل آنست که اصلاح هر يك از آنها بآن باشد) و با همه آفریدگانش با فضل و احسان (بر ایشان) رفتار نموده-] [2] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بر اثر آنچه (دارائی که) بایشان (ثروتمندان) داده‌ای پریشان مگردان که بر آفریدگانت رشک برده و قضا و قدر تو را

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 239

خوار شمارم، و آنان را بر اثر آنچه (کالای دنیا که) از من باز داشته‌ای گرفتار مکن (باینکه کبر و سرفرازی نموده مرا پست بینند و از این راه گناهکار شوند)-] [3] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بقضا و قدر خود دلخوش گردان، و سینه‌ام را در چیزهاییکه مقدر نموده‌ای فراخ کن (مرا از آنها شاد و خوشنود فرما) و اعتماد و تکیه گاهی بمن ببخش تا با آن اقرار کنم که قضاء و قدر تو جز بنیکی روان نگشته، و شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من باز داشته‌ای از شکرم تو را بر آنچه بمن بخشیده‌ای کاملتر قرار ده (زیرا آنچه که از او باز داشته صلاحش در آن بوده و اگر باز نمیداشت باو زیان رسیده و تباه میگشت، چنانکه در حدیث قدسی بیان شد، و دفع ضرر و زیان مهمتر از جلب نفع و سود است، بنابر این لازم است که شکر بر مهمتر کاملتر باشد)-] [4] و مرا نگهدار از اینکه بفقیری، پستی و بصاحب ثروتی، برتری گمان برم، زیرا شریف و بزرگوار کسی است که طاعت و پیروی تو او را شریف گردانیده، و عزیز و گرمای

کسی است که عبادت و بندگیت او را عزیز نموده است-] [5] پس بر محمد و آل او درود فرست، و بما ببخش ثروت و دارائی (احسان و نیکیت) را که فانی و نیست نمیگردد، و ما را بعزت و بزرگی که از دست نمرود (توفیق عبادت و بندگی) تایید و کمک فرما، و در پادشاهی جاودان (بهشت) روانه ساز، زیرا تو یگانه یکتای همیشه‌ای که فرزند نداری و فرزند کسی نمیباشی و هیچکس مانند و همتای تو نبوده است.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 240

دعای سی و ششم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامی که بابر و برق (درخشیدن ابر) نگاه میکرد، و بانگ رعد (غرش ابر) را میشنید:

[1] بار خدایا این برق و رعد (یا این ابر و برق یا این ابر و رعد) دو نشانه از نشانه‌های تو و دو خدمتگزار از خدمتگزاران تواند که در فرمانبری از تو برساندن رحمت سود دهنده یا عذاب زیان رسان میشتابند، پس بسبب آنها باران ضرر و زیان (بارانیکه ساختمانها و کشتزارها را ویران نماید) بر ما مبارک، و رخت بلاء و گرفتاری بر ما مپوشان (ما را بتنگی در زندگی و بی‌آذوقه‌گی گرفتار مکن)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 241

[2] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و سود این ابرها و برکت و فزونی نیکی آنها را بر ما فرو فرست، و آزار و زیانشان را از ما بگردان، و در آنها بما بیماری مرسان، و بر آنچه زندگانی ما بآنها وابسته است آفتی مفرست-] [3] بار خدایا اگر آن ابرها را برای عذاب و کیفر بر انگیخته‌ای و از روی خشم (دور ساختن رحمت از ما) فرستاده‌ای پس ما از خشم بتو پناه میبریم، و برای درخواست عفو و گذشتت بدرگاه تو زاری میکنیم، پس خشم را بکفار بگردان، و آسیای عذابت را بر آنانکه جز تو را میپرستند بگردش در آور-] [4] بار خدایا خشکی (زمینهای) شهرهای ما را بآب دادن (باران فرستادن) خود زایل گردان، و وسوسه و اندیشه بد (یا کینه یا دشمنی یا خشم) دل‌هامان را با روزی دادن خویش بیرون نما، و ما را از خود بدیگری مشغول و سرگرم مکن، و فزونی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 242

پیوسته احسانت را از همه ما (خدا پرستان) جدا مساز، زیرا غنی و بی‌نیاز کسی است که تو او را بی‌نیاز کرده‌ای، و سالم و بی‌گزند کسی است که تو او را (از آسیب‌ها) نگاه داشته‌ای-] [5] چون نزد کسی جز تو (از هر پیشامدی) دفاع و باز

گردانیدنی نیست، و نه در کسی از غلبه تو امتناع و باز داشتنی است، زیرا بھر چه خواسته بر هر که خواهی فرمان میدھی، و بآنچه اراده کرده در باره هر که اراده کنی حکم میکنی (بی آنکه چیزی تو را بر آن باعث شود، یا تو را از آن مانع گردد) - [6] پس تو را است سپاس بر آنکه ما را از بلاء و آسیب نگاه داشتی، و تو را است سپاس بر نعمتهائی که بما بخشیده ای، سپاسی که سپاس سپاسگزاران را پشت سر گزارد (بر سائر سپاسها برتری داشته و از روی اخلاص باشد) سپاسی که زمین و آسمان خدا را پر سازد (بسیار و بی اندازه باشد) - [7] زیرا توئی بسیار نعمت دهنده و بسیار بخشاینده نعمتهای بزرگ، پذیرنده

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 243

سپاس اندك، پاداش دهنده سپاس کم، نیکوکار خوشرفتار، دارای فضل و احسان، جز تو خدائی نیست (شایسته این صفات نمیباشد) مرجع و بازگشت بسوی تو است (مرجع کارها بجائی است که کسی جز تو قادر بر بسود، زیان، امر، و نهی نیست) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 244

دعای سی و هفتم از دعاهای امام علیه السّلام است هنگامیکه بناتوانی از بجا آوردن شکر و سپاس اقرار مینمود

(معنی شکر در لغت عملی است که از تعظیم و بزرگ داشتن نعمت دهنده بسبب نعمت دادن او خیر میدهد خواه یادآوری بزبان باشد یا اعتقاد و دوستی بدل، یا خدمت و کردار باعضاء، و در اصطلاح بکار بردن بنده است نعمتهای خدای تعالی را در آنچه آن نعمت برای آن آفریده شده، و حقیقت آن را جز کسانیکه دنیا را پشت سرانداخته اند در نمیابند و آنان اندك اند، چنانکه خدای عزّ و جلّ فرموده «س 34 ی 13»:

و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ یعنی و سپاسگزاران از بندگان من اندك اند، و گفته اند:

شکور کسی است که دل و زبان و اعضای او مشغول و سرگرم سپاسگزاری باشد): [1] بار خدایا کسی پبیان شکر و سپاس تو نمیرسد مگر اینکه از احسان و نیکی تو چیزی (نعمتی که آن توانائی بر شکرگزاری است) بر او فراهم میآید که او را بشکری دیگر وادار میگرداند (گفته اند: شکر هر نعمتی ممکن است جز نعمت خدای تعالی، زیرا شکر نعمت او نعمت دیگری است از او که شکر آن بر بنده واجب است، پس منتهی شکر نعمت خدا اقرار بعجز و ناتوانی از ادای شکر او است، حضرت صادق - علیه السّلام - فرموده: خدای عزّ و جلّ بموسی - علیه السّلام - وحی نمود: ای موسی شکر مرا چنانکه شایسته است بجا آور، موسی گفت: پروردگارا چگونه شکر تو را چنانکه شایسته است

بجا آورم در حالی که شکرگزاردن من تو را نعمتی است که بمن بخشیده‌ای؟ خدای تعالی فرمود: اکنون شکر مرا بجا آوردی که دانستی آن نعمت از جانب من است- [2] و هر چند کوشش نماید بحدی از طاعت و فرمانبرداری نخواهد رسید جز آنکه در برابر استحقاق و سزاوار بودن تو بر اثر فضل و احسانت (یا کمال و برتریت) عاجز و ناتوان است- [3] پس سپاسگزارنده‌ترین بندگان از سپاس تو، و پرستنده‌ترین آنان از فرمانبرداری ناتوان است- [4] کسی شایستگی ندارد که بسبب شایستگی او را بیامری، و نه بسبب سزاواریش از او راضی و خوشنود گردی (او را مشمول رحمت خود نمائی)- [5] پس هر که را بیامری از انعام تو است، و از هر که راضی شوی از احسان تو است- [6] جزای بسیار می‌دهی عمل اندکی را که پذیرفته‌ای، و طاعت و فرمانبری کمی را پاداش می‌دهی تا اینکه گوئیا شکر بندگان که پاداششان را بر آن لازم گردانیده‌ای و جزای آنان را از آن بزرگ نموده‌ای کاری است که بی (قدرت و توانائی دادن) تو بر امتناع و باز ایستادن از آن قدرت دارند پس از این رو آنها را پاداش داده‌ای، یا سبب آن سپاسگزاری بدست تو نبوده پس از این رو اینان را مزد داده‌ای-]

[7] چنین نیست بلکه- ای خدای من- تو کار ایشان را مالك و قادر بوده‌ای پیش از آنکه بر بندگی تو توانا شوند، و پاداششان را آماده نموده‌ای پیش از آنکه بفرومانبریت در آیند، و این برای آنست که طریقه تو انعام، و روش تو احسان و نیکی، و راه تو عفو و گذشت است- [8] از این رو همه آفریدگان اعتراف دارند که تو هر که را کیفر نمائی ستمکار نیستی، و گواهند هر که را (از ناپسندیها) عافیت و رهائی داده‌ای در باره او احسان نموده‌ای (نه آنکه شایستگی داشته) و همه در باره خود بنا توانی از آنچه (شکر و سپاس که) سزاواری اقرار دارند- [9] پس اگر شیطان آنها را از طاعت و پیرویت نفریبد گناهکاری تو را نافرمانی نمی‌کند، و اگر او باطل و نادرستی را برای ایشان بصورت حقّ و درستی در نمایاورد گمراهی از راه تو گمراه نمی‌گشت- [10] پس منزه و پاکی تو (شگفتا) چه روشن و هویدا است کرم و بزرگواریت در معامله و رفتار با کسیکه تو را اطاعت و فرمانبری کرده یا معصیت و نافرمانی نموده است: فرمانبر را برای آنچه خود برای او آماده نموده‌ای (شکری که توانائی بر آن را تو باو

عطا کرده‌ای) پاداش می‌دهی، و گنهکار را در آنچه (گناهی که کرده) بشتاب در کیفر او توانائی مهلت می‌دهی-] [11] بھر يك از فرمانبر و گنهكار چیزی (پاداش و مهلت) عطا فرموده‌ای که سزاوار آن نیست، و بر هر يك از آنها چیزی احسان نموده‌ای که عمل و کردارش از آن کوتاه است (عملش در برابر آنچه باو عطا کرده‌ای ارزشی ندارد)-] [12] و اگر فرمانبر را بر آنچه (عملش که) تو او را بر آن وادار نموده‌ای (قدرت بر آن را باو داده‌ای) پاداش میدادی نزدیک بود که پاداش تو را نیابد، و نعمت و بخشش از دست او برود (چون کسی بعمل و کردار دیگری سزاوار پاداش نمیگردد) ولی تو بکرم و بزرگواریت او را بر عمل در مدّت کوتاه نیست شدنی (دنیا) پاداش در مدّت دراز همیشگی (آخرت) و بر کرداری که پایانش نزدیک و زایل شدنی است پاداشی که پایانش طولانی و جاودانی است پاداش داده‌ای (حضرت صادق - علیه السّلام - فرموده: اینکه اهل آتش «دوزخ» همیشه در آتش‌اند برای آنست که نیت و قصدشان در دنیا این بوده که اگر در آن جاوید می‌بودند همیشه خدا را معصیت میکردند، و اینکه اهل بهشت همیشه در بهشت‌اند برای آنست که قصدشان در دنیا چنین بوده که اگر در آن جاوید می‌بودند همیشه خدا را اطاعت مینمودند، پس اهل آتش و بهشت بسبب قصدشان جاوید می‌باشند)-] [13] سپس از او در آنچه از روزی تو خورده که

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 248

بوسیله آن بر طاعت و فرمانبریت توانائی یافته عوض نخواستہ‌ای، و او را در آلات و ابزار (قوای ظاهری و باطنی و آنچه متعلّق به پیکر انسان است) که بکار بردن آنها را وسیله رسیدن بآمرزش تو قرار داده سختگیری ننموده‌ای، و اگر با او چنین رفتار مینمودی آنچه (عبادت و بندگی که) برای آن رنج کشیده و آنچه در آن کوشش نموده در برابر کوچکترین احسان‌ها و نعمتهایت از دست رفته بود، و در نزد تو برای باقی نعمتهایت در گرو میبود (و چیزی نداشت که در برابر آنها بدهد تا از گرو رهائی یابد) پس (چون چنین است) کی چیزی از پاداش تو را سزاوار می‌باشد؟! نه (سزاوار نمی‌باشد)! کی (سزاوار می‌باشد)؟!-] [14] این- ای خدای من- حال و چگونگی کسی است که فرمان تو را برده، و روش کسی است که در بندگیت کوشش داشته، اما کسیکه امر تو را بجا نیاورده و نھیت را مرتکب گشته پس در کیفرش شتاب نکردی تا حال خود را در معصیت بحال توبه و بازگشت بطاعتت تغییر دهد، و حقّاً در نخست چیزی که بنا فرمانی تو قصد نمود همه کیفره‌ایت را که برای همه آفریدگانت آماده ساخته‌ای سزاوار میشد-] [15] پس هر کیفری را که از او بتأخیر انداختی و هر عذاب و شکنجه خوارکننده‌ای را که از او باز پس داشتی، چشم‌پوشی از حقّ خود و رضا و خوشنودی بکمتراز استحقاق

خویش میباشد-] [16 از این رو کیست کریم و بزرگوارتر از تو- ای خدای من- و کیست بد بخت تر از کسیکه بر خلاف رضای تو تباه گردد؟ نه (کسی بد بختتر نیست)! کیست (که بد بختتر باشد)؟

زیرا تو بزرگتری (یا خیر و نیکیت بیشتر است) از اینکه جز باحسان و نیکی وصف شوی، و (از نقائص) منزه و پاکی که جز از عدل (تو) از تو بترسند (در دعای حضرت امیر المؤمنین- علیه السلام- است: اللهم احملي على عفوك، و لا تحملني على عدلك یعنی بار خدایا مرا بعفو و گذشتت و آگزار و مرا بر عدلت و مگزار) ترس از آن نیست که بر کسیکه تو را معصیت کرده ستم کنی، و پاداش آنکه را که تو را خوشنود گردانیده (امرت را بجا آورده و از نیت دوری گزیده) فرو گزاری (بلکه ترس از عدل تو است) پس بر محمد و آل او درود فرست، و آرزویم (رفتار تو با من از روی عفو و گذشت) را بمن ببخش، و هدایت و راهنمایی خود را بر من بیافزا که بوسیله آن بتوفیق در کردارم (بآنچه موافق رضای تو است) برسم، زیرا تو بسیار نعمت دهنده بزرگواری.-]

دعای سی و هشتم از دعاهای امام علیه السلام است در عذرخواهی از دادخواهیهای مردم

بر اثر ظلم و ستمی که بآنها رسیده، و از کوتاهی در حقوق و بهره ایشان، و در آزادی از آتش (بوسیله توبه، عذر و پوزش خواستن سه قسم است: (1) کسی بدیگری میگوید: من فلان کار را بجا نیاوردم (2) میگوید: بر اثر فلان بجا آوردم (3) میگوید: بجا آوردم و دیگر بجا نخواهم آورد، و معنی توبه قسم سوم است): [1 بار خدایا من بدرگاه تو عذر میخواهم از ستمکشیده‌ای که در برابر من باو ستم رسیده و من او را یاری نکرده‌ام (زیرا یاری کردن مؤمن حق واجب است بر مؤمن دیگر که اگر او را یاری نکند مؤاخذه و بازپرس میشود، حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: مؤمنی که برادر «هم کیش» خود را یاری کند و بر یاری او توانائی داشته باشد خداوند او را در آخرت یاری خواهد کرد «از گرفتاریها و شکنجه‌های

آن سرا رهائیش میدهد» و مؤمنی که برادرش را خوار گرداند و بر یاری او توانا باشد خدا او را در دنیا و آخرت خوار نماید «در دنیا بدبخت و در آخرت از رحمتش دور سازد» و از احسان و نیکی که بمن شده و سپاس آن را بجا نیاورده‌ام (حضرت رسول- صلی الله علیه و آله- فرموده: هر که باو احسان شود باید جزای آن را بدهد، اگر نتوانست باید آن را

بستاید، و اگر چنین نکرد کفران آن نعمت نموده، حضرت صادق - علیه السلام - فرموده: خدا لعنت کند «از رحمتش دور گرداند» کسانی را که راه احسان و نیکی را بریده و جلوگیری مینمایند، گفتند: چه کسانی از راه احسان جلوگیری میکنند؟

فرمود: مردی که باو احسان شود و آن را کفران نماید) و از بدکرداری که از من عذر خواسته و من عذرش را نپذیرفته‌ام (پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرموده: کسیکه بیزاری جستن بدکرداری را از بدی که کرده راست گوید یا دروغ نپذیرد و بر سر حوض «نهری که خدای تعالی در بهشت بمن عطا کرده» نزد من نخواهد آمد) و از نیازمندی که از من درخواست نموده و من او را نبخشیده و بر خود برتری نداده‌ام (حضرت صادق - علیه السلام - به ابان بن تغلب فرمود: هر گاه نصف دارائیت را بمؤمنی تقسیم نمودی او را بر خود مقدم نداشته و برتری نداده‌ای و تو و او یکسان هستید، او را بر خود برتری میدهی اگر از نصف دیگر باو ببخشی) و از حق صاحب حق مؤمنی که بر من لازم است و آن را نداده‌ام (معلی ابن خنیس گفته: بحضرت صادق - علیه السلام - گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب است، حقی از آنها نیست جز آنکه بر او واجب میباشد، اگر حقی از آنها را ضایع سازد از دوستی خدا و طاعت او بیرون رفته، و خدا را در او نصیب و بهره‌ای نیست «خدا را بندگی نکرده» بآنحضرت گفتم: فدایت شوم آن هفت حق چیست؟ فرمود:

ای معلی من بر تو مهربانم میترسم آنها را ضایع و تباه سازی و حفظ نکنی و بدانی و عمل نمائی، گفتم: قوت و توانائی جز از جانب خدا نیست «امید است خدای تعالی توانائی و توفیق عمل با آنها را عطاء فرماید» فرمود: کمتر حق از آنها آنست که برای او دوست داری آنچه را که برای خود دوست میداری، و نپسندی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 252

برای او آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، و حق دومی آنست که از خشم او دوری گزینی «کاری نکنی که او را خشمناک سازی» و رضا و خوشنودی او را پیروی نمائی، و فرمان او را انجام دهی، و حق سوم آنست که او را بجان و مال و زبان دوست و پاری کنی، و حق چهارم آنست که تو دیدبان و راهنما و آینه او باشی، و حق پنجم آنست که تو سیر نباشی و او گرسنه و تو سیر آب و او تشنه، و تو جامه نپوشی و او برهنه باشد، و حق ششم آنست که برای تو خدمتگزار باشد و برای برادر «هم کیش» تو خدمتگزاری نباشد لازم است که خدمتگزارت را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراکش را پخته سازد و بسترش را بگستراند، و حق هفتم آنست که سوگندش را تصدیق نموده راست بدانی، و دعوت او را اجابت کنی، و بیمارش را دیدن نمائی، و بجزازهاش حاضر شوی، و چون دانستی او را حاجت و خواسته‌ای است

برای برآوردن آن بسوی او بشتابی و او را ناچار نسازی که خواسته اش را از تو درخواست نماید آنگاه بسوی او بشتابی، پس هر گاه آنها را بجا آوردی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خود پیوند نموده‌ای) و از عیب و نقص مؤمنی که برای من آشکار گشته و آن را نپوشانده‌ام (حضرت علی - علیه السلام - فرموده:

کسیکه درباره مؤمنی بگوید چیزی را که بدو چشمش دیده و بدو گوشش شنیده و آن از چیزهایی است که آن مؤمن را عیب میکند و جوانمردیش را ویران میسازد او از کسانی است که خدای عزّ و جلّ فرموده «س 24 ی 19»: **إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشْبَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** یعنی آنانکه دوست دارند در بین کسانی که ایمان آورده‌اند زشتی فاش گردد، در دنیا و آخرت برای آنها عذاب دردناک است) و از هر گناهی که برای من پیش آمده و از آن دوری نکرده‌ام - [2] بار خدایا از آنها (گناهان نامبرده) و مانند آنها از تو عذر میخواهم عذر خواستن از روی پشیمانی که برای مانند آنها که مرا پیش آید واعظ و پند دهنده (مانع و جلوگیری) باشد -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 253

[3] پس بر محمد و آل او درود فرست، و پشیمانیم را از لغزشهایی که بآن گرفتار شدم و قصدم را بر بجا نیاوردن گناهانیکه بمن رو میآورد توبه‌ای قرار ده که برای من موجب دوستی تو شود، ای دوستدار توبه‌کنندگان (اشاره بقول خدای تعالی «س 2 ی 222»: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** یعنی همانا خدا آنان را که «از گناهان» پیوسته توبه میکنند و آنان را که «از نجاست و پلیدی» پاک و پاکیزه‌اند دوست میدارد). -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 254

دعای سی و نهم از دعا‌های امام علیه السلام است در درخواست عفو و گذشت و رحمت و مهربانی (از خدای تعالی):

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و شهوت و خواهش مرا از هر حرام و منع شده‌ای (از جانب خود) بشکن (جدا ساز) و حرص و آزم را از هر گناهی دور گردان، و مرا از آزار رساندن بمر مرد و زن با ایمان و بمر مرد و زن مسلمان باز دار - [2] بار خدایا هر بنده‌ای که در باره من آنچه را بر او حرام کرده‌ای بجا آورده، و پرده آنچه را بر او منع نموده‌ای دریده، و حقّ مرا برده و مرده، یا زنده است و حقّ من نزد او بجا مانده باشد پس او را در ستمی که بمن کرده بیامرز، و در حقّی که از من برده در گذر، و از آنچه درباره من بجا آورده آگاه مساز (یا سرزنش مکن) و بر اثر آنچه (آزاری که) بمن خواسته روا داشته

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 255

رسوایش مکن، و عفو و گذشت از ایشان را که بکار بردم و صدقه و بخششی را که بر ایشان بخشیدم پاکیزه‌ترین بخششهای بخشندگان و بالاترین عطا‌های تقرّب جویان (بدرگاه خود) قرار ده-] [3 و مرا از عفو و گذشت از ایشان بعفوت، و از دعا و درخواستم (درباره آمرزش) برای آنان برحمت عوض (پاداش) عطا فرما تا هر يك از ما بوسیله احسان تو (در دنیا و آخرت) نیکبخت شود، و هر کدام از ما بسبب نعمت (پاداش بمن و آمرزش آنان، از بدبختی) رهائی یابد- [4] بار خدایا هر بنده‌ای از بندگانت که از من عقوبت و شکنجه‌ای یافته، یا از جانب من آزاری باو رسیده، یا از من یا بوسیله من ستمی باو رخ داده و حقّ او را از دست داده و دادخواهی از حقّش را از میان برده باشم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و او را از توانگری خود از من خوشنود ساز، و از جانب خویش حقّ او را بی‌کم و کاست عطا فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 256

[5] سپس مرا از چیزی (کیفری) که فرمان تو موجب آن میشود نگهدار، و از آنچه عدل تو بآن حکم میکند رهائی ده، زیرا توانائی من از تحمّل انتقام و کیفر تو بر نمی‌آید، و نیروی من با خشم تو برابری نتواند کرد، پس اگر تو مرا بحقّ جزا دهی (بکیفرسانی) هلاکم مینمائی، و اگر برحمت پوشانی تباهم میسازی (در حدیث است: کسی بوسیله عمل خود بهشت نمی‌رود، گفتند: یا رسول الله و نه تو؟ فرمود: و نه من جز آنکه خدا مرا برحمتش ببوشاند)-] [6] بار خدایا از تو درخواست میکنم که بمن ببخشی - ای خدای من - چیزی را که بخشیدن آن از تو چیزی نمی‌کاهد، و برداشتن باری (عفو از گناهان) را از تو میخواهم که برداشتن آن تو را گرانبار نمیگرداند (بر تو آسان است)-] [7] از تو درخواست میکنم که بمن ببخشی - ای خدای من - نفس مرا که آن را نیافریدی تا از بدی و زیانی بوسیله آن خود را بازداری، یا بسبب آن بسودی راه جوئی، ولی آن را آفریدی برای ثابت کردن (بندگان) قدرت و توانائیت (را) بر آفریدن مانند آن، و برای حجّت و دلیل آوردن بر آفریدن شبیه آن (غرض از آفرینش آنست که بندگان بقدرت و عظمت او پی برده او را پرستند تا رضا و خوشنودی و رحمت و مهربانیش را بدست آورده رستگار شوند، نه آنکه آفریننده خواسته سودی برد که آن نقص است و او از نقائص منزّه و پاک میباشد)-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 257

[8] و از تو میخواهم که گناهم را از من برگیری (بیامری) که زیر بار رفتن آن مرا سنگین بار کرده، و از تو یاری میطلبم بر آنچه (گناهانیکه) سنگینی (کیفر) آن مرا گرانبار (وامانده و بیچاره) نموده-] [9] پس بر محمد و آل او درود فرست، و

نفس مرا با اینکه بخود ستم کرده ببخش، و رحمت را برداشتن بار گرانم بگمار (برای آمرزش گناهانم مرا مشمول رحمت خودگردان) زیرا چه بسا رحمت تو بیدکاران رسیده و چه بسا عفو تو ستمکاران را فرا گرفته- [10] پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا پیشوای کسانی گردان که بگذشت خود آنها را از افتادن نگاههای خطا کاران پیا داشته (نگهداری کرده) ای، و بتوفیق خویش آنان را از مهلکه‌ها و گرفتاریها (کیفرها) ی گنهکاران رهایی داده (آمرزیده) ای، پس از گیر خشمت رها شده عفو گردیده و از بند عدلت آزاد شده احسانت گشته‌اند-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 258

[11] تو اگر چنین کنی (مرا پیشوای آنها گردانی)- ای خدای من- آن را درباره کسی بجا میآوری که شایستگی کیفر تو را (برای خود) انکار نمیکند، و نفس خود را از سزاوار بودن عقاب تو منزه و پاک نمیداند- [12] آن رفتار را بکسی میکنی- ای خدای من- که ترسش از تو از طمع و آزش در (رحمت) تو بیشتر است، و بکسی که نومیدیش از نجات (عذاب) از امیدواریش برای رهایی (از آن) استوارتر میباشد (و این گفتار) نه بجهت آنست که نومیدیش نومیدی از رحمت، یا طمعش از روی فریب خوردن (از رحمت تو) باشد بلکه برای آنست که نیکبهایش میان بدبهایش اندک (که بحساب نیاید) و دلیلهایش در همه دادخواهیها و گناهان او سست است- [13] و اما تو- ای خدای من- شایسته‌ای که صدیقین و بسیار راستگویان (پیغمبران) به (رحمت) تو مغرور نشده فریب نمیخورند (در قرآن کریم «س 7 ی 99» میفرماید: **فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ** یعنی از مکر و عذاب خدا ایمن نیستند مگر گروهیکه زیانکارانند) و گناهکاران از (عفو و گذشت) تو نومید نگردند (در قرآن شریف «س 12 ی 87»

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 259

میفرماید: **أَنَّهُ لَا يَأْمَنُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** یعنی جز کسانی که کافراند از رحمت خدا نومید نمیشوند) زیرا تو پروردگار بزرگی میباشی که کسی را از فضل و احسان خود باز نمیدارد، و همه حق خویش را از کسی نمیگیرد- [14] ذکر و یاد تو (تسبیح: سبحان الله، تحمید: الحمد لله، تهلل: لا اله الا الله و مانند آنها) برتر است از یادشدگان (بمحاسن و نیکوئیها) و نامهایت (اسماء الحسنی) پاک و پاکیزه است از اینکه حسب و نسب داران بآن نامیده شوند، و نعمت در همه آفریدگان پراکنده است، پس تو را است سپاس بر آن عطا و بخشش ای پروردگار جهانیان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 260

دعای چهلیم از دعاهای امام علیه السّلام است هنگامیکه خیر مرگ کسی باو میرسید، یا یاد مردن مینمود:

[1] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از آرزوی دراز باز دار (چون آرزوی دراز آخرت را از یاد میبرد و بر اثر آن انسان بدبخت میگردد، در نهج البلاغه است حضرت امیر المؤمنین - علیه السّلام - فرموده:

إيها الناس إنّ اخوف ما اخاف عليكم اثنان: اتّباع الهوى و طول الامل، فاما اتّباع الهوى فيصدّ عن الحقّ، و اما طول الامل فينسى الآخرة یعنی ای مردم ترسناکترین چیزیکه از ابتلای شما بآن میترسم دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس، دوم آرزوی بیشمار، اما پیروی از هوای نفس شخص را از راه حقّ باز میدارد، و آرزوی بیحساب آخرت را از یاد میبرد) و با کردار راست و درست (بطوریکه واجب است) آرزو را از ما دور گردان تا اینکه تمام کردن ساعتی را پس از ساعتی دور یافتن روزی را پس از روزی و پیوستگی نفسی را بنفسی و در پی آمدن گامی را در پی گامی آرزو نکنیم- [2] و ما را از فریب آرزو سلامت و بی‌گزند و از بدیهایش این فرما، و مرگ را در جلو ما بر پا دار (آنی آن را از یاد ما میر) و یاد کردن ما آن را روزی پس از روزی (یا روزهای) قرار مده (ما را توفیق ده تا همیشه بیاد آن باشیم، و روزی آن را از یاد ما بریم که مستلزم کوتاهی آرزو و کوشش در عبادت و بندگی و چشم پوشی از دنیا و کالای آن درد آوردن بآخرت است)- [3]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 261

[3] و از اعمال شایسته عملی برای ما قرار ده (توفیق بجا آوردن عمل شایسته‌ای بما عطا فرما) که با آن بازگشت بسوی (پاداش) تو را دیر شماریم (در انجام آن عمل بکوشیم) و بر زود رسیدن به (رحمت) تو حرص داشته باشیم تا مرگ برای ما جای انس و آرامش باشد که بآن انس بگیریم، و جای الفت و دوستی باشد که بسوی آن شوق داشته باشیم، و خویشاوند نزدیکی (مانند زن و فرزند) باشد که نزدیک شدن باو را دوست بداریم- [4] پس هرگاه آن را بر ما حاضر نمودی و بما واقع ساختی ما را بآن نیکبخت گردان در حالیکه زیارت و دیدار کننده (آمدنش از روی مهربانی) باشد، و ما را بآن انس ده در حالیکه از راه رسد، و ما را بمهمانی آن بدبخت مکن، و از دیدارش خوار و رسوا و سر بزیر مفرما، و آن را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از کلیدها (وسیله‌ای از وسیله‌ها) ی رحمت خویش گردان- [5] ما را بمیران هدایت شدگان (براه حقّ) که گمراهان نباشیم، فرمانبران (احکام و دستورها) که کراهت نداشته باشیم، توبه کنندگان که گناه نکنیم و اصرار و ایستادگی (بر آن) نوزیم، ای ضامن پاداش نیکوکاران (اشاره بقول خدای تعالی «س 9 ی 120»: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** یعنی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمیگرداند) و ای اصلاح کننده کردار تباهکاران (ای خواهان صلاح کردار تباهکاران باینکه فساد و تباهکاری را بصلاح و درستی تبدیل کنند، این جمله با قول خدای تعالی «س 10

ی 81: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» خدا کردار تباهاکاران را اصلاح نمیکند» منافات ندارد، زیرا مراد از آیه اینست که خدا کردار کسی را که میخوهد در دین فساد نماید تباہ میگرداند تا حق از باطل و نادرستی آشکار گردد. [-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 262

دعای چهل و یکم از دعاهای امام علیه السلام است در درخواست پرده پوشی

(از اعمال زشت تا در دنیا مردم و در آخرت فرشتگان و پیغمبران و همه خلق بر آنها آگاه نشوند) و حفظ و نگهداری (از گناهان و کیفر آنها): [1] بار خدا یا بر محمد و آل او درود فرست، و بسترهای گرامی داشتن خود را برای من بگستران، و مرا در آبخوره‌های رحمت و مهربانیت در آور، و در میان بهشتت فرود آور، و ببرگرداندن از (درگاه) خود مرنجانم، و بنومیدی از (رحمت) خویش نومیدم مگردان-] [2] و مرا بآنچه (گناهانیکه) بجا آورده‌ام در گرو مگیر (در برابر آنها پاداش خود را از من باز مدار) و بر رفتار (ناپسندیده) م مناقشه و خرده‌گیری مکن، و رازم را آشکار و پنهانیم را (که جز تو کسی بآن آگاه نیست) هویدا مفرما، و کردارم را (نیک یا بد) در میزان عدل مگذار (مسنج، زیرا بر اثر کمی حسنات و بسیاری سیئات هلاک خواهم شد.

ناگفته نماند: در آیات و روایات سخن از وزن و سنجش و میزان و ترازو برای اعمال خلائق در روز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 263

قیامت بسیار است، و بین علمای اسلام اختلاف است که آیا آن وزن و سنجیدن کنایه از تعدیل و برابر نمودن بین اعمال و جزای بر آنها است چنانکه شیخ مفید- علیه الرحمة- فرموده، یا سنجیدن نفس اعمال است در ترازویی که مناسب آن عالم میباشد چنانکه شیخ بهائی- رحمه الله- فرموده) و حال و چگونگی مرا در پیش چشم اشراف و بزرگان و رؤساء و پیشوایان مردم فاش مگردان-] [3] از ایشان (اشراف و بزرگان در روز رستاخیز) پنهان دار آنچه (گفتار و کردارم را در دنیا) که انتشار آن بر من ننگ است، و آنچه که نزد تو مرا رسوا مینماید از آنان پپوشان-] [4] برضا و خوشنودی خود درجه و پایه (مقام و منزلت) مرا بلند کن، و بآمرزش خود گرامی داشتتم را کامل نما، و مرا در رشته اصحاب یمن و یاران دست راست (آنانکه دارای مقام ارجمند هستند) در آور، و در راههای ایمن شدگان (از آفات دنیا و عقوبات آخرت) ببر، و در گروه رستگاران قرار ده، و مجلسهای شایستگان (پرهیزکاران) را بوسیله (رفت و آمد و معاشرت و آمیزش) من آباد گردان، دعایم را روا فرما ای پروردگار جهانیان. [-]

دعای چهل و دوم از دعاهاى امام عليه السلام است هنگام ختم (پس از خواندن همه) قرآن

(دعاء هنگام خواندن قرآن و ختم آن مستحب است و از ائمه معصومین - عليهم السلام - در این باره روایاتی نقل شده و مشهورترین دعاها هنگام ختم قرآن همین دعاء است): [1] بار خدایا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) کتاب خود یاری نمودی (توفیق دادی) همان کتابی که آن را نور و روشنائی فرستادی (که بوسیله آن گمراهی و رستگاری و حلال و حرام آشکار گردیده، اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 4 ی 174»: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا یعنی و بسوی شما نوری آشکار و تابان «قرآن» فرستادم) و بر هر کتابیکه (پیغمبران گذشته) نازل کردی گواه گردانیدی (تا بدرستی آن گواهی دهد، اشاره بقول خدای تعالی «س 5 ی 48»: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ یعنی ما بر تو کتاب «قرآن شریف» را بحق و راستی فرستادیم که کتابهایی را که در برابر آنست تصدیق نموده و بر «راستی و درستی» آنها گواه است) و بر هر حدیث و سخنی که فرموده‌ای برتری داده‌ای (چون در آن اخبار اتمهای گذشته و اخبار آینده

و آنچه را که بندگان تا روز قیامت بآن نیازمندند بپاکیزه‌ترین لفظ در نیکوترین نظم و ترتیب بیان شده است، اشاره بقول خدای تعالی «س 39 ی 23»: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا یعنی خدا نیکوترین حدیث و سخن را فرستاد که آن کتابی است که «آیاتش در کمال فصاحت و اعجاز» شبیه و مانند یکدیگر است»- [2] و آن را فرقان و جداکننده (بین حق و باطل) گردانیده‌ای که بوسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده‌ای، و قرآن و خواننده شده‌ای که بآن راههای احکامات را هویدا ساخته‌ای، و کتاب و نوشته شده‌ای که آن را برای بندگان تفصیل و شرح داده‌ای (: بعضی در واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات، و برخی در عقوبات، اخلاق، آداب و مواعظ، و پاره‌ای در اخبار گذشته و آینده و در باره بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان و مانند آن) و وحی که آن را بر پیغمبرت محمد - رحمتها و درودهای تو بر او و بر آل او باد - فرو فرستاده‌ای- [3] و آن را نور روشنائی گردانیدی که ما پیروی از آن از تاریکیهای گمراهی (شرك، كفر، شك و نفاق) و نادانی (معاصی و شبهات) راه مییابیم، و شفاء و بهبودی (بیماریها مانند نادانی بحق و نگرودن بخدا و رسول و دورویی) برای کسیکه فهمیدن آن را از روی تصدیق و باور نمودن (نه از روی تکذیب و انکار) خواسته، و برای شنیدنش خاموش گشته، و ترازوی عدل که زیانه‌اش (آنچه میان شاهین ترازو است) از حق و درستی بر نمیگردد،

و نور هدايت و راهنمائی که حجت و دليل آن از گواهان (برای خدا بتوحيد و يگانگی او و برای انبياء بتصديق آنها) خاموش نمیشود (زیرا قرآن بزرگترین برهان و دليل ایشان است بر آن) و نشانه نجات و رهائی (از بدبختیها) که هر کس قصد طریقه و روش آن کند گمراه نمیگردد، و بمر که خود را بدستاويز عصمت و نگهداری آن بياويزد مهالك و تباهیها (بدبختیها و گرفتاریهای دنیا و آخرت) دست نیابد- [4] بار خدایا چون ما را بر خواندن قرآن كمك عطا کردی، و سختی (فصیح نبودن) زیانهای ما را بنیکوئی عبارت و بیان آن آسان گردانیدی، پس ما را از کسانی قرار ده که آن را چنانکه شایسته حفظ و نگهداری آنست نگاه میدارند (بدستورهای آن عمل میکنند) و تو را اطاعت مینمایند باعتقاد و باور داشتن تسلیم و گردن نهادن در برابر آیات محکمه آن (آیاتیکه معنی آن بی احتمال آشکار است) و باعتراف بمتشابه (آیاتیکه معنی آن آشکار نیست) و دلیلهای روشن آن پناه میبرند (ایمان میآورند)- [5] بار خدایا تو قرآن را بر پیغمبرت محمد- خدا بر او و آل او درود فرست- بطور اجمال (بی تفصیل و شرح) فرستادی، و دانش بشگفتیها (رازها) ی آن را بطور کامل بآنحضرت الهام نمودی، و علم و دانش به آن را با تفسیر و توضیح بما (آل محمد علیهم السلام) میراث دادی (انتقال نمودی) و ما را بر کسی (همه امت) که بعلم آن نادان است برتری بخشیدی، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطلاع باسرار و عجائب و اصطلاح و عمل بمقتضای) آن توانائی دادی تا بر کسیکه طاقت زیر بار رفتن آن را نداشت (نمیتوانست معنی آن را دریابد) شرافت و بزرگی دهی (سید جلیل علی ابن طاووس- رحمه الله-

فرموده: شایسته است فرمایش امام علیه السلام: و ورثتنا علمه و فضلنا و مانند آن بالفاظی که مناسب حال خواننده دعاء است عوض شود، مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه پس از نقل کلام سید فرموده: شایسته تر عوض کردن ضمیر است و بس، پس گفته میشود: و ورثت اوصیاءه علمه مفسرا، و فضلتهم علی من جهل علمه، و قوتهم علیه لترفعهم (فوق)- [6] بار خدایا همچنانکه دلهای ما را نگاهدارندگان قرآن قرار دادی، و برحمت خود بزرگی و برتری آن را بما شناساندی، پس بر محمد که بآن خطبه خواند و (مردم را) پند داد، و بر آل او گنجینه داران (نگهداران) آن درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصدیق و باور نمودن آن شك و دو دلی بما روی نیاورد، و لغزشی ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد- [7] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بریسمان (یا عهد و پیمان) قرآن چنگ میزنند، و از چیزهائیکه مانند یکدیگرند و بهم اشتباه میشوند

(که حقّ در آنها از باطل شناخته نگردد) پناهگاه محکم و استوارش پناه میبرند، و در سایه بال (حمایت و نگهداری) آن آرام گیرند، و بروشنی بامدادش راه مییابند، چنانکه بروشنی صبح چیزهای پوشیده بتاریکی شب آشکار میشود همچنین از راهنمایی قرآن بحقائق پنهان شده

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 268

در تاریکی جهل و نادانی دست مییابند) و بدرخشیدن روشنایی آن اقتدا میکنند (از احکام و دستورهای آن پیروی مینمایند) و از چراغ آن چراغ میافروزند (بوسیله آن بحقائق و علوم پی میبرند) و هدایت و رستگاری را در غیر آن (بگمان اینکه حقّ و درست آنست) نمیطلبند (زیرا طلب هدایت در غیر قرآن کفر و گمراهی است، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده: کسیکه هدایت را در غیر قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند)- [8] بار خدایا و همچنانکه بوسیله قرآن (که بزرگترین معجزات است) محمد (صلی الله علیه و آله) را برای دلالت و راهنمایی بر (شناسائی و بی‌همتائی) خویش نشانه برپا داشتی، و بآل او (اوصیاء آن حضرت) راههای رضا و خوشنودی بسوی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما دستاویز رسیدن بگرامیتین منزلهای ارجمند قرار ده، و نردبانیکه برای رسیدن بجایگاه سلامت و بی‌گزند (بهشت) بر آن بالا رویم، و سببی که بآن رهائی (از عذاب و کیفر) در عرصه و فراخی قیامت را پاداش یابیم، و وسیله‌ای که بآن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) در آئیم- [9] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 269

و بوسیله قرآن بار سنگین گناهان را از ما بیانداز، و خوهای نیکوی نیکوکاران را بما ببخش، و ما را پیرو نشانه‌ها (راهها) ی کسانی بگردان که در ساعات شب و بامداد و شام قرآن را برای تو پیا داشتند (در خواندن و عمل بآن کوشش مینمودند) تا بسبب پاک کردن (رفتار طبق اوامر و نواهی و سائر دستورهای) آن ما را از هر چرکی (گناهان) پاک نمائی (بیامرزی) و پیرو نشانه‌های کسانی گردانی که بروشنائی (راهنمائی) قرآن روشنی (راه رستگاری) جستند، و آرزو (ی طول عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از کار (بندگی) باز نداشته که بفریها (جوړو و جورها) ی فرییش آنان را فرا گرفته تباہ (بدبخت) گرداند- [10] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما در تاریکیهای شب (که در آن وحشت و ترس پیش آید) مونس و آشنا، و از تباہکاریهای شیطان (برانگیختن او انسان را بر آنچه سزاوار نیست) و از در دل گذراندن اندیشه‌های بد حافظ و نگاهدارنده، و برای گامهای ما از بردنشان ما را بسوی گناهان، باز دارنده، و

برای زیانها مان از فرو رفتن در باطل و نادرستی (دروغ، بیهوده و بیجا سخن گفتن) بی آنکه از مرض و بیماری باشد گنگ کننده، و برای اندامان از بجا آوردن گناهان منع کننده، و برای تأمل و اندیشه در عبرت و پند گرفتن (از گرفتاران باعمل و کردار خویش) که غفلت و فراموشی ما آن را درهم پیچیده گشاینده گردان تا فهم و دانستن شگفتیها (علوم و مواظ و حکم) و مثلها و داستانهای منع کننده (از گناهان) آن را، که کوههای استوار با سختی آنها از زیر بار

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 270

رفتن آن ناتوانند، بدلهای ما برسانی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 59 ی 21»: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی اگر این قرآن را بر کوهی میفرستادیم میدیدی که کوه «با بزرگی و سختی» از ترس خدا فروتن و شکافته و از هم ریخته میگشت، و این مثلها را برای مردم میزنیم امیدوار باش که ایشان تفکر و اندیشه نمایند «در این بیان تویخ و سرزنش است بر سختدلی انسان و فروتنی نکردن او هنگام خواندن قرآن و اندیشه نکردنش برای آنچه در آنست»- [11] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون ما را ثابت و پا برجا گردان، و در دل گذراندن اندیشه‌های بد را از سلامتی درونهای ما باز دار، و چرکی دلهامان (غفلت، نادانی، سختی و مانند آنها) و علاقه‌ها و وابستگی گناهانمان را بشوی (از میان ببر) و کارهای پراکنده شده ما را فراهم آور، و در جای صف بستن و بیک رشته در آمدن در پیشگاهت (روز رستاخیز) تشنگی ما را در جاهای بسیار گرم سیراب نما، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده شدنمان ما را بجامه‌های امان و زهار (از آتش دوزخ) بیوشان- [12] بار خدایا بر محمد و آل او

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 271

درود فرست، و بوسیله قرآن فقر و بی‌چیزی ما را بنداشتن احتیاج و نیازمندی اصلاح فرما، و گشایش زندگانی و بسیاری فراخی روزیها را بسوی ما روان گردان، و ما را از خواهی نکوهیده و اخلاق پست دور نما، و از درّه گود کفر و چیزهائی که نفاق و دو روئی را پیش آورد نگاهدار، تا در روز رستاخیز قرآن ما را بسوی خوشنودی و بهشت تو کشاننده، و در دنیا از خشم (دوری رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو باز دارنده، و برای آنچه در حکم تو است بحلال دانستن حلال آن و حرام شمردن حرام آن گواهی دهنده باشد- [13] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن هنگام (رسیدن) مرگ اندوه جان‌کندن و سختی ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان‌کندن (یا پی در پی بودن غرغره‌ها و بشمار افتادن نفسهای در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه که جانها بچنبرهای گردن رسد

(گفته‌اند: از لطف و توفیق خداوند متعال است بندگان که فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده از انگشت‌های پا شروع نماید آنگاه تدریجاً و کم‌کم بی‌آید یا بسینه و گلو رسد برای اینکه بنده در این مدت بتواند از روی دل بخدا رو آورد و وصیت و توبه نماید پیش از آنکه عالم دیگر را بچشم ببیند و روحش از بدن بیرون شود که از این راه امید به نیکوئی پایان کار او می‌باشد) و گفته شود کیست افسونگر؟ (پاران و خویشان محتضر و مرگ رسیده گویند: کیست دعا خواند که این بیمار بهبودی یابد؟ یا کیست

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 272

که بتواند این انسان را که نزدیک مردن است بافسون بهبودی دهد؟ کسی نیست و نمیتواند! یا برخی از فرشتگان گویند: کدام يك از شما فرشتگان روح این محتضر را بالا می‌برید، فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟ این جمله از دعا اقتباس از قول خدایتعالی است «س 75 ی 26»: **كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَةَ «س 27» وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ** یعنی چنین نیست «که دنیا خواهان دل بر دنیا توانند نهاد و از آخرت غفلت نمایند» چون جانشان بچنبر گردن رسد و گفته شود: کیست افسونگر «بدعاء یا طیب و بهبودی دهنده بدواء») و فرشته مرگ برای گرفتن آن جانها از پرده‌های پنهانها (ی از عقل و علم بشر) آشکار گردد، و آنها را بتیره‌های ترس فراق و جدائی (از دنیا) از کمان مرگها بزنند، و برای آن جانها جامی را که زهر آلوده است چشیدن از آن از زهر مرگ آمیخته سازد، و کوچ کردن و روان شدن ما (از دنیا) بسوی آخرت نزدیک شود، و اعمال و کردارها (مانند) گردن بنده‌های در گردنها گردد (اشاره بقول خدایتعالی «س 17 ی 13»: **وَكُلُّ انْسَانٍ اِلَیَّ رَاجِعٌ** **طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ** یعنی و عمل هر انسانی را «هر که باشد» در گردن او واجب و لازم گردانیدیم «عملش با او است و مانند گردن بند هرگز از او جدا نمیشود») و تا وعده‌گاه روز بمرسیدن (روز قیامت که جانها با بدنها، یا اهل آسمان با اهل زمین، یا ستمگر با ستمکشیده یا غیر آنها که خدا میداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد-] [14 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فرود آمدن بخانه کهنه (از هم ریخته: قبر) و بسیار ماندن در میان طبقه‌های خاک را برای ما مبارک و نیکو ساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائی از دنیا برای ما (تا رسیدن ببهشت) بهترین منزلهای قرار ده (رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده: قبر نخست منزل از منزلهای آخرت است اگر کسی از آن نجات و رهائی یافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگر نجات نیافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگی لحدهامان (شکافتگیهای قبر) را بوسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان، و ما را در میان گروه بسیاری که در قیامت حاضر میشوند بگناهیهای تباه سازنده‌مان رسوا مکن-]

[15] و بوسیله قرآن در جای صف بستن و بیک رشته در آمدن در برابر تو بر خواری مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزیدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهای ما را ثابت و پا برجای بدار (اخبار بسیار از ائمه معصومین - علیهم السلام - رسیده: روز قیامت پلی بر روی دوزخ کشیده میشود که اول آن موقف و جای ایستادن برای حساب و واری است و آخر آن بر در بهشت است، هر که خدا را اطاعت کرده از آن میگذرد و بهشت میبرد و هر که او را معصیت نموده از دو سمت آن بآتش میافتد، و در وصف آن رسیده:

که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن میگذرد، و در بعضی اخبار رسیده:

صراط و پل دوزخ میلرزد و اهلش را میلرزاند بطوریکه مفاصل و پیوندهای اندام ایشان بهم زده میشود، و مردم مانند مورچه‌های ریز در آتش میافتند، و جز کسی را که خدا رحم میکند از آن رهائی نمیابند) و پیش از برانگیختن (زنده شدن در قیامت) تاریکی قبرهای ما را روشن فرما، و ما را روز رستاخیز از هر اندوهی و از ترسهای سخت روز قیامت (که مصیبت و سختی آن بالاترین مصائب و سختیها است) نجات ده- [16] و روهای ما را سفید (شادمانان) گردان روزیکه روهای ستمگران سیاه میشود (افسرده میگردند) در روز افسوس و پشیمانی (گمراهان، اشاره بقول خدای تعالی «س 19 ی 39»: *وَ أَنْذَرْنَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَىٰ* یعنی ایشان را از روز پشیمانی «روز قیامت» بترسان) و برای ما در دلهای اهل ایمان محبت و دوستی قرار ده (اشاره بقول خدای تعالی «س 19 ی 96»: *أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا* یعنی همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای

شایسته انجام دادند بزودی خداوند بخشاینده برای ایشان «در دلهای مؤمنین» محبت و دوستی قرار میدهد «چنانکه در دلهای دشمنانشان رعب و ترس میافکند») و زندگی را بر ما سخت و دشوار مگردان- [17] بار خدایا بر محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانکه پیام تو را رسانید، و فرمانت را بصدای بلند و آشکارا بیان کرد (اشاره بقول خدای تعالی «س 15 ی 94»: *فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ* یعنی پس بصدای بلند و آشکارا آنچه را که بآن مأموری برسان و از کفار رو بگردان) و بندگان را پند داد (که براه حق در آیند)- [18] بار خدایا پیغمبر ما را- دروهای تو بر او و بر آل او باد- روز رستاخیز از جهت مرتبه و مقام نزدیکترین پیغمبران بخود، و از جهت شفاعت و میانجیگری (از گناهکاران امت) برترین ایشان، و از جهت قدر و منزلت بزرگترین آنها، و از جهت جاه

و جلال آبرومندترین آنان نزد خود قرار ده-] [19 بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و بناء و ساختمان او را بلند کن (دین مقدّسش را بر همه ادیان برتری ده) و دلیل او (قرآن کریم) را بزرگ گردان (بر همه آشکار ساز) و ترازوی (حسنات) او را سنگین نما، و شفاعتش را (در باره گنهکاران) بپذیر، و منزلتش را (نزد خود) نزدیک، و رو سفیدش (شادمانش) فرما، و نورش را کامل (و دینش را در همه جای جهان منتشر) ساز، و درجه و مرتبه‌اش را بالا بر-] [20 و ما را بر طریقه و روش او زنده بدار، و بر دین او بمیران، و در

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 275

راه آشکارش سیر ده، و براه و طریقه‌اش ببر، و از فرمانبران او قرار ده، و در گروه او گرد آور، و بحوض او (نهری که خدای تعالی در بهشت بآنحضرت عطا فرموده و برگزیدگان امت روز قیامت در آن وارد میشوند) وارد ساز، و از جام آن حوض سیراب گردان-] [21 و درود فرست- بار خدایا- بر محمد و آل او درودی که بوسیله آن او را بهترین نیکی و بخشش و بزرگواریت که امیدوار است برسانی، زیرا تو دارای رحمت گشاده و بخشش بزرگی (که فنا و نیستی و کم شدن در آن راه ندارد)-] [22 بار خدایا او را در برابر اینکه پیغامهای تو را رسانید، و آیات (قرآن مجید، یا نشانه‌های پروردگاری و یگانگی) تو را اداء نمود (مردم را بآن راهنمایی کرد) و بندگانت را پند و اندرز داد، و در راه تو (بدست و زبان) کوشش و کار زار کرد پاداش ده، بهترین پاداشی که بیکی از فرشتگانیکه از خواصّ و نزدیکان درگاه تو هستند، و پیغمبران فرستاده شده برگزیده خود داده‌ای، و درود و مهربانی و نیکیهای بسیار خدا بر او و بر آل او که (از چرکی جهل و نادانی) پاکیزه و (بعلم و ایمان آراسته و از پلیدی میلاد و آلودگی معاصی و فساد) پاک‌اند.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 276

دعای چهل و سوم از دعاهای امام علیه السلام است هنگامی که بهلال و ماه نو نگاه میکرد

(گفته‌اند: هلال غره و اول قمر یا تا دو یا سه یا هفت شب و شب بیست و ششم و بیست و هفتم را گویند و در سائر شبها قمر نامیده میشود، و وقت خواندن دعا هنگامی است که آن را هلال مینامند، و سزاوارتر آنست که خواندن دعاء از شب اول بتأخیر نیفتد چون اهل لغت و اصطلاح بر آن اتفاق دارند، و اگر خوانده نشد از شب دوم نگذرد، زیرا بیشتر اهل لغت تا شب دوم را هلال میدانند، و اگر در شب دوم هم خوانده نشد از شب سوم تأخیر نشود، چون بسیاری از اهل لغت شب سوم را آخر شبهای هلال دانسته‌اند، و اطلاق هلال بر ماه تا شب هفتم از قبیل اطلاق آن بشب بیست و ششم و بیست و هفتم است که اطلاق حقیقی نیست، و اینکه آن را هلال نامیده‌اند برای آنست که

هنگام دیدن آن مردم صداها بلند مینمایند و هلال از اهلال گرفته شده و آن بمعنی بلند نمودن صدا است، و اینکه پس از هلال را قمر مینامند برای سفیدی آنست، و اقمر بمعنی ایض و سفید است، و اینکه در شب چهاردهم آن را بدر میگویند از جهت آنست که گوئیا برای پنهان شدن خورشید و طلوع و ظاهر شدن خود مبادرت و شتاب مینماید، و در صدد بر آمدن برای دیدن هلال در شب سی‌ام ماه شعبان و شب سی‌ام ماه رمضان مستحبّ عینی «بر همه مستحبّ» و واجب کفائی است «چند نفر که دیدند از دیگران کفایت میکند» و خواندن دعا هنگام دیدن هلال باجماع علماء مستحبّ است، و دعاهائیکه هنگام دیدن هلال

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 277

خوانده میشود بسیار است، و بعضی از آنها برای دیدن هلال هر ماهی است، و برخی اختصاص بدیدن هلال ماه رمضان دارد، و از جمله دعاهائیکه هنگام دیدن هلال هر ماهی خوانده میشود دعائی است که امیر المؤمنین - علیه السلام - فرموده: هر گاه هلال را دیدی بجای خود باش و بگو: اللَّهُمَّ اِنِّى اسالك خیر هذا الشَّهر و فتحه و نوره و نصرته و برکت و طهوره و رزقه، و اسالك خیر ما فيه و خیر ما بعده، و اعوذ بك من شرِّ ما فيه و شرِّ ما بعده، اللَّهُمَّ ادخله علينا بالامن و الايمان و السلامة و الاسلام و البركة و التوفيق لما تحبّ و ترضى یعنی بار خدایا من از تو نیکوئی این ماه و فیروزی و روشنائی و یاری و برکت و فزونی و پاکی و روزی آن را درخواست مینمایم، و از تو نیکوئی آنچه در آنست و آنچه پس از آنست را میطلبم، و از بدی آنچه در آن است و بدی آنچه پس از آن است بتو پناه میبرم، بار خدایا آن را بایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام و برکت و فزونی و جوری اسباب کار برای آنچه تو دوست میداری و خوشنود میشوی بر ما وارد ساز. و از جمله دعاهائیکه هنگام دیدن ماه رمضان خوانده میشود دعائی است که امام جعفر صادق - علیه السلام - فرموده: هر گاه هلال ماه رمضان را دیدی بآن اشاره مکن و رو بقبله دو دستت بسوی خدای عزّ و جلّ بلند نما و بهلال خطاب کرده بگو: رَبِّى و رَبِّكَ اللهُ رَبِّ العالمین، اللَّهُمَّ اهله علينا بالامن و الايمان و السلامة و الاسلام و المسارعة إلى ما تحبّ و ترضى، اللَّهُمَّ بارك لنا في شهرنا هذا، و ارزقنا عونه و خيره، و اصرف عنا ضرّه و شرّه و بلاءه و فتنته یعنی پروردگار من و پروردگار تو خدا است که پروردگار جهانیان است، بار خدایا آن را بایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام و شتاب نمودن بسوی آنچه دوست میداری و راضی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 278

میشوی بر ما آشکار ساز، بار خدایا در این ماه ما برای ما برکت و نیکی قرار ده، و یاری و نیکوئی آن را روزی ما فرما، و زیان و بدی و گرفتاری و عذاب و سختی در آن را از ما دور نما. و بین خطاب و رو بقبله بودن در شهرهائیکه قبله

آنها سمت مشرق است منافات ندارد، زیرا خطاب همان سخن گفتن با دیگری است اگر چه روبرو نباشند، چون گاهی میشود انسان خطاب میکند و سخن میگوید با کسیکه در پشت سر او است، و ممکن است بگوئیم در چنین شهرها جمله‌هایی که خطاب بهلال را در بر دارد و بهلال بخوانند و جمله‌های دیگر را رو بقبله، و مقصود از خطاب و سخن گفتن بهلال خطاب بالفاظی است که بآن ربط دارد مانند رَبِّي وَ رَبِّكَ اللَّهُ در دعای بالا و مانند بیشتر الفاظ همین دعا که اکنون بیاری خدای تعالی بترجمه و شرح آن شروع مینمائیم): [- [1] ای آفریده شده فرمانبردار، ای همیشه در رفتار شتاب کننده (چون ماه در بیست و هشت شبانه روز بدور فلک می‌گردد و سائر کواکب که تندترین آنها زهره و عطارد و خورشید است نزدیک بیک سال می‌گردند) ای آمد و شد کننده در منزها و جاهائی که (برای آن بمقدار مخصوص و راه مخصوص که حکمت اقتضاء میکند) قرار داده شده (اشاره بقول خدای تعالی «س 36 ی 39»: وَ الْقَمَرَ قَدْرَ نَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ یعنی و گردش ماه را در منزلهائی قرار دادیم تا اینکه مانند شاخه خرماى خشك شده كج گشته دیرینه «زرد و لاغر، بمنزل اول» باز گردد) ای تصرف کننده در فلک و چرخى که جای تدبیر و نظم (امور) است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 279

[2] ایمان آوردم بکسی (خدائی) که بوسیله تو تاریکیها را روشن کرد، و بسبب تو مشکلات امور را آشکار ساخت، و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های پادشاهی (استیلاء و غلبه) خود و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و توانائیش (بر همه چیز) قرار داد، و تو را خدمتگزار و فرمانبردار کرد با فزونی (نور و روشنائی مانند شب چهاردهم ماه) و بکاستن (آن مانند شب یکم ماه) و بطلوع و هویدا شدن (در بالای افق) و بغروب و پنهان گشتن (در زیر کرانه آسمان) و بروشن گردیدن (از خورشید، یا روشن نمودن) و تیرگی (بر اثر حائل شدن زمین میان ماه و خورشید، یا تیره ساختن که آن بر اثر حائل شدن جرم ماه است میان ما و جرم خورشید، ولی درستتر آنست که گفته شود: و بروشن شدن و تیرگی) در همه آن حالات و چگونگیها تو او را فرمانبردار و بسوی اراده و خواسته‌اش شتاب کننده‌ای-] [3] منزه و پاک (از نقائص) است او (شگفتا) چه شگفت است آنچه (بر حسب اراده‌اش) در آفرینش تو مقدر نموده! و چه دقیق و باریک است آنچه در باره تو انجام داده! ترا کلید ماهی نو برای کاری نو (که چگونگی آن برای ما هویدا نیست) قرار داده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 280

[4] از خدائی که پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و تقدیر کننده من و تقدیر کننده تو و صورت بخشنده من و صورت بخشنده تو است درخواست مینمایم که بر محمد و آل او رحمت و درود فرستد، و تو را ماه برکت و

نیکی گرداند که روزها آن برکت را از میان نبرد (بلکه هر روزی بر اثر بجا آوردن کارهای شایسته از روز دیگر نیکوتر باشد) و ماه با طهارت و پاکی که گناهان، آن را چرکین نسازد (چنان ماهی که از اعضاء و اندام کارهای ناشایسته سر نزند) - [5] ماه یعنی از آفت‌ها و تباهیها و سلامتی و بی‌گزندی از بدیها (کبر، حسد، حرص، غرور، حب مال و مانند آنها): ماه سعادت و نیکبختی که نحوست و بد اختی در آن راه نیابد، و ماه برکت که سختی در زندگی با آن نباشد، و ماه آسانی که دشواری با آن مزوج و درهم نشود، و ماه خیر و نیکی که بدی با آن آمیخته نگردد، ماه یعنی (از شیطان و هوای نفس) و ایمان (گرویدن بخدا و رسول و اوصیاء آن حضرت - علیهم السّلام-) و نعمت و احسان و سلامتی و اسلام (فرمانبری از آنچه دستور داده‌اند) - [

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 281

[6] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از خوشنودترین کسانی که هلال بر آنها طلوع نموده قرار ده، و از پاکیزه‌ترین کسانی (از اوصاف نکوهیده) که بسوی آن نگاه کرده‌اند، و از نیکبختترین کسانی که تو را در آن ماه پرستش میکنند، و ما را در آن برای توبه و بازگشت (از گفتار و کردار ناشایسته) توفیق ده، و از گناه حفظ فرما، و از بجا آوردن معصیت و نافرمانیت نگاهدار - [7] و سپاسگزاری از نعمت و بخشش خود را در آن در دل ما انداز، و پوشش‌های عافیت (آنچه که مانع و جلوگیری از زیان و بدی است) را بما بپوشان، و بوسیله کامل کردن طاعت و فرمانبریت در آن، نعمت (خود) را بر ما کامل ساز (بیش از پیش گردان) زیرا تو بسیار نعمت دهنده و ستوده شده‌ای و خدا درود فرستد بر محمد و آل او که (از هر گناهی) پاکیزه و (از اوصاف ناپسندیده) پاک هستند. - [

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 282

دعای چهل و چهارم از دعاهای امام علیه السّلام است هنگامی که (شب اول یا روز اول) ماه رمضان میرسید

(از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - رسیده: رمضان نامیده شده برای آنکه «یرمض الذّنوب» گناهان را میسوزاند «می‌آمرزد» سعید ابن سالم گفته: نزد حضرت باقر - علیه السّلام - بودیم و از رمضان سخن می‌گفتیم، حضرت فرمود: نگوئید این رمضان، و نگوئید رمضان رفت و رمضان آمد، زیرا رمضان نامی از نامهای خدای تعالی است نمی‌آید و نمی‌رود، آنکه می‌آید و می‌رود زایل و نیست شونده است، بلکه بگوئید شهر رمضان «ماه رمضان» و علماء - رحمهم الله - نمی در اینجا را حمل بر کراهت نموده‌اند، و بیان شدن لفظ رمضان در بعض احادیث بدون شهر زبانی باین گفتار نمی‌رساند، زیرا ممکن است مقصود از آن بیان مباح و جائز بودن آن بوده و این با کراهت منافات ندارد): [1] سپاس خدایی را سزا است

که ما را برای سپاسگزاری خود راهنمایی نمود (توفیق داد) و از اهل سپاس (کسانیکه بسیاسگزاری شناخته شده‌اند) قرار داد (یا و از اهل و دوستان خویش گردانید) تا برای احسان و نیکیش از سپاسگزاران باشیم، و ما را بر آن سپاسگزاری پاداش نیکوکاران دهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 283

[2] و سپاس خدائی را سزا است که (راهنمایی به) دین خود (آنچه که بآن عبادت و پرستش میشود) را بما عطا نمود، و ما را (نه اتمهای گذشته را) بملّت خویش (اسلام) اختصاص داد، و در راههای احسان و نیکیش در آورد تا بوسیله نعمتش در آن راهها رفته بسوی رضا و خوشنودیش دست یابیم، سپاسی که آن را از ما بپذیرد، و بوسیله آن از ما خوشنود گردد (رحمتش را بر ما ارزانی دهد)-] [3] و سپاس خدائی را سزا است که ماه خود ماه رمضان (مستفاد از این جمله آنست که رمضان یکی از نامهای خدای تعالی است) ماه صیام و روزه (امساك و خودداری از خوردن و آشامیدن در اوقات معلومه) و ماه اسلام (ماه طاعت و فرمانبری از جهت بسیاری طاعت و بندگی، یا ماه دین اسلام برای اینکه واجب شدن روزه آن از مختصات این امت است، چنانکه حفص ابن غیاث نخعی گفته:

شنیدم حضرت صادق - علیه السلام - میفرمود: خداوند روزه ماه رمضان را بر هیچیک از اتمهای پیش از ما واجب نکرده است، پس بآن حضرت گفتم: معنی قول خدای تعالی «س 2 ی 183»: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» «ای اهل ایمان روزه بر شما واجب شد چنانکه بر آنانکه پیش از شما بودند واجب گردید» چیست؟ فرمود: خداوند روزه ماه رمضان را بر پیغمبران واجب گردانید نه بر اتمها، پس این امترا بماه رمضان «بر اتمهای گذشته» برتری داد، و وجوب روزه آن را بر رسول خدا و بر امت آن حضرت قرار داد) و ماه پاکیزگی، و ماه تصفیه و پاک کردن

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 284

(از گناهان، یا ماه تخلیص و رهائی از آنها) و ماه قیام و ایستادن (برای نماز در شبها) را یکی از آن راههای احسان قرار داد (و اینکه ماه رمضان را ماه قیام گفتند برای آنست که نماز مستحیی در شبهای آن بسیار خوانده میشود، و مشهور در روایات علاوه از نمازهای مستحیی که در هر شب باید خواند چنانکه بسیاری از علماء فرموده‌اند: خواندن هزار رکعت نماز در شبهای آن مستحب است، و کیفیت آن آنست که هر شبی تا بیست شب بیست رکعت: هشت رکعت پس از نماز مغرب و دوازده رکعت پس از نماز عشاء و در شب نوزدهم بغیر از بیست رکعت صد رکعت دیگر خوانده شود، و در ده

شب پس از بیست شب هر شیء سی رکعت: هشت رکعت پس از نماز مغرب و بیست و دو رکعت پس از نماز عشاء و در هر شب از بیست و یکم و بیست و سوم بغیر از سی رکعت صد رکعت دیگر که مجموع آنها هزار رکعت است، و اگر ماه رمضان از سی روز کمتر باشد نماز شب سیام ساقط است و بجای آن خواندن درست نیست) آنچه ماهی که قرآن در آن فرو فرستاده شد (خدای تعالی آن را در شب قدر با آسمان دنیا فرستاد و از آنجا در مدت بیست و سه سال بتدریج بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نازل گردانید) در حالیکه برای مردم راهنما (ی از گمراهی) و نشانه‌های آشکار رهبری (حلال و حرام) و جداکننده میان حق و باطل است (جمله الّذی انزل فیهِ القرآنُ هدیّ للنّاسِ و بَیِّناتٍ مِنَ الهُدی و القرآنِ از قرآن شریف «س 2 ی 185» اقتباس شده) - [4] پس برتری آن را بر ماههای دیگر بسبب حرمتها و گرمی داشتنهای بسیار و فضائل و برتریهای آشکار که برای آن قرار داده هویدا گردانید، و در آن ماه از جهت بزرگ داشتن، آنچه را که در ماههای دیگر حلال کرده حرام نمود، و از جهت گرمی داشتن، خوردنیها و آشامیدنیها را در (روزهای) آن منع کرد، و برای آن وقت آشکاری (معینی) قرار داد که خدای بزرگ و توانا جاز و روا نمیداند که پیش انداخته شود و نمی‌پذیرد که از آن وقت بتأخیر افتد -]

الصّحیفة السّجّادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 285

[5] پس از آن (عبادت و بندگی در) شیء (شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم) از شبهای آن را بر (عبادت در) شبهای هزار ماه برتری داد (چون خیرات و برکات و نیکیها و سوده‌های دینی و دنیوی در آن است) و آن را شب قدر نامید (شیء که خدای تعالی اجلها و روزیها و هر امری که حادث میشود را مقدر میفرماید) در آن شب (بسیاری از) فرشتگان و روح (القدس: جبرئیل یا وحی یا مخلوقی است بزرگتر از فرشتگان) بفرمان پروردگارشان بر هر که از بندگانش بخواهد با قضا و قدری که محکم و استوار کرده (تغییر و تبدیلی در آن نیست) برای هر کاری (که خدا مقدر فرموده) فرود می‌آیند، آن شب سلام و درود (فرشتگان) است (بر آنانکه برای نماز بپا ایستاده یا در حال رکوع و سجودند، یا آنکه شب سلامتی و رهائی از ضرر و زیان شیاطین است) که برکت و خیر آن تا آشکار شدن روشنی صبح و دائم و همیشه است - [6] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و شناسائی برتری آن را (بر ماههای دیگر) و بزرگ داشتن حرمت و حقش را (که قیام و ایستادگی بر آن واجب است) و دوری‌گزیدن از آنچه را که منع و حرام کرده‌ای بما الهام نما، و ما را بر روزه داشتن آن بوسیله بازداشتن اندام از گناهان و بکار بردن آن اندام در آن ماه بآنچه تو را خوشنود میگرداند (خواستہ تو در آن است) یاری فرما، تا با گوشه‌امان سخن بیهوده گوش ندهیم، و با چشمهامان بسوی بازی (کارهایی) که انسان را از مقصود باز دارد) نشتاییم -]

[7] و تا دست‌هامان را به (طلب یا فراگرفتن) حرام دراز نمائیم، و با پاهامان بسوی آنچه منع و حرام گشته نرویم، و تا شکمهامان نگاه ندارد و گرد نیاورد جز آنچه (خوردنی و آشامیدنی) که تو حلال و روا گردانیده‌ای، و زبانهامان گویا نشود جز بآنچه (قرآن مجید و گفتار پیغمبر اکرم و ائمه معصومین - علیهم السّلام - که) تو خبر داده و بیان فرموده‌ای (این چند جمله اشاره بآداب و نیکو رفتاری روزه‌دار است که در این باره اخبار بسیار رسیده، روایت شده: زن روزه‌دار بکنیز خود دشنام داد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنید، فرمود: طعام و خوراک آوردند و بآئزن امر کرد که بخور، گفت: من روزه هستم! حضرت فرمود: چگونه روزه هستی و بکنیز خود دشنام دادی؟! تنها روزه از خوردن و آشامیدن نیست. طعام خواستن حضرت برای آن زن روزه‌دار و امر بخوردن او شاهد از جهت این بوده که میدانسته روزه او روزه مستحیی بوده، و احتمال می‌رود که روزه واجب بوده و امر حضرت بخوردن از روی تأدیب است یعنی مانند این روزه را پاداشی نیست و گرفتن و نگرفتن آن یکسان است اگر چه گرفتن آن واجب باشد) و رنج نکشیم جز در آنچه (عبادت خالق و خدمت بخلق که) پیاداش تو نزدیک گرداند، و بجا نیاوریم جز آنچه که از کیفر تو نگاه دارد، سپس همه آن کردارها را از رثاء و خودنمائی خود نمایان و از سمعه و شنواندن شنواندگان خالص و پاکیزه گردان که در آن کسی را با تو شریک نگردانیم، و جز تو در آن مقصود و خواسته‌ای نطلبیم-]

[8] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در آن بر اوقات نمازهای پنجگانه با حدود و احکامش که مقرر نموده‌ای و واجباتش که واجب کرده‌ای و شروط و اوقاتش که شرط و تعیین گردانیده‌ای آگاه فرما (حضرت صادق - علیه السّلام - فرموده: برای نماز چهار هزار حدّ «حکم شرعی» است) - [9] و ما را در نماز همچون کسانی قرار ده که مراتب شایسته آن را دریافته ارکان و جوانب آن را نگاهدارندگانند (ارکان نماز نیت، تکبیر، قیام، رکوع و دو سجده است که بتک و افزونی و کاستن آنها از روی عمد و سهو نماز باطل میشود) آن را در اوقات خود بجهان طریقی که بنده و فرستاده تو - درودهایت بر او و بر آل او باد - در رکوع و سجود و همه فضیلتها و درجات رفیع‌اش قرار داده با کاملترین طهارت و پاکی و رساترین خشوع و فروتنی بجا آورنده‌اند (خشوع در نماز چنانکه امیر المؤمنین - علیه السّلام - فرموده آنست که نمازگزار بسمت راست و چپ التفات نداشته و کسی را که در سمت راست و چپ او است نشناسد، روایت شده:

پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مردی را در نماز دید با ریشش بازی میکند فرمود: اگر دلش خاشع و فروتن بود جوارح و اندامش هم فروتن میبود) -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 288

[10] و ما را در آن ماه توفیق ده که با نیکی فراوان و بخشش، بخویشان خود نیکی کنیم، و با احسان و عطا از همسایگانمان جويا شویم، و دارائیهامان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم بدست آمده خالص و آراسته نمائیم (اموالیکه از راه ظلم گرفته شده از آنها جدا کرده بصاحبانش یا اگر نیستند و یا معلوم نیست کیستند یا کجایند بحاکم شرع باز گردانیم) و آنها را با بیرون کردن زکوٰة شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و میز، از چرکی و عذاب و کیفر بر منع آن) پاك کنیم (رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرموده:

ملعون كل مال لا يترقى «از خیر و نیکی دور است هر مال و دارائی که زکوٰة آن داده نشود» و ناگفته نماند:

درخواست پاك کردن اموال به بیرون کردن زکوٰة در ماه رمضان در صورتیست که بیرون کردن آن در آن ماه واجب شده یا پیش از آن واجب گشته و بیرون نشده باشد، ولی اگر وقت وجوب بیرون کردن آن نرسیده یا پیش از آن واجب گردیده و بتأخیر افتد، پس پیش انداختن آن در ماه رمضان یا بتأخیر انداختن آن بماه رمضان مستحب نیست، زیرا هر واجبی را باید در وقت خود بجا آورد و وجوب آن فوری است، و تقدیم و تأخیر آن بنا بر قول بجواز آن از جهت رخصت و آسانی است نه از جهت مستحب بودن) و بکسی که از ما دوری گزیده باز گردیم (باو بپیوندیم) و بکسی که بما ظلم و ستم نموده از روی (آنچه مقتضی) انصاف و عدل (است) رفتار کنیم (نه آنکه از جهت فرو نشانیدن خشم از عدل تجاوز نمائیم) و با کسیکه بما دشمنی کرده آشتی نمائیم (نه آنکه ما هم در صدد دشمنی با او برآئیم) جز کسیکه در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا او دشمنی است که او را دوست نمیگیریم، و حزب و گروهی است که با او از روی دل دوستی نمیکنیم -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 289

[11] و ما را توفیق ده که در آن بسوی تو تقرّب جسته نزدیک شویم (طلب کنیم آنچه را که موجب بدست آوردن رحمت تو است) بوسیله کردارهای پاکیزه و آراسته که ما را بآن از گناهان پاك کنی (بیامیزی) و در آن ما را حفظ کرده نگاهداری از اینکه بخواهیم عیوب و زشتیها (کردارهای ناشایسته) را از سر گیریم، تا هیچیک از فرشتگان (که نویسندگان اعمال هستند گناهان ما را) بر تو پیشنهاد نمایند جز آنکه کمتر باشد از اقسام طاعت و بندگی برای تو، و انواع تقرّب بسوی

تو که ما بجا آوردیم-] [12 بار خدایا از تو درخواست مینمایم بحق (بفضیلت و برتری) این ماه و بحق کسیکه در آن از آغاز تا انجامش در عبادت و بندگی برای تو کوشیده: از فرشته‌ای که او را مقرب ساخته‌ای، یا پیغمبری که فرستاده‌ای، یا بنده شایسته‌ای که برگزیده‌ای، که بر محمد و آل او درود فرستی و ما را در آن برای کرامت و ارجمندی که بدو ستانت وعده داده‌ای سزاوار گردان، و آنچه که برای کوشش کنندگان در طاعت و فرمانبریت واجب و لازم کرده‌ای برای ما لازم نما، و برحمت و مهربانیت ما را در صف کسانی (انبیاء و اوصیاء ایشان علیهم السّلام) که سزاوار بالاترین مرتبه (بهشت) هستند قرار ده-]

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 290

[13 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در توحید و یگانگی از عدول و بازگشتن (شرك آوردن آشکار و نهان) و در بزرگ داشتن از تقصیر و کوتاهی، و در دینت (اسلام) از شك و دو دلی، و از راحت (بدست آوردن رضا و خوشنودیت) از کوری (گمراهی) و برای حرمتت (آنچه قیام بان واجب است) از سهل انگاری، و از دشمنت: شیطان رانده شده (از خیرات و نیکیها) از فریب خوردن، دور گردان-] [14 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و هر گاه در هر شب از شبهای این ماه ما برای تو بندگانی باشد که عفو و بخشیدن آنها را آزاد مینماید، یا گذشتت ایشان را میبخشد پس ما بندگان را از آن بندگان بگردان، و ما را برای ماه ما از بهترین شایستگان و یاران (برگزیدگان) قرار ده (حضرت صادق - علیه السّلام - فرموده:

در هر شب از ماه رمضان برای خدا آزاد شده و رها شدگانی از آتش است جز کسیکه بمسکر (آنچه مستی آورد) افطار کند «بخورد و بیاشامد» و در شب آخر مانند آنچه که در همه آن ماه آزاد کرده آزاد مینماید-] [15 بار خدایا

الصّحیفة السّجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 291

بر محمد و آل او درود فرست، و با کاسته شدن ماه آن گناهان ما را بکاه، و با پایان رسیدن روزهایش بدیها و گرفتاریهای ما را از ما بکن تا اینکه این ماه از ما بگذرد در حالیکه ما را از خطاها (گناهان کوچک) پاکیزه گردانیده، و از بدیها (گناهان بزرگ) خالص و آراسته ساخته باشی-] [16 بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و اگر در آن از حق برگردیم ما را (بر آن) باز گردان، و اگر در آن عدول نموده براه کج رفتیم ما را براه راست آور، و اگر دشمن تو شیطان ما را احاطه کرده فراگیرد از او رهائیمان ده-] [17 بار خدایا ماه رمضان را از عبادت و پرستش ما تو را مملو و پر گردان، و اوقات آن را بطاعت و فرمانبری ما برای تو آراسته نما، و ما را در روزش بر روزه داشتن و در شبش بنماز و

زاری بسوی (درگاه) تو و فروتنی برای تو و خواری در برابر تو، یاری فرما تا روزش بر ما بغفلت و بیخبری و شیش بتقصیر و کوتاهی (در عمل) گواهی ندهد (گواهی دادن شب و روز بزبان حال است و گفتار و کردار انسان در آن در علم خدای تعالی بمنزله گواهی دادن نزد او است) - [18] بار خدایا و ما را در باقی ماهها و روزها تا زمانیکه زنده‌داری همچنین (بطوریکه برای ماه رمضان درخواست شد) قرار ده، و ما را از بندگان شایسته‌ات بگردان که (الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدُوسَ

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 292

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» س 23 ی 11» (یعنی) آنان بهشت را بمیراث می‌برند در حالیکه در آن جاوید هستند (گفته‌اند: بهشت مسکن و جایگاه پدر ما حضرت آدم - علی نبینا و اله و علیه السلام - بوده پس هر گاه بفرزندان او داده شود مانند آنست که از او بآنها ارث رسیده) و آنانکه آنچه (صدقات) را میدهند در حالی میدهند که دلهاشان از (اندیشه) بازگشت بسوی پروردگارشان ترسان است، و از آنانکه در نیکیها میشتابند و ایشان برای آن نیکیها (بر دیگران) پیشی گیرنده‌اند (علی ابن ابراهیم - رحمه الله - فرموده: ایشان امیر المؤمنین و ائمه طاهرین - علیهم السلام - هستند که بعد از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - کسی از ایشان در علم و عمل پیشی نگرفته است، و جمله وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ که در بالا ترجمه و شرح شد از قرآن کریم «س 23 ی 60 و 61» اقتباس شده، و فرمایش امام - علیه السلام - وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ اقتباس از قول خدای تعالی: **أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ** است، و در شرح جمله دوازدهم از دعای یکم گفتیم: اقتباس از قرآن مجید در حقیقت قرآن نیست بلکه کلامی است مانند آن، چون اگر قرآن بود تغییر در آن جائز نبود) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 293

[19] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، در هر هنگام و هر زمان و بر هر حال بشماره درودی که فرستاده‌ای، بر هر که درود فرستاده‌ای، و چندان برابر همه آنها بچندان برابری که جز تو آنها را نتواند شمرد، زیرا تو هر چه را بخواهی بجا آورنده‌ای (انجام کار تو را ناتوان نمیگرداند، و مانع و جلوگیری تو را از آن باز نمیدارد). - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 294

دعای چهل و پنجم از دعا‌های امام علیه السلام است در باره وداع و بدرود ماه رمضان

(بزبان حال یعنی اگر ماه رمضان که ماه خیر و برکت است شخصی میبود هنگام فراق و جدائی با او چنین گفته میشد، و سخن گفتن با شهرها و منازل و اوقات روش عقلاء و خردمندان بوده و هست، و در قرآن شریف و سخنان ائمه- علیهم السلام- بسیار است، و خواندن دعای وداع مستحب میباشد، و شایسته است در روز جمعه آخر و هم در شب آخر خوانده شود، و خواندن آن هنگام سحر و نزدیک سپیده صبح بهتر است، و اگر کسی بکمی ماه گمان برد در دو شب یعنی شب بیست و نهم و شب سیام آن را بخواند، و اگر در شب آخر خوانده نشد در اواخر روز آخر بخواند): [1] بار خدایا ای آنکه (برای نعمتهائیکه بخلقش داده) پاداش نمیخواهد (زیرا او غنی بالذات است و بدیگری نیازمند نیست، پس آفریدن او ایشان را و تکلیف کردن بعبادت و بندگی و سپاسگزاری برای آنست که ایشان سود ببرند)- [2] و ای آنکه بر عطا و بخشش (ببندگان) پیشمان نمیشود (زیرا پیشمانی بر اثر جهل و نادانی بعواقب امور و پایان کارها است و جهل بر خدای تعالی محال است)- [3] و ای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمیدهد (بلکه اگر نیک باشد چندان برابر میدهد، و اگر بد باشد میآمرد، چنانکه در قرآن کریم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 295

«س 6 ی 160» فرموده: **مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِنَاهَا** یعنی هر که کار نیکو بجا آورد او را ده برابر خواهد بود، و «س 13 ی 6» فرموده: **وَ أَنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ** یعنی پروردگار تو برای مردم بر ظلم و ستمی که میکنند دارای مغفرت و آمرزش است)- [4] نعمت و بخشش تو در آغاز است (در برابر کردار نیست که شخص بآن مستحق و سزاوار گردد، بلکه بی سابقه استحقاق است) و عفو و گذشتت (از گناهان) احسان و نیکی کردن بدون علت و سبب است (نه آنکه واجب باشد) و عقوبت و کيفرت (گناهکاران را) عدل و داد است (چون ظلم از خدای تعالی محال است، چنانکه در قرآن مجید «س 18 ی 49» فرموده: **وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا** یعنی و پروردگار تو کسی را ستم نخواهد کرد) و حکم و فرمانت خیر و نیکو است (اگر چه مصلحت آن بر ما پنهان باشد)- [5] اگر عطاء و بخشش نموده‌ای عطایت را بمنت (بیان کردن نیکی بطوریکه دل را میشکند مانند گفتن چنین بتو عطا کردم یا چنین برای تو بجا آوردم) نیامیخته‌ای، و اگر منع کرده باز داشته‌ای منعت از روی ستم نبوده (زیرا عطاء و منع خداوند سبحان از روی حکمت و عدل است پس منع او ستم نیست)- [6] پاداش میدهی هر که تو را سپاس گزارد و حال آنکه تو سپاسگزاری را باو الهام کرده‌ای)- [7] و جزا میدهی هر که تو را بستاید و حال آنکه تو ستودن را باو آموخته‌ای (توفیق سپاس و ستودن باو داده‌ای)- [8] میپوشانی (گناه را)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 296

بر کسی (گنه کاری) که اگر میخواستی او را رسوا میکردی، و بخشش میکنی بر کسیکه اگر میخواستی او را (از بخشش) منع مینمودی در حالیکه هر دو سزاوار رسوائی و منع هستند، لیکن تو کارهایت را بر پایه تفضل و احسان قرار داده‌ای، و قدرت و تواناییت را برگذشت روان نموده‌ای (و این از جهت سعه و گشایش رحمت تو است) - [9] و کسیکه معصیت و نافرمانی تو کرده با او بحلم و بردباری (شتاب نکردن در کیفر او) رفتار نموده‌ای، و کسی را که (بر اثر گناهانی که مرتکب شده) بخود قصد ستم نموده مهلت داده‌ای، تو ایشان را بمدارای خود مهلت میدهی تا هنگام رجوع و بازگشتن، و در مؤاخذه و کیفر ایشان شتاب نمیکنی تا هنگام توبه برای اینکه هلاک شوند. ایشان بر خلاف رضای تو هلاک نشود، و بدبختشان بوسیله نعمت تو بدبخت نگردد (مستوجب عذاب نشود) مگر پس از بسیاری عذر داشتن و پس از پی در پی حجّت و برهان بر او (چنانکه در قرآن کریم «س 4 ی 165» فرموده:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِقَالًا يُكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا یعنی پیغمبران را فرستادیم که «نیکان را» مژده دهند و «بدکاران را» بترسانند تا پس از فرستادن پیغمبران مردم را بر خدا حجّت و برهانی نباشد «باینکه کسی ما را براه حقّ دعوت نکرد و ما هم نمیدانستیم» و خدا توانای درستکار است. و این اتمام حجّت از روی کرم و بخششی است از عفو و گذشت تو ای بخشنده بزرگوار، و سودی است از مهربانی تو ای بردبار (کسیکه در کیفر شتاب نمیکنی) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 297

[10] توئی آنکه برای بندگانت دری بسوی عفو گشوده‌ای، و آن را توبه و بازگشت نامیده‌ای، و بر آن در از وحی و پیغام خود راهنمایی قرار داده‌ای تا از آن گمراه نشوند، پس تو خود که نامت جاوید (یا دارای برکت و احسان) است فرموده‌ای (قرآن کریم «س 66 ی 8» **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا لَنَا نُورَنَا، وَ اغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**): بسوی خدا توبه کنید توبه خالص و پاکیزه (بس برای خدا، از گناهان پشیمان شوید از جهت اینکه بر خلاف رضای خدای تعالی بوده، نه از جهت ترس از آتش که آن توبه نیست، چنانکه خواجه نصیر الدّین طوسی «رحمه الله» در تجرید فرموده) امیدوار باشید که پروردگارتان گناهانتان را از شما ببوشاند (بیامرزد) و شما را بهشتها و باغهایی که جویها از زیر (درختان) آن روان است در آورد- [11] (و آن) روزی (هنگامی است) که خدا پیغمبر و آنان را که باو ایمان آورده‌اند حوار نمیگرداند (شفاعت

آن حضرت را در باره اُمت و درخواست مؤمنین را در باره یارانشان میپذیرد) نور ایشان پیش روی آنها و از سمت راستشان میروید (بر اثر طاعت و بندگیشان در دنیا در جلو و سمت راست روشنائی برای آنان میتابد که در آن روشنائی بسوی بهشت میروند، یا «چنانکه از حضرت صادق - علیه السّلام - روایت شده:» پیشوایان مؤمنین روز قیامت در جلو و سمت راست آنها میروند تا ایشان را ببهشت در آورند) میگویند: پروردگار ما نور ما را کامل گردان (این در خواست نسبت بتفاوت نورهای آنها است بر حسب اعمالشان در دنیا) و ما را بیامرز (از آنچه باعث کامل نشدن نور ما است در گذر زیرا تو بر هر چیز توانائی. پس بعد از گشودن در و پیا داشتن راهنما عذر و بهانه کسیکه از آمدن بآن منزل و جایگاه (بهشت جاوید، با جور بودن وسائل) غافل و بیخبر باشد چیست؟!-) [12] و توئی آنکه در داد و ستد با بندگان و پیشنهاد کالا در بهای آن بر خود افزوده‌ای (بیش از آنچه که سزاوارند میدهی) میخواهی در تجارت کردنشان با تو سود برند، و در کوچ کردن بسوی تو و افزونی یافتن از جانب تو رستگار شوند، پس (از این رو)- تو خود که نامت با برکت و احسان است و (از مانند بودن بآفریده شدگان) برتر و منزّه و پاکی - فرموده‌ای (در قرآن کریم «س 6 ی 160» مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِّثْلُهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الْأَمْلُهَا): هر که کار نیکو بجا آورد مزد او ده برابر خواهد بود، و هر که کار بد کند جز مانند کار بدش کیفر داده نمیشود-] [13] و فرموده‌ای (قرآن مجید

«س 2 ی 261» مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ، وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ): داستان کسانی که دارائیهاشان را در راه خدا صرف مینمایند مانند داستان دانه‌ایست که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد (یکدانه هفتصد دانه بشود) و خدا برای هر که بخواید چندین برابر (از این مقدار) میگرداند، و فرموده‌ای (قرآن شریف «س 2 ی 245» مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً):

کیست آنکه به (بندگان درمانده) خدا وام نیکو دهد (وامیکه در گرفتن آن شتاب ننماید، یا منت نهد، یا عوض و بجای آن را نخواهد) که خدا آن را برایش چندین برابر گرداند. و نظائر و ماندهای آنها (آیاتیکه) از افزایش‌های حسنات و نیکوئیها که در قرآن فرستاده‌ای (مانند «س 27 ی 89»): مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا یعنی هر که «روز رستاخیز» با حسنه و نیکوئی آید پس پاداش بختتر از آن برای او است-] [14] و توئی آنکه بسخن خود از (عالم) غیب و نمان

خویش (که دیده‌ها و خرده‌ها بآن راه ندارد، و بوسیله وحی پیغمبران و خبر دادن ایشان دانسته میشود) و بترغیب و خواهان نمودن خود که بهره آنان را در بر دارد هدایت و راهنمائیشان نمودی بر چیزی (حقیقی) که اگر آن را از آنها میپوشاندی چشمه‌هایشان آن را در نمییافت، و گوشه‌هایشان آن را حفظ نکرده فرا نمیگرفت، و اندیشه‌هایشان بآن نمیرسید،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 300

پس فرمودی (قرآن کریم «س 2 ی 152» ادْكُرُونِي اذْكُرْتُمْ، وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ):

مرا (بدعا و درخواست، یا در دنیا) یاد کنید تا شما را (باجابت و روا شدن، یا در آخرت) یاد کنم، و مرا سپاسگزاری و ناسپاسی ننمائید، و فرمودی (قرآن مجید «س 14 ی 7» لَيْسَ شُكْرُكُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لَيْسَ كَفْرُكُمْ أَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ): هر آینه اگر (مرا بر نعمتی که بشما داده‌ام) سپاسگزاری شما را فزونی دهم، و اگر ناسپاسی کنید همانا کیفر من سخت است (شما را بکیفر سخت خواهم رسانید) - [15] و فرمودی (قرآن شریف «س 40 ی 60» ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ، اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ): مرا بخوانید تا (دعا و درخواست را) برای شما روا سازم، کسانی که از عبادت و بندگی (دعاء و خواندن) من کبر و سرکشی مینمایند زود است که با ذلت و خواری بدوزخ در آیند.

پس دعاء (درخواست از) خود را عبادت و بندگی و بجا نیاموردن آن را سرکشی نامیده، و بر ترك و بجا نیاموردن آن بآمدن در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای - [16] پس (از این رو بندگانت) تو را بنعمت و بخشش یاد کردند، و بفضل و احسانت تو را سپاس گزاردند، و بسبب امر و فرمانت تو را خواندند، و از جهت درخواست افزودن نعمت برای (بدست آوردن رضای) تو (نه از روی رثاء و خودنمائی، بقراء و درویشان) صدقه و بخشش دادند، و در آن یادآوری و سپاسگزاری و خواندن آنها تو را و صدقه دادن برای تو نجات و رهائی ایشان است از خشم (دوری از رحمت) و فیروزی و دست یافتن آنان است برضا و خوشنودیت - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 301

[17] و اگر آفریده‌ای از پیش خود آفریده‌ای را بمانند آنچه تو بآن بندگانت را از جانب خود راهنمائی کرده‌ای راهنمائی مینمود باحسان و نعمت دادن وصف گشته و بحر زبانی ستایش شده میبود، پس (تو که آفریننده و راهنمائی حقیقی هستی بستودن شایسته‌تر میباشی، از این رو) پس تو را است سپاس تا آنجا که راهی در سپاس تو یافت شود، و برای سپاس سخنی که بآن ستوده شوی و معنی و مقصودی که بسپاس باز گردد باقی باشد (تا آنجا که بتوانیم تو را سپاس گزاریم) - [18] ای آنکه ببندگانش نیکی و افزونی را نعمت داده، و آنها را بنعمت و بخشش فرا گرفته، چه آشکار است در ما نعمت تو، و چه فراوان است بر ما بخشش تو، و چه بسیار است مخصوص بودن ما به نیکی سرشار تو! - [19] ما را

بأئینت (اسلام) که آن را برگزیدی، و بطریقه‌ات (پیروی از ائمة معصومین علیهم السلام) که آن را پسندیدی، و براهت (احکام) که آن را آسان گردانیدی راهنمایی نموده‌ای، و بتقرّب نزد (رحمت) خود، و رسیدن بکرامت و سود رساندن خویش (بهشت) بینا ساخته‌ای-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 302

[20] بار خدایا و تو از کارهای برگزیده و واجبات مخصوصه، ماه رمضان را قرار داده‌ای همان ماهی که آن را از همه ماهها اختصاص داده، و از همه زمانها و روزگارا برتری داده، و بر همه وقتهای سال برگزیده‌ای بسبب قرآن و نوریکه (قرآنی که نور و روشنائی از ضلالت و گمراهی است) در آن فرو فرستادی، و بسبب آنکه ایمان را در آن ماه چندین برابر نمودی (از بسیاری عبادت و بندگی در آن آن را کامل گردانیدی) و روزه را در آن واجب، و برپا شدن (برای عبادت) را در آن ترغیب نمودی، و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است در آن بزرگ گردانیدی-] [21] سپس ما را بوسیله آن ماه بر همه امتها برگزیدی، و بفضل و برتری آن ما را نه اهل ملتها و کیشها برتری دادی (این بیان صریح و آشکار است در اینکه ماه رمضان از خصائص پیروان دین اسلام است، چنانکه در شرح جمله سوّم از دعای چهل و چهارم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 303

بآن اشاره شد) پس بفرمان تو روزش را روزه داشتیم، و بیاری تو شبش را (برای بندگی) برخاستیم در حالیکه بروزه داشتن و برخاستن آن خود را برای رحمت که ما را بر آن خواسته‌ای در آوردیم، و آن را وسیله پاداش تو گردانیدیم، و تو بآنچه از درگاهت خواسته شود توانائی، بآنچه از فضل و احسانت درخواست گردد بخشنده‌ای، بکسی که قصد تقرّب به (رحمت) تو کند نزدیکی-] [22] و این ماه در میان ما پسندیده زیست نمود، و با ما مصاحب و یار نیکو بود (چون در آن ثواب و پاداش و برکات و نیکیها و وسائل رحمت و آموزش بسیار بود) و بهترین سودهای جهانیان ما را سودمند نمود، سپس هنگام پایان یافتن وقتش و بسر رسیدن زمانش و تمام شدن شمارش (روزهایش) از ما جدا شد-] [23] از این رو ما آن را وداع و بدرود مینمائیم مانند وداع کسیکه جدائیش بر ما بزرگ و دشوار است، و رفتنش از میان ما، ما را اندوهگین ساخته و بوحشت و ترس افکنده، و مانند وداع کسیکه او را بر ما عهد و پیمان نگاهداشتنی و احترام رعایت کردنی و حقّ اداء و پرداخت شدنی ثابت و پابرجا است، پس ما میگوئیم: درود بر تو ای بزرگترین ماه خدا، و ای عید (روز جشن و شادی) دوستان خدا-] [24] درود بر تو ای گرامیترین وقتهای که (با ما) مصاحب و یار بودی، و ای بهترین ماه در روزها و ساعتها-]

[25] درود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است (حاجتها در آن روا میشود، زیرا برای اجابت و روا شدن خواسته‌ها بزرگترین اوقات است) و کردار (شایسته) در آن پراکنده (فراوان) است- [26] درود بر تو همنشینی که احترام و گرمای داشتنش بزرگست هنگامیکه بوده باشد، و نبودنش بدرد آورد هنگامی که پنهان گردد، و مرجع امیدی که جدائیش رنج رساند- [27] درود بر تو همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد گردانید، و وحشت و ترس افزود هنگامی که رفت و دردناک نمود- [28] درود بر تو همسایه‌ای که دلها (بر اثر عبادت و بندگی) در آن نرم و فروتن گردید، و گناهان (بر اثر آمرزش و عفو خدای تعالی) در آن کم شد- [29] درود بر تو یاری دهنده‌ای که (ما را) بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد، و مصاحب و یاری که راههای نیکی را آسان نمود- [30] درود بر تو چه بسیار است آزاد شدگان خدا در تو، و چه نیکبخت است کسی که بسبب تو احترام و گرمای داشتنت را حفظ نماید!- [31] درود بر تو چه محو کننده بودی گناهان را (سبب آمرزش آنها بودی) و چه پوشنده بودی اقسام عیبه و زشتیها را (سبب بجا نیامردن آنها بودی)!- [32] درود بر تو چه طولانی بودی بر گنهکاران (چون گنهکاران از آن

در ریخند، از این رو روزهایش را طولانی‌ترین روزها می‌پندارند) و چه با هیبت و ترس (یا چه با عظمت و بزرگی) بودی در دلهای اهل ایمان! (ترس ایشان از جهت تقصیر و کوتاهی در حق آنست)- [33] درود بر تو ماهی که روزها (ی ماهها در فضل و برتری) با آن فخر و سرافرازی نکنند (چون آن ماه سیّد و مهتر و برترین ماهها است)- [34] درود بر تو ماهی که از هر چیز (شیاطین، پیشامد بد، گرفتاری و مانند آن) سلامت و بی‌گزند است- [35] درود بر تو که مصاحبت و همراهیش ناپسند و معاشرت و آمیزشش نکوهیده نیست- [36] درود بر تو برای آنکه با برکات و نیکیها (پاداشها) بر ما وارد شدی، و چرکی گناهان را از ما شستی (سبب آمرزش آنها گردیدی)- [37] درود بر تو نه آنکه وداع و بدرود با او از روی دلتنگی باشد، و نه آنکه روزه آن ترك شده از جهت بستوه آمدن است- [38] درود بر تو که پیش از آمدنش (از جهت دوست داشتن آن) خواسته شده بود، و پیش از رفتنش (از جهت فراق و جدائیش) بر آن اندوهناکیم- [39] درود بر تو چه بسیار بدی که بسبب تو از ما باز گردیده، و چه بسیار خیر و نیکی که بوسیله تو بر ما روان گشته- [40] درود بر تو و بر شب قدر که بخت از هزار ماه است-

[41] درود بر تو دیروز (روزهای گذشته) چه بسیار بر تو حریص و آزمند بودیم، و فردا چه بسیار بسوی تو شوق داشته از دل آرزومندیم-] [42] درود بر تو و بر فضل و برتریت که (بگذشتن تو) از آن محروم و باز داشته شدیم، و بر برکات و نیکیهای گذشتهات که (ناچار) از آن ربوده شدیم-] [43] بار خدایا ما اهل این ماه هستیم (بآن اختصاص داده شده‌ایم) که بوسیله آن ما را مقام و منزلت ارجمند دادی، و ما را برای (عبادت و بندگی در) آن بوسیله احسان و نیکیت توفیق عطا نمودی، هنگامی که بدبختان وقت (آمدن و رفتن) آن را نشناختند (از آنچه در آن واجب شده دوری گزیدند و آن موجب بدبختیشان گردید) و بر اثر بدبختیشان از فضل و احسان (پاداش) آن محروم و بی‌بهره شدند-] [44] تویی صاحب اختیار و کارگزار که ما را بمعرفت و شناسائی آن برگزیدی، و بطریقه آن (آنچه در آن واجب، حرام، مستحب و مکروه است) راه نمودی، و ما با تقصیر و کوتاهی (نه از روی کمال و آنچه شایسته مقام ربوبیت تو است) بتوفیق و جوری اسباب کار از جانب تو روزه و پیا خاستن (برای عبادت در) آن را کارگزار شدیم، و (چون عبادتی را که شایسته تو است از طاقت و توانائی ما بیرون است) اندکی از بسیار را در آن بجا آوردیم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 307

[45] بار خدایا پس (بسبب عمل در آن) تو را است سپاس در حالیکه بیدکرداری اقرار کننده و بتباه ساختن (تقصیر در اعمال) اعتراف کننده‌ایم، و پشیمانی حقیقی دها و عذر خواستن زبانه‌امان که از روی راستی است برای تو است، پس ما را بر (اعتراف بکوتاهی در اعمال و پشیمانی از) تقصیر که در آن ماه بما رسیده اجر و پاداش ده (کسیکه تقصیر و نقص خود را بشناسد، در صدد خضوع و فروتنی و ذلت و خواری بر آید و چون عبادتی بالاتر از آن نیست، از این رو درخواست پاداش برای آن مینماید، حضرت امام محمد باقر- علیه السلام- یکی از اصحاب خود فرمود: لا اخْرِجَكَ اللَّهُ مِنْ النَّقْصِ وَ التَّقْصِيرِ یعنی خدا تو را از نقص و تقصیر «از اینکه طاعتت را اندک و خود را کوتاهی کننده در اعمال بدان» خارج نسازد) پاداشی که بوسیله آن خیر و نیکی خواسته شده را در یابیم، و اندوخته‌های گوناگون را که بر آن حریص و آزمندیم عوض بستانیم-] [46] و ما را در تقصیر از (ادای) حق خود ملامت و سرزنش مکن، و عمرهای ما را که در پیش است بماه رمضان آینده برسان، و چون ما را بآئمه رساندی بر انجام عبادت و بندگی که شایسته تو است یاریمان فرما، و بر رعایت فرمانبری که سزاوار آن ماه است برسانمان، و عمل شایسته‌ای را که سبب بدست آوردن حق تو است

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 308

در دو ماه (ماه رمضان کنونی و ماه رمضان آینده) از ماههای روزگار برای ما روان ساز (ما را برای بجا آوردن آن توفیق ده) - [47] بار خدایا گناه کوچک یا گناه بزرگی که در این ماه بآن نزدیک شدیم، یا گناهی که در آن بجا آوردیم، و گناه بزرگی که زیر بار آن رفتیم از روی عمد و قصد از ما، یا فراموشی (که منشأ آن تقصیر و بی باکی است مانند کسیکه بکاری مشغول شود تا اینکه نماز را فراموش نماید که او معذور نیست بخلاف روزه داری که از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد) که در آن بخود ستم کرده، یا بآن احترام دیگری را هتک و پرده دری نموده باشیم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را پرده (آمزش) خود (از کیفر و رسوائی آن) بپوشان، و بگذشت خود از ما در گذر، و ما را در آن گناه در جلو چشم شماتت کنندگان (آنانکه بمصیبت و اندوه دیگری شاد شوند) قرار مده، و زبان طعنه زندگان (نکوهش کنندگان) را بر ما مگشا، و ما را بمهربانیت که بریده نمیشود (همیشگی است) و باحسان و نیکیت که کم نمیگردد بچیزی (عبادت و انجام کار نیکی) بگمار که سبب فرو نهادن (از میان بردن) و پوشاندن (آمزیدن) چیزی (گناهی) شود که در آن ماه بر ما نمی نموده‌ای - [48] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مصیبت و اندوهمان را برفتن ماه ما (خیر و نیکی)

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 309

عوض ده، و برای ما در روز عید و روز روزه گشودنمان مبارك و نیکو گردان، و آن را از بهترین روزهاییکه بر ما گذشته است قرار ده که جالبترین و بدست آورندهترین روزها برای عفو و گذشت، و نابود کنندهترین روزها برای گناه باشد، و برای ما آنچه از گناهانمان که پنهان و آنچه که آشکار است را بیامرز - [49] بار خدایا با گذشتن این ماه از گناهان ما بگذر، و با بیرون رفتن آن ما را از بدیهامان بیرون بر (خطاها و گناهان ما را بیامرز) و بوسیله آن ما را از نیکبختترین اهل آن ماه (کسانیکه در آن عبادت و بندگی اشتغال داشتند) و از با نصیبترین ایشان در آن و از بهره‌مندترین آنان از آن قرار ده - [50] بار خدایا کسیکه این ماه را بطوریکه سزاوار رعایت است رعایت کرده (آنچه باو واجب بوده بجا آورده) و احترامش را بطوریکه شایسته حفظ و نگهداری است حفظ نموده (آنچه از او نمی شده مرتکب نگشته) و باحکامش بطوریکه سزاوار کوشش در آنها است کوشش و ایستادگی داشته، و از گناهان خویش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 310

بطوریکه شایسته پرهیزکاری است پرهیز نموده، یا بوسیله عملی که تقرّب آور است بسوی تو تقرّب جسته (مقام و منزلتی خواسته) که رضا و خوشنودی تو را برای او لازم گردانیده، و رحمت و مهربانیت بر او متوجّه نموده، پس از توانگری خود

مانند (پاداش) او بما ببخش، و از فضل و احسانت چندین برابر آن را بما عطا فرما، زیرا فضل تو نقصان پذیر نیست، و گنجینه‌های تو کم نمیشود بلکه افزون میگردد، و کانهای احسان و نیکیت نابود نمیشود، و عطاء و بخشش تو بخشش گوارائی است (مشقّت و رنجی در آن نیست)۔ [51] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای ما مانند پادشاهای کسی را بنویس (واجب و لازم گردان) که تا روز قیامت در آن ماه روزه گرفته، یا در عبادت برای تو کوشش داشته است (در این جمله از دعا آگاه ساختن بسعه و گشایش فضل و احسان خدای تعالی است، زیرا اگر روا نبود که خداوند سبحان مانند پاداش کسی را که عمل کرده بکسیکه عمل نکرده ببخشد دعا و درخواست آن درست نبود)۔ [52] بار خدایا ما در روز فطر و روزه گشودنمان که آن را برای اهل ایمان (روز) عید و شادی و برای اهل دین خود (اسلام) روز اجتماع و گرد آمدن و روز تعاون و کمک کردن بیکدیگر قرار دادی، از هر گناهی که آن را بجا آورده‌ایم، یا کار بدی که پیش از این کرده‌ایم، یا اندیشه بدی که در دل داشته‌ایم، بسوی تو، توبه و بازگشت مینمائیم، توبه کسبیکه رجوع بگناهی را در دل نمیگذارند،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 311

و پس از توبه در گناهی باز نمیگردد، توبه خالصی که از شكّ و دو دلی پاکیزه باشد، پس آن را از ما قبول فرما، و از ما راضی و خوشنود شو، و ما را بر آن ثابت و پا بر جا گردان (سید جزائری- رحمه الله- در شرح خود بر صحیفه مینویسد جمله اللهم انا نتوب إليك في يوم فطرنا قول بمستحبّ بودن خواندن این دعاء را در روز عید فطر تأیید مینماید)۔ [53] بار خدایا ترس کیفر ترسیده شده (دوزخ) و شوق و دوستی پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزی ما گردان تا اینکه لذّت و خوشی آنچه (آمزشی که) از تو میخواهیم، و اندوه آنچه (کیفر بر گناهانی که) از آن بتو پناه میبریم دریابیم۔ [54] و ما را نزد خویش از توبه کنندگانی قرار ده که محبت و دوستیت را برای آنها واجب و لازم نموده‌ای (اشاره بقول خدای تعالی «س 2 ی 222»: **انَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ** یعنی خدا توبه کنندگان را دوست دارد «آنها را از رحمت خود بهره‌مند گرداند») و از ایشان بازگشت بطاعت و فرمانبریت را پذیرفته‌ای (اشاره بقول خدای تعالی «س 9 ی 104»: **انَّ اللّٰهَ هُوَ يُغْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ** یعنی خدا است که او توبه بندگان را میپذیرد) ای عادلترین عدالت دارندگان (همه اقوال و افعال و احکام خداوند متعال بر وفق نظام کلّ و حکمت و مصلحت است و افراط و تفریط در آنها راه ندارد و جز او هر چند در عدل و دادگری کوشش نماید محال است که همه اقوال و افعال و احکامش طبق نظام کلّ و خارج از افراط و تفریط باشد، از این رو خداوند سبحان عادلترین عدالت دارندگان است، و مناسبت بیان این جمله در اینجا برای آنست

که چون خداوند محبت و دوستیش را برای توبه کنندگان واجب و لازم نموده و بازگشت کسی که بطاعت و فرمانبری او باز گردد را پذیرفته و همه بندگان در عبودیت و بندگی و رو آوردن بسوی او یکساناند

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 312

و درخواست کننده یکی از آنان است، پس خدای عزّ و جلّ عادلتر از آنست که گروهی را بآن اختصاص دهد و برخی را از آن بی بهره گرداند) - [55] بار خدایا از پدران و مادران و همه همکیشان ما هر که از ایشان در گذشته و هر که در گذشته (موجود باشد یا پس از این بیاید) تا روز رستاخیز در گذر (آنان را ببخش) - [56] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست همچنانکه بر فرشتگانی که از خواصّ و نزدیکان درگاهت هستند درود فرستادی (این تشبیه از جهت اصل صلوّ و درود است نه از جهت کسیکه درود بر او فرستاده شده، زیرا پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - افضل و برتر از همه مخلوقات است پس معنی این جمله اینست:

بار خدایا بر محمد و آل او بمقدار فضل و شرف ایشان نزد تو درود فرست، همچنانکه بر فرشتگانت بمقدار فضل و شرف آنان نزد تو درود فرستادی، و تشبیه چیزی بچیزی ممکن است از يك جهت باشد مانند اینکه گفته شود فلانکس مانند شیر است یعنی در دلاوری) و بر او و بر آتش درود فرست همچنانکه بر پیغمبران فرستاده شده است درود فرستادی، و بر او و آتش درود فرست همچنانکه بر بندگان شایسته است درود فرستادی، و بهتر از آن ای پروردگار جهانیان، چنان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 313

درودی که برکت و نیکیش بما برسد، و سودش ما را دریابد، و از جهت آن درخواست ما روا شود، زیرا تو کریمتر کسی هستی که باو رو آورده شده، و بی نیاز کننده تر کسی هستی که بر او اعتماد شده، و بخشنده تر کسی هستی که از فضل و احسانش درخواست شده، و تو بر هر چیز توانائی (بکمکی نیازمند نیستی، و جلوگیری تو را باز نمیدارد) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 314

دعای چهل و ششم از دعاهای امام علیه السلام است در روز فطر (اول ماه شوال) و در روز جمعه

هنگامیکه نماز آن را بجا میآورد رو بقبله میایستاد و میگفت: [1] ای آنکه رحم میکند کسی را که بندگان باو رحم نمیکنند (زیرا رحمت و مهربانی خداوند متعال از قبیل آفریدن، روزی دادن، سود رساندن و جلوگیری از ضرر و زیان بی علت و غرضی همه موجودات را فرا خواهد گرفت، و رحمت بندگان یکدیگر را از روی علت و غرضی است مانند پاداش خواستن

و ستودن بر آن، پس هر گاه علت و غرضی نباشد رحمت و مهربانی نخواهد بود، از این رو خداوند رحم میکند کسی را که بندگان باو رحم نمیکنند، و گفته‌اند: از جمله کمال رحمت او پوشاندن عیوب و زشتیهای تو است، و او عیوبی از تو میداند که اگر آن را پدرت میدانست از تو جدائی مینمود، و اگر همبستر میدانست با تو زندگی نمیکرد، و اگر خدمتکارت میدانست میگریخت، و اگر همسایهات میدانست در ویران ساختن خانهات میکوشید، پس کدام رحمت و مهربانی کاملتر از رحمت خداوند سبحان است- [2] و ای آنکه میپذیرد کسی را که اهل شهرها او را نمیپذیرند- [3] و ای آنکه نیازمندان را خوار نمیگرداند- [4] و ای آنکه اصرار کنندگان خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 315

(کسانیکه پیوسته از او حاجت میطلبند) را نومید نمیسازد- [5] و ای آنکه دست ردّ و منع بر پیشانی کسانیکه بمحبت و دوستی او اعتماد دارند و بر او افراط و تجاوز از حدّ مینمایند نمیزند- [6] و ای آنکه چیز خردی را که باو ارمغان دهند (عمل کوچکی را که باو اختصاص دهند) میپذیرد، و اندک چیزی (کاری) را که برای او انجام دهند جزا میدهد- [7] و ای آنکه عمل کم را میپذیرد و پاداش بزرگ میدهد- [8] و ای آنکه نزدیک میشود (احسان و نیکی مینماید) بکسیکه باو نزدیک شود (عبادت و بندگی کند)- [9] و ای آنکه بسوی خود میخواند (بتوبه و بازگشت امر میفرماید) کسی را که از او رو بر گرداند (معصیت و نافرمانی کند)- [10] و ای آنکه نعمت و بخشش را (بزرگ باشد یا کوچک) تغییر نمیدهد (نیست و نابود نمیگرداند، و بعداب و کیفر تبدیل نمینماید، اشاره بقول خدای تعالی «س 13 ی 11»: اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی يُعَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ «خدا نعمت قوم و گروهی را دگرگون نمیسازد تا اینکه نیکیشان را بدی تبدیل نماید» و در واقع تغییر نعمت ایشان از جانب خداوند سبحان نیست تا گفته شود بین عبارت دعاء: یا من لا یغیّر التّعمّة و آیه شریفه منافات دارد، بلکه تغییر نعمت بسبب بدی آنان است پس گوئیا ایشان تغییر دهنده نعمت هستند) و بکیفر رساندن (گنهکاران) شتاب نمیکند (بلکه از راه لطف و احسان آنها را مهلت میدهد تا از معصیت و گناه توبه نمایند)- [11] و ای آنکه نیکی را ببار میآورد تا آن را بیافزاید (دارای ثمره و سود گرداند) و از بدی در میگذرد تا آن را ناپدید کند (بیخشد)- [12] آرزوها پیش از رسیدن

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 316

بمنتهی و پایان جود و بخشش تو با (روا شدن) خواسته‌ها برگشتند (زیرا غایت و منتهی برای کرم و جود تو نیست) و جامهای حاجات و خواسته‌ها بجزریان و روان شدن جود و بخشش تو پر شد، و اوصاف پیش از رسیدن به (کنه و حقیقت) وصف تو از هم گسیختند (ناتوان گشته مانده‌اند) زیرا بلندترین بلندی بر بالای هر بلندی، و بزرگترین بزرگی بر

بالای هر بزرگی بس تو را است (نه غیر تو را) - [13] هر بزرگی در برابر تو خرد، و هر ارجمندی در کنار ارجمندیت خوار است (هر چند نسبت بدیگری بزرگ و ارجمند باشد، زیرا هر موجودی در تحت قدرت و توانائی و مشیّت و خواست تو است) آنانکه بسوی غیر تو آمدند نومید گشتند، و آنانکه جز تو را درخواست نمودند زیان کردند، و آنانکه بدرگاه جز تو فرود آمدند تباه شدند، و نعمت خواهان جز کسیکه از فضل و احسان تو نعمت خواست دچار خشکسالی (بدبختی و گرفتاری) گردیدند - [14] در (رحمت) تو بروی آنانکه خواهانند باز است، و بخشش تو برای درخواست کنندگان مباح و روا است (ممنوع و باز داشته نشده) و فریادرسیت بفریادرس خواهان نزدیک است - [15] امیدواران از تو محروم نمیمانند، و درخواست کنندگان عطاء و بخششست نومید نمیگردند، و آمرزش خواهان بعذاب و کیفرت

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 317

بدبخت نمیشوند (اشاره بقول خدای تعالی «س 8 ی 33»: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ یعنی و خدا ایشان را عذاب نخواهد کرد در حالیکه تو در میان ایشان باشی، و هم آنان را بکیفر نپرساند در حالیکه استغفار نموده آمرزش میطلبند) - [16] روزی تو برای کسیکه معصیت و نافرمانیت کرده گسترده (از جهت اظهار کمال کرم و بخشش او را هم فرا گرفته) و حلم و بردباریت (شتاب نکردن در انتقام و بکیفر رساندن) برای آنکه با تو دشمنی نموده (فرمانت نبرده) رو آورنده است (زیرا) عادت و روش تو ببدکاران احسان و نیکی است، و طریقه (حکمت) تو بر تجاوز کنندگان از حدّ رحمت و مهربانی است (این سخن با قول خدای تعالی «س 2 ی 190»:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الْمُعْتَدِينَ یعنی خدا تجاوز کنندگان از حدّ «ستمکاران» را دوست ندارد «رحمت او ایشان را فرا نخواهد گرفت» منافات ندارد، زیرا رحمت او بر ایشان از جهت اقتضاء ذات او است، و دوست نداشتنش آنها را از جهت اقتضاء از حدّ تجاوز نمودن آنان است) تا اینکه مهلت دادن تو ایشان را از بازگشت (از باطل بسوی حقّ) مغرور ساخته و فریب داده، و شتاب نکردن تو (در کیفر) آنها را از باز ایستادن (بجا نیآوردن گناه) باز داشته - [17] و (ایشان غفلت دارند از) اینکه آنان را مهلت داده‌ای برای آنست که بفرمان تو باز گردند، و اینکه درباره (کیفر) آنها شتاب ننمودی از جهت اعتماد بدوام و همیشگی ملك و پادشاهی خود میباشد (چون کسی عجله و شتاب مینماید که از گذشتن

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 318

وقت بترسد، ولی کسیکه بر قدرت و تسلط خویش بر هر که بخواهد و هر وقت که بخواهد اعتماد داشته باشد سببی برای عجله و شتاب او نیست) پس هر که سزاوار نیکبختی بوده خاتمه و پایان کارش را نیکبخت گردانیدی، و هر که شایسته

بدبختی بوده او را از جهت بدبختی خوار ساختی (کمک و یاری نکرده بخود وا گذاشتی) - [18] همه ایشان (نیکبختان و بدبختان) بحکم تو میرسند، و گفتار و کردارشان بفرمان تو باز میگردد (بازگشت همه بسوی تو است، و تو درباره ایشان پاداش و کیفر و گذشت حکم کرده فرمان خواهی داد، چنانکه در قرآن کریم «س 6 ی 60» فرموده: **ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** یعنی پس بازگشت شما «بعد از مرگ» بسوی او است، سپس «در روز قیامت» شما را بآنچه بجا میآورد آگاه میسازد) و طول مدّت (مهلت دادن توبه) ایشان حجّت و دلیل تو را (در انتقام بر آنها) سست نساخته (چنانکه جز تو هر که را بر دیگری حجّتی باشد و بوسیله آن در گرفتن حق خود شتاب ننماید تا آنکه بطول انجامد حجّتش سست و از گرفتن حقّ خود ناتوان گردد) و از جهت شتاب نکردن در (باره باز خواست از) اینان دلیل آشکار تو (در باره عذاب آنان) باطل و نادرست نشده (باینکه گفته شود: اگر خدای تعالی را بر آنها حجّت و دلیلی بود مهلتشان نمیداد) - [19] حجّت و دلیل تو پابر جا است که باطل نمیشود، و سلطنت و پادشاهیت ثابت و همیشگی است که نیست نمیگردد، پس عذاب همیشگی کسی را است که از تو برگشته، و نومیدی خوار کننده کسی را است که از تو نومید گردیده، و بدبختترین بدبختی برای کسی است که به (کرم و بخشش) تو مغرور و فریفته و (بر معصیت و نافرمانیت) جرات

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 319

نموده دلیر شود (زیرا کریم هر گاه بکسی بی عوض و غرضی نعمت داد و او را بچیزی امر نمود و او معصیت و نافرمانیش کرد و شکر نعمتش را بجا نیآورد لازمه کرمش چشم پوشی از گناه او نمیشد) - [20] چه بسیار است پی در پی بازگشت او (آن مغرور بکرمت) در شکنجه تو، و چه طولانی است سرگردانیش در کیفر تو، و چه دور است پایان غم و اندوهش، و چه نومید است از رهایی یافتن باسانی!! (همه این گرفتاریهای او) از روی عدل در حکم تو است که در آن ظلم نمیکنی، و از روی انصاف و دادگری در فرمان تو است که بر او ستم نمینمائی) - [21] برای آنکه حجّتها و دلیلهایت را پی در پی و بکمک یکدیگر گردانیده‌ای، و دلیلهای را بیان کرده آشکار ساخته‌ای، و تهدید و ترساندن (از عذاب خود) را اعلام نموده‌ای، و در ترغیب و خواهان نمودن (پاداش) لطف و نیکوئی بجا آورده‌ای، و (در قرآن کریم) مثلها زده و داستاها بیان فرموده‌ای، و مهلت دادن را طولانی کرده، و (کیفر را) بتأخیر انداخته‌ای در حالیکه تو بر شتاب کردن توانائی، و شتاب نکردی و تو بشتاب نمودن قادری) - [22] مکث و درنگ نمودن تو نه از روی ناتوانی است، و مهلت دادنت نه از روی سستی است، و خود داریت نه از روی بیخبری است و بتأخیر انداختنت نه از روی ملاطفت و خوشرفتاری است (که از ترس شرّ کسی که او را مهلت داده‌ای باشد) بلکه برای آنست که

حجت تو رساتر و كرم و بخشش تو كاملتر و نيكي تو فراوانتر و نعمت تو تمامتر باشد، و همه آنچه گفته شد (جمله بيست و يكم تا اينجا) بوده و هميشه بوده و هست و هميشه خواهد بود-] [23 حجت و دليل تو بزرگتر از آنست كه بيمه (وصف) آن وصف شود (حجت تو منزه است از اينكه مخلوق و آفريده‌اي بر احاطه بوصف آن توانائي داشته باشد) و بزرگي تو بالاتر از آنست كه كنه و حقيقت آن بحدی در آيد (پاياني براي آن تعيين گردد) و نعمت تو افزونتر از آنست كه همه آن شمرده شود، و نيكي تو بيشتر از آنست كه بر كمتر آن سپاس گزارده شوي-] [24 و خاموشي مرا از سپاسگزاردن تو ناتوان ساخته، و خودداري مرا از بزرگ داشتن تو درمانده کرده (من از سپاسگزاردن و بزرگ داشتن تو ناتوان و درمانده‌ام از اين رو خاموش گشته و خودداري مينمايم، پس گوئيا خاموشي و خودداري مرا ناتوان و درمانده نموده است) و نهايت كوشش من (در سپاسگزاري) اعتراف بدرانگي است، نه از روي بي رغبتي و دوري گزیدن از سپاسگزاري- اي خدای من- بلکه از روي عجز و ناتواني است-] [25 پس (چون حال چنين است) اينك منم كه آمدن بدرگاه تو را قصد ميكنم، و عطا و بخشش نيكو از تو ميخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست،

و رازم را بشنو، و دعاء و درخواستم را روا ساز، و روزم را بنومیدی پيایان مرسان، و در خواهشم دست ردّ و منع بر پيشانيم مزن (مرا نوميد مگردان) و رفتنم را از نزد خود و بازگشتم را بسويت گرامی دار، زیرا تو بآنچه بخواهي گرفتار سختی نميشوي، و از آنچه از تو خواسته شود ناتوان نيتي، و تو بر هر چيز توانائي، و انتقال (از معاصي) و توانائي (بر طاعت برای ما) نيست جز بياری خدای بلند مرتبه بزرگ (كه خردها از درك حقيقت ذات او فرو ميمانند).-]

دعای چهل و هفتم از دعاهای امام عليه السلام است در روز عرفه

(نهم ذی الحجّة، و عرفات نام موضعی است دوازده ميلي مکه كه حاجّ روز عرفه در آنجا توقّف مينمايند، از ابن عباس نقل شده: حضرت إبراهيم- عليه السلام- در خواب دید كه فرزندش را سر ميبرد فاصبح يروي يومه اجمع «پس صبح بيدار شده همه آن روز را ميانديشيد» كه آیا خواب او امري است از جانب خدا، يا نه؟ از اين رو آن روز تروييه ناميده شد، پس از آن در شب دوّم در خواب دید فلما اصبح عرف انه من الله «چون صبح شد دانست كه آن از جانب خدا

است» از این رو آن روز عرفه نامیده شد): [1 سپاس مرا خدای را که پروردگار جهانیان است-] [2 بار خدایا سپاس تنها برای تو است ای پدید آورنده آسمانها و زمین، ای دارای بی‌نیازی و احسان کامل (یا ای سزاوار بزرگی و منزه بودن از آنچه لائق بتو نیست) ای مالک و دارنده دارندگان (یا ای سیّد و مهتر مهتران) و ای خدا و پرستیده شده هر پرستیده‌ای، و ای آفریننده هر آفریده‌ای، و ای میراث برنده هر چیز (زیرا

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 323

پس از نابود شدن خلق باقی است، و بازگشت هر چیز بسوی او است، و وارث کسی است که دارائی پس از فانی شدن دارنده باو رسد) چیزی مانند او نیست (زیرا اگر از آفریده او ماندی برایش میبود، مانند آفریده خود بآفریننده‌ای نیازمند بود، جمله لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ از قرآن کریم «س 42 ی 11» اقتباس شده است) و علم چیزی (آنچه دانسته و از آن گفتگو شود) از او پنهان نمیباشد (اشاره بقول خدای تعالی «س 10 ی 61»: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا اصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ الْأَلْفِ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» یعنی باندازه ذره‌ای «غبار منتشر در هوا» در زمین و آسمان از پروردگار تو پنهان نیست، و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن در کتاب آشکار «لوح محفوظ و علم خدای تعالی» نوشته شده) و او به (اطراف) هر چیز احاطه دارد (بظاهر و باطن آن دانا است، این جمله از قرآن مجید «س 41 ی 54»: «إِنَّا أَنشَأْنَاهُ كَلِمَاتٍ مُّخَيَّطَاتٍ» گرفته شده است) و او بر هر چیز نگهبان است (قرآن شریف «س 33 ی 52»: «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا»-) [3 توئی خدائی که پرستش شده‌ای جز تو نیست، یکتای تنهای یگانه‌ی بی‌مانندی-] [4 و توئی خدائی که جز تو خدائی نیست، کریم و بخشنده در منتهای کرم و بخشندگی، عظیم و بزرگ که در عظمت و بزرگی بی‌مانندی، بزرگواری که همه را نسبت بذات مقدّسه خود کوچک و پست می‌بینی (چون بزرگی مخصوص تو است، و جز تو هر که آن را بخود ببندد اندیشه‌اش نادرست است-)] [5 و توئی خدائی که جز تو خدائی نیست، بلند مرتبه در منتهای بلندی (یا بلند مرتبه منزه از صفات مخلوق و از هر چه بر تو روا نیست) که انتقام و بکیفر رساندنت سخت است-] [6 و توئی خدائی که جز تو پرستش شده‌ای نیست، بخشنده مهربان دانای (بهر چیز و) درست کرداری-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 324

[7 و توئی خدائی که جز تو خدائی نیست، شنوا بینا قلم و دیرینه و (از جنبش و آرامش هر ذره‌ای) آگاهی-] [8 و توئی خدائیکه جز تو خدائی نیست، کریم و بخشنده‌ای که در بخشندگی (از همه) افزونی (زیرا چندان نعمت میرسانی که مانند آن را جز تو توانا نمیباشد) دائم و همیشه‌ای در نهایت همیشگی (دوام تو بر هر چه هست افزونی دارد، زیرا جاودانی

تو از ذات تو است) - [9] و توئی خدائیکه جز تو خدائی نیست، پیش از هر يك اول و آغازی (مبدء هستی) و پس از هر شمرده شده (آنچه جز تو است که ممکن است و هر ممکنی لا اقل مرگب از امکان، وجود، جنس و فصل یا ماده و صورت است) آخر و مرجعی - [10] و توئی خدائی که جز تو پرستش شده‌ای نیست، با بلندی خویش نزدیک (بهر چیز از خود آن بان نزدیکتر است، زیرا آفریننده و دانای آن است) و با نزدیک بودن بلند است (و هم و اندیشه بکنه و حقیقت او راه ندارد، نزدیکی و بلندی او نزدیکی و بلندی عقلی است نه مکانی که جمع بین ضدین باشد) - [11] و توئی خدائی که جز تو خدائی نیست، دارای عظمت و بزرگی و بزرگواری و حمد و سپاس (سپاس مخصوص تو است) - [12] و توئی خدائی که جز تو خدائی نیست، خدائیکه چیزها را بی اصل و مایه (که مبدء آفرینش آنها باشد) آفریده‌ای، و صورتها و پیکرها را بی نمونه و مانند نگاشته‌ای، و نو پیدا شده‌ها را بدون پیروی (از دیگری) پدید آورده‌ای -

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 325

[13] توئی آنکه هر چیز را بمقدار معلوم (بر وفق حکمت) ایجاد نموده‌ای، و هر چیز را برای آنچه از آن خواسته میشود آماده ساخته‌ای، و آنچه را جز تو است (همه موجودات) نظم داده آراسته گردانیده‌ای - [14] توئی آنکه در آفرینت شريك و انبازی یاریت نکرده (چون یگانگی و توانائی او بر هر چیز ثابت شد پیدا است که او را شریکی نبوده تا در آفرینش او را کمک نماید) و در کارت (آفریدن هر چیز) وزیر و معاونی تو را یاری ننموده، و بیننده و مانندی برای تو نبوده است - [15] توئی آنچه اراده کرده و خواسته‌ای اراده‌ات (بی درنگ) واجب و لازم گشته (در قرآن کریم «س 36 ی 82» فرموده: **أَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی کار او چنین است که چون «آفریدن» چیزی را اراده کند که بگوید باش پس «بی درنگ» می‌باشد) و (درباره آفرینش هر چیز) آنچه حکم کرده‌ای حکم تو (از روی) عدل (حکمت و نظام) و (در باره بندگانت) آنچه فرمان داده‌ای فرمانت (از روی) انصاف و دادگری بوده (ایشان را در پذیرفتن آن مجبور نکرده‌ای) - [16] توئی آنکه جایی تو را فرا نمیگیرد (زیرا از جسمیت و لوازم آن مبری و منزهی و هر چه از جسمیت مبری باشد از مکان منزّه است) و در برابر تسلط و غلبه تو تسلط و غلبه‌ای توانائی ندارد (نمیتواند ایستادگی نماید، زیرا جز تو هر چه هست مغلوب توانائی تو است) و (اقامه) برهان و دلیل (بر کسی) و سخن فصیح و نیکو (که بخواهی آن را بیان فرمائی) ترا عاجز و ناتوان نساخته است -

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 326

[17] توئی آنکه هر چیز را یکایک شمرده‌ای (بهر چه هست و خواهد بود کوچک یا بزرگ، کم یا بسیار احاطه داری، و علم چیزی از تو فوت نمی‌شود) و برای هر چیز غایت و پایانی قرار داده‌ای (که چون بآن منتهی شود فانی و نیست می‌گردد، چنانکه در قرآن کریم «س 55 ی 26» فرموده: **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ «ی 27» وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ** یعنی هر که بر روی زمین است فانی و نابود شود، و ذات پروردگار تو که دارای عظمت و احسان است باقی میماند. و «س 28 ی 88» فرموده: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** یعنی هر چیز تباه و نیست گردد جز ذات او. این جمله از دعای امام- علیه السلام- شاید اشاره است برّ بر فلاسفه که گفته‌اند: برای اجسام و نفوس افلاك و عقول که مبادی آنها است و جسم مشترك بین عناصر و نفوس انسانیّه، غایت و پایانی نیست، و فناء و نیستی بر آنها متصوّر نمی‌باشد، و گفته‌اند: اگر چه بر آحاد و یکایک اشخاص و ازمنه و حرکات دوریه فلکیّه فناء و نیستی تصوّر شود و برای هر يك از آنها غایت و پایانی باشد، بر جمله و همگی آنها فناء و نیستی متصوّر نگردد یعنی زمان و حرکتی نیست جز آنکه پس از آن زمان و حرکتی است، و این گفتار خلاف قرآن مجید و اتفاق اهل حقّ از مسلمانان و غیر ایشان است باینکه عالم و اجزاء و جواهر و اعراض آن فانی و نیست خواهد شد، در قرآن کریم «س 30 ی 27» فرموده: **وَ هُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ** یعنی او است خدائی که نخست خلق را بیافرید سپس اعاده داده باز گرداند و آن اعاده بر او «در نظر شما» آسانتر است «چون کسی که کاری کند بار دوم انجام آن بر او آسانتر خواهد بود، و گر نه بر خدای تعالی آفرینش و اعاده یکسان می‌باشد» خلاصه همه این‌ها صریح و آشکار است در اینکه برای هر چیز غایت و پایانی است که چون بآن برسد خداوند سبحان آن را فانی و نیست گرداند) و هر چیز را بمقدار معلوم (بر وفق حکمت) ایجاد نموده‌ای-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 327

[18] و توئی آنکه همها و اندیشه‌ها از ادراك كنه و حقیقت ذات تو مانده‌اند (زیرا اگر وهم حقیقت ذات او را دریابد باید در جهت و مکانی باشد، و خداوند تعالی منزّه از آنست که در جهت و مکانی باشد) و همها و دانشها (یا عقلها) از کیفیت و چگونگی تو (از ادراك صفات مخصوصه‌ات که جز تو حقیقت آنها را نمیداند) ناتوانند، و دیده‌ها جای کجائی تو را در نیافتند (جائی نداری که دیده‌ها ترا دریابند، زیرا بودن در جائی تابع جسمیت است، و خداوند سبحان از جسمیت منزّه است، پس اینیت و کجا بودن بر او محال است)-] [19] توئی آنکه پایانی برای تو نیست تا (بآنجا) محدود و منتهی گردی، و (در عقول و اوهام) مصوّر نشده‌ای تا موجود و دریافته شوی (زیرا محدود و مصوّر شدن مستلزم محلّ و ترکیب است، و محلّ و ترکیب از لوازم جسم است، و خداوند سبحان جسم نیست) و والد نبوده و فرزندی نیاورده‌ای تا مولود و زائیده شده باشی (معنی این جمله این نیست که هر که والد باشد مولود هم خواهد بود تا گفته شود

این سخن درست نمیباشد، زیرا حضرت آدم - علیه السلام - والد بود و مولود نبود، بلکه معنی آن اینست که چون ولد و فرزند آنست که منفصل و جدا شود از دیگری که مانند او است، و ثابت شده که خدای تعالی را مثل و ماندی نیست پس والد نبوده و فرزندی نیآورده و بهمین معنی مولود هم نخواهد بود، و الله اعلم بمقاصد اولیائه) - [20] توئی آنکه ضدّ و نزاع کننده‌ای که در توانائی با تو یکسان باشد نیست تا با تو معانده و ستیزگی نماید (زیرا جز او ممکن است و واجب از ممکن قویتر است، پس برای او نزاع کننده‌ای که در توانائی یکسان باشد نیست) و ماندی برای تو نمیباشد تا بر تو غلبه و سرفرازی کند، و همتائی برایت نیست تا با تو برابری نماید -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 328

[21] توئی آنکه آفرید چنان آفریده‌ای که پیش از آن ماندش را آفریننده‌ای نیافریده، و پدید آورد پدید آورده‌ای که از روی نمونه نبوده، و آفرید و آفریننده‌ای پیش از او نبوده، و بوجود آورد بی آنکه آلت و ابزاری بکار برده یا در جائی باشد، و آفرینش آنچه را آفرید نیکو و محکم و استوار گردانید - [22] منزّه و پاکی (از آنچه لائق و سزاوار تو نیست: شگفتا) چه بزرگ است صفات و افعال تو، و چه بلند است در همه جا قدر و منزلت تو، و چه آشکار گردانیده جدا ساختن تو حقّ را (از باطل و نادرستی!) - [23] منزّه و پاکی! ای نیکی کننده بیندگان چه بسیار است نیکی تو (یا ای دانای بامور دقیقه و چیزهای کوچک و بصفات و افعال و حرکات آنها چه بسیار است دانائی تو) و ای مهربان (بهمگان) چه بسیار است مهربانی تو، و ای حکیم و شناسای باشیاء و ایجاد آنها چه بسیار است شناسائی تو! - [24] منزّه و پاکی! ای پادشاه (قادر و توانا) چه بسیار است توانائی تو، و ای بخشنده چه بسیار است توانگری تو، و ای بلند مرتبه چه بسیار بلند است قدر و منزلت تو! دارنده عظمت و بزرگی و بزرگواری و حمد و سپاسی (سپاس مخصوص تو است) - [25] منزّه و پاکی! دست (عطا و بخشش) خود را بنیکیها گشوده‌ای (نیکیها بخشیده‌ای) و هدایت و راهنمائی از جانب تو شناخته شده، پس هر که تو را برای (بدست آوردن) دین یا دنیا بطلبد تو را (احسانت را) دریابد! -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 329

[26] منزّه و پاکی! هر که در علم تو گذشته در برابر تو متواضع، و آنچه زیر عرش (علم) تو است (آنچه جز تو است) برای عظمت و بزرگی تو فروتن است، و همه آفریدگان برای اطاعت از تو (برای آنچه در باره ایشان خواسته‌ای بخواهند یا نخواهند) ذلیل و خوار و فرمانبرند! - [27] منزّه و پاکی! با هیچیک از حواسّ (: سامعه، باصره، شامه، ذائقه و لامسه که آنها را حواسّ ظاهره گویند، و خیال، وهم، حسّ مشترك، حافظه و متصرّفه که آنها را حواسّ باطنه نامند) درك

نمیگردی، و با دست مالیدن و اتصال جسم شناخته نمیشوی (زیرا درك شدن بوسیله دست و تماس جسم از لوازم جسمیت است و خداوند سبحان منزّه از آنست) و کسی نمیتواند با تو مکر نماید (زیرا چیزی بر خدای تعالی پنهان نیست تا فریب خورد) و تو را دور سازد (تا چیزی را از تو پنهان نموده بر آن آگاه نشوی، زیرا خداوند متعال با هر کس هست و بهر چیز احاطه دارد، چنانکه قرآن کریم «س 58 ی 7» فرموده: **مَا يَكُونُ مِنْ جَبْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا حَسْمَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا** یعنی سه کس را رازی نباشد جز آنکه خدا چهارم آنها است و نه پنج کس را جز آنکه خدا ششم آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه هر کجا باشند خدا با آنها است) و با تو نزاع و دشمنی کند، و بر تو غلبه نموده چیره گردد، و با تو جدال و زد و خورد نماید، و با تو خدعه کرده فریب دهد!-] [28 منزّه و پاکی! راه تو (دینت که جز آن را از بندگان نمی پذیری) راست و هموار است (رونده در آن نمیگذرد، و پذیرنده آن گمراه نمیشود) و امر و فرمانت (بآنچه بندگانت را بآن تکلیف نموده‌ای) هدایت و راهنمایی (بسوی سعادت و نیکبختی) است، و تویی زنده و باقی (موت و فناء برایت نیست) و مقصود در حوائج و خواسته‌هایی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 330

[29 منزّه و پاکی! گفتارت حکمت و دانائی، و فرمانت (بآنچه بجوای) واجب و لازم است (خلاف آن نمیشود) و اراده و خواستنت همان قصد است (چون هر گاه چیزی را بخواهد بی درنگ می‌آفریند)!-] [30 منزّه و پاکی! مشیت و خواست تو را باز گرداننده‌ای نیست (مراد مشیت و خواست حتمی قطعی نسبت بافعال او است که تخلف از آن محال است، نه مشیت و خواست تخییری غیر قطعی که آن نسبت بافعال بندگان است، و تخلف از آن ممکن است، چنانکه خواست آدم و حوّا از درخت بهشتی نخورند، و شیطان بآدم سجده کند، و کفّار ایمان آورند، و گناهکاران توبه نمایند، و واقع نشد) و کلمات (قرآن) تو را تغییر دهنده‌ای نمیباشد (این جمله از قرآن کریم اقتباس شده است «س 6 ی 115»: **وَمَنْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ** یعنی سخن پروردگار تو از روی راستی و دادگری بحد کمال رسید تغییر دهنده‌ای برای کلمات و احکام او نخواهد بود «زیرا او حافظ و نگهدار آنها است»)!-] [31 منزّه و پاکی! ای خدائی که نشانه‌های تو (حجتها و دلیلهایت یعنی کتابهای آسمانی که پیغمبرانت فرستاده‌ای بر آنکه کافر بآنها است) غلبه دارد، ای پدید آورنده آسمان‌ها بی آنکه از روی نمونه‌ای باشد، ای آفریننده جانها (یا ای آفریننده هر انسانی، یا هر جنبنده جان داری)!-] [32 تو را است سپاس سپاسی که بهمیشگی تو (ثواب و پاداش آن) همیشه باشد-] [33 و تو را است

سپاس سپاسی که بجاوید بودن نعمت و بخشش تو جاوید بماند- [34] و تو را است سپاس سپاسی که برابر احسان و نیکیت باشد- [35] و تو را است سپاس سپاسی که بر رضا و خوشنودیت (از عمل و کردار ما) بیافزاید-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 331

[36] و تو را است سپاس سپاسی که با سپاس هر سپاسگزاری باشد، و سپاسی که سپاس هر سپاسگزاری از آن باز ماند (پایه آن نرسد)- [37] سپاسی که جز تو را سزاوار نباشد، و جز بسوی تو وسیله تقرّب (مقام و منزلت) نشود- [38] سپاسی که بوسیله آن دوام اول (نعمت پیش از این) و همیشگی آخر (نعمت تازه) درخواست گردد- [39] سپاسی که با گردش زمانها (روز و شب سالها) بسیار و بیشمار گردد (هر روز و هر شیء بر آن افزوده شود) و با افزایشهای پی در پی بیافزاید- [40] سپاسی که نگهبانان (دسته‌ای از فرشتگان) از شمردن آن درمانده شوند، و بر آنچه نویسندگان (فرشتگانیکه اعمال بندگان را مینویسند) در کتاب تو (لوح محفوظ) ضبط نموده‌اند فزونی گیرد- [41] سپاسی که عرش بزرگ تو را (در سنجیدن) همسنگ و کرسی بلند پایه‌ات را برابر باشد (مراد از عرش و کرسی در اینجا دو جسم بزرگ است که خداوند سبحان هر دو را آفریده و در بالای هفت آسمان قرار داده و عرش بزرگتر از کرسی است)- [42] سپاسی که مزدش نزد تو کامل باشد، و پاداشش همه پاداشها را فرا گیرد (پاداش آن از همه پاداشها بیشتر باشد)- [43] سپاسی که آشکار آن با نهانش مطابق (بی رثاء و خود نمائی) و نهان آن با آهنگ راستی (توجه بجز تو نداشتن) یکجور باشد-

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 332

[44] سپاسی که آفریده شده‌ای مانند آن تو را سپاس نگزارده باشد، و کسی جز تو فضل و برتری آن را نشناسد- [45] سپاسی که هر که در بسیاری (یا در مواظبت) آن کوشش نماید (از جانب تو) یاری گردد، و هر که در کامل بجا آوردن (رعایت آداب) آن کوتاهی نمود تأیید و کمک شود- [46] سپاسی که هر سپاسی را که آفریده‌ای جمع نماید، و هر سپاسی را که پس از این بیافرینی بیک رشته در آورد- [47] سپاسی که سپاسی از آن بسخن تو (بسپاسی که آن را بر میگزینی) نزدیکتر، و سپاسگزارنده‌تری از کسانی که تو را بآن سپاس می‌گذارند نباشد- [48] سپاسی که بر اثر بسیاری بوسیله کرم و بخشش تو موجب فراوانی (نعمتها) گردد، و تو آن را از روی فضل و احسانت با فزونی بی در پی پیوسته نمائی- [49] سپاسی که حقّ و شایسته بزرگی ذات تو و غلبه عظمت تو را برابر (سزاوار) باشد- [50] ای پروردگار بر محمد و آل محمد که برگزیده، پسندیده، گرمی و مقرب (درگاه تو) است بهترین دروهای خود را بفرست، و کاملترین

نیکبخت (نیکبختی) در پی خود را بر او افزونی ده، و سودمندترین مهربانی‌ها (مهربانی‌های پیاپی خویش) را باو ببخش-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 333

[51] ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست درود بسیاری که درودی بیشتر از آن نباشد، و بر او درود فرست درود افزون کننده‌ای که درودی افزون کننده‌تر از آن نباشد، و بر او درود فرست درود خوشنودی که درودی بالاتر از آن نباشد-] [52] ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست درودی که او را خوشنود گرداند و بر خوشنودی او بیافزاید، و بر او درود فرست درودی که تو را خوشنود نماید و بر خوشنودی تو برای آن حضرت بیافزاید، و بر او درود فرست درودی که جز آن را برای آن بزرگوار نپسندی و جز او را سزاوار آن درود نبینی (ندان)-] [53] ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست درودی که از خوشنودی تو (از رحمت و احسانی که از جانب تو سزاوار آنست) تجاوز کرده در گذرد، و پیوستگی آن بقاء و هستی تو پیوسته شود (درود همیشگی که پایانی برای آن نباشد) و فانی و نیست نگردد همچنانکه کلمات (علم و حکمت) تو فانی نمیشود-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 334

[54] ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست درودیکه درودهای فرشتگان و پیغمبران و فرستادگان و پیروان تو را جمع نماید، و بر درودهای بندگان (مؤمنین) از جنّ و انس تو و پذیرندگان دعوت (بسوی) تو احاطه داشته باشد، و درود هر که را از انواع آفریدگانت که پدید آورده‌ای گرد آورد-] [55] ای پروردگار بر او و آل او درود فرست درودیکه هر درود گذشته و تازه‌ای را در بر داشته باشد، و بر او و بر آل او درود فرست درودیکه نزد تو و نزد غیر تو پسندیده باشد، درودیکه با آنچه گفته شد درودهایی بیافرینی که هنگام آفریدنشان با آنها آن درودها (ی) پیش از آن را چندین برابر سازی، و بر گردش روزگار آنها را بیافزایی افزودن با چندین برابری که جز تو نتواند آنها را بشمارد-] [56] ای پروردگار درود فرست بر پاکیزه‌تران خویشان آن بزرگوار (حضرت فاطمه و ائمه اثنی عشر علیهم السلام) که آنان را برای امر و فرمان خود

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 335

(راهنمائی مردم براه نیکبختی) برگزیدی، و خزانه‌داران علمت، و نگهداران دینت، و جانشینان خود در زمینت، و حجت‌های خویش بر بندگانت قرار دادی (تا علمت را از نااهل حفظ نموده، و دینت را از تحریف و تغییر نگهداشته، و اوامر و نواهیت را بیان کرده، و حق و باطل را بمردم نشان دهند) و آنها را بخواست خود از پلیدی و ناپاکی (معاصی و گناهان) پاک ساختی (اشاره بقول خدای تعالی «س 33 ی 33»: **أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا** یعنی جز این نیست که خدا میخواهد رجس و پلیدی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را «از هر عیب و نقصی» پاک و پاکیزه گرداند. این آیه طبق اخباری که از شیعه و اهل سنت در دست است در باره پیغمبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله علیهم - است، و اگر در باره زنان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بود «چنانکه اهل سنت گفته‌اند بدلیل اینکه صدر و ذیل مطلب راجع بآنها است» بایستی **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرَكُم** بیان شود) و ایشان را دست‌آویز بسوی خود و راه بهشت خویش گردانیدی-] [57 ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست، درودی که بوسیله آن بخشش و گرمی داشتنت را برای ایشان فراوان گردانی، و همه چیز را از بخشش‌هایت برای آنان کامل نمائی، و نصیب و بهره از عطاها و سوده‌هایت را بر آنها بسیار کنی (درودی که سبب افاضه نعمتهای گوناگون بر آنان گردد)-] [58 ای پروردگار بر آن حضرت و بر آل او درود فرست درودی که اولش را حدی و مدّت و آخرش را پایانی نباشد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 336

[59 ای پروردگار بر ایشان درود فرست هموزن عرش خود و آنچه زیر عرش است (همه عالم) و مقدار آنچه آسمان‌هایت و آنچه در بالای آنها است را پر گرداند، و مقدار شماره زمین‌هایت و آنچه در زیر آنها و میان آنها است (مقصود بسیاری یا بزرگی پاداش درود است یعنی اگر جسم بود همانا باندازه‌ای باشد که آسمان‌ها و آنچه در بالای آنها است و زمینها و آنچه در زیر و میان آنها است را پر سازد، و ظاهر فرمایش امام - علیه السلام - : و عدد ارضيك تعدد و بسیاری زمین است، چنانکه در قرآن کریم «س 65 ی 12» است: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ** یعنی خدا کسی است که هفت آسمان را خلق نمود و مانند آن هفت زمین را آفرید و ظاهر این آیه دلالت دارد باینکه زمین مانند آسمان‌ها هفت است چون فرموده: و زمین را مانند آسمان‌ها بیافرید، و مانند بودن در عدد و شماره است نه در کیفیت و چگونگی، زیرا کیفیت آسمان خلاف کیفیت زمین است، و در قرآن مجید آیه‌ای که دلالت کند زمین مانند آسمان‌ها هفت است جز این آیه نیست، و گفته شده: مراد از هفت زمین هفت طبقه زمین است که هر طبقه‌ای بالای طبقه دیگر قرار گرفته، و الله اعلم) درودیکه ایشان را بکمال قرب بتو رساند، و برای تو و ایشان خوشنودی، و همیشه بماندهای آن درودها پیوسته

باشد-] [60 بار خدایا تو دین خود (اسلام) را در هر زمان و روزگاری بوسیله امام و پیشوایی (یکی از ائمه معصومین علیهم السّلام) که او را برای (گمراهان) بندگان علامت (راهنما) و در شهرهایت نشانه (راه حق) بر پا داشته‌ای، تأیید و کمک کرده‌ای پس از آنکه پیمان (دوستی) آن امام را پیمان (بدوستی) خود پیوسته،

الصّحیفة السّجّادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 337

و او را سبب خوشنودی (افاضه رحمت) خویش گردانیده‌ای، و طاعت و فرمانبری از او را واجب نموده، و از فرمان نبردن از او ترسانیده‌ای، و بفرمانبری فرمانت را، و باز ایستادن از نمی و باز داشتنش، و باینکه کسی از او پیشی نگیرد (جز پیروی از فرمان او از پیش خودکاری نکند) و از او واپس نماند (خلاف فرمانش قدمی بر ندارد) فرمان داده‌ای، پس او است نگهدار پناهندگان (بخود از واقع شدن در یکی از دو طرف افراط و تفریط) و پناه اهل ایمان (در رهائی از تاریکیهای نادانی و شبهات) و دستاویز چنگ زدگان (از کیفرها) و جمال و نیکوئی جهانیان (زیرا براهنمائی و روش او ترازوی عدل و داد در بین مردم برابر میگردد)-] [61 بار خدایا پس (چون برای تو در هر روزگاری پیشوایی است باین صفات) بولیّ (اولی بتصرف در امور مؤمنین) خود (که امام این زمان است) شکر و سپاس آنچه را بر او نعمت داده‌ای الهام نما (این جمله دعاء است برای امام هر زمان، و بیان امام- علیه السّلام- در اینجا در زمان امامت اشاره بخود بوده سپس امام هر زمانی، و مقصود تعلیم و یاد دادن بشیعیان است) و مانند آن شکر و سپاس را (بر آنچه بما نعمت داده‌ای) بسبب آن حضرت بما الهام کن، و او را از جانب خود سلطنت و توانائی (یا حجّت و برهان آشکاری) که (او و شیعیانش را) یاری دهنده است عطا فرما، و برای او (هر مشکل و بسته شده‌ای را) بگشای گشودن آسانی (که رنج در آن نباشد) و او را بتواناترین تکیه گاه خود یاری ده، و توانائیش (یا پشتش) را محکم و استوار گردان،

الصّحیفة السّجّادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 338

و بازویش را توانائی بخش (او را کمک فرما) و بدیده (مراقبت) خود رعایت و حفظش کن، و بنگهداریت نگهدارش، و بفرشتگان (در هر زمان یا هنگام جهاد چنانکه جدّش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را در جنگ بدر یاری کردند) یاریش نما، و بلشگر و سپاهت (مؤمنین و جهاد کنندگان در راهت) که غلبه کننده‌ترین (لشگرها) اند کمکش فرما-] [62 و کتاب خود (محکم، متشابه، مجمل، مفصل، ناسخ و منسوخ قرآن و خواندن آن را چنانکه فرود آمده و نگهداریش را از فساد و تباهی) و احکام و راهها (ی هدایت و رستگار) یت و روشهای پیغمبرت را- درودهایت بار خدایا بر او و آل او باد- بوسیله او بپا دار (آشکار ساز) و آنچه از نشانه‌های دینت (احکام و دستورهایت) را که ستمکاران

میرانده‌اند (پشت سر انداخته طبق آنها رفتار نمیکنند) بسبب او زنده گردان (هویدا ساز) و زنگ (فساد و تباہکاری) ستم (ستمکاران) را از طریقه و راهت (و نیت) باو بزدا، و بوسیله او سختی را از راهت (توانا نبودن بحدایت و راهنمایی مردم را بسوی آن که بواسطه تسلط و غلبه ستمکاران رخ داده) دور ساز، و بسبب او عدول کنندگان از راه خود (اسلام) را از میان بردار، و باو آنان را که برای راه راست تو اعوجاج و کجی میطلبند (در میان مردم شبهات و تأویلات باطله القاء مینمایند تا آنها را گمراه نمایند) نیست و نابود گردان- [63] و ولی خود (امام زمان) را برای

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 339

دوستانت نرم (بردبار) گردان، و دستش را بر دشمنانت بگشا (او را بر ایشان مسلط فرما) و رحمت و مهربانی و عطوفت و شفقت او را بما ببخش (او را در باره ما مهربان ساز) و ما را برای او شنوندگان فرمانبرندگان و در (بدست آوردن) رضا و خوشنودیش کوشش کنندگان و در یاری نمودن و دفاع و پشتیبانی از او یاری کنندگان و بوسیله آنچه درخواست شد بسوی تو و پیغمبرت- درودهای ای خدا بر او و آل او باد- تقریب جوین نما- [64] بار خدایا درود فرست بر دوستان ایشان که بمقام و مرتبه آنان (خلافت و ریاست عامه و فضیلت و برتریشان بر همه مردم که تو قرار داده‌ای) اقرار دارند، راه روشنشان را پیروی مینمایند (طبق دستور- شان رفتار میکنند) دنبال آثار و نشانه‌هایشان میروند، بدست‌آویز (بدین و راهنمایی) شان چنگ میزنند، بدوستیشان تمسک میجویند (بوجوب طاعتشان اعتقاد دارند) بامامت و پیشوایشان اقتدا مینمایند، برای امر و فرمانشان تسلیم و فرمانبراند، در طاعت و پیرویشان میکوشند، ایام روزگار (دولت و ظهور خلافت) ایشان (ایام حضرت صاحب الأمر، المهدي المنتظر- صلوات الله و سلامه علیه- که دولت او دولت ایشان است) را انتظار دارند و چشمهایشان بسوی آنان دوخته‌اند (همیشه چشم براه ظهور دولت ایشانند، حضرت امیر المؤمنین- علیه السلام- فرموده: کسیکه امر ما «ظهور امام زمان- عجل الله تعالی له الفرج-» را منتظر و چشم براه باشد مانند کسی است که در راه خدا کشته و بخون خود طپیده باشد) درودهای با برکت و نیکی و پاکیزه و فزاینده هنگام بامدادان و شبانگاهان- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 340

[65] و بر ایشان و بر جانهایشان درود فرست، و کارشان (گفتار و کردارشان) را بر تقوی و پرهیزکاری فراهم نما، و احوالشان را اصلاح فرما، و توبه آنان را بپذیر، زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربان و بهترین آمرزندگانی (چون سیئه و بدی را بحسنه و نیکی تبدیل مینمائی) و ما را بسبب رحمت و مهربانیت در سرای سلامت و بی‌گزند (بمشت) با ایشان قرار ده،

ای مهربانترین مهربانان-] [66 بار خدایا این روز عرفه روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته‌ای، و رحمت را در آن گسترده، و عفوت را انعام نموده، و عطایت را در آن بسیار کرده، و بسبب آن بر بندگانت تفضّل و احسان فرموده‌ای (حضرت علیّ ابن الحسین- علیهما السّلام- فرموده: رسول خدا- صلّی الله علیه و آله- در حجّة الوداع «آخرین حجّی که آن حضرت در سال دهم هجرت بجا آورد» چون بعرفه توقّف نمود و خورشید میخواست غروب نماید فرمود: ای بلال بمردم بگو: خاموش شده بشنوند، پس چون مردم خاموش گشته گوش دادند، رسول خدا فرمود: پروردگار شما در این روز بر شما نعمت داده نیکو کارتان را آمرزید، و نیکوکارتان را در بدکارتان شفیع و میانجی گردانید، پس آمرزیده شده پراکنده شوید)-] [67 بار خدایا و من آن بنده تو هستم که پیش از آفرینش و پس از آفرینش او را نعمت دادی (نعمتهای پیش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 341

از آفرینش چیزهایی است که هستی شخص متوقف بر آن است مانند پدر و مادر) پس او را از کسانی قرار دادی که بدین خود (اسلام) راهنمایی نمودی، و برای انجام حقّ خویش (آنچه واجب است از گفتار و کردار و اعتقاد) توفیق دادی، و او را بریسمان (یا زُهار) خود (قرآن و ائمه معصومین علیهم السّلام) نگاهداشتی، و در حزب و گروه (پیروان) خویشتن در آوردی، و بدوستداری دوستانت (آنانکه از تو اطاعت مینمایند) و دشمنی دشمنان (کسانیکه خلاف امر و نیت رفتار میکنند) رهبری فرمودی-] [68 سپس او را فرمان دادی پس فرمان نبرد، و منع نمودی پس باز نایستاد، و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی پس خلاف فرمانت نموده و نیت را مرتکب گشته، نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو، بلکه هوا و خواهش او را بآنچه جدا ساخته (نهی کرده) ای و بآنچه ترسانده‌ای خواند، و دشمن تو و دشمن او (شیطان) او را بر آن یاری کرد، پس با شناسائی بترسانیدن تو و امیدواری بعفو تو و اعتماد بگذشت تو بر نافرمانیت اقدام نمود در حالیکه با آن نعمتهائیکه باو بخشیده‌ای سزاوارتر بندگان تو بود که بنافرمانیت اقدام نمایند-] [69 و اینک منم در جلو تو پست، خوار، فروتن، زاری کنان و ترسان که بگناهان بزرگ که زیر بار آن رفته‌ام و بخطاها و نادرستکاریهای

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 342

سترگ که آن را بجا آورده‌ام اقرار کننده‌ام، بعفو و گذشتت زُهار جو و برحمتت پناهنده‌ام، باور دارم که امان دهنده‌ای مرا از تو امان نمیدهد، و باز دارنده‌ای مرا از تو باز نمیدارد-] [70 پس (چون با کمال تضرّع و زاری بدرگاهت رو آورده و

بگناهان معترف و از کردار پشیمانم) بمن عطا کن ستر و پوششی را از جانب خود که بگناهکار عطا میکنی، و بمن ببخش عفو را که بکسیکه خود را تسلیم تو مینماید میبخشی، و بمن انعام فرما آمرزش را که در دستگاہت بزرگ نینماید که آن را بر کسیکه بتو امیدوار است انعام نمائی-] [71 و در این روز برای من بهره‌ای قرار ده که بسبب آن بهره‌ای از خوشنودی (رحمت) تو برسم، و مرا از (درگاهت از) آنچه (ثواب و پاداشهاییکه) کوشش کنندگان در پرستش تو با آن باز میگردند، تھی دست بر مگردان-] [72 و من اگر چه کردارهای شایسته‌ای را که کوشش کنندگان در عبادتت پیش فرستاده‌اند (بجا آورده‌اند) نفرستاده‌ام (بجا نیاورده‌ام) لیکن یگانه دانستن تو و اینکه اصداد و امثال و ماندگاری برای تو نیست را پیش فرستاده‌ام (بآن ایمان آورده‌ام) و از درهائی که امر فرموده‌ای از آنها بسوی (رحمت) تو آیند بدرگاہت آمده‌ام (حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: اوصیاء «پیغمبر- صلی الله علیه و آله-:

ائمہ معصومین، علیہم السلام» ابواب و درهای خدای عزّ و جلّ هستند که از آن درها بسوی او میروند،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 343

و اگر ایشان نبودند خدای عزّ و جلّ شناخته نمیشد، و خدای تبارك و تعالی «روز قیامت» بایشان بر مردم احتجاج کرده برهان و دلیل می‌آورد) و بآنچه (ولایت و دوستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که) کسی جز با درخواست قرب و نزدیک شدن بآن بتو نزدیک نشود طلب قرب و نزدیک شدن بدرگاه تو نموده‌ام-] [73 سپس توبه و بازگشت بسوی تو و خواری و زاری در درگاه تو و گمان نیک بتو و اعتماد بآنچه نزد تو است را در پی طلب قرب بتو قرار داده‌ام، و امید بتو را که هیچگاه امیدوار بتو از آن نومید نمیگردد همراه آن نموده‌ام-] [74 و از تو درخواست مینمایم همچون درخواست پست خوار نیازمند بی چیز ترسیده زهار خواه، و با این احوال در خواستم از روی ترس و زاری و پناه خواهی است، نه از روی بلند پروازی بگردنکشی گردنکشان، و نه از روی علوّ و بلندی خواه بجزات و اعتماد اطاعت کنندگان، و نه از روی تکبر بشفاعت و میانجیگری شفاعت کنندگان-] [75 و من پس از این اعتراف کمترین کمترین و خوارترین خوارتران و مانند ذرّه (کوچکترین مورچه، یا آنچه در آفتاب از روزنه دیده میشود) بلکه کمتر از آنم (مقصود از این جمله انشاء تواضع و فروتنی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 344

است نه اخبار از واقع، زیرا آشکار است که امام- علیه السلام- کمترین کمترین و مانند ذره نمیباشد) پس ای آنکه در کیفر بدکاران شتاب نکرده و آنان را که در ناز و نعمت فرو رفته و آنها را بیجا بکار میبرند (از نعمتها) باز نمیدارد (مهلتشان میدهد) و ای آنکه لغزندگان را (آنانکه گناهی بر ایشان پیش آید و آن را بجا آورند) از روی انعام عفو مینماید و از آنها در میگذرد، و خطاکاران را از روی احسان مهلت میدهد- [76] منم بدکار اقرار کننده (ببدکرداری) خطاکار لغزنده- [77] منم آنکه از روی جرأت در برابر تو (بگناه) اقدام نمود- [78] منم آنکه از روی قصد تو را معصیت و نافرمانی کرد- [79] منم آنکه (کردارهای زشت خود را) از بندگانت پنهان نموده و در برابر تو آشکار ساخته- [80] منم آنکه از بندگانت ترسیده (که مبادا بر اثر کارهای ناروای خویش نزد آنان رسوا شود) و از تو ایمن و آسوده گشته- [81] منم آنکه از قهر و غلبه تو نهراسیده و از عذاب و سختگیری نترسیده- [82] منم گنه کار درباره خود- [83] منم در گرو بلا و گرفتاری خویش- [84] منم بیحیاء و بی شرم (چون رادع و باز دارنده از کارهای زشت حیاء و شرم است، پس کسیکه کار زشت انجام دهد دارای حیاء و شرم نمیباشد، ناگفته نماند: ما اعتقاد داریم که امام- علیه السلام- معصوم است یعنی دارای ملکه و صفت راسخه در نفس است که بر اثر آن هیچگاه و هیچگونه معصیت و گناهی مرتکب نمیشود، پس این گونه عبارات از زبان شیعیان و پیروانشان و آموختن بآنان است، چنانکه در شرح دعای دوازدهم بیان شد)- [85] منم گرفتار رنج دراز (در دنیا بسبب نگرانی و ترس از آنچه بجا آورده و در آخرت بر اثر کیفر گناهانیکه مرتکب شده ام)- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 345

[86] تو را قسم میدهم بحق (بمقام و منزلت) کسی (خاتم الأنبياء، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که او را از آفریدگانت بر گزیده ای، و بحق کسیکه او را برای خود پسندیده ای، بحق کسیکه او را از آنچه آفریده ای اختیار کرده ای، و کسیکه او را برای کار خود (بیان احکام تا روز قیامت) انتخاب نموده ای، بحق کسی که طاعت و فرمانبری از او را بطاعت از خود پیوسته ای، و کسیکه نافرمانی از او را مانند نافرمانی از خود گردانیده ای، بحق کسیکه دوستی او را بدوستی خود مقرون نموده ای، و کسیکه دشمنیش را بدشمنی خویش جمع کرده ای، مرا در این روزم بپوشان بآنچه (رحمت و عفو خود که) میپوشانی بآن کسی را که با حال بیزاری از گناه بسوی تو زاری نماید، و با توبه و بازگشت از نافرمانی بدرخواست آموزش از تو پناه آورد- [87] و مرا سرپرستی فرما بآنچه (بتوفیق و جوری اسباب کار برای عبادت و بندگی که) بآن سرپرستی میفرمائی کسانی را که تو را طاعت و فرمانبری نموده و نزد تو دارای قرب و منزلت هستند- [88] و تو خود بتنهائی بمن احسان و نیکی کن بآنچه (هدایت و راهنمایی که) بآن احسان نمودی کسی را که بعهد و پیمان تو وفا کرده (بتو ایمان

آورده) و خود را در باره (طاعت از) تو برنج انداخته، و در بدست آوردن خوشنودیت خویشتن را بیشتر از توانائی کوشا گردانیده-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 346

[89] و مرا بتقصير و کوتاهی در حق تو (بندگیت) و تجاوز از حدّ و مرز خویش در آنچه حرام نموده‌ای و تجاوز از احکام و فرمانهایت بکیفر مرسان-] [90] و بوسیله مهلت دادن خود بمن تدریجا و کم کم سزاوار عقابم مفرما (باینکه هر گناهی مرتکب شوم نعمتی عطاء فرمائی من هم فریب خورده آن گشته استغفار و درخواست آمرزش آن را از یادم ببرد) مانند تدریجا سزاوار کیفر شدن کسی (ثروتمند و دارائی) که مرا از خیر و نیکی آنچه نزد او است باز داشته و بی بهره گردانیده و حال آنکه در رسیدن نعمت او بمن شريك تو نبوده (که آن را از من باز داشته، اشاره بقول خدای تعالی «س 7 ی 182»: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» ی 183) «وَأَمَلَى لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ» یعنی آنانکه آیات و نشانه‌های «توحید و یگانگی» ما را دروغ پندارند بزودی آنها را تدریجا و کم کم عقاب نمائیم از آنجائیکه ندانند «هر چه گناه کنند ما نعمت بر ایشان بیافزائیم و آنها هم بر معصیت میافزایند پس از این رو سزاوار عقاب سخت میگردند» و ایشان را «چند روزی» مهلت میدهیم «تا آنچه خواهند بجا آورند» همانا مکر «کیفر» ما سخت و دشوار است-] [91] و مرا از خواب بیخبران (آنانکه از راه حق دوری گزیده‌اند) و از خواب آلودگی دوری کنندگان از حدّ اعتدال در کارهایشان، و از چرت زدن خوار شدگان (آنانکه توفیق عبادت از آنها گرفته شده و بگمراهی رفته‌اند) بیدار نما (چنان کن که همیشه هشیار باشم تا هیچگاه از راه حق جدا نشده نیکیبختی دنیا و آخرت را در یابم)-] [92] و دلم را متوجه گردان بآنچه (راهی که) اطاعت کنندگان را بآن وا داشته‌ای، و کوشش کنندگان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 347

در عبادت را بآن، بندگان فرمانبران قرار داده‌ای، و بوسیله آن سهل انگاران (طاعت و فرمانبری) را (از عذاب) نجات داده‌ای-] [93] و مرا پناه ده (نگهداری فرما) از آنچه (گناهانیکه) از (رحمت و پاداش) تو دورم میگرداند، و میان من و بهره‌ام از جانب تو جلوگیری شود، و از آنچه (روا شدن خواسته‌ها که) نزد تو قصد مینمایم بازم دارد-] [94] و راه نیکوهای بسویت (بندگیت) و پیشی گرفتن بآنها را از آنجا که تو امر کرده‌ای، و حرص و آز در آنها را بآنچه تو خواسته‌ای برابم آسان گردان (چنان کن که در نظرم سخت و دشوار نیاید)-] [95] و مرا با کسانیکه هلاک مینمائی و آنان سبک شمارند و اهتمام ندارند آنچه (عذابی) را که تهدید نموده‌ای هلاک مساز-] [96] و با کسانیکه تباه میسازی و ایشان دشمنی تو را

میطلبند (خلاف امر و نهی رفتار میکنند) تباه مگردان-] [97 و با کسانیکه درهم میشکنی (بسختترین کیفر گرفتارشان میکنی) و آنها از راههای تو بیرون روند (بگفتار پیغمبر و ائمه معصومین- علیهم السلام- گوش ندهند) درهم مشکن-] [98 و از گردآنها و سختیهای بلاء و از کامها و گلوگیرهای گرفتاری رهائی و از مؤاخذه (بر اثر بدکرداری در زمان مهلت دادن پناهم ده (توفیق بندگی عطا فرما که هنگام مهلت داشتن مرتکب گناهی نشده که بعد از گرفتار گردم)-]

الصحیفة السجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 348

[99 و میان من و دشمنی که گمراهم سازد، و خواهش نفس که هلاکم گرداند، و خسران و زیانی (گناهانی) که مرا فرا گیرد مانع و جلوگیر شو-] [100 و از من رو مگردان رو برگرداندن از کسیکه پس از خشم (دوری رحمت) خود از او خوشنود نمیشوی-] [101 و از امید بخود نومیدم مگردان که نومیدی از رحمت بر من غالب شود-] [102 و بمن مبخش آنچه طاقت و توانائی آن را ندارم که از جهت فزونی محبت و دوستیم تو را که بر من تکلیف مینمائی گرانبارم سازی-] [103 و مرا از پیش خود رها مکن رها کردن کسی که در او خیر و نیکی نیست، و تو را به (طاعت) او حاجت و نیازی و برای او توبه (از گناهانش) نباشد-] [104 و بدور میانداز (از لطف و توفیق خود بی بهره ام مگردان) دور انداختن کسیکه از چشم حفظ و نگهداریت افتاده (از رحمت بی بهره شده) و کسیکه از جانب تو خواری و رسوائی او را فرا گرفته، بلکه از افتادن افتادگان (در عذاب) و ترس گمراهان (هنگام حساب و بازپرسی) و لغزش فریب داده شدگان (از شیطان) و تباه شدن تباه شدگان (بر اثر گناهان) دستم بگیر (نگهداریم فرما)-] [105 و از آنچه (گرفتاریها

الصحیفة السجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 349

(که اصناف غلامان و کنیزان (مرد و زن از بندگان) خود را دچار کردهای سلامتی و بی گزندگی ده، و بمنتهی درجات کسی برسانم که باو عنایت داشته (از گرفتاریهای دنیا و آخرت) نگهداریش نموده‌ای، و بر او انعام و بخشش کرده‌ای، و از او خوشنود شده‌ای، و بسبب آن او را (در دنیا از جهت اخلاق و افعال نزد خود) ستوده شده زنده داشته، و نیکبخت گردیده (سزاوار بهشت که بزرگترین نیکبختیها است گشته) میرانده‌ای-] [106 و خودداری از آنچه (گناهی مانند کفر که) حسنات و افعال پسندیده را باطل میگرداند (یا خودداری از بجا آوردن حسنات را طوری که موجب پاداش نگردد) و (گناهانی مانند دروغگوئی، نماز نخواندن، روزه نگرفتن و غیبت کردن که) خیرات و نیکیها را از میان میبرد (بی پاداش نماید، مانند) طوق و گردن بند گردنم ساز (هیچگاه از من جدا مفرما، حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: خداوند نعمتی را که به بنده‌ای داده از او نمیگیرد تا اینکه گناهی را مرتکب شود که بسبب آن سزاوار گردد که نعمت از او بگیرد)-]

[107] و دلم را بباز ایستادن از زشتیهای ناپسندیده‌ها و رسوائیهای گناهان پوشان (همیشه متوجه آن گردان) - [108] و مرا از آنچه (عبادتی که) تو را از من جز آن خوشنود نمیگرداند بچیزی (طلب دنیا) که آن را جز به (کمک) تو در نمیابم مشغول مساز- [109] و دوستی دنیای پست را که از آنچه (سعادت و نیکبختی که) نزد تو است منع مینماید، و از طلبیدن وسیله و دست آویز بسوی تو باز میدارد، و از تقرب و نزدیکشدن به (طاعت) تو غافل و بیخبر میگردد از دلم بر کن- [110] و تنها بسر بردن بمناجات و راز و نیاز با تو را در شب و روز برای من آراسته گردان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 350

(نیکوئی آن را بر ابرام آشکار ساز. بیکی از بندگان خدا که تنها بسر بردن را از برای خود گزیده بود گفتند:

چه تو را بتنهائی شکبیا گردانید؟ گفت: من تنها نیستم! من همنشین پروردگارم - عز و جل - هستم، هر گاه بخوام او با من سخن گوید کتاب او «قرآن مجید» را میخوانم، و هر گاه بخوام من با او سخن گویم نماز میخوانم) - [111] و مرا عصمت و نگهداری (ملکه و صفتی که موجب دوری گزیدن از گناهان است) ببخش که بترس (از عذاب) تو نزدیک گرداند، و از بجا آوردن آنچه حرام و ناروا ساخته‌ای بازم دارد، و از گرفتار شدن بگناهان بزرگ رهايم نماید- [112] و از چرکی معصیت پاکیزه‌ام گردان، و آلودگی بگناهان را از من ببر، و پیراهن سلامتی از جانب خود را بر من بپوشان و عبا (پوششی که روی همه جامعه‌ها میپوشند) صحت و تندرستی از نزد خویش را در برم فرما (تندرستی از دردها را مانند پیراهن و بی‌گزندی از آزار مردم را مانند عبا و پوشش من قرار ده) و بنعمتهای پناور خود بپوشانم، و احسان و بخشش را بی در پی بر من برسان- [113] و بجزور شدن اسباب کار و راهنمائیت براه حق کمکم نما، و بر قصد و آهنگ شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو یاریم کن، و بقدرت و توانائیم بی‌قدرت و توانائیت وا مگذارم (زیرا جنبش و توانائی جز بمشیت و خواست تو نیست) - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 351

[114] و روزی (قیامت) که مرا برای دیدار خود (حساب و بازپرسی) بر انگیزی (زنده کنی) خوار و شرمنده مکن، و در جلو دوستان (انبیاء و اوصیاء - علیهم السلام - و بندگان شایسته و پرهیزکار) رسوایم مگردان، و یاد خود را از یادم مبر (چیزهائی که بر اثر انجام ندادن فرمانت و پیروی از هوای نفس موجب نسیان و فراموشی از تو است از من دور ساز) و شکر و سپاس خود (توفیق بندگیت) را از من زایل مکن، بلکه آن را در حالات فراموشی هنگام فراموشیهای نادانان بنعمتهایت همیشه با من قرار ده، و بمن الهام کن که بر آنچه مرا عطا کرده‌ای ستایش نمایم، و بآنچه بمن نیکوئی نموده‌ای اقرار کنم- [115] و تضرع و زاری و توجه و رو آوردنم را بسوی خود بالاتر (فزونتر) از رو آوردن رو آوردگان، و

سپاسگزاریم را در باره تو بالاتر از سپاس سپاسگزاران گردان-] [116 و هنگام نیازمندیم بسوی تو (مراد هنگام نگرانی و گرفتاری است چون انسان همیشه بخداوند سبحان نیازمند است) خوارم مساز (مرا از رحمت بی بهره مگردان) و بوسیله آنچه در درگاهت نیکوئی کرده‌ام (اعمالی که پنداشته‌ام بآنها

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 352

خوشنودیت را بدست آورده‌ام در حالیکه همان اعمال موجب هلاک و تباهی من شده چون بطوریکه شایسته نیکوئی است نبوده) هلاکم مکن (گوئیا این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س 18 ی 103»²:

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام ؛ ص 352

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا «ی 104» الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا يَعْنِي «ای پیغمبر ما مردم» بگو: آیا شما را بزبانکارترین آگاه سازم؟

آنان کسانی‌اند که سعی و کوشششان در زندگانی دنیا «بر اثر کردارهای نیکو نما» تباه گشته و میندازند که کار نیکو میکنند. گفته‌اند: هر که کار خیر و نیکی بجا آورد و بنیاد آن بر اخلاص و ایمان نباشد مندرج در این آیه است) و دست رد بر پیشانی من (مرا از درگاهت نومید باز مگردان) بآنچه (کرداری که) بوسیله آن دست رد بر پیشانی ستیزه کنندگان با خود زده‌ای، زیرا من فرمانبرنده توام، میدانم (باور دارم) که حجت و دلیل (در هر حکمی) تو را است، و تو بفضل و بخشش سزاوارتر، و باحسان و نیکی کردن سود رسانده‌تر، و شایسته‌ای که از (کیفر) تو بترسند، و سزاواری (گناهان را) بیامری، و بعبق نمودن شایسته‌تری که عقاب نمائی، و پیوشاندن (گناه) نزدیکتری که آشکار سازی-] [117 پس (اکنون که این گونه مهربانی) مرا زنده دار بزندگی پاکیزه‌ای (زندگی با روزی حلال) که بآنچه میخواهم پیوسته شود، و بآنچه دوست دارم پایان یابد، در صورتیکه آنچه را نمی‌پسندی بجا نیاورم، و آنچه را نمی‌کرده‌ای مرتکب نشوم، و بمیران مردن کسیکه نور و روشنائیش (راهنمایش ببهشت) در پیش رویش و از سمت راستش می‌رود (حضرت باقر- علیه السلام- فرموده: روز رستاخیز برای هر که نور «راهنمای ببهشت» باشد «از عذاب و سختیهای آن روز» رهائی مییابد، و برای هر مؤمنی نوری است)-] [118 و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 353

² علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، جلد، فقیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۶ ش.

آفریدگان عزیز و ارجمند گردان، و چون با تو خلوت کرده تنها بسر برم (از جز تو چشم پوشیده براز و نیاز بپردازم) فروتن و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرفرازم نما، و از کسیکه از من بی‌نیاز است (در خواستی نکرده و نمیکند) بی‌نیازم ساز (چنان کن که من هم از او چیزی نخواهم) و بر فقر و نیازمندم بدرگاهت بیافزا (تا در خواستم از تو و راز و نیازم با تو فرونی یابد) - [119] و از شمات و شادی دشمنان و پیشامد غم و اندوه و ذلت و خواری (نزد مردم) و رنج و گرفتاری (در کارها) پناهم ده، مرا در آنچه (گناهانیکه) بر آن از من آگاهی (برحمتت) بیوشان (عفو فرما) بآنچه (گناهی که) میپوشاند (میگذرد) توانای گرفتن از روی عنف و سختی اگر بردباریش نبود، و عقاب کننده بر گناه اگر مکث و شتاب نکردنش نبود (حلم و مکث در انجام کاری مانع از قدرت او نیست، بلکه مانع از مقدور که آن گرفتن از روی عنف و عقاب است میباشد، چون قدرت او پیش از فعل است و آنچه با آن منافات دارد عجز و ناتوانی است) - [120] و هر گاه بگرومی (بر اثر نافرمانی) فتنه و تباهی یا بدی و گرفتاری بخواهی (پیش آوری) مرا در حالیکه پناهنده بتو هستم از آن رهائی ده، و چون مرا در دنیای خود (دنیائیکه مالک آن تویی) در جای رسوائی پیا نداشتی (رسوا نکردی) در آخرت خود (آخرتی که بر آن استیلاء داری) مانند آن (در جای رسوائی) پیا مدار (رسوا مگردان) - [121] و اوائل نعمتهایت (نعمتهای دنیوی) را با اواخر آنها (نعمتهای اخروی) و سودهای دیرینهات (آنچه پیش از این تاکنون عطا فرموده‌ای) را با تازه‌های آنها (آنچه پس از این میبخشی) برای من توام و جفت گردان، و چندان مرا مهلت مده و عمرم را طولانی و دراز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 354

مکن که با آن دلم سخت شود (در قرآن کریم «س 19 ی 75» فرموده: **قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا زَالُوا مَا يُوعَدُونَ أَمَّا الْعَذَابُ وَ أَمَّا السَّاعَةُ يَعْني «ای پیغمبر ما بانانکه بمال و دارائی و جاه و جلال میباندند و خدا را نافرمانی میکنند» بگو: کسانیکه در راه ضلالت و گمراهی اند «خلاف دستور شرع رفتار مینمایند» خدای مهربان آنان را مهلت و طول عمر میدهد تا هنگامیکه آنچه را بیم داده میشوند ببینند، و آن یا عذاب و گرفتاری «در دنیا» یا فرا رسیدن «سختی» روز قیامت است، و «س 57 ی 16» فرموده: **فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ** یعنی پس اهل کتاب «مانند یهود و نصاری» عمرهاشان «در غفلت و بیخبری و آرزوی دراز» بطول انجامید و «بسبب آن» دلهاشان سخت گردید) و بر من مصیبت و سختی مفرست که بر اثر آن نیکوئی و خوشی و بزرگیم برود، و مرا بیستی‌ای که بر اثر آن منزلت و گرمی داشتتم (در نظر مردم) کوچک و خوار گردد، و عیب و زشتی‌ای که بجهت آن مقام و ارزش من دانسته نشود گرفتار مساز- [122] و (از عذابت) چنان مترسایم که بوسیله آن (از عفت) نومید گردم، و چنان بیمنایم**

مگردان که در آن هنگام ترس در دل افکنم، ترسم را در تهدیدت (از عذاب روز رستاخیز) و بیمم را از مهلت دادنت (تا آنجا که برای عذر و بهانه آوردم حجت و دلیلی نباشد) و انذار و ترساندنت (بوسیله پیغمبر و اوصیاء آن حضرت علیهم السلام) و هراسم را هنگام خواندن جملات (قرآن) خود قرار ده- [123] و شبم را آباد (شایسته) گردان به بیدار نمودنت مرا در آن

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 355

برای بندگیت، و تنها بودم بشب برخاستن برای (مناجات با) تو، و چشم پوشیم از جز تو بانس و خو گرفتیم با تو، و درخواست نمودن خواسته‌هایم بدرگاه تو، و پی در پی درخواست نمودم از تو در آزاد ساختنم از آتشت و زنهار دادنم از کيفرت (دوزخ) که در آنست اهل و سزاوار آن- [124] و مرا تا مدت و پاره‌ای از زمان (هنگام مرگ) در طغیان و سرکشیم (در معاصی) سرگردان و در گرداب نادانیم غافل و بیخبر و مگذار (اشاره بقول خدای تعالی «س 7 ی 186»):

مَنْ يُضِلِّلِ اللَّهَ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ یعنی کسانی را که خدا گمراه سازد «رحمت خود را از آنها باز دارد» راهنمایی برای ایشان نیست و آنان را در طغیان و سرکشی واگذارد تا حیران و سرگردان شوند. «س 23 ی 54»:

فَذَرَهُمْ فِي غَمْرِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ یعنی پس «ای رسول ما» ایشان را در گرداب نادانیشان واگذار تا هنگام مرگ «یا روز قیامت» و مرا (بر اثر ناپسندیها) پند برای کسی که نپذیرد، و عبرت برای کسیکه عبرت گیرد، و سبب گمراهی برای کسیکه (بمن) نظر افکند قرار مده، و با من مکر مکن (مرا بر اثر فریبی که داده‌ام کيفر منما) در میان کسانی که با آنها مکر میکنی، و دیگری را بجای من مگزین (که از او راضی و خوشنود باشی و مرا از درگاہت برانی) و نامم را تغییر مده (دوزخی مگردان) و تنم را (در دنیا بآفت و درد و در آخرت بعداب و کيفر) تبدیل مفرما، و مرا مضحکه و سبب خنده آفریدگانت و مسخره خود (خوار و پست در درگاہت) و جز پیرو خوشنودیت و جز بکيفر رساندن (دشمنانت) برای تو خدمتگذار مگردان- [125] و از لذت و خوشی گذشتت، و شیرینی مهربانی و آسودگی و روزیت،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 356

و بهشت پر نعمتت فیروز و کامیاب ساز، و بوسیله توانگری از توانگریت مزه فراغت و انجام دادن برای آنچه (عبادت و بندگی که) تو دوست داری، و کوشش در آنچه (عمل از روی اخلاص و پاکیزگی) را که نزد (درگاه رحمت عامه و خاصه) تو نزدیک میگرددان بمن بچشان، و تحفه و ارمغانی از تحفه‌هایت (نیکوئیهای برگزیده‌ات) بسویم بفرست (بمن عطا فرما، در حدیث نبوی- صلی الله علیه و آله- است: روز و شبی نیست جز آنکه در آن از جانب خدای عز و جل برای من تحفه

و ارمغانی است) -] [126 و تجارت و بازرگانیم را (برای بدست آوردن ثواب) سودمند، و بازگشتنم را (در قیامت) بی‌زیان (بی‌عذاب) گردان، و مرا از مقامت (جای حساب و بازپرسی) بترسان (آسوده و ایمن مگذار) و برای دیدارت (پاداشت) مشتاق و دل‌کنده ساز، و بتوبه خالص و پاکیزه‌ای (از روی دل) که گناهان کوچک و بزرگ را با آن باقی نگذاری، و گناهان آشکار و نهان را با آن وا مگذاری توفیقم ده-] [127 و کینه داشتن برای اهل ایمان را از سینهام بر کن، و دلم را با فروتنان مهربان گردان، و با من چنان باش که با شایستگان میباشی، و بزبور پرهیزکاران بیاریم (توفیق عطا فرما که صفات آنان را روش خود گردانم) و برای من ذکر نیکوئی در آیندگان، و آوازه بلندی در پسینیان قرار ده، و مرا در میان سرای (جای اجتماع و گرد آمدن) پیشینیان (حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - و پیروان او از مهاجرین و انصار) در آور-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 357

[128 و فراخی نعمت را بر من تمام کن، و گرامیهای آن را نزد من پی در پی ساز، و دستم را از سودهای خود پر ساز (نعمتهای بیشمارت را بیش از پیش بمن ببخش) و بخششهای گرامیت را بسویم روان گردان، و در باغهایی (در بهشت) که آنها را برای برگزیده گانت آراسته (آفریده) ای با پاکیزه‌ترین دوستانت (آنانکه از معاصی و کارهای زشت دوری گزیده‌اند) همسایه‌ام نما، و در جاهائیکه برای دوستانت (آنانکه بایشان انعام میفرمائی) آماده شده مرا بعظاهای بزرگ بپوشان-]

[129 و برای من نزد (رحمت) خود آرامشگاهی که در آن آرامش گیرم، و جایگاهی که در آن جای گزینم، و چشم را روشن سازم (شاد شوم) قرار ده و (کیفر) مرا با گناهان بزرگ (که بجا آورده‌ام) مسنج، و در روزی (رستاخیز) که پنهانیها (اعمال نیک و بد) آشکار میشود عذابم مکن، و هر شك و دو دلی و آنچه بحق میماند را از من دور کن، و در حق و درستی راهی بھر رحمتی (که برای تو است، یا بسبب هر رحمتی که برای تو است راهی در حق) برام قرار ده، و بهره‌های بخششهای از عطایت را برای من بسیار، و نصیبهای احسان و نیکی از بخشیدنت را بر من فراوان گردان-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 358

[130 و دلم را بآنچه (پاداشی که) نزد تو است مطمئن و آرام، و قصد و آهنگم را یکسره برای آنچه (بندگی که) برای تو است بگردان، و مرا بچیزی (عمل خیری) وادار که خواص و نزدیکانت را وامیداری، و هنگام غفلت و بیخبری عقلها طاعتت را در دلم مخلوط و آمیخته ساز (در وقت غفلت و فراموشی مردم از حق چنان کن که دل من غافل نباشد) و بی‌نیازی (از خلق) و پاکدامنی (از نارواها) و آسایش (در زندگی) و بی‌گزندی و تندرستی و فراخی (در روزی) و آرامش و

آسودگی و نداشتن گرفتاری و بدی را برایم فراهم کن-] [131] و کارهای نیک مرا بسبب معصیت و نافرمانی که با آنها آمیخته میشود، و تنهاییهایم (برای مناجات و راز و نیاز با تو) بتباهکاریهایی که از راه آزمایش تو (شکبیائی و سپاسگزاریم را) برای من پیشاید تباه مساز، و آبرویم را از درخواست بسوی کسی از جهانیان (مردم زمان خود) حفظ فرما، و از طلبیدن آنچه (کالای دنیا که) نزد کسانی است که باحکام شرع اقرار دارند و آنها را بجا نمیآورند بازم دار-] [132] و مرا پشتیبان ستمگران و بر نابود کردن (ابطال احکام) کتاب خود (قرآن مجید) یار و کمک ایشان قرار مده، و از جائیکه نمیدانم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 359

نگهبانیم کن نگهبانی که بآن (از هر گناهی) نگهداریم نمائی، و درهای توبه و آمرزش و مهربانی و روزی فراخت را بر من بگشای (مرا بتوبه موفق و شایسته آمرزش و مهربانی و روزی فراخ خود گردان) زیرا من از رو آوردن بندگان بدرگاه توام، و نعمت دادنت را در باره من کامل نما (مرا در بهشت داخل فرما) زیرا تو بهترین نعمت دهندگانی-] [133] و بازمانده زندگیم را در حج (زیارت بیت الله) و عمره (افعال مخصوصه‌ای که در مکه معظمه بجا آورده میشود) برای درخواست خوشنودی و پاداشت قرار ده، ای پروردگار جهانیان، و خدا بر محمد و آل او که (از آلودگی) پاک و (از نقائص) پاکیزه‌اند رحمت فرستد، و همیشه بر او و بر ایشان درود باد.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 360

دعای چهل و هشتم از دعا‌های امام علیه السلام است روز اضحی و روز جمعه

(دهم ذی الحجة که روز عید و شادی است، و اینکه آن روز اضحی نامیده شده برای آنست که حاجیان در آن روز گوسفندان را ذبح مینمایند، و اضحی جمع اضحاة است و آن گوسفندی است که در بامداد آن روز پس از برآمدگی آفتاب سرش را می‌برند) و روز جمعه (آدینه، و اینکه آن روز را جمعه نامیدند برای اجتماع و گرد آمدن مردم است در آن): [1] بار خدایا این روز (بر اثر بسیاری ثواب و پاداش و روا شدن خواسته‌ها روز) ی است با برکت و نیکوئی و بایمن و شگون، و مسلمانان در اطراف زمین تو در آن (برای عبادت و بندگی) اجتماع نموده‌اند، درخواست کننده (آمرزش) و طلب کننده (نعمت) و خواهنده (پاداش) و ترسنده ایشان (از عذاب، در مساجد و معابد و جایگاههای پرستش تو) حاضر میشوند، و بینیای در حاجتها و خواسته‌های آنان تویی، پس بسبب بخشش و نیکیت و آسان بودن بر تو آنچه را که میخواهم، از تو درخواست میکنم که بر

محمد و آل او درود فرستی-] [2 و بار خدایا پروردگار ما تو را است تسلط و پادشاهی (حقیقی، چون مبدء و پدید آورنده هر چیز توئی، و پادشاهی دیگری از جانب تو است) و مر تو را است حمد و سپاس (زیرا هر نعمتی را تو عطا فرموده‌ای، و حمد دیگری از جهت آنست که نعمت تو بر دست او روان گشته) خدائی جز تو نیست، خدای بردبار (در کيفر گناهکاران شتاب نمیکنی) بزرگوار مهربان بسیار نعمت دهنده دارای عظمت و احسان، پدید آورنده آسمانها و زمین، از تو درخواست مینمایم که هر گاه میان بندگان خود که با ایمانند خیر و نیکی یا تندرستی یا برکت و فراوانی یا هدایت و رستگاری یا عمل بطاعت و فرمانبری از خویش، یا خیری را که بسبب آن بر ایشان منت مینهی و آنان را بسویت راهنمایی میکنی، یا برای آنها در درگاهت درجه و پایه‌ای بلند میگردانی، یا بوسیله آن نیکی‌ای از نیکی دنیا و آخرت باینان عطاء مینمائی، قسمت کنی نصیب و بهره مرا از آن بسیار گردان (جمله آن توفیر حظی و نصیبی منه در بیشتر نسخ خطی و چاپی نیست، بنا بر این از قرینه کلام و آنچه بیان دلالت بر آن دارد دانسته میشود که مضمون این جمله یا مانند آن در نظر گرفته شده است)-]

[3 بار خدایا مر تو را است پادشاهی و سپاس، پرستش شده‌ای جز تو نیست، از تو درخواست میکنم که درود فرستی بر محمد بنده و فرستاده و دوست و اختیار شده و برگزیده خود از آفریدگانت، و بر آل محمد که نیکوکاران و (از گناهان) پاکان و (بپیروانشان) سود رسانند، درودی که کسی جز تو بر شمردن آن توانائی نداشته باشد، و اینکه ما را در دعا و درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمانت که در این روز تو را میخواند شريك گردانی، ای پروردگار جهانیان، و ما و ایشان را بیماری، زیرا تو بر هر چیز توانائی (قدیر کسی است که هر چه را بخواهد انجام میدهد، از این رو جز خدایتعالی بآن وصف نمیشود)-] [4 بار خدایا حاجت و خواسته‌ام را بسوی تو قصد نمودم (برای روا ساختن آن کسی را جز تو در نظر نگرفتم) و درویشی و نیازمندی و بی چیزیم را بدرگاهت فرود آوردم (چون میدانم جز تو مرا بی نیاز نمیگرداند)

در حالیکه اطمینانم بآمرزش و رحمت و مهربانیت از عمل و کردارم بیشتر است، و همانا آمرزش و رحمت از گناهانم فراختر است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و روا کردن هر حاجت و درخواستی را که دارم بسبب توانائیت بر آن، و

آسان بودنش بر تو، و نیازمندی من بتو، و بی نیازی تو از من، تو خود متکفل شو و بپذیر، زیرا من هرگز جز از جانب تو بخیر و نیکی نرسیده‌ام و هرگز جز تو کسی بدی را از من بر نگردانده است، و برای کار (رهائی از عذاب و کیفر در) آخرت و (اصلاح گرفتاریهای در) دنیایم جز تو را امیدوار نیستم- [5] بار خدایا هر کس برای رفتن بسوی مخلوق و آفریده‌ای بامید صله و عطاها و درخواست احسان و بخشش او مهیا و آماده شود، پس ای مولی و آقای من مهیا و آماده شدن من امروز بامید عفو و گذشت و درخواست احسان و بخشش بسوی تو است- [6] بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و امروز آن امید مرا نومید مگردان، ای کسیکه (درخواست) درخواست کننده‌ای او را برنج نمایاندازد، و عطا و بخششی (توانگری) او را کم نمیگرداند، زیرا من از روی اعتماد داشتتم بکردار شایسته‌ای که آن را پیش فرستاده (بجا آورده) و

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 364

بشفاعت و میانجیگری مخلوق و آفریده‌ای که باو امید داشته باشم جز شفاعت محمد و اهل بیت و خویشان او (حضرت زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام) که بر او و ایشان درود تو باد، بسوی تو نیامده‌ام- [7] بدرگاه تو آمده‌ام در حالیکه بگناه و بد کردن بخود اعتراف دارم، بدرگاه تو آمده‌ام در حالیکه آن عفو و گذشت بزرگت را امیدوارم که بسبب آن از گناهکاران گذشتی، سپس طول و بسیاری ایستادگیشان بر گناه بزرگ تو را باز نداشته از اینکه بر ایشان رحمت و آمرزش احسان نمائی- [8] پس ای کسیکه رحمت و مهربانی او فراخ (مؤمن و کافر را فراگیرد) و عفو و گذشتش بزرگ (بسیار) است، ای عظیم و بزرگوار (که عقول بکنه ذات مقدسه‌ات پی نبرد) ای کریم و بخشنده، بر محمد و آل محمد درود فرست، و برحمت و مهربانیت بر من احسان فرما، و بفضل و نیکیت بر من مهربان باش، و با آمرزشت بر من گشایش ده- [9] بار خدایا این مقام و جایگاه (نماز عید و جمعه بجا آوردن، یا مقام امامت و خلافت) برای خلفاء و جانشینان و برگزیدگان تو (ائمه معصومین علیهم السلام) است، و (دشمنان دین مانند خلفای بنی امیه) جاهای امناء و درستکاران تو را در درجه و پایه بلندی که ایشان را بآن اختصاص و برتری

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 365

داده‌ای ریودند (غصب کرده بظلم و ستم گرفتند، عبد الله بن دینار گفته: حضرت باقر- علیه السلام- فرمود: ای عبد الله در هر عید اضحی و فطر که مخصوص مسلمانان است حزن و اندوه آل محمد تازه میگردد، گفتم چرا چنین است؟ فرمود: برای آنکه می‌بینند حق خودشان «امامت و خلافت» در دست دیگران است) و (برای امتحان و آزمایش بندگانت)

توئی تقدیر کننده برای آن (غصب خلافت) در حالیکه امر و فرمان تو مغلوب نمیشود (هر طور مقدر کرده‌ای واقع میگردد) و از تدبیر (قضاء و قدر) قطعی تو هر گونه خواسته باشی و هر زمان و روزگار که بخواهی در نمیگذرد، و توئی تقدیر کننده برای آنچه (حکمت اقتضاء میکند و) تو بآن (از دیگران) داناتری، در آفرینش (یا در قضاء و قدر) و اراده و خواسته‌ات متهم نیستی (گمان ظلم و ستم و نادانی بتو برده نمیشود، ناگفته نماند: از جمله و أنت المقدر لذلك معنی جبر توهم نشود، زیرا مقصود از اینکه خدای تعالی آن را تقدیر نموده آنست که صفات و حدود و کیفیات و زمان و مکان و سائر خصوصیات آن را بطوریکه کم و زیاد نمیشود تعیین فرموده، نه آنکه آن را ایجاد نموده تا غصب خلافت بر اثر تقدیر او بوده و غصب کنندگان ناچار گشته نتوانند خلاف آن رفتار نمایند، و شاید گفتار امام علیه السلام و پس از آن: غیر متهم علی خلقك و لا لارادتك اشاره باین نکته باشد، و الله اعلم) تا اینکه (بر اثر غصب خلافت) برگزیدگان و جانشینان تو شکست خوردند و حقشان از دست رفت، حکم تو را تبدیل گشته، و کتاب تو (قرآن مجید) را دور افتاده، و واجبات را از مقاصد راههای روشن تو تغییر یافته، و روشهای پیغمبرت (مستحبات) را ترك شده میبینند- [10] بار خدایا دشمنان ایشان را از پیشینیان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 366

و آیندگان (تا روز قیامت) و هر که را باعمال و کردار آنان راضی و خوشنود میشود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن (از رحمت خود نومید و عذاب و کیفر فرما. تصریح امام علیه السلام بلعن بر دشمنان جانشینان و برگزیدگان خدا بر مشروعیت و روا بودن لعن بر کسیکه سزاوار است، بلکه بر مستحب بودن آن و اینکه لعن کننده را ثواب و پاداش است دلالت دارد، زیرا اگر چنین نبود آن حضرت در این روز شریف تصریح بآن نمینمود و آن را از جمله دعائی که بوسیله آن بدرگاه خداوند سبحان تقرب میجویند قرار نمیداد، و طریقه و روش ما امامیه «شیعه دوازده امامی» هم همین است، و گاهی لعن بکسیکه مستحق و سزاوار آن است عبادت است مانند صلوات و درود بر کسی که شایسته آن میباشد، و چنانکه درود گوینده را ثواب و پاداش است همچنین لعن کننده را پاداش میدهند هر گاه لعن او بجا و برای بدست آوردن خوشنودی خدا باشد، و لعن کردن خدای عز و جل در آیات بسیار از قرآن کریم و امر بلعن در بعض آنها بر این مطلب دلالت دارد «س 2 ی 159»:

اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون «س 161»: اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين یعنی آنها را «که حق پنهان گردانند» خدا و لعنت کنندگان «از انس و جن و فرشتگان» لعنت میکنند «خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و بکیفر رساند و دیگران ایشان را نفرین مینمایند» آنانند که لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر ایشان است.

پس مراد از وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و از وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ اَجْمَعِينَ امر بفرشتگان و مردم است بلعن کسانیکه خدا آنها را لعن فرموده، و از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - روایت شده که گروهی از معصیت کاران را لعن نموده مانند فرمایش آن حضرت: خدا لعنت کند کسی را که پدر و مادر خود را لعن مینماید، و فرمایش آن بزرگوار: خدا لعنت کند ربا خوار را. و گاهی لعن واجب و جزء ایمان است هر گاه قصد لعن کننده بیزاری حسستن باشد، زیرا خداوند سبحان چنانکه دوست داشتن دوستانش را واجب کرده دشمن داشتن دشمنانش و بیزاری از آنان را هم واجب نموده، در قرآن مجید «س 58 ی 22» فرموده: لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا اِباءَهُمْ اَوْ اِبنَاءَهُمْ اَوْ عَشِيرَتَهُمْ یعنی «ای پیغمبر» مردمی را که بخدا و روز قیامت ایمان میآورند «چنین» نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان ایشان باشند. و گفته اند: هر گفتار و کرداریکه موجب عقاب و کیفر

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 367

گردد جائز است گوینده و بجا آورنده را لعن نمود، زیرا لعن از خدای تعالی همان دور ساختن از رحمت و بکیفر رساندن است) - [11] بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، زیرا تو (در همه افعال و کردارت) ستوده شده بزرگواری (دارای احسان و نیکی بسیاری، درودی) مانند رحمتها و نیکیها و درودهای تو ببرگزیدگان:

إبراهيم و آل إبراهيم، و بگشایش و دور شدن غم و اندوه و آسایش و یاری کردن و تسلط دادن و کمک کردن ایشان تعجیل و شتاب فرما- [12] بار خدایا و مرا از اهل توحید (کسانیکه بیگتائی و بی شریکی تو اقرار دارند) و از اهل ایمان و گروندگان بخود و از اهل تصدیق و اعتراف کنندگان پیغمبرت و پیشوایانیکه طاعت و پیروی از ایشان را واجب کرده ای قرار ده، از کسانیکه آن توحید و ایمان و تصدیق بوسیله ایشان و بدستهای آنها واقع میگردد (از آنانکه مردم را براه حق راهنمایانند) دعایم را روا کن، ای پروردگار هر صنفی از اصناف آفریده شدگان- [13] بار خدایا خشم (اراده انتقام) تو را جز بر دباریت (شتاب نکردنت در کیفر) و سختی خشم را جز

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 368

عفو و گذشتت باز نمیگرداند، و جز رحمت و مهربانیت از عذابت زهار نمیدهد، و مرا از (عقاب) تو جز تضرع و زاری بدرگاهت و در برابرت غیرهاند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما (پیروان محمد و آل محمد علیهم السلام) را- ای خدای من- از جانب خود بوسیله قدرت و توانائی که با آن مردگان بندگانت را زنده میگردانی، و شهرهای مرده (بی گیاه و میوه) را زندگی میبخشی (انواع خوراک و پوشاک در آنها میرویانی) گشایشی ببخش (غم و اندوهمان را دور ساز)- [

[14] و مرا- ای خدای من- اندوهناك نمیران (یا عذاب مکن) تا دعایم را مستجاب فرمائی (درخواست آمرزشم را بپذیری) و از اجابت و روا کردن دعایم آگاهم سازی، و مزه عافیت و تندرستی را تا پایان زندگیم بمن بچشان، و دشمنم را بر من شاد مگردان، و او را بر من مسلط و توانا نما-] [15] ای خدای من اگر تو مرا بلند مرتبه گردانی پس کیست آنکه مرا پست نماید، و اگر مرا پست کنی پس کیست آنکه بلندم گرداند، و اگر مرا گرامی داری پس کیست آنکه خوارجم کند، و اگر مرا خوار کنی پس کیست آنکه گرامیم دارد، و اگر مرا عذاب و شکنجه نمائی پس کیست آنکه بر من

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 369

رحم و مهربانی داشته باشد، و اگر مرا هلاك و تباه سازی پس کیست آنکه در باره بندهات برای تو مانع و جلوگیری شود، یا تو را از کار او (از روی منازعه و اعتراض) پرستش نماید؟؟ و من دانسته‌ام که در حکم و فرمانت ستمی و در انتقام و بکیفر رساندنت شتابی نیست، و جز این نیست که کسی شتاب میکند که از فوت شدن و وقت کار گذشتن بترسد، وضعیت و ناتوان بستم نیازمند است، و تو- ای خدای من- برتری از اینکه ستم یا شتاب کنی برتری بزرگ (بی پایان)-] [16] بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا هدف بلاء و گرفتاری و نشانه انتقام و بکیفر رساندنت مگردان (از هر جهت و هر سو قصد انتقام من مکن) و مرا مهلت ده، و اندوهم را ببر، و از لغزشم در گذر، و ببلائی در پی ببلائی گرفتارم مساز، زیرا ناتوانی و بیچارگی و تضرع و زاریم را بسوی خود میبینی-] [17] بار خدایا امروز از خشم بتو پناه میبرم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا پناه ده-] [18] و امروز از خشم سخت تو از تو زهار میجویم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا زهار ده-] [19] و ایمنی از عذاب و کيفرت را از تو درخواست مینمایم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا ایمن گردان-] [20] و از تو هدایت و راهنمایی میطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (براه حق) راهنمایی (ثابت و پا برجا) نما-] [21] و از تو (بر دشمن) یاری میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا یاری فرما-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 370

[22] و از تو رحمت و مهربانی درخواست میکنم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و بر من رحم کن-] [23] و از تو بی نیازی میطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا بی نیاز گردان-] [24] و از تو روزی (عطا و بخشش: خوردنی و غیر آن) میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا روزی ده-] [25] و از تو کمک طلب میکنم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و مرا (در هر کاری) کمک نما-] [26] و از گناهان گذشته‌ام آمرزش میطلبم، پس بر محمد و

آل او درود فرست، و مرا بیامرز-] [27 و از تو میخواهم که مرا (از معصیت و نافرمانی) باز داری، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بازدار، زیرا اگر تو بخواهی (توفیقم دهی و زندهام داری) من هرگز بجیزی که آن را از من ناپسندیده‌ای بر نمیگردم (پس از این گناهی بجا نمیآورم)-] [28 ای پروردگار من ای پروردگار من، ای بسیار مهربان ای بسیار بخشنده، ای دارای عظمت و احسان (پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله- فرموده: الظوا بیا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاَكْرَامِ یعنی بگفتن یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاَكْرَامِ مداومت داشته آن را همیشه و بسیار بگوئید، و روایت شده: آن حضرت بمردی گذشت که نماز میخواند و میگفت: یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاَكْرَامِ، فرمود: دعای تو مستجاب و پذیرفته شد) بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه از تو طلبیده و خواسته‌ام و در آن بدرگاه تو تضرع و زاری نمودم برام مستجاب فرما،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 371

و آن را بخواه و مقدر و حکم کن و بگذران، و در آنچه از خواسته‌هایم که حکم میکنی برای من خیر ده، و در آن برکت و نیکیت را در باره‌ام ثابت و پا بر جا گردان، و بوسیله آن بر من احسان نما، و مرا بآنچه از آن عطا میکنی نیکبخت ساز، و از فضل و بخشش خود و فراخی آنچه (خیرات و نیکیها که) نزد تو است بمن بیافزا، زیرا تو توانگر بخشنده‌ای، و آن را بخیر و نیکی آخرت (بهشت) و نعمت فراوان آن سرا پیوسته فرما، ای مهربانترین مهربانان.-] [سپس دعا کن بآنچه برایت آشکار گردد (پیشآید یعنی هر چه میخواهی از خدای تعالی بخواه) و بر محمد و آل محمد او هزار بار درود فرست (بگو: اللهم صل علی محمد و آل محمد) که امام علیه السلام اینچنین میکرده (ناگفته نماند: هر گاه ذکر و یاد خدا مانند یا ارحم الراحمین یا صلوات و درود بر محمد و آل او بعدد و شماره مخصوصی تعیین شده باشد سزاوار نیست خواننده بیشتر یا کمتر از آن را بخواند، زیرا هویدا است که ثواب و پاداش برای عدد معین است، و بیشتر یا کمتر آن را شامل نمیشود، و شایسته است عدد مخصوص را بی آنکه میان آن سخنی گوید پایان رساند، و چنانکه سخنی گفت بهتر آنست که آن را اعاده نموده دو باره از سر گیرد).

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 372

دعای چهل و نهم از دعاهای امام علیه السلام است در (درخواست) دور ساختن مکر و فریب دشمنان،

و باز گردانیدن سختی و شکنجه ایشان: [1 ای خدای من (مرا بوسیله پیغمبرت و فرستادن آیات قرآن مجید براه حق که موجب رستگاری دنیا و آخرت است) راهنمائیم کردی پس غافل مانده و بکار بیهوده مشغول شدم، و پند دادی (در قرآن کریم بخیر و نیکی امر کردی و از شر و بدی باز داشتی) پس سختدل گشتم (در من تأثیر نکرد) و نعمت نیکو (بی

رنج و سختی) عطا نمودی پس (ترا) نافرمانی کردم، سپس شناختم آنچه را (گناهانی که مرا از آن) برگردانده‌ای، هنگامی که آن را بمن شناساندی (توفیقم دادی از غفلت و بیخبری از آن آگاه شدم) پس آمرزش درخواست نمودم (از گناهم) در گذشتی، پس (بگناه) باز گشتم و تو پوشاندی (کسی را بآن آگاه نساختی، یا مرا میان مردم رسوا نکردی، یا مهلتم دادی و در انتقام شتاب نمودی) از این رو (بسبب این همه مهربانیها) - خدای من - ترا است سپاس (نه جز تو را) - [2] (هنگام غفلت و نافرمانی و سختدلی) خود را در دره‌های (انواع) فساد و تباهی افکندم، و در راههای سخت هلاک و نابودی فرود آمدم، در آن دره‌ها بغلبه‌ها و سخت‌گیریهایت و بفرود آمدن در آنها بعدابهایت روبرو شدم - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 373

[3] و دستاويزم بسويت توحيد و يگانه دانستن تو است، و وسيله‌ام آنست که چیزی را با تو شريك و انباز نگردانیده‌ام، و با تو خدائی فرا نگرفته‌ام (اعتقاد و باور ندارم که خدائی با تو باشد) و با جانم (از روی دل از عذاب و کيفرت) بسوی (رحمت) تو گریخته‌ام، و گریزگاه بدکار و پناهگاه کسیکه بهره‌اش را تباه کرده و پناهنده گشته بسوی تو است - [4] پس چه بسا دشمنی که بر من شمشیرش را از روی دشمنی از غلاف و نیام بیرون آورد، و دم‌کارد بزرگ خود را برای من تیز نمود، و طرف تیزی آن را برآیم نازک گردانید، و زهرهای کشنده‌اش را برای من با آب درهم کرد، و مرا آماج تیرهایش که از هدف و نشانه نمیگذرد قرار داد، و چشم حراست و پاسبانیش از من نخفت، و در دل گذراند که شر و بدی بمن برساند، و از آب بسیار تلخ، تلخی آن شر و بدی که نمیشود آشامید آمدم دهد (خواست زیانی بمن وارد سازد که بر اثر آن نابودم گرداند) - [5] پس تو - ای خدای من - ناتوانیم را از زیر بار رفتن رنجهای گران، و از انتقام کشیدن از کسیکه در جنگیدنش قصد من کرده، و تنهائیم را در برابر بسیاری عدد و شماره (لشکر) کسیکه با من دشمنی نموده، و برای گرفتار ساختنم در آنچه فکر نموده و از آن غافل مانده‌ام در کمین نشسته، دیدی - [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 374

[6] پس (پیش از آنکه از تو یاری درخواست نمایم) بیاری کردم آغاز نمودی، و پشتم را بتوانائیت محکم و استوار گردانیدی، آنگاه تیزی و برندگی او را شکستی (ضایع و تباهش ساختی) و پس از آنکه در گروهی (همراهان) بسیار بود او را تنها گذاشتی، و مرا بر او فیروز نمودی، و آنچه (تیر یا نیزه‌ای را که برای کشتن من) نشانه‌گیری کرده بود بر خودش برگرداندی، و در حالیکه خشمش را بعبودی نداده و کینه‌اش فرو ننشسته او را باز گرداندی (آنگاه از روی بسیاری خشم و پشیمانی) سر انگشتان خود را بدندان گزید و رو برگردانید در حالیکه سپاهیانش (یاران و یاورانش) آنچه باو وعده داده بودند انجام ندادند - [7] و چه بسیار ستمگری که با مکر و فریبهایش بمن ستم کرد، و دام شکارهایش را برآیم بر پا

نمود، و جستجوی مراقبت و نگهبانیش را بر من گماشت (مراقب بود ببیند چه میکنم و کجا هستم و بکجا میروم) و در کمین من نشست مانند در کمین نشستن درنده و چشم براه بودنش برای بدست آوردن فرصت و وقت مناسبی برای شکارش در حالیکه خوشروئی و چاپلوسی را برایم آشکار میساخت، و با خشم سخت بمن مینگریست- [8] پس چون تو- ای خدای من که (از صفات مخلوق) منزّه و برتری- فساد و تباهی قصد او و زشتی آنچه را پنهان داشته

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 375

دیدي او را با مغز سر در گودالیکه برای شکار کننده بود نگونسار کردی، و در پرتگاه گودالش باز گردانیدی تا پس از سرکشیش با ذلت و خواری در بند دامی که میاندیشید مرا در آن بیند در آمد، و اگر رحمت و مهربانی تو نبود نزدیک بود آنچه باو فرود آمد بر من فرود آید- [9] و چه بسیار حسود و رشکبری (آنکه نابود شدن نعمتی را از دیگری آرزو دارد) که بسبب (آسایش و خوشی) من غصه و اندوه او (مانند آب، یا آب دهان) گلوگیرش شد، و سختی خشمش از من (مانند استخوان) در گلویش گرفت، و با نیش زبانش مرا آزار رسانید (سخنان ناشایسته بمن گفت) و بتهمت زدن عیوب و نواقصی که در خود داشت غضبش را بر من سخت گردانید (در کتب لغت جز وحر بکسر حاء یافت نمیشود، و در نسخ صحیفه بفتح حاء ضبط شده، و وحر فعل لازم است بر اثر نقل حرکت در اینجا متعدی گشته و نقل حرکت یکی از چیزهائیسست که فعل لازم بآن متعدی میگردد مانند اثم فهو اثم که بحرکت متعدی و گفته میشود اثم، اذا جعله اثمًا فهو ماثوم) و آبروی مرا نشانه تیرهای خود قرار داد (سخنان زشت و ناروا در باره من گفت) و صفات و خواهای پست را مانند گردن بند بر من بست که (من از آنها آراسته بودم و) همیشه در خود او بود، و بمکر خویش خشمش را بر من سخت نمود (یا با مکر خود بر من طعنه زد و عیب جوئی مینمود، اگر بجای وحرئی بکیده، وخرزنی بخوانیم چنانکه در بعض نسخ صحیفه ضبط شده) و بافرینش آهنگ من کرد- [10] پس (در چنین گیر و داری)- ای خدای من- ترا خواندم در حالیکه

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 376

فریاد رسی و یاری کردنت را میطلبیدم، و بزودی اجابت و روا ساختن تو اعتماد داشتم، و میدانستم کسی که در سایه رحمت تو جا گرفت شکست نمیخورد، و کسیکه پناهگاه انتقام تو پناهنده شد (از کسی) نمیترسد، پس تو مرا بتوانائیت از سختی او بازداشتی- [11] و چه بسیار ابرهای شر و بدی که آنها را از من گشودی (دور ساختی) و ابرهای نعمتهائیکه آنها را بر من بارانیدی، و جویهای رحمت و مهربانی که آنها را پهن کردی، و عافیت و تندرستی که آن را بر من پوشانیدی، و

چشمهای مصائب و گرفتاریها که آنها را کور گردانیدی، و پرده‌های اندوه‌هاییکه آنها را برداشتی- [12] و چه بسیار گمان نیکی را که تصدیق نموده و پذیرفتی (امیدوار برحمت و احسانت را نومید نکردی) و فقر و نیازمندی را که بجای آن بی‌نیازی بخشیدی، و در افتادنی را که برداشته ایستاندی (گرفتار سختی‌هایی را که رهاندی) و مسکنت و بی‌چیزی (یا ذلت و خواری) را که (بتوانگری، یا بعزت و بزرگی) تغییر دادی- [13] همه آنها انعام و احسان از جانب تو است، و در همه آنها کوشش نمودن من در نافرمانی‌هایت بود، بد کرداری من تو را از کامل گردانیدن احسانت باز نداشت، و مرا آن همه احسان و نیکی از آنچه تو را بخشم می‌آورد منع و جلوگیری نمود، تو از آنچه بجا می‌آوری مورد سؤال و پرسش واقع نمیشوی (که چرا بد کرداری بنده تو را از احسان باز نداشت، زیرا افعال تو از روی حکمت و مصلحت است)- [14] و بعظمت و بزرگیت قسم

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 377

چون از تو (نعمتی) درخواست شده بخشیده‌ای، و درخواست نشده، ببخشش آغاز نموده‌ای، و احسانت طلبیده شده اندك نداده‌ای، و تو- ای مولی و آقای من- امتناع نموده و نمیخواهی جز احسان و اکرام و نیکی کردن و نعمت بخشیدن را، و من امتناع کرده و نمیخواهم مگر افکندن خود را بی‌تأمل و اندیشه در محرمات، و تجاوز از حدود و احکامات، و غفلت و بیخبری از تهدیدت، پس تو را است سپاس- ای خدای من- توانائی که مغلوب نمیشود، و مهلت دهنده‌ای که شتاب نمیکند- [15] این جای کسی است که بفرآوانی نعمتها (ی از جانب تو) اقرار نموده، و آنها را بتقصیر و کوتاهی (در شکر و سپاس) برابر گردانیده، و در باره خود بتضییع و تباه ساختن (پیروی نکردن از اوامر و نواهی تو) گواهی داده- [16] بار خدایا پس من بوسیله منزلت بلند پایه محمد (صلی الله علیه و آله) و مقام گرامی علی (علیه السلام) بسوی تو تقرب میطلبم، و بسبب آنان بدرگاهت رو می‌آورم که مرا از شر و بدی آنچه از شر آن پناه میطلبند پناه دهی، زیرا پناه دادن تو مرا در برابر توانگریت بر تو دشوار نیست، و تو را در برابر توانائیت برنج نمیافکند، و تو بر هر چیز توانائی- [17] پس- ای خدای من- از رحمت و مهربانی و همیشگی توفیق و راهنمائی خود بمن ببخش آنچه که آن را نردبان قرار دهم که بوسیله آن بسوی خوشنودیت بالا روم (آن را بدست آورم) و از عقاب و کیفرت بمن گدوم، ای مهربانترین مهربانان.- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 378

دعای پنجاهم از دعاهای امام علیه السلام است در ترس (از خدای تعالی):

[1] بار خدایا تو مرا درست اندام (بی عیب و نقص) آفریدی، و در کوچکی پروردی، و بی رنج و کوشش من روزم دادی - [2] بار خدایا من در کتاب تو (قرآن مجید) که فرو فرستادی، و بندگان را بآن مزده دادی یافتم که فرموده‌ای: («س 39 ی 53» يا عِبَادِی الَّذِیْنَ اسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ، اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا) یعنی ای بندگان من که بر نفسهای خود (بگناهان) اسراف کرده و از حد تجاوز نموده‌اند از رحمت و بخشش خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را (بشرط توبه) می‌آمرزد. و پیش از این از من سرزده آنچه (گناهانی که) تو دانسته‌ای، و آنچه تو، به (زشتی و کیفر) آن از من دانستی، پس وای برسوائی من از آنچه نامه (ثبت اعمال بامر و فرمان) تو در باره من شمرده (نوشته) است -]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 379

[3] پس اگر نبود جاهائیکه امیدوارم از عفو و گذشتت که هر چیزی را فرا میگیرد خود را از دست میرهانیدم (هلاک و تباہ میساختم) و اگر کسی میتوانست از پروردگارش (مالک خود) بگیرد هر آینه من بگیرم از تو (که مالک حقیقی هستی) سزاوارتر بودم، و تویی که رازی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست و آن را (روز قیامت) حاضر و آشکار مینمائی، و از هر جزاء دهنده و حسابگری بی‌نیازی -] [4] بار خدایا تو جوینده منی اگر فرار کنم، و دریابنده منی اگر بگیرم، پس اینک منم در پیشگاهت فروتن، خوار، بینی بر خاک نهاده، اگر مرا عذاب و کیفر کنی پس من سزاوار آنم، و آن - ای پروردگارم - از جانب تو عدل و داد است، و اگر از من در گذری پس از قدم و دیرینه گذشتت مرا فرا گرفته، و عافیت و تندرستیت را بر من پوشانده‌ای (مرا از هر سختی و گرفتاری نجات داده‌ای) -] [5] پس از تو درخواست مینماتم - بار خدایا - قسم بنامهای پنهان شده‌ات (نامهاییکه علم آن را بخود اختصاص داده‌ای، پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرموده: خداوند را چهار هزار نام است، هزار نام را کسی جز خدا نمیداند، و هزار نام را کسی جز خدا و فرشتگان نمیداند، و هزار نام را کسی جز خدا و فرشتگان و پیغمبران

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 380

نمیداند، و چهارمین هزار را مؤمنین میدانند، پس سیصد نام از آن هزار نام در توریة است، و سیصد در انجیل، و سیصد در زبور، و یکصد در قرآن، نود و نه نام آشکار و «یکی اسم اعظم» از آنها پنهان است، هر که آنها را بشمارد «معانی آنها را بداند چنانکه از شیخ صدوق علیه الرّحمة نقل شده» داخل بهشت شود) و بجمال و نیکوئیت که پرده‌ها (انوار عزّت و جلال و عظمت و بزرگواریت) آن را (از نظر خلایق و آفریده شدگان) پوشیده است که رحم و مهربانی کنی این جان بی‌تاب و این استخوان ضعیف و ناتوان را که توانائی گرمی آفتاب را ندارد پس چگونه گرمی آتش (دوزخ) تو را توانائی

دارد؟! و (شنیدن) آواز رعد و غرّش ابر تو را توانائی ندارد پس چگونه (تحمّل سختی) بانگ خشم (دوری از رحمت) را توانائی دارد؟!-] [6] پس بر من رحم کن- بار خدایا- زیرا من مردی ذلیل و خوارم، و قدر و منزلتم اندک است، و عذاب و کیفر من چیزی نیست که همسنگ ذرّه‌ای (مورچه کوچک، یا غبار و گرد منتشر در هوا) در پادشاهی تو بیافزاید، و اگر عذاب من چیزی بود که در پادشاهیت میافزود هر آینه (توفیق) شکیبائی بر آن را از تو درخواست مینمودم، و دوست داشتم که آن فزونی برای تو باشد، ولی سلطنت تو- بار خدایا- بزرگتر و پادشاهی تو جاویدتر از آنست که فرمانبری فرمانبران در آن بیافزاید، یا نافرمانی گنه کاران از آن بکاهد-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 381

[7] پس بر من رحم و مهربانی کن ای مهربانترین مهربانان، و از گناهان من در گذر ای دارای بزرگی و احسان و نیکی، و توبه و بازگشتم را بپذیر، زیرا توئی توبه پذیر مهربان.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 382

دعای پنجاه و یکم از دعاهای امام علیه السّلام است در تضرّع و زاری و خضوع و فروتنی:

[1] ای خدای من تو را حمد و سپاس مینمایم- و توئی برای (هر) سپاس سزاوار- در برابر احسان نیکویت بمن، و فراوانی نعمتهایت بر من، و بسیاری بخششهایت در باره من، و بر رحمت و مهربانیت که مرا بآن (بر دیگران) برتری داده‌ای، و بر نعمتت که بر من تمام گردانیدی، پس حقّاً که درباره من احسان کرده‌ای آنچه که شکر و سپاس من از آن عاجز و ناتوان است-] [2] و اگر احسان و نیکی تو بمن و فراوانی نعمتهایت بر من نمیبود فراهم آوردن بهره‌ام و اصلاح و نیکو گردانیدن خود را نمی یافتم، ولی تو درباره من باحسان و نیکی (پیش از آنکه آن را از تو درخواست نمایم) ابتدا و آغاز نمودی، و کفایت و بی‌نیازی (از دیگری) را در همه کارهایم روزیم ساختی،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 383

و رنج و بلاء و گرفتاری را از من برگرداندی، و قضاء و قدر (حکم و فرمان) ترسناک (خود) را از من باز داشتی-] [3] ای خدای من پس چه بسا بلاء و گرفتاری رنج آوری را که از من برگرداندی، و چه بسا نعمت فراوانی که چشمم را بآن روشن کردی، و چه بسا احسان بزرگ که مر تو را است نزد من است!!-] [4] توئی که هنگام بیچارگی دعا و درخواستم را پذیرفتی، و هنگام افتادن (در گناه) از لغزشم (گاهی که مرتکب شدم) در گذشتی، و از دشمنان آنچه که از راه ظلم و

ستم از من گرفتند باز ستاندی-] [5 ای خدای من هنگامی که از تو (چیزی) درخواست کردم تو را (از راه عقل) بخیل و نبخشنده ندیدم، و هنگامیکه آهنگ تو نمودم تو را گرفته نیافتم، بلکه تو را برای دعا و درخواستم شنونده، و برای خواسته‌هایم بخشنده یافتم، و در هر حال و چگونگی از عالم و هر زمان و روزگاری از زمانم نعمتهایت را درباره خود فراوان یافتم، از این رو تو نزد من ستوده، و احسانت پیش من نیکو است-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 384

[6 جسم و تن من (از راه عقل) و زینام (از راه ستایش) و عقلم (از راه اعتقاد) تو را سپاس گزارند، سپاسی که تمام و کامل باشد و بکنه و اصل سپاس رسد (سپاسیکه محتاج بافزودن بر آن نباشد) سپاسی که منتهی و پایان خوشنودی تو از من باشد، پس از این رو مرا از خشم (عقاب و کیفر) خود رهایی ده-] [7 ای پناه من هنگامیکه راهها (ی گوناگون) مرا برنج انداخته (نمیدانم بکدام راهی روم که نجات و رهاییم در آنست) و ای در گذرنده از لغزش (گناه) من که اگر پرده پوشی تو درباره من از آنچه (گناهانم که) از آن شرم آید نمیبود هر آینه از رسوا شدگان میبودم، و ای توانائی دهنده بیاری کردن که اگر مرا یاری کردن تو نمیبود هر آینه از شکست خوردگان میبودم، و ای کسیکه پادشاهان برای او یوغ (چوبیکه بر گردن دو گاو گذارند و چوب گاو آهن را بآن بندند و زمین را شیار کنند) ذلت و خواری بر گردنشان نهاده‌اند، و از غلبه و اقتدارهای او ترسانند، و ای سزاوار پرهیزکاری (ای کسیکه شایسته است از عقاب و کیفرت پرهیزند) و ای کسیکه مر او را است نامهای نیکو، از تو میخواهم که از من در گذری و مرا بیامری، زیرا من بی گناه نیستم که عذر آورم، و دارای توانائی نمیباشم که غالب و فیروز گردم، و مرا گریزگاهی نیست که بگریزم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 385

[8 و از تو میخواهم که از لغزشهایم (گناهانم) در گذری، و بدرگاه تو عذر و پوزش (یا بیزاری) میجویم از آن گناهانم که مرا حبس و گرفتار کرده، و بر من احاطه نموده‌اند (راه نجات و رهایی را بر من بسته‌اند) پس هلاک و تباهم ساخته‌اند، از آنها بسوی تو گریخته‌ام- ای پروردگار من- در حالیکه توبه کننده‌ام پس از این رو توبه‌ام بپذیر، پناه آورنده‌ام پس پناهم ده، زینهار جوینده‌ام پس خوارم منما، درخواست کننده‌ام پس مرا منع مفرما، (برشته رحمت تو) چنگ زنده‌ام پس دست از من باز مدار، خواهانم پس نومیدم باز مگردان-] [9 (زیرا) تو را خواندم- ای پروردگار من- در حالیکه درویش، زاری کننده، ترسان، هراسان، بیمناک، بیچیز و بیچاره درگاه توام-] [10 بسوی تو شکایت و گله می‌کنم ناتوانیم را از شتاب بآنچه

(نعمتهائیکه در آخرت) بدوستانت (اطاعت کنندگان) وعده داده‌ای، و از دوری نمودن از آنچه (عذاب و کیفریکه) دشمنانت (گناهکاران) را بآن بیم داده‌ای، و شکایت میکنم از بسیاری اندوه‌هایم، و از وسوسه و بد اندیشیدم-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 386

[11] ای خدای من (پیش از این) بسبب (بدی) نیت و قصدم مرا (میان مردم) رسوا نکردی، و بوسیله گناهانم هلاک و تباه نمودی، تو را میخوانم پس (درخواست) مرا اجابت کرده میپذیری و اگر چه هنگامی که تو مرا میخوانی (امر میفرمائی) من (در فرمانبری) کندم، و هر حاجت و خواسته‌ای که میخواهم از تو درخواست مینمایم، و هر کجا که هستم راز خود را (که دوست ندارم دیگری بر آن آگاه شود) پیش تو میگذارم (آشکار میسازم) از این رو جز تو را نمیخوانم، و بجز تو امید ندارم-] [12] لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ یعنی بر طاعت و فرمانبری از تو ایستادگی دارم (زیرا) میشنوی (شکایت و گله) کسی را که نزد تو شکایت کند، و رو میآوری (یا بی نیاز میگردانی، اگر بجای و تلقی من توکل بخوانیم و تکفی من توکل چنانکه از نسخه ابن ادریس نقل شده) بکسیکه بر تو اعتماد نماید، و میرهانی هر که را که به (رشته) تو دست آویزد، و غم و اندوه را دور میسازی از هر که بتو پناه آورد-] [13] ای خدای من پس (اکنون که با بندگانت چنین رفتار میکنی) مرا بسبب ناسپاسیم از خیر و نیکی آخرت و دنیا نومیدم مگردان (زیرا من بتو شکایت میکنم و اعتماد مینمایم و دست می‌آوریم و پناه میبرم) و گناهانم را که تو میدانی بیامرز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 387

[14] اگر عذاب کنی پس (از راه عدل است، زیرا) من (بسبب نافرمانی) ستمکار مقصّر تباه کننده گناهکار کوتاهی کننده و آگذارنده افعال کننده بهره خود هستم، و اگر بیامرزی پس (از راه فضل و احسان است، زیرا) تو مهربانترین مهربانانی-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 388

دعای پنجاه و دوم از دعاهای امام علیه السّلام است در اصرار به (درخواست از) خدای تعالی

(و آن مستحبّ و پسندیده است چنانکه اصرار در سؤال از مردم مکروه و ناپسندیده است، حضرت صادق علیه السّلام فرموده: خدا نمی‌پسندد مردم در مسئلت و درخواست بیکدیگر اصرار نمایند، و آن را برای خود دوست دارد، خدای عزّ و جلّ دوست دارد آنچه را نزد او است بخوانند، و حضرت باقر علیه السّلام فرموده: بنده مؤمنی که در حاجت و خواسته خود بخدای عزّ و جلّ اصرار نماید خدا حاجت او را روا میگرداند): [1] ای خدائیکه چیزی در زمین و آسمان بر او

پوشیده نمیباشد (این جمله از قرآن کریم اقتباس شده «س 3 ی 5»: **انَّ اللّٰهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ** یعنی چیزی در زمین و آسمان «در آنها باشد یا جزء آنها» بر خدا پنهان نیست. و مراد از زمین و آسمان دایره امکان

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 389

و وجود است، و تعبیر از آن بزمین و آسمان برای آنست که بیشتر مردم ممکن است جز آن دو نمی‌شناسند) و چگونه بر تو پنهان باشد- ای خدای من- آنچه تو خود آن را آفریده‌ای، و چگونه ندانی و احاطه نداشته باشی آنچه را تو خود محکم و استوار انجام داده‌ای، یا چگونه از تو پنهان شود آنچه تو آن را تدبیر مینمائی (باقتضای حکمت خویش روبراه میگردانی) یا چگونه میتواند از تو بگریزد کسیکه جز بوسیله روزی تو حیات و زندگی برای او نیست، یا چگونه از تو رهایی یابد کسیکه در جز مملکت تو راهی برای او نمیباشد؟!- [2 منزّه و پاک (از آنچه لائق و سزاوار تو نیست)! ترسنده‌ترین آفریده شدگان مر تو را داناترین آنها بتو است (در قرآن مجید «س 35 ی 28» فرموده: **أَمَّا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** یعنی جز این نیست که از خدا می‌ترسند علماء و دانشمندان از بندگان او. مراد از علماء در اینجا آنانند که گفتار و کردارشان یکسان باشد، پس عالم گناهکار در حقیقت عالم نمیباشد، و پیغمبر- صلی الله علیه و آله- فرموده: انا احشکم لله و اتقیکم لله یعنی ترس و پرهیزکاری من برای خدا از شما بیشتر است.

زیرا آن حضرت داناترین خلق است بخداوند سبحان) و افتاده‌ترین آنان در درگاهت عمل کننده‌ترین ایشان است بفرمان تو، و خوارترین آنها نزد تو کسی است که تو او را روزی میدهی و او جز تو را میپرستد (زیرا انسان برای عبادت و بندگی آفریده شده، چنانکه در قرآن کریم «س 51 ی 56» فرموده:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ یعنی پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه «خدای یکتای خود را» پرستند. پس هر گاه بنده‌ای روزی خدای تعالی خورد و دیگری را پرستد نزد او از هر کس و از چهار پایان هم خوارتر است، زیرا چهارپایان قوای خود را در آنچه برای آن آفریده شده بکار می‌برند، و از این رو است که در قرآن مجید «س 25 ی 77» فرموده: **قُلْ مَا يَعْْبُدُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ؟** یعنی «ای پیغمبر ما بندگان من» بگو: اگر عبادت و پرستش شما نبود پروردگار من بشما چه اعتنائی داشت؟!-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 390

[3 منزّه و پاک (از صفات پادشاهان دنیا)! کسیکه بتو شرک آورد (به یگانگی نگردد) و پیغمبرانت را بدروغ نسبت دهد از پادشاهیت نمیکاهد (زیرا قدرت و تسلط او ذاتی است بخلاف پادشاهان که قدرت و توانایشان بر اثر بسیاری

لشگر و پیروان است، پس هر گاه ایشان را مخالفت نمایند از پادشاهیشان کاسته میشود) و کسیکه حکم تو را نپسندد توانائی ندارد که فرمانت را باز گرداند، و کسیکه توانائیت را تکذیب نماید نتواند خود را از تو باز دارد، و کسیکه جز تو را پرستد از (تصرّف) تو در نمیگذرد، و کسیکه دیدار (جزای) تو را (یا بازگشت بسویت را) نپسندد، در دنیا طول عمر نمییابد (نمیتواند هر مدّتی را که میخواهد زیست نماید) - [4] منزّه و پاکی تو (از اینکه اوهام و اندیشه‌ها کنه صفات تو را دریابند)! چه بزرگست مرتبه تو، و چه غالب است پادشاهی تو، و چه سخت است توانائی تو، و چه جاری و روان است فرمان تو! - [5] منزّه و پاکی تو! (از اینکه عقول و خردها درك کند قدرت و توانائیت را که از آثار آن اینست که مرگ را بر همه آفریدگانت: آنکه تو را یگانه دانست و آنکه بتو کافر شد مقدّر کرده‌ای، و همه (تلخی) مرگ را چشونده هستند (مشقّت و رنج آن را دریابند) و یکسره بسوی تو باز گردند (روز قیامت برای پاداش یا کیفر بر انگیخته شده گرد آیند، اشاره بقول خدای تعالی «س 29 ی 57»: كَلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ الْيَأْسُ تُرْجَعُونَ یعنی هر کسی

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 391

مرگ را چشونده است و پس از مرگ بسوی ما باز میگردید) پس تو جاوید و برتری (از اینکه در ذات و صفات و افعال ماندی داشته باشی) جز تو خدائی نیست یگانه‌ای که برای تو شریکی نمیباشد - [6] به (وحدانیت و یگانگی) تو ایمان آوردم، و پیغمبرانت را تصدیق نمودم (بآنچه ایشان از جانب تو آورده‌اند اعتقاد دارم) و کتابت (قرآن کریم را که برای ارشاد و راهنمایی خلق فرستاده‌ای) پذیرفتم، و بمر معبود و پرستنده شده‌ای جز تو کافر گشتم (او را از جهت معبود بودن که موجب کفر گردد انکار کردم) و از هر که جز تو را پرستید بیزار شدم - [7] بار خدایا من (همیشه از شب) داخل در صبح و (از روز) داخل در شب میشوم در حالیکه عمل و کردارم (طاعت و بندگیم) را اندک می‌بینم، و بگناهم اعتراف و بخطاها و کارهای ناروایم اقرار دارم، من بسبب افراط و تجاوز از حدّ بر خود (در درگاه تو) ذلیل و خوارم، کردارم مرا هلاک ساخته (برای من موجب عذاب و کیفر گشته) و هوای نفس و خواهش (در آنچه جائز و روا نیست) تباهم گردانیده، و شهوات و پذیرفتن خواهشهای نفسم مرا (از خیر و نیکی که برای نیکوکاران است) بی‌بهره نموده - [8] پس از تو درخواست میکنم - ای مولی و مهتر من - درخواست کسیکه بر اثر آرزوی درازش بکار بیهوده مشغول (و از آخرت دوری گزیده) و تن او از جهت آرمیدن رگهایش (نگران نبودنش از عذاب و کیفر) غافل و بیخبر، و دلش بسبب بسیاری نعمت و بخشش بر او گرفتار و پیرو هوا و خواهش، و اندیشه‌اش

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 392

برای آنچه بسوی آن باز میگردد (آخرت) اندک است-] [9 درخواست کسیکه آرزو بر او چیره گشته، و خواهش نفس گرفتارش کرده، و دنیا (خوشیهای نفس در این جهان فانی) بر او تسلط یافته، و مرگ بر او سایه انداخته (نزدیک شده) درخواست کسیکه گناهانش را بسیار دانسته، و بخطا و کار بیجای خود اقرار کرده، درخواست کسیکه پروردگاری و دوستی برای او جز تو نیست، و رهاننده‌ای برای او از تو، و پناهگاهی برای او از تو جز بسوی تو نمیباشد-] [10 ای خدای من بحقّ خودت (قسم بآنچه اختصاص بتو دارد) که (تعظیم و بزرگ داشت آن) بر همه آفریدگانت واجب و لازم است، و بنام بزرگت (نام خاصّ است نه هر نامی از نامهای او، زیرا همه نامهای خداوند متعال عظیم و بزرگست) که پیغمبرت را فرمان دادی تا تو را بآن نام تسبیح کند (اشاره بقول خدای تعالی «س 56 ی 96»:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ یعنی «ای پیغمبر ما» پروردگارت را بنام بزرگ تسبیح کن «او را بذکر نام بزرگش از آنچه لائق و سزاوار نیست منزّه و پاک بدان» و بحقّ بزرگی ذات بزرگواری که کهنه و دگرگون نمیشود، و تغییر حال نمیابد و فناء و نیستی نمیپذیرد، که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا بوسیله

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 393

عبادت و بندگیت از هر چیز بی‌نیاز گردانی، و بترس از خود دوستی دنیا را از من زایل نمائی (چون ترس از خدای تعالی هوا و خواهش نفس را از میان میبرد، و بر اثر آن انسان از دنیا و کالای آن دوری میگیرند) و برحمت و مهربانیت مرا بیسبب کرامت و بخشش خود باز گردانی-] [11 پس از این رو بسوی تو میگیرم، و از تو میترسم، و از تو فریاد رسی میطلبم، و بتو امیدوارم، و تو را میخوانم، و بسوی تو پناه میبرم، و بتو اطمینان دارم، و از تو یاری درخواست مینمایم، (و به وحدانیت و یگانگی) تو ایمان میآورم، و بر تو و بر جود و بخشش تو توکل و اعتماد مینمایم.-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 394

دعای پنجاه و سوم از دعاهای امام علیه السلام است در خضوع و فروتنی برای خدای توانا و بزرگ

(و آن بدل و اندام و زبان است، بدل مانند اعتقاد باینکه کمترین و نیازمندترین بندگان است، و باندام مانند رخسار بر زمین نهادن، و بزبان مانند اقرار بآنچه اعتقاد دارد و درخواست آموزش از گناهان): [1 ای پروردگار من گناهانم (بر اثر بسبب بزرگی) مرا خاموش کرده، و گفتارم گسیخته شده (نمی‌توانم سخنی بگویم) از این رو برای من (درباره کردارم) حجت و برهانی (یا عذر و بهانه‌ای) نیست، پس من برنج و سختی خود گرفتار، بسبب کردارم در گرو، در گناهانم حیران، از بیرون رفتن از راه راستم سرگردان و در راه خویش مانده‌ام-]

[2] نفس خود را در جایگاه خواران گناهکاران وا داشته‌ام، در جایگاه بدبختانی که بر (نافرمانی از) تو جرأت نموده‌اند، آنانکه وعده (پاداش و کیفر) تو را سبک شمرده‌اند-] [3] منزه و پاکی (شگفتا) بکدام جرأت و دلیری بر تو جرأت کردم، و بکدام هلاک و تباهی خود را هلاک ساختم؟!]- [4] ای مولی و آقای من بر افتادن من با تمام رخسارم و بر لغزیدن پانیم (در گناهان) رحم و مهربانی فرما، و بحلم و بردباریت بر نادانیم، و باحسان و نیکیت بر بد کرداریم ببخش، زیرا من بگناه خود اقرار کننده، و بخطای خویش اعتراف کننده‌ام، و این دست من و این موی جلو سر من است (من در دست تو و تحت حکم و فرمان توام) زاری میکنم و خود را برای قصاص و کیفر کردارم تسلیم نموده‌ام، بر پیریم و پایان رسیدن روزهایم و نزدیک شدن مرگم و ناتوانیم و نیازمندیم (برحمتت) و بیچارگییم (توانا نبودم بر بدست آوردن سود و جلوگیری از زیان) رحم و مهربانی کن-]

[5] ای مولای من و مرا رحم نما چون نشان من از دنیا بریده (نیست) شود، و یادم در میان آفریدگان زایل گردد، و مانند کسیکه فراموش شده در زمره و گروه فراموش شدگان باشم-] [6] ای مولای من و مرا رحم فرما هنگام دگرگون شدن پیکرم (یا رخسارم) و حال و چگونگی که بر آن هستم آنگاه که تنم کهنه و پوسیده گردد، و اندامم از هم پاشد، و مفاصل و پیوندهایم پاره شود (مضمون این فصل از دعاء بآنچه حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل فرموده باینکه بدن آل محمد - علیهم السلام - پس از مردن نمیپوسد، و ما آن را در کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه صفحه دویست و هفتم شرح نمودیم منافات ندارد، زیرا غرض امام - علیه السلام - در اینجا مانند یکی از افراد مردم خضوع و فروتنی است، نه بیان آنچه بخود اختصاص دارد) ای وای از غفلت و بیخبری من از آنچه (مرگ و سؤال در قبر و تنهایی و تنگی و فشار و تاریکی آن و زنده شدن روز رستاخیز و حساب و بازرسی در آن که) در باره‌ام خواسته میشود (و سختی آن را نمیتوان وصف نمود)-]

[7] ای مولای من و مرا در (روز) بر انگیختن و زنده شدنم (برای حساب و بازپرسی) رحم کن، و ایستگام را در آن روز با دوستان، و بازگشتم را (بسرای جزاء) در میان یاران، و منزل و جایم را در همسایگی (رحمت) خود قرار ده، ای پروردگار جهانیان (ای خدائیکه ایشان را بکمال شایسته خودشان میرسانی).-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 398

دعای پنجاه و چهارم از دعاهای امام علیه السلام است در درخواست (از خدای تعالی) دور گردانیدن اندوهها

(ی) دنیوی را که بر هر کس واجب است از آن دوری گزیده و دور ساختن آن را از خداوند سبحان بخواهد، زیرا هم و اندوهی که برای دنیا و کالای آن باشد بنده را از راه حقّ جدا و تباه سازد، بخلاف اندوه اخروی که واجب است انسان همیشه اندوهناک بوده و از آن دوری ننماید، زیرا اندوهی که برای آخرت باشد بنده را از گمراهی رهانیده و براه حقّ میرسد، حضرت صادق- علیه السلام- فرموده: کسیکه داخل در صبح و شب شود و بزرگترین اندوهش دنیا باشد خداوند فقر و نیازمندی را جلو او قرار میدهد و کارش را پراکنده میگرداند، و در دنیا بآنچه خواهد دست نمیابد جز چیزی را که برای او مقدر شده، و کسیکه داخل در صبح و شب گردد و بزرگترین اندوهش آخرت باشد خداوند غنی و بی نیازی را در دل او قرار میدهد و کارش را منظم مینماید): [1 ای بردارنده غم و دور کننده اندوه، ای بی اندازه بخشاینده در دنیا و آخرت و بسیار مهربان در آن دو سرا، بر محمد و آل محمد درود فرست، و غم مرا بردار، و اندوهم را دور ساز-]

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 399

[2] ای یگانه ای یکتا ای مقصود در حوائج و خواسته ها ای آنکه نرائیده (مانندی نداری که برای او مبدأ باشی) و زائیده نشده (مانندی نداری که متأخر از او باشی) و کسی همتای او نبوده (مانندی نداری که با هم باشید) مرا (از هر پیشامدی) نگاهدار، و (از گناهان) پاک گردان، و غم و اندوهم را دور کن و آیه الکرسی و معوذتین (سوره 113: قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سوره 114 قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و (سوره 112: قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را بخوان (برخی از مترجمین گفته اند: جمله و اقرا آیه الکرسی و المعوذتین و قل هو الله احد گفتار راوی صحیفه است، ولی ظاهر آنست که امام علیه السلام هنگام املاء دعاء چنین دستور داده، و گواه بر این آنکه اسمعیل ابن جابر از حضرت صادق علیه السلام درباره هم و اندوه نقل میکند که آن حضرت فرمود: غسل میکنی و دو رکعت نماز میخوانی و میگوئی: یا فارح الهم، و یا کاشف الغم، یا رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمهما فرج همی و اکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اعصمی و طهرنی، و اذهب بلیتی و آیه الکرسی و معوذتین را میخوانی. و آیه الکرسی:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ تَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ است، چنانکه پیغمبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرموده: هر که چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر آن را بخواند در جان و مال خود چیزی را که نمی‌پسندد نبیند و شیطان باو نزدیک نشود، و قرآن را فراموش ننماید. فرمایش آن حضرت ظاهر در اینست که آیه الكرسي تَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ است و دو آیه پس از آن از لا اَکْرَاةَ فِي الدِّينِ تَا هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ میباشد) و بگو: [3] بار خدایا من از تو درخواست مینمایم درخواست کسیکه نیازمندیش سخت، و توانائیش سست،

الصحيحة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 400

و گناهانش بسیار است، درخواست کسیکه برای نیازمندیش فریادرسی، و برای ناتوانیش توانائی دهنده‌ای، و برای گناهانش آمرزنده‌ای جز تو نمی‌یابد، ای دارای عظمت و بزرگی و احسان و نیکی از تو درخواست میکنم (توفیق) عمل و کرداری را که بسبب آن دوست داری (مشمول رحمت میگردانی) هر که را که آن را انجام دهد (نه عملی را که آن را دوست داشته و انجام دهنده‌اش را دشمن، حضرت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرموده: خداوند بنده‌ای را دوست و کردارش را دشمن و کردار را دوست و تنش را دشمن دارد) و یقین و باوری که بوسیله آن سود (پاداش) میدهی کسی را که در جریان امر (اراده و خواست) تو حقیقت یقین (بالاترین مراتب آن که تعبیر بحق یقین میشود) را بدست آورد (نه یقینی را که سودی ندارد مانند یقین و باور فرعونیان بمعجزات موسی - علیه السلام -، در قرآن کریم «س 27 ی 13» فرموده: **فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ «س 14» وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا** یعنی چون آیات و نشانه‌های هویدای «قدرت و توانائی» ما نزد فرعونیان آمد «حضرت موسی آنها را بایشان نشان داد» گفتند این جادوئی است آشکار، و با اینکه پیش خود آن آیات را یقین و باور داشتند «که از جانب خدا است» از روی ظلم و ستم «بخویش» و سرکشی «از ایمان موسی - علیه السلام» آنها را انکار و تکذیب نمودند. -] [4] بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا بر راستی (در قصد و گفتار و کردار) بمیران، و حاجت و نیازمندم را از دنیا جدا ساز، و رغبت و خواسته‌ام را

الصحيحة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 401

در آنچه (پاداش اخروی که) نزد تو است شوق و دوستی دیدار (رحمت) خویش قرار ده، و راستی توکل و اعتماد بر خود را بمن عطا فرما (مرا چنان کن که در حوائج و خواسته‌ها بغیر تو رو نیاورم) -] [5] از تو میخواهم نیکی آنچه (در باره من) نوشته شده و گذشته، و بتو پناه میبرم از بدی آنچه نوشته شده و گذشته (مقدر گشته) از تو میخواهم ترس عبادت کنندگان و پرستش فروتنان مر تو را و یقین و باور اعتماد کنندگان بر تو را، و توکل و اعتمادی را که مؤمنین بر تو دارند

(میخواهم توفیقم دهی تا رفتارم در درگاهت مانند عبادت کنندگان و فروتنان و اعتماد کنندگان و مؤمنین باشد، حضرت امام محمد باقر- علیه السلام- فرموده: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را در یکی از سفرهایش سوارانی ملاقات نمودند و گفتند: السلام عليك يا رسول الله «درود بر تو ای رسول خدا» حضرت فرمود: شما کیستید؟

گفتند: یا رسول الله ما ایمان آورندگانیم، حضرت فرمود: حقیقت «اصل و پایه» ایمانتان چیست؟

گفتند: رضاء و خوشنودی بقضاء و حکم خدا، و تفویض و باز گذاشتن «کارها را» بخدا، و فرمانبری از امر و فرمان خدا، رسول خدا فرمود: دانایان با حکمت «که حقیقت هر چیز را دانسته و درستکارند» نزدیک است که بر اثر حکمت پیغمبران باشند «اگر چه پیغمبر نیستند» اگر شما راستگویانید نسازید چیزی «ساختمانی» را که در آن نمیانید، و گرد نیارید چیزی را که نمیخورید، و از خدائیکه بسوی او باز میگردید بترسید- [6] بار خدایا رغبت و اراده مرا در مطلب و خواسته‌ام مانند رغبت دوستانت درخواسته‌هاشان،

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 402

و ترسم را مانند ترس دوستانت قرار ده (زیرا بزرگترین رغبت ایشان در شهود و دیدن حق و ترسشان از حجاب و پنهان بودن او است، و رغبت سائر مردم در ثواب و پاداش و ترسشان از عقاب و کیفر است) و مرا در رضا و خوشنودیت بعمل و کاری وادار (یقین و باوری بمن عطا کن) که با آن چیزی از (احکام) دین تو را بر اثر ترس (از غلبه یا آزار) کسی از آفریدگانت رها نکنم (زیرا کسیکه یقین و باور داشت که سود و زیان بدست خدای تعالی است بکسی جز او توجه نداشته و از کسی جز او نمیهراسد)- [7] بار خدایا این (آنچه درخواست شد) حاجت و خواسته من است پس رغبت و خواهشم را در آن (در برابر قبول و پذیرفتن) بزرگ گردان، و سرزنش نمودم را در آن آشکار ساز (مرا در طلب آن بر اثر آنکه شایسته آن نیستم سرزنش مفرما، چون کسیکه طلب کند چیزی را که شایسته آن نیست سرزنش میشود) و حجّت و برهانم را در آن (آنچه برای درخواست آن عذر و بهانه آورم) بمن بیاموز (الهام کن) و تنم را در آن عافیت ده (مرا ببلاء و دردی گرفتار مکن که بآن برای شایستگی آنچه درخواست نموده‌ام آزمایشم فرمائی)- [8] بار خدایا هر که داخل در صبح شود در حالیکه اعتماد یا امید او بجز تو باشد پس من (مانند او نیستم، بلکه) داخل در صبح شدم در حالیکه اعتماد و امیدم در همه کارها توئی، از این رو عاقبت و انجام بهترین آن کارها را برام حکم و مقدر فرما، و مرا بوسیله رحمت و مهربانیت از فتنه‌ها و آزمایشهای گمراه کننده (از راه حق) نجات و رهائی ده، ای مهربانترین مهربانان- [

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: 403

[9] و خدا بر سید و بزرگ ما محمد فرستاده خدا که برگزیده (از آفریدگان) است و بر آل (خویشان) او (حضرت زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام) که (از هر عیب و نقصی) پاکیزه‌اند درود فرستد.

بیاری پروردگار توانا پایان یافت کتاب ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه (علی منشئها الاف السلام و التّحیة) در پسرین روز شنبه پنجم ماه مبارک رمضان سال هزار و سیصد و هفتاد و شش هجری در قلّهک تهرآن بقلم علیّ النّقی فیض الإسلام آل محمد الدّیاج و الحمد لله اولاً و اخرآ، و صلّی الله علی محمد و آله المعصومین.

نویسنده کتاب ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه: اقلّ الحاجّ طاهر خوشنویس (تبریزی) ابن حاجّ عبد الرّحمن (علیه الرّحمة) خداوند متعال را بانجام این خدمت بزرگ سپاسگزار و آرزومندم که رنج مرا در نوشتن کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه و این کتاب وسیله سعادت و نیکبختی دنیا و آخرتم قرار دهد، اول سؤال 1376.

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 404

کتاب صحیفه کامله سجّادیه:

حضرت سید السّاجدین، زین العابدین، علیّ ابن الحسین فرزند ارجمند حضرت سید الشّهداء (حسین ابن علیّ ابن ابی طالب علیهم السلام) و علیا مخدّره شاه زنان (دختر یزدجرد ابن شهریار ابن پرویز ابن هرمز ابن انوشیروان پادشاه نامی ایران) که شیخ حرّ عاملی (علیه الرّحمة) در وصفش سروده:

شاه زنان بنت یزدجرد

و اّمه ذات العلی و المجد

ذو سودد لیس یخاف کسری

و هو ابن شهریار ابن کسری

و بزرگترین افتخار ایرانیان آنست که مادر آن بزرگوار از این نژاد بوده، کتاب صحیفه را انشاء فرموده، و باقر العلوم حضرت محمد ابن علی، امام پنجم (علیه السلام) آن را نوشته، و أبو عبد الله حضرت جعفر ابن محمد الصّادق امام ششم (علیه السلام) میشنیده، پدر و مادر من و همه جهانیان بفدای این بزرگواران گردد که روزگار یاد ندارد، گوینده و نویسنده و شنونده‌ای اینسان گرد آمده باشند!! علمای دین مقدّس اسلام و پیشوایان مذهب شریف جعفری (علیهم الرّحمة) این کتاب را به اخت القرآن (خواهر قرآن) وصف نموده‌اند، و نهج البلاغه را اخ القرآن (برادر قرآن) گفته‌اند یعنی همانطور که قرآن کریم را خدای تعالی بزبان حضرت خاتم الأنبیاء بیان فرموده، نهج البلاغه و صحیفه را هم که سخنان آن از منبع علم الهی تراوش کرده بزبان دو علیّ (علیهما السلام) جاری گردانیده.

این کتاب بسیاری از حقائق و علوم و معارف را از راه دعا و درخواست بمردم جهان گوشزد میفرماید، این کتاب خدا و رسول و امام را با برهانی که روی دو پایه عقل و علم استوار است بهمگان می‌شناساند، این کتاب خفتگان راه حق و حقیقت را بیدار مینماید، این کتاب اوصاف حسنه و خوهای نیکوئی را که سزاوار خردمندان است می‌آموزد، این کتاب چگونگی حاجت خواستن از

الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: 405

خدای تعالی و دعا نمودن درباره یکدیگر را یاد میدهد، این کتاب مادّیین و طبیعیین و بی‌دینان را بصراط مستقیم خداشناسی راهنمایی میکند، این کتاب گبر و یهود و نصاری را از راه باطل و نادرستشان باز میدارد، این کتاب گمراه کنندگان و گمراه شدگان را براه راست میبرد، این کتاب گردانندگان مذاهب مجعوله را در اضلال و گمراه کردن رسوا مینماید، این کتاب علماء و دانشمندان و ادبا و فصحای هر زبانی را بشگفت می‌آورد، این کتاب بزرگان و امراء و زمامداران هر مملکتی را (اگر بخود آمده اندیشه کنند) درباره زیر دستان خود فروتن و مهربان میسازد، این کتاب هنگام جنگ راه کمک خواستن از خداوند متعال را برای غلبه بر دشمن نشان میدهد، به به این چه کتابی است که پس از قرآن مجید و نهج البلاغه هر با انصاف و بی غرضی آن را مطالعه نماید همه حقائق و علوم و معارف راه مییابد و از آنها بهره‌مند میگردد؟! خدای تعالی را سپاسگزارم که مرا توفیق عطاء فرموده این کتاب مقدّس را با بهترین ترجمه، شرح، خطّ طاهر خوشنویس، کاغذ، چاپ و جلد (که خواصّ و عوام از آن استفاده مینمایند) در دسترس گذارم، و مطالب و نکاتی را که بزرگان علماء مانند شیخ بهاء الدّین، میرداماد، سیّد علیخان، سیّد جزائری و دیگران (علیهم الرّحمة) در شرحهای خود بیان فرموده‌اند با زیاده بر آنها از کتب تاریخ، اخبار، فقه، لغت، حکمت و کلام که در خور آنست بطور اختصار و ساده و روان در آن بگنجانم، و میتوان گفت:

از زمان امام (علیه السلام) تاکنون کسی کتاب صحیفه کامله را از هر جهت باین زیبایی منتشر نکرده و چنین خدمتی را انجام نداده است، پس بایستی هم میهنان محترم برای بدست آوردن حقائق و اصول و معارف دین مقدّس اسلام و مذهب شریف جعفری از خرید و مطالعه آن خودداری نفرمایند تا (بخواست خداوند متعال) بتوانم کتاب ترجمه و تفسیر قرآن مجید (که ترجمه و تفسیر سوره حمد برای نمونه طبع شده و نوشتن و نشر باقی آن بجهاتی بتأخیر افتاده) و کتابهای دیگر خود را در دسترسشان بگذارم، و بر ایشان لازم است که وقت و دارائیشان را برای خرید و خواندن افسانه‌ها و رمانها و مجله‌های کفر آمیز که فسّاق و مردمی که پای‌بند بدینی از ادیان و قانونی از قوانین نیستند و کتبی که بعضی از منافقین و بی‌خردان

و نادانان در این عصر بنام ترجمه و تفسیر قرآن کریم و شرح اخبار و ادعیه نشر می‌دهند صرف نمایند، و السلام علی من
شکر النعمة و عمل برجاء العاقبة، اول ربيع الاول سنة 1377 هـ، قلهک، تهران- حاج سید علینقی فیض الإسلام.³

³ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ۱ جلد، فقیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۶ ش.